

𐎧𐎠𐎼𐎿𐎡𐎹𐎢𐎡𐎹𐎠𐎧𐎡𐎹𐎢𐎡𐎹𐎠𐎧𐎡𐎹𐎢𐎡𐎹
 𐎧𐎠𐎼𐎿𐎡𐎹𐎢𐎡𐎹𐎠𐎧𐎡𐎹𐎢𐎡𐎹𐎠𐎧𐎡𐎹𐎢𐎡𐎹
 𐎧𐎠𐎼𐎿𐎡𐎹𐎢𐎡𐎹𐎠𐎧𐎡𐎹𐎢𐎡𐎹𐎠𐎧𐎡𐎹𐎢𐎡𐎹



بررسی های تاریخی

۵۱۹

بهمن - اسفند ۱۳۵۳
 (شماره مسلسل ۵۵)

شماره ۶
 سال نهم

Call No. _____

Acc. No. _____

Date _____

J. & K. UNIVERSITY LIBRARY

This book should be returned on or before the last date stamped above. An over-due charge of .06 P. will be levied for each day, if the book is kept beyond that day.



بفرمان

مطاع شاهنشاه آریامهر نبرک ارتشاران

۵۱۵

Call No.

Date

Acc. No.

J. & K. UNIVERSITY LIBRARY

This book should be returned on or before the last date stamped above. An over-due charge of .06 P. will be levied for each day, if the book is kept beyond that day.

بررسیهای تاریخی

مجله تاریخ و تحقیقات ایران شناسی

نشریه ستاد بزرگ ارتشتاران - اداره روابط عمومی

بررسیهای تاریخی

No: 55 (T. IX, Vol 6)

Feb. — March 1975

شماره ۶ سال نهم

(مسلسل ۵۵)

بهمن - اسفند ۱۳۵۳



نمایان

در کتابخانه و ششصد و پنجاه جلد در چاپخانه ارتش شاهنشاهی

به چاپ رسیده است.

به چاپ رسیده است.

از این مجله دو هزار و ششصد و پنجاه جلد در چاپخانه ارتش شاهنشاهی
به چاپ رسیده است.



« ذکر تاریخ گذشته از واجباتست بخصوص مورد
ملتهائی که افتخار داشتن تاریخ کهن ملی را دارند.
جوانان باید بدانند که مردم گذشته چه فداکاریها
کرده و چه وطنیه حساس و فوق العاده بعمله
آنهاست.»

از نمان شاه آریامهر

Call No.

Date

Acc. No.

J. & K. UNIVERSITY LIBRARY

This book should be returned on or before the last date stamped above. An over-due charge of .06 P. will be levied for each day, if the book is kept beyond that day.

بفرمان مطاع

اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر بزرگ ارتشتاران

هیأت‌های رهبری مجله بررسیهای تاریخی

بشرح زیر میباشند



الف - هیأت رئیسه افتخاری :

ارتشبد رضا عظیمی	ارتشبد غلامرضا ازهاری	جناب آقای هوشنگ نهاوندی
« وزیر جنگ »	« رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران »	« رئیس دانشگاه تهران »

ب - هیأت مدیره :

ارتشبد جعفر شفقت	جانشین رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران
سپهبد اصغر بهسرشت	معاون هم‌آهنگ‌کننده ستاد بزرگ ارتشتاران
سپهبد عبدالمجید معصومی نائینی	رئیس اداره کنترل ستاد بزرگ ارتشتاران
سرلشکر محمود کی	رئیس اداره روابط عمومی ستاد بزرگ ارتشتاران

پ - هیأت تحریریه :

آقای شجاع‌الدین شفا	معاون فرهنگی وزارت دربار شاهنشاهی
آقای خان‌بابا بیانی	استاد ممتاز تاریخ دانشگاه تهران
آقای عباس زریاب خوئی	رئیس گروه تاریخ دانشکده ادبیات دانشگاه تهران
	و هموند پیوسته فرهنگستان ادب و هنر
	دکتر در حقوق بین‌الملل
	استاد باستانشناسی
	دکتر در زبان و ادبیات فارسی
	مدیر داخلی مجله
آقای حمزه اخوان	
آقای سید محمد تقی مصطفوی	
آقای محمد امین ریاحی	
سرگرد محمد کشمیری	

Call No. _____

Acc. No. _____

Date _____

J. & K. UNIVERSITY LIBRARY

This book should be returned on or before the last date stamped above. An over-due charge of .06 P. will be levied for each day, if the book is kept beyond that day.

در این شماره

<u>صفحه</u>	<u>عنوان مقاله</u>	<u>نویسنده - مترجم</u>
۱۳-۶۶	زبانهای ایرانی میانه	نوشته: مارک- ج . درسدن ترجمه: احمد تفضلی
۶۷-۱۰۰	يك كلاه خود مادی	مهدی رهبر
۱۰۱-۱۳۴	مقدمه‌ای بر روابط ایران و هند در دوران باستان	مهدی غروی
۱۳۵-۱۷۶	نامه‌های وزیر مختار ایران در فرانسه	سرلشگر محمود - کی
۱۷۷-۱۸۶	سکه‌هایی متنوع از اباقاآن	سیدجمال ترابی طباطبائی
۱۸۷-۲۲۰	مسأله هرmoz در روابط ایران و پرتغال	جهانگیر قائم مقامی
۲۲۱-۲۷۴	کاوشهای باستانشناسی سیراف	نوشته: دیویدوایت هاوس ترجمه: حسین بختیاری

ضمایم

۲۷۷-۲۸۲	فهرست مقالات و نویسندگان مجله بررسیهای تاریخی سال نهم
---------	-------------------------------------------------------

IN THIS ISSUE

<u>Author/Translator</u>	<u>Title of Article</u>	<u>Page No.</u>
<i>Author: Professor Mark J. Dresden Trans: Ahmad Tafazoli</i>	Middle Persian Languages	13 — 66
<i>Author: Mehdi Rahbar</i>	A Median Helmet	67 — 100
<i>Author: Mehdi Gharavi</i>	An Introduction to the Relationship of Iran and India during Ancient Times	101 — 134
<i>Gen. Mahmud Key</i>	Letters of Iranian Minister in France	135 — 176
<i>S. Jamal Torabi Tabatabai</i>	Various Coins of Abaghaan of the Ilkhan Dynasty	177 — 186
<i>Jahanguir Ghaem-Maghami</i>	The Problem of Hormuz in the Relationship of Iran and Portugal	187 — 220
<i>Author: David White — House Trans: Hossein Bakhtiari</i>	Archaeological Excavation in Siraf	221 — 274

Annex:

List of Articles and Writers of Baresihaye Tarikhi, the 9th year of issue.	277 — 282
----------------------------------------------------------------------------	-----------



زبانهای ایرانی میانه

نوشته

مارك - ج . درسدن

ترجمه

احمد تفضلی

(دکتر در زبانشناسی - دانشیار دانشگاه تهران)

Call No. _____

Date _____

cc. No. _____

J. & K. UNIVERSITY LIBRARY

This book should be returned on or before the last date stamped above. An over-due charge of .06 P. will be levied for each day, if the book is kept beyond that day.

از : مارك . ج . درسدن

ترجمه : احمد تفصلي

(دكتور در زبانشناسى)

زبانهای ایرانی میانه^{*}

۱- مقدمه

۱-۱ تعیین حدود

دوپیشامد تاریخی قاطع درابتدا و انتهای دوره سلطه زبانهای ایرانی میانه قرار دارد . در آغاز اضمحلال ترکیب اداری هخامنشیان دربرخورد با سپاهیان اسکندر کبیر و پس از آن ظهور سلسله پارتی اشکانیان در ۲۵۰ قبل از میلاد ، و در پایان درهم شکستن قدرت ساسانیان بر اثر تاخت و تاز موفقیت آمیز قوای نظامی عربهای مسلمان بر ایران در میانه قرن هفتم میلادی . از جهت سهولت و به سبب کیفیت آثار موجود ، این حوادث قاطع قرون چهارم و سوم قبل از میلاد و قرن هفتم میلادی به ترتیب با پایان دوره زبانهای ایرانی باستان (تا حدود ۳۰۰ ق . م .) و آغاز دوره ایرانی نو (یا جدید) (حدود ۷۰۰ میلادی و بعد از آن = قرن اول هجری و بعد از آن) برابر گرفته شده است . خلاصه این که دوره زبانی ایرانی میانه ده قرن یعنی از ۳۰۰ ق . م . تا ۷۰۰ میلادی را دربر می گیرد .

^{*} - اصل این مقاله به انگلیسی تحت عنوان « زبانهای ایرانی میانه » در Current Trends in Linguistics 6, 1970, 26-63 چاپ شده است .

۲-۱ تحقیقات اولیه

در تاریخ مطالعه گروه زبانهای ایرانی به طور کلی شروع قرن بیستم را می توان زمان مهمی به شمار آورد. انتشار کتاب «اساس فقه اللغة ایرانی» (۱۸۹۵-۱۹۰۶) زیر نظر مشترك ویلهلم گایگر و ارنست کون^۱ نشان دهنده نتایج پژوهشهایی است که در رشته های تحقیقات ایرانی و فارسی (زبان ، ادبیات، تاریخ و جغرافیا) از اواخر قرن هجدهم به بعد ، بیشتر در جهان غرب، انجام گرفته بود ، یعنی از زمانی که انتشار ترجمه اوستای انکتیل دوپرون (Anquetil Duperron) در ۱۷۷۱ دورنمای نوی را بر روی دین زردشت گشود. در آن زمان فقط يك زبان ایرانی میانه یعنی پهلوی شناخته شده بود . دستور این زبان که ادبیات دینی و غیر دینی دوران ساسانی (۶۵۱-۲۲۶ میلادی) بدان ضبط شده است ، موضوع فصلی تحت عنوان «فارسی میانه» است که زالمان (Salemman) آن را نوشته است. (اساس فقه اللغة ایرانی ج ۱ ص ۳۳۲-۲۴۹ و ترجمه آن از باگدانوف)^۲ ادبیات آن را وست (West) (اساس فقه اللغة ج ۲ ص ۱۲۲-۷۵) و اخیراً تاوادیان^۳ و بویس^۴ توصیف کرده اند . رك ۲-۲-۵

۳-۱ آثار زبانهای ایرانی

مکشفه در ترکستان چین

امروزه علاوه بر زبان پهلوی چندین زبان ایرانی میانه دیگر شناخته شده است . این شناسائی نتیجه کشفیاتی است که در ترکستان چین در آغاز قرن کنونی انجام گرفته است که خود حاصل يك دوره سفرهای محققان و کاوشگرانی است از انگلستان (اشتاین^۵ در ۱۹۰۰-۱ و ۱۹۰۶-۸ و ۱۹۱۳-۵) و فرانسه (پلیو Paul Pelliot در ۱۹۰۶-۸ از باب مثال رجوع کنید به مقاله پولی)^۶ آلمان (گرونودل A. Grünwedel و فن لو کوک A. Von Le Coq در ۱۹۰۲-۳ و ۱۹۰۴-۵ و ۱۹۰۵-۷ و ۱۹۱۳-۴ از باب مثال رجوع کنید به

کتاب بویس^۷ و مقاله لنتز^۸ ژاپن (اوتانی K. Otani در ۱۹۰۲ و ۱۹۰۸-۹ و ۱۹۱۱-۴)^۹ ، روسیه (الدنبرگ S. Oldenburg در ۱۹۰۹-۱۰ و ۱۹۰۹ ر ک به « کاوشهای روسی ترکستان »^{۱۰} در ۱۹۰۹ ، ۱۹۱۰ و ۱۹۱۴) و ملتهای دیگر . در این مقاله جای ذکر وقایعی که به کشف آثار زبانهای ایرانی منجر شد، نیست . بنابراین توجه خوانندگان را به فهرستهای کتابشناسی مانند « کتابشناسی مطالعات آسیای میانه »^{۱۱} یا به کتاب پول داوید و هلاو و هامبیس^{۱۲} جلب مینمائیم .

۱-۴ زبانهای ایرانی میانه اصلی

اکنون پنج نوع اصلی از زبانهای ایرانی میانه را می توان مشخص کرد : (۱) فارسی میانه (۲) پارتی (۳) سغدی (۴) خوارزمی (۵) لهجه های سکایی که از میان آنها آثار ختنی به وفور موجود است . به این زبانها می توان (۶) بلخی و (۷) آثار کوشان-هفتالی را افزود . بررسی مفصل جدیدی از همه این آثار به وسیله هنینگ انجام گرفته است که تحقیقی جامع و دارای برترین شایستگی است و بدون آن این مقاله نمی توانست نوشته شود . در این مقاله غالباً به این بررسی تحت عنوان « ایرانی میانه »^{۱۳} رجوع داده می شود . از جنبه های جغرافیایی و زبانی ، فارسی میانه و پارتی متعلق به گروه غربی و سغدی ، خوارزمی ، سکایی (ختنی) ، بلخی و کوشان - هفتالی وابسته به گروه شرقی زبانهای ایرانی هستند . در زبانهای گروه غربی صرف اسمی و فعلی قدیم بسیار ساده شده است ، از طرف دیگر زبانهای گروه شرقی شناسه های اسماء و افعال را تا حد زیادی حفظ کرده اند (ایرانی میانه ص ۸۹-۹۲) . هر يك از این هفت نوع زبان ایرانی میانه به ترتیبی که بر شمرده شد مورد بحث قرار می گیرد . آثار موجود همراه با مراجع کتابشناسی در بخش ۲ این بررسی معرفی می شود . بعضی از مشخصات اصلی هر يك از این زبانها در بخش ۵ ذکر می گردد .

۲- بررسی آثار زبانهای ایرانی میانه

۱-۲ فارسی میانه و پارتی

در گروه غربی يك دسته جنوب غربی و يك دسته شمالی غربی می توان تشخیص داد. در گروه نخست زبان محلی ایالت قدیمی **Pārsa** (به زبان فارسی باستان) که همان ناحیه فارس کنونی است، قرار دارد. این زبان را می توان فرزند بلا فصل زبان فارسی باستان مستعمل در کتیبه های هخامنشی دانست. در دسته شمال غربی در دوره میانه آثاری از زبانی برجای مانده است که دنباله زبان کم شناخته شده مادهاست - یا بهتر بگوئیم با آن ارتباط نزدیک دارد - و معمولاً آن را پارتی (در زبان فارسی باستان **Pārθawa**) می نامند. اختلافات اساسی میان این دو گروه فرعی را تدسکو تعیین کرده است. برای مثال در زبان جنوب غربی کلمات **zan** «زن»، **dah** «ده»، **čahār** «چهار»، **dudīg** «دوم»، **hil** «هشتن» و **kar-** «کردن، ساختن»* برابر با این صورتها در زبان شمال غربی است:

kun- hīrz- bidīg čafār das žan

در اینجا لازم است متذکر شویم که نامگذاری «فارسی میانه» و «پارتی» به ترتیب برپارسیگ و پهلوانیگ مرجح است (ایرانی میانه ص ۴۰ ح ۲ و ص ۳ ح ۳).

۲-۲ فارسی میانه

همانطور که پیش از این تلویحاً اشاره شد فارسی میانه یا پهلوی زبان محلی ناحیه اصطخر - تخت جمشید مرکز ایالت فارس بوده است. این زبان در این اسناد به کار رفته است: (۱) سکه های شاهان محلی فارس (۲) سکه های

* - مؤلف در این مورد مرتکب سهواً القلمی شده است. در حقیقت صورت **kun-** فارسی میانه و **kar-** پارتی است. (مترجم)

دوران ساسانی و بعد از ساسانی (۳) کتیبه های سلطنتی یا خصوصی ساسانی (۴) نوشته های روی سنگهای قیمتی و مهرهای دوران ساسانی (۵) ادبیات دینی - و درمقیاس کمتری - ادبیات غیردینی از دوران متأخر ساسانی (۶) متون مانوی مکشوفه در آسیای میانه (تورفان یا طرفان) (۷) قطعاتی از زبوری که از سریانی ترجمه شده است. (۸) آثار به دست آمده از دورا-اوروپوس (Dura-Europos) در ساحل رودخانه فرات (۹) پاپیروسها، سفالها و کتیبه های روی ظروف نقره ای (۱۰) دیگر آثار کتیبه ای.

۱-۲-۲ - ضرب سکه بوسیله فرمانروایان محلی فارس مربوط است به زمانی میان نیمه قرن سوم ق.م. و آغاز قرن سوم میلادی. هیل^{۱۴} آنها را برحسب تاریخ به سه گروه تقسیم کرده است. دسته اول متعلق به فرمانروایی است که خود را چنین می نامد:

prtrk ɔ ZY ɔLHY ɔ

فرترك (Fratark) خدای (= فرمانروا)

قدیمترین نمونه دسته سوم که محتملاً متعلق به پایان قرن دوم ق.م.

است دارای این نوشته است: d ɔryw MLK ɔ BRH wtprdt MLK ɔ

داریو (ش) شاه پسر اتوفردت شاه

از استعمال BRH [pus] «پسر» هنینگ این نکته را استنباط کرده است: «BRH» که صورت متأخرتر فارسی میانه است به جای BR که صورت اصیل آرامی است، قدیمترین «هزوارش آرامی» است که در سرزمین فارس به کار رفته است: نوشته روی این سکه ثابت می کند که مرحله تحول به روش نوشتن با هزوارش در این زمان به کمال خود رسیده است. (فارسی میانه ۲۵۴) رک به ۳-۳.

۲-۲-۲ - سکه های اولیه فارس (۱-۲-۲) اسلاف سکه های فرمانروایان ساسانی است. سنت سکه زنی ساسانی هم به نوبه خود پس از برافتادن این سلسله ادامه یافت. يك بررسی جامع مبنی بر آخرین تحقیقات درباره

سکه‌های ساسانی کاری برجسته بشمار می‌آید. و آن موضوع کتاب پاروک^{۱۵} و اخیراً گوبل^{۱۶} است. درباره سکه‌های دوران بعد از ساسانی که به سنت ساسانی زده شده است رک به کتاب اونوالا^{۱۷} و واکر^{۱۸} و گیو^{۱۹}.

۳-۲-۲- کتیبه‌های سلطنتی و خصوصی ساسانی منبع مهم اطلاعات زبانشناسی و تاریخی هستند. از میان مشخصات مشترک میان کتیبه‌های هخامنشی و ساسانی یکی این نکته است که اکثر کتیبه‌های هر دو دوره سه زبانی‌اند. کتیبه‌های اولیه اردشیر و شاپور اول در نیمه نخست و آغاز نیمه دوم قرن سوم میلادی به فارسی میانه، پارتی و یونانی نوشته شده است. در زمانهای بعدی روایت یونانی را حذف کردند و در پایان، کتیبه‌ها فقط به فارسی میانه نوشته می‌شد. کتیبه‌هایی که به نام «کتیبه‌های یادبودی» نامیده می‌شود مانند کتیبه‌های کعبه زردشت و سرمشهد و غیره متعلق به زمانی از قرن سوم تا قرن پنجم میلادی است؛ دیگر آثار کتیبه‌ای، متأخر و به احتمال بسیار متعلق به دوره‌ای پس از پایان سلسله ساسانی است.

اخیراً ژینیو^{۲۰} واژه نامه‌ای از آثار کتیبه‌ای فارسی میانه (وپارتی رک ۲-۳) منقوش بر روی سنگ تدوین و منتشر کرده است. لغات این کتاب از کتیبه‌های زیر استخراج شده است: کتیبه اردشیر (در نقش رستم)، شاپور اول (در حاجی آباد، نقش رستم [کعبه زردشت]، نقش رجب، تنگ براق و بیشاپور)، کردیر (kirdir) [کرتیر kartēr] (در سرمشهد، نقش رجب و نقش رستم)، نرسه (در پایکولسی و شاپور)، شاپور-سگانشاه (در تخت-جمشید)، شاپور دوم (در مشکین شهر)، شاپور دوم و سوم (در طاق بستان)، مهر نرسه (در فیروز آباد) و کتیبه‌هایی که در استانبول، دربند، اقلید، تنگ خشک، تخت طاووس، مقصود آباد، باغ لردی، بیشاپور و سین (هسیان) پیدا شده است. برای هر یک از اینها کتابشناسی جامع و حاوی جدیدترین منابع ذکر شده است که تکرار آنها در اینجا ضروری نیست. درجه قطعیت

تحلیل و تفسیر در باره هر يك از این آثار متفاوت است. سه مجلد از مجموعه کتیبه‌های ایرانی به کوشش هنینگ^{۲۱} شامل عکسهای دسته‌ای از کتیبه‌های یادبودی است.

زبان مستعمل در کتیبه‌ها را هر تسفلد^{۲۲} توصیف کرده است.

۴-۲-۴- بعضی از نخستین انتشارات درباره سنگهای قیمتی و مهرهای کنده شده عبارت است از مقالات هرتمان.^{۲۳} لازم است که تحقیقات قدیمی درباره این آثار بوسیله هرن و اشتیندرف^{۲۴} جای خود را به بررسی جامع جدیدی بدهد. بر اساس چنین تحقیقی چندین اثر را که بصورت فهرست تدوین شده است می‌توان ذکر کرد: بریسف و لوکنین^{۲۵} (در مورد آثار موزه ارهیتاژ در لنین گراد)، بیوار^{۲۶} و فرای.^{۲۷} انتشارات جدید درباره برخی از قطعات به‌طور مستقل عبارت است از مقالات هنینگ^{۲۸}، هرمانا^{۲۹} و ایلنبرگ^{۳۰}

۴-۲-۵- قبل از کشف آثار جدید زبانهای ایرانی میانه در آسیای مرکزی (رک ۱-۳) زبان کتابهای زردشتی که متعلق به دوره متأخر ساسانی است منبع اصلی استناد برای زبان فارسی میانه - یا دقیقتر بگوئیم پهلوی کتابی زردشتی - بود. قبل و بعد از انتشار کتاب دستور زبان زالمان (رک ۱-۲)، متون پهلوی مورد مطالعه وسیع محققان اروپائی و دانشمندان پارسی در هند قرار می‌گرفت. این کوششها نتایج مورد لزوم را از قبیل چاپهای انتقادی و ترجمه‌های قابل اعتماد و تدوین يك فرهنگ و دستور زبان جدید، کاملاً به بار نیاورده است. بعضی از علل این بی‌توفیقی از قبیل استنباط ناقص از ماهیت خط پهلوی در سیر تحول تاریخی آن که شامل سیستم‌های وارش نویسی هم می‌شود، جزء لاینفك موضوع است. علل دیگر از قبیل کم دقتی در بکار بردن تکنیکهای جدید در مورد انتقاد متون یا کمی اطلاع مصححان از مطالب مربوطی که از دیگر زبانهای ایرانی میانه و نیز ایرانی باستان و ایرانی

جدید بدست میآید، ناشی از پیچیدگیهای این زبان نیست. بیلی ۳۱ در کتاب خود «مسائل زردشتی در کتابهای قرن نهم» نشان داده است که صرفنظر از آثار هندی، استفاده از آثار زبانهای ایرانی میانه تا چه اندازه میتواند بر مشکلات پهلوی زردشتی پرتو افکند. آنچه در موضوع «پهلوی زردشتی» نوشته شده است آن اندازه فراوان است که نمیتوان فهرست آنها را در اینجا ذکر کرد، به اضافه اینکه هدف این نوشتهها بیشتر متوجه به مسائلی است که ماهیت فقهاللغه‌ای یا تاریخی - دینی دارد. رك به مراجعی که در بالا ذکر شد (۱-۲). اخیراً مکنزی ۳۲ فرهنگی منتشر کرده است که «هدف آن رهایی بخشیدن خواننده نا آشنا به زبان پهلوی از نیاز به پیمودن راهی است که قبلاً به خوبی، اما بدون داشتن نقشه واحدی، طی شده است - یعنی چهار هزار لغت ساده بسیار متداول». اما تا آنجا که مربوط به خود زبان می شود، تا کنون توجه زیادی به مسائل نحوی نشده است. بعضی از مقالات اخیر که در این موضوع نوشته شده عبارت است از مقالات بویس ۳۳ و مکنزی ۳۴. در رساله دکتري برونر ۳۵ که هنوز انتشار نیافته، از آثار فارسی میانه و پارتی استفاده شده است. اخیراً بنیاد فرهنگ ایران دو نسخه بندهش ۳۴ (TD) و (DH) را بطریقه عکسی منتشر کرده است. این روش که سالهای پیش به کار میرفت و بعداً ترك شد، بر طریقه چاپ با حروف پهلوی ترجیح دارد.

۲-۳-۶- از بررسی آثار مکشوفه در واحه تورفان در آسیای میانه (ترکستان شرقی) که بوسیله نخستین هیئتهای اعزامی آلمان (رك ۱ - ۳) به برلین آورده شده بود معلوم شد که این آثار به چندین زبان مختلف نوشته شده است. یکی از آنها به عنوان «فارسی میانه» مشخص گردید و در نتیجه بصیرت موی شکافانه مولر ۳۷ به این نکته پی برده شد که این دسته متون نمونه‌هایی است از بقایایی از ادبیات مانوی که تصور می شد از دست رفته است. کمی پس از آن آندره آس پی برد که علاوه بر فارسی میانه (دقیقتاً بگوئیم «فارسی میانه مانوی» یا بطور خلاصه Man. MP) آثار

زبان ایرانی غربی دیگری یعنی پارتی (دقیقتر بگوئیم پارتی مانوی یا بطور خلاصه (Man Pt.) بنابه نامگذاری میه (MEILLET) در میان کشفیات تورفان وجود دارد. درباره پارتی رك به بعد ۲-۳ و بالا ۲-۱.

بعضی از مهمترین متون منتشره فارسی میانه مانوی عبارتند از آثار مولر^{۳۸}، زالمان^{۳۹} والدشمیت - لنتز^{۴۰}، (که شامل متون پارتی و سغدی و چینی میباشد)، آندره آس - هنینگ^{۴۱} و هنینگ^{۴۲} (که شامل متون سغدی نیز میباشد).

در مورد تحلیل فارسی میانه، هنینگ دستگاه افعال فارسی میانه را بررسی کرد و گیلن فهرستی برای این اثر تنظیم نمود.^{۴۳} هیچگونه فهرست یا فرهنگی از لغات این زبان تا کنون منتشر نشده است. بویس^{۴۴} يك بررسی اجمالی از ادبیات مانوی انجام داده و منتشر کرده است.

۲-۲-۷- مجموعه‌ای مشتمل بر قطعاتی از متون زبور که از سریانی به فارسی میانه ترجمه شده است در بلاییق Bulayiq در شمال تورفان کشف شد. گرچه شکل قدیمی الفبایی که این قطعات بدان نوشته شده است، اشاره به تعلق این قطعات به قرن ششم میلادی دارد، اما نسخه خطی فعلی محتملاً قبل از قرن هفتم یا اوایل قرن هشتم میلادی (قرون اول و دوم هجری) «ایرانی میانه ص ۴۷» نوشته نشده است. این زبور را آندره آس - بار^{۴۵} منتشر کرده‌اند.

۲-۲-۸- از حفاریات دورا - اوروپوس در ساحل رودخانه فرات در سوریه کنونی نزدیک مرز عراق تعدادی آثار ایرانی میانه، هم به پارتی و هم به فارسی میانه، به دست آمده است. در کنیسه محلی دوازده دیوارنبشته (Dipinti) به خط فارسی میانه و سه دیوارنگاره (Gr affiti) به پارتی پیدا شده است. برای تفسیر و توصیف این آثار نخست پالیارو^{۴۶} کوشید. تحقیق کاملتر و قطعیت را گایگر منتشر ساخت. این اسناد اثر

دبیران (dpywr = dibīr) سپاه ایران است که این شهر را در ۳-۲۵۲ میلادی تسخیر کرده‌اند (ایرانی میانه، ص ۴۶). اسناد مکشوفه دیگر در دورا - اوروپوس شامل قطعاتی است بر روی پوست که هنینگ^{۴۸} آنها را منتشر کرده است، و نیز سفالینه‌هایی به فارسی میانه و پارتی، در مورد اخیر رك به مقاله هنینگ^{۴۹} و هارمتا^{۵۰}. همه کتیبه‌های ایرانی میانه دورا - اوروپوس را اخیراً فرای^{۵۱} به صورت عکسی منتشر کرده است. در مورد آثار پارتی دیگر مکشوفه در دورا - اوروپوس رك به «ایرانی میانه» ص ۲-۴۱

۲-۲-۹- مهمترین اثر منتشر شده درباره پایروسیهای فارسی میانه کتاب هنزن^{۵۲} است. چاپ عکسی از پایروسیها و سفالینه‌ها را دومناش^{۵۳} منتشر کرده است. بیشتر پایروسیها مربوط به زمانی است که ایرانیان در اوایل قرن هفتم میلادی برای مدت کوتاهی مصر را تسخیر کردند. خصوصیت شکسته بودن خطی که در این آثار با فراط بکار برده شده است، خواندن آنها را دشوار می‌کند. برای بررسی اجمالی مجموعه‌های پایروس رك به مقالات دومناش^{۵۴}، پریخانیان^{۵۵} و وبر^{۵۶}.

همین خط شکسته یا نوعی خط نزدیک بدان در کتیبه‌هایی که بر روی اشیاء سیمین پیدا شده، به کار رفته است. عکس بسیاری از این اشیاء در کتاب اسمیرنوف^{۵۷} آمده است. مقالات جدید در مورد برخی از این گونه نوشته‌ها، هر يك به طور جدا گانه، شامل این آثار است: گیرشمن^{۵۸}، هنینگ^{۵۹} و فرای^{۶۰}.

۲-۲-۱۰- آثار دیگر فارسی میانه که متعلق به دوره متأخر ساسانی است (نیز رك ۲-۲-۳) عبارتند از: (الف) کتیبه‌های سنگ قبر در فارس. رك به «ایرانی میانه» ص ۴۷ و مقاله فرای^{۶۱}. (ب) قطعه‌ای از يك فرهنگ پهلوی که در تورفان به دست آمده است و محتملاً متعلق به قرن نهم یا دهم میلادی

(سوم یا چهارم هجری) است. رك به مقاله بار ۶۲.
پس از سقوط شاهنشاهی ساسانی زبان و خط فارسی میانه به حیات خود ادامه داد. بعد از کتیبه عضدالدوله حکمران بویه (متعلق به ۹۷۰ - ۹۶۹ میلادی = ۳۶۰ - ۳۵۹ هجری) و کتیبه رادکان در مشرق استرآباد و کتیبه برج لاجیم در سوادکوه (متعلق ۲۲ - ۱۰۲۱ میلادی = ۴۱۳) آثار مکشوفه هند (لوحه‌های مسی مکشوفه در کیلان (Quilon) متعلق به قرن نهم = سوم هجری) و صلیبهای مکشوفه در تراوانکر (Travancore) که حاصل فعالیت‌های مسیحیان ایرانی است، شایسته ذکر است. رك به «ایرانی میانه» ص ۵۲ - ۵۰.

۲-۳ پارتی

در بندهای پیشین تعدادی از آثار پارتی را ذکر کردیم. کتیبه‌هایی مانند کتیبه‌های شاپور اول در نقش رستم (کعبه زردشت)، نقش رجب، بیشاپور و حاجی آباد یا کتیبه نرسه در پایکولی به هر دو زبان فارسی میانه و پارتی است (رك به ۲-۲-۳) و برخی از آثار منتشر شده تورفان (۲-۲-۶) و اسناد دورا - اوروپوس (۲-۲-۸) نیز شامل آثار پارتی است. به آنچه ذکر شد این آثار را می‌توان افزود: (۱) آثار نسا نزدیک عشق آباد پایتخت ترکمنستان (۲) بنچاق اورامان (۳) سکه‌ها (۴) کتیبه‌های (دیگر) (۵) متون پارتی مانوی کشف شده در آسیای میانه (تورفان). لغات پارتی این آثار را بجز نوشته‌های روی سکه‌ها و آثار پارتی مانوی، ژینیو در فرهنگ خود جمع آوری کرده است. (رك ۲-۲-۳).

۲-۳-۱ از کشفیات نسا شهر باستانی سلطنتی پارتی مقدار قابل توجهی سفالینه به خط آرامی به دست آمد. این آثار متعلق به قرن اول ق.م است. امانوع خط آرامی مستعمل در این آثار دال بر زمانی ممتدتر است که از قرن دوم ق.م تا قرن اول م. کشیده میشود. از این سفالینه‌ها برمی آید که در هنگام نوشته شدن آنها سیستم نگارش در مرحله تحول از آرامی کامل به پارتی آمیخته

بازوارش قرار داشته است (رك ۳-۳). مطالعه این اسناد را - که تا کنون تماماً منتشر نشده اند - م. دیا کونف، ی. دیا کونف (Dyakonov) و لیو شیتس (Livshic) در تعدادی مقاله شروع کردند که ژینیو فهرست آنها را ذکر کرده است. (واژه نامه ص ۴۳). سینیستر^{۶۳} چندین مقاله خود را به این موضوع اختصاص داده است. نیز رك به مقاله بیکرمن^{۶۴}.

۲-۳-۲ بنچاق اورامان در جنوب کردستان دارای این تاریخ است:

rwtt 300 YRH 3 NT سال ۳۰۰ ماه خرداد

هنینگ (فارسی میانه ص ۲۹) آن را برابر تاریخی بین هفتم ژانویه و پنجم فوریه سال ۵۳ میلادی می داند. خط این سند شبیه است به خط آثار نسا (۲-۳-۱) و در همان مرحله تحول قرار دارد. (هزوارشها به همان شکل مستعمل در اسناد متأخر تر پارتی به کار رفته اند: BRY برابر Puhr یعنی «پسر» YRH و برابر māh «ماه». نشانه های متمم ایرانی در صورت هایی مانند ZBNt «خرید» برابر پارتی xrid به کار رفته است.) در مورد کتاب شناسی به واژه نامه ژینیو ص ۴۴-۴۳ مراجعه شود.

۲-۳-۳ نخستین سکه های اشکانی متعلق به زمانی در حدود میانه قرن اول میلادی است. نخست نوشته های سکه ها شامل صورت خلاصه شده نام شاه است (wl به جای wlgšy بلاش)؛ در ثلث دوم قرن دوم میلادی نوشته ها مفصل تر می شود (wlgšy MLK بلاش شاه) و نام کامل به صورت

3 MLKYN MLK wlgšy ršk اشك بلاش شاهنشاه

بر روی سکه های مسی آمده است. کتاب شناسی: راث^{۶۵} و اثر قدیمتر کتاب پترویتز^{۶۶} است که اخیراً (۱۹۶۷) تجدید طبع شده است. نیز رك به مقاله گیرشمن^{۶۷}.

در مورد نوشته های پارتی روی سکه های شاهان محلی عیلام و سکه های شاه هند - پارتی به نام سنابار (Sanabares) (پایان قرن اول میلادی) رك به «ایرانی میانه» ص ۴۱.

۴-۳-۴ علاوه بر آنچه که قبلاً ذکر شد (رك ۲-۲-۳ و ۳-۲) این آثار نیز در دست است: (الف) کتیبه اردوان پنجم *artbnw* در شوش بر روی يك ستون سنگ قبر با تاریخ ۲۱۵ میلادی:

ŠNT iiii c xx xx xx ii YRH^{۷۰} spndrmtY YWM^{۷۱} mtry

« سال ۶۲۲ ماه اسپندارهد روز مهر » که برابر است با ۱۴ سپتامبر ۲۱۵ میلادی. درباره این کتیبه رك به مقاله گیرشمن^{۶۸} و هنینگ^{۶۹} و التهایم-اشتیل^{۷۰}. (ب) کتیبه های کال جنگال نزدیک بیرجند در جنوب خراسان که محتملاً متعلق به نیمه اول قرن سوم میلادی می باشند. در مورد این کتیبه ها رك به مقاله هنینگ^{۷۱}.

۵-۳-۴ متون فارسی میانه مانوی منتشر شده که فهرست آنها در بالا ذکر شد (۶-۲-۲) غالباً شامل متون فارسی میانه و پارتی هر دو است. کسانی که این متون را منتشر ساخته اند، زبان (فارسی میانه یا پارتی) هر يك از متن ها را مشخص کرده اند. مجموعه ای از سرودهای مانوی را بویس^{۷۲} منتشر کرده است. از همین مؤلف است مقالات « سدویس و پیسوس »^{۷۳} و « برخی از سرودهای الفبایی مانوی »^{۷۴} و بررسی اجمالی ادبیات مانوی (رك ۶-۲-۲) نیز مقاله هنینگ^{۷۵}. دستگاه افعال پارتی را گیلن^{۷۶} مورد بررسی قرار داده است. لغت نامه ها و تحقیقات واژگانی از نظر تعداد اندك است. علاوه بر فهرست لغات کتاب « مانویات ایرانی میانه » ج ۳-۱ (رك ۶-۲-۲) و انتشارات دیگر، مقاله هنینگ تحت عنوان « فهرستی از لغات فارسی میانه و پارتی »^{۷۷} وجود دارد.

۲-۴ سغدی

(الف) آثار قدیمتر زبان سغدی شامل نوشته های سکه ها است. قرائت این نوشته ها غالباً مشکوک است و تعیین تاریخ دقیق آنها مشکل است، اگرچه به نظر منطقی می رسد که قدیمترین نمونه ها را متعلق به میانه قرن دوم میلادی بدانیم. بیشتر مواد مربوط به این موضوع را

می توان در مقالات الت دولافوی^{۷۸} یافت. رك به «فارسی میانه ۲۶-۲۵»
 (ب) آثاری که از خود ناحیه سغد به دست آمده است، برای سهولت
 کار، بنا بر نوع خط سغدی که در آنها به کار رفته، طبقه بندی شده است.
 گرچه تاریخ سیستم خط سغدی یا بهتر بگوئیم سیستمهای آن به هیچ وجه
 کاملاً معین نیست، با این حال به نظر می رسد که سه گروه اصلی پیدا شده
 است: نخستین گروه از سمرقند، دومین از بخارا و سومین از ناحیه ای که
 جای آن مشخص نشده است (رك ایرانی میانه ص ۵۲). آثار گوناگونی
 (شامل سکه ها، نوشته های روی اشیاء سیمن، منسوجات، چرم، سفالینه ها
 و جواهرهای حکاکی شده) نیز موجود است که محتملاً متعلق به دورانی
 بین قرن پنجم و ششم است. الفبایی نیز در پنجکنت به دست آمده است
 که آن را لیوشیتز^{۷۹} در یاد نامه هنینگ مورد تحلیل قرار داده است. در
 مورد اسناد سغدی که اخیراً در چند محل اکتشافی باستانشناسی در آسیای
 میانه به دست آمده است رك به مقاله فرای^{۸۰}.

مجموعه مهمی شامل بیش از هفتاد قطعه بر روی چرم، کاغذ و تخته متعلق
 به سرزمین سغد در سال ۱۹۳۳، در نتیجه تحقیقات باستانشناسی در کوه مغ
 در تاجیکستان، به دست آمد. این اسناد متعلق به قرن هشتم میلادی است.
 فرایمان^{۸۱} بررسی این اسناد را شروع کرد و پس از او با انتشار کتاب «اسناد
 سغدی کوه مغ»^{۸۲} قرائت و دریافت مضمون آنها در بعضی موارد به تکمیل
 نهایی و در بعضی موارد به تکمیل موقتی انجامید. این اسناد به صورت
 عکسی در مجموعه کتیبه های ایرانی منتشر شده است.^{۸۳}

(ج) منبع اصلی اطلاع در مورد زبان سغدی اکتشافاتی است که در واحه
 تورفان و تون-هونگ در ترکستان شرقی انجام گرفته است که در آنجا
 پناهندگان سغدی پس از ویرانی سمرقند بوسیله اسکندر بزرگ در نیمه دوم
 قرن چهارم قبل از میلاد جایگزین شده بودند. آندره آس (Andreas) از روی
 اصطلاحات تقویمی که ابوریحان بیرونی در کتاب آثار الباقیه^{۸۴} ذکر کرده

است، شناسایی این زبان را به عنوان سغدی محقق کرد. رک به مقاله مولر^{۸۵}. این اسناد را بنابر مضمون دینی می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: (۱) بودایی (۲) مانوی (۳) مسیحی.

۲-۴-۱- دانشمند فرانسوی کوتیو از نخستین کسانی بود که درباره اسنادی که بوسیله پلیو (رک ۱-۳) به پاریس منتقل شده بود تحقیق کرد. انتشارات نخستین او شامل چند مقاله است.^{۸۶} همین محقق نخستین جلد دستور زبان سغدی بودایی را نوشت^{۸۷} که بعداً بنویست^{۸۸} آن را تکمیل کرد. طولی نکشید که این کوششهای موفقیت آمیز اولیه در مورد قرائت، دریافت متن و تحلیل مطالب سغدی بودایی بوسیله دانشمندانی که نامشان را ذکر می‌کنیم پی‌گیری شد: روزنبرگ^{۸۹} در چندین مقاله، کوتیو-پلیو-بنویست^{۹۰} کتاب «سوترای علل و نتایج» را منتشر کردند و مکنزی^{۹۱} دوباره آن را با ترجمه و واژه‌نامه و یادداشتها منتشر ساخت؛ مولر^{۹۲}؛ رایخسلت^{۹۳} کتاب «قطعات خطی سغدی موزه بریتانیا» را منتشر کرد که جلد اول آن شامل متون سغدی بودایی است؛ (در مورد متن «ملکیر تنر د شه سوتر» ولر^{۹۴} مقاله‌ای نوشت. در مورد متن «دیانه» ولر^{۹۵} و بنویست^{۹۶} مقالاتی نوشتند)، جلد دوم شامل متون بودایی دیگری است (درباره «و جر چهدیکا» ولر^{۹۷} مقاله‌ای نوشت)، همین جلد شامل چندین سند و يك دسته نامه‌های قدیمی است (در مورد اخیر رک به مقاله هنینگ^{۹۸}). بنویست^{۹۹} یادداشت‌هایی درباره دو جلد کتاب رایخسلت منتشر کرد. انتشارات مولر-لنتز^{۱۰۰} شامل متون مسیحی و بودایی هر دو است. بنویست همه متون بودایی متعلق به مجموعه پلیو را تحت عنوان «متون سغدی»^{۱۰۱} منتشر کرد (رک به مقدمه هنینگ^{۱۰۲} برای این کتاب). همین دانشمند نسخه‌های خطی مجموعه پلیو را به صورت عکسی تحت عنوان «مجموعه سغدی»^{۱۰۳} در جزو انتشارات «اسناد زبانی آسیای کبیر» (۳) چاپ کرد، و همو کتاب و سانتر جاتکا^{۱۰۴} را نیز دوباره منتشر ساخت.

۲-۲-۲- در حالی که کار تصحیح و نشر متون بودایی تقریباً به انجام

رسیده است، در مورد آثار مانوی وضع چنین نیست. منتشر نشدن این متون تا حدی به دلیل وضع خاص این آثار است که بیشتر قطعه قطعه است. بنابراین خاصه از بخت نیک است که دستور زبانی را در دست داریم که بر اساس تحقیق جامع مواد مانوی منتشر شده یا نشده، تدوین شده است (گرشویچ، دستور زبان سفدی مانوی ۱۰۵). علاوه بر قطعات سفدی که والدشمیت - لنتز منتشر کرده اند (رک ۲-۲-۶) این کتب و مقالات نیز شایسته ذکر است: کتاب هنینگ به عنوان «یک کتاب دعا و اعتراف مانوی» ۱۰۶ که شامل متون فارسی میانه و پارتی نیز هست؛ کتاب «سفدیات» ۱۰۷ و مقالات «کتاب غولها» ۱۰۸، «قتل مغان» ۱۰۹، «داستانهای سفدی» ۱۱۰، «روزه های مانوی» ۱۱۱، «دو متن سحر و جادوی مانوی» ۱۱۲ و «قطعه ای سفدی شامل گیهان شناخت مانوی» ۱۱۳ از همو.

۲-۲-۳- آثار سفدی مسیحی را در آغاز این دانشمندان معرفی کردند:

مولر «متون سفدی» ۱۱۴ ج ۱، «متون سفدی» ۱۱۵ ج ۲ (رک ۱-۴-۲) که شامل متون دیگر مسیحی است. بیش از ده سال طول کشید تا آثار دیگری چاپ شود: هنزن ۱۱۶، «متون سفدی برلین» ج ۱ (رک به مقالات گرشویچ ۱۱۷ و بنو نیست ۱۱۸) و «متون سفدی برلین» ۱۱۹ ج ۲ (رک به مقالات بنو نیست ۱۲۰). یک بررسی نسبتاً قدیمی درباره زبان سفدی مسیحی توسط تلگدی ۱۲۱ انجام گرفته است، بررسی جدیدتر و جامعتر را شوارتز انجام داده است تحت عنوان «بررسیهایی درباره متون سفدی مسیحی» ۱۲۲، همچنین مکنزی در مقاله «یادداشتهایی درباره سفدی مسیحی» ۱۲۳.

۲-۲-۴- علاوه بر متون مذهبی به زبان سفدی تعدادی اسناد غیر دینی

نیز به دست ما رسیده است که بعضی از آنها را قبلاً ذکر کرده ایم (رک ۲-۴). این اسناد شاهی است بر وسعت ناحیه ای که در آن زبان سفدی به کار می رفته است. «نامه های قدیمی» که در یک برج

نگهبانی متعلق به دیوار چین در غرب تون - هوانگ بوده است بنا بر نظر هنینگ احتمالاً متعلق به اوائل قرن چهارم میلادی است (رك ۲-۴). از چند قرن بعد از آن کتیبه لادک (Ladakh) در جنوب غربی جمو - کشمیر و کتیبه کره بلگسون (Karabalgasun) (= قره بلگسون Qara Balgasun) پایتخت باستانی او یغورها در کنار رود ارخون (Orkhon) در مغولستان را در دست داریم. کتیبه نخستین بنا بر نظر هنینگ (ایرانی میانه ۵۴) محتملاً مورخ ۲ - ۸۴۱ میلادی است. رك به مقاله بنونیست ۱۲۴. دومین که متعلق به دو دهه نخستین قرن نهم میلادی است، سه زبانه است (ترکی و چینی علاوه بر سغدی) و آن را هنزن ۱۲۵ منتشر کرده است.

۲-۵ خوارزمی

پی جویی قدیمترین مراحل زبان خوارزم یعنی *Uvārazmiš* قدیمی مذکور در کتیبه‌های فارسی باستان که در جنوب دریای آرال میان دو رودخانه جیحون و سیحون واقع است، کاری دشوار است. در این مورد اسناد نسبتاً کم است و آنچه هست نیز تماماً منتشر نشده و آنچه منتشر شده است همیشه رضایتبخش نیست و اطلاعاتی که از آنها به دست می‌آید اغلب مشکوک است. این آثار مشتمل است بر: سکه‌ها با نوشته‌های خوارزمی که متعلق به دوران اولیه‌اند (قرن دوم یا سوم ق.م.) در مورد این سکه‌ها رك به مقاله تولستوف ۱۲۶ - ؛ کتیبه‌هایی بر روی چوب و چرم از ناحیه توپراق قلعه Topraq qal'a شاید متعلق بنیمه دوم قرن دوم میلادی رك به مقاله تولستوف ۱۲۷ - ؛ کتیبه‌هایی بر روی استخوانها از تق قلعه Top qal'a که محتمل است مربوط به قرن هفتم میلادی باشد. رك به مقالات تولستوف و لیوشیتز ۱۲۸ (به روسی و به انگلیسی ۱۲۹) و کتیبه‌هایی بر روی ظروف سیمین با تاریخهایی میان نیمه اول قرن ششم و نیمه دوم قرن هفتم میلادی.

آثار دیگر خوارزمی که مربوط به زمان متأخرتر و از نظر حجم و مطلب قابل ملاحظه‌تر است آثاری است که به خط عربی نوشته شده است (همراه با تغییراتی در این خط) و در نوشته‌هایی از قرن (دوازدهم) سیزده میلادی (= قرون ششم و هفتم هجری) از قبیل مقدمه‌الادب زمخشری (که فرهنگ معروف عربی است و طغان ۱۳۰ آن را بصورت عکسی منتشر کرده است) یا کتاب قنیة المنیه مختار الزاهدی و کتاب یتیمه الدهر فی فتاوی اهل العصر تألیف علاءالدین الترحمسانی که هر دو کتاب فقه است، به دست آمده است. بر این آثار باید لغات خوارزمی (نامهای ماهها و روزها و چند جشن و بروج دوازده گانه) منقول در کتاب آثار الباقیه و التفهیم ابوریحان بیرونی (رک ۲-۴) افزوده شود. (رک فارسی میانه ۸۴-۸۱ و ۱۲۰-۱۱۴).

تحقیقات نخستین درباره زبان خوارزمی بوسیله طغان ۱۳۱ و طغان و هنینگ ۱۳۲ انجام گرفته است. انتشارات بعدی در این باره مشتمل است بر کتاب و مقالات: فرایمان، ۱۳۳ هنینگ، ۱۳۴ یارشاطر، ۱۳۵ راست، ۱۳۶ با کالیوبف، ۱۳۷ امریک ۱۳۸ و کتاب «بخشی از فرهنگ خوارزمی» ۱۳۹ تألیف هنینگ که پس از درگذشت او منتشر شد و در حدود ۲۶۰ لغت از الف تا -kw را دربردارد. این کتاب بامطالب اضافی دیگری به کوشش مکنزی به چاپ رسیده است.

مقدمه‌الادب به صورت حرف نویسی شده به اضافه ترجمه و همراه با تحریرهای عربی و فارسی بوسیله بنزینگ ۱۴۰ منتشر شده است. این اثر موضوع پنج مقاله مکنزی ۱۴۱ قرار گرفت. نیز رک به مقاله شوارتز ۱۴۲.

۲-۶ زبانهای سکایی

چندین نوع زبان مرتبط بهم متعلق به مردمان سکایی به دست آمده است. این مردمان از حدود ۶۰۰ ق.م. و پس از این که در ناحیه وسیعی از جلگه‌های روسیه جنوبی تا رودخانه سیحون (سیردریای امروز) در قزاقستان

زندگی می کردند، شناخته شده اند. آثار این زبانها در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم در امکنه‌ای مانند تمشق (Tumshuq) نزدیک مارال باشی (Maralbashi) واقع در شمال شرقی شهر کاشغر و در ختن در جنوب شرقی همان شهر بدست آمده است. جدیدترین بحث در باره زبانهای سکایی دو مقاله بیلی است ۱۴۳. نیز رك به مقاله اشمیت ۱۴۴.

۲-۶-۱ آثاری که در تمشق به دست آمده است از نظر تعداد محدود است. اثری هم که در مرتق در شرق تورفان کشف شده است جزء این آثار محسوب می شود. در مورد کتابشناسی آنها رك به این مقالات: کونو ۱۴۵ و بیلی ۱۴۶.

از نظر شیوه خط آثار سکایی تمشق به دودسته تقسیم می شوند و چنین به نظر می رسد که هر دودسته مرحله قدیمتری از زبان را نشان می دهند تا آثار سکایی ختن.

۲-۶-۲ تعداد متون (سکایی) ختنی بسیار قابل ملاحظه است. پس از این که بررسی اولیه را رودلف هرل (Rudolf Hoernle)، پلیو (Pelliot)، روتر (Reuter) و فن اشتل - هلشتاین (Von Stael - Holstein) و دیگران در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم انجام دادند. امتیاز اصلی پیشرفت مطالعات ختنی از آن لویمان (Leuman) و کونو (Konow) و بیلی (Bailey) است. متن های چاپ شده توسط لویمان عبارت است از «در باره زبان و ادبیات آریائی شمالی» و «ادبیات بودائی» ۱۴۷ و باكمك م. لویمان «شعر تعلیمی بودایی به آریائی شمالی (سکایی)» ۱۴۸. مجموعه مفصلی از یادداشتهای لغوی این متن را بیلی ۱۴۹ منتشر کرد. کونو نیز چند اثر را منتشر کرد. ۱۵۰ آثاری که بیلی تصحیح و نشر کرده شامل شش جلد است به نام «متون ختنی» ۱۵۱ و «متون ختنی بودایی» ۱۵۲. جلد های ۱ تا ۳ دريك مجلد دوباره در ۱۹۶۹ چاپ و نشر شده است. علاوه بر

اینها بیلی چندین جلد از این آثار را به صورت عکسی منتشر کرده است («مجموعه متون ختنی» ۱۵۳ و «آثار ختنی» ۱۵۴ در «مجموعه کتیبه‌های ایرانی» . همین اثر اخیر به صورت آوانویسی شده لاتین همراه با ترجمه و یادداشتها در «مجموعه کتیبه‌های ایرانی» ۱۵۵ منتشر شده است) . همچنین امریک ۱۵۶ «آثار ختنی» ج ۴ را در ۱۹۷۱ منتشر ساخته است .

طرح نخستین برای مطالعات جامع دستوری از کونو است: «دستور زبان ختنی» ۱۵۷ (که به انگلیسی به نام «کتاب ابتدائی سکایی ختنی» ۱۵۸ منتشر شد) . پس از او در دوره‌های اخیر هرترنبرگ ۱۵۹ «زبان ختنی - سکایی» و امریک ۱۶۰ «مطالعات دستوری زبان سکایی» را نوشتند که کتاب اخیر از ساخت اسمی و فعلی بحث می کند . واژه نامه‌هایی همراه با ترجمه‌های انگلیسی این متون همراه است : متن به در چر یادشنا (به کوشش آسموسن) ۱۶۱ ، متن جاتکستوه (به کوشش درسدن) ، ۱۶۲ «شعر تعلیمی» ۱۶۳ به کوشش لویمان (رک ۲-۶-۲) که اکنون به نام کتاب زمبستا ذکر می شود و امریک آن را دوباره همراه با ترجمه انگلیسی به اضافه اوراق و قطعاتی که اخیراً به دست آمده است (رک به کتاب دسیاتو و سکیا ۱۶۴ و نیز به مقالات امریک) ۱۶۵ تحت عنوان «کتاب زمبستا ، یک شعر ختنی در باره بودائیت» ۱۶۶ منتشر کرده است ، نیز کتاب «شورنگمسمادهی سوترا» از امریک ۱۶۷ و کتاب «سد - دهرمه - پوندریکا - سوترا ، خلاصه‌ای به سکایی ختنی» از بیلی ۱۶۸ .

مقالات بیلی درباره متون خاص ختنی ، مسائل مربوط به زبان شناسی تاریخی و واژگان بسیار زیاد است . فهرستی از آنها تا سال ۱۹۷۰ تهیه شده است . ۱۶۹ مقالات اخیر از امریک عبارتند از «ایامه ، خردل» ۱۷۰ «بعضی کتیبه‌های ختنی بر اشیاء هنری» ۱۷۱ ، «یادداشت‌هایی بر کتاب زمبستا» ۱۷۲ «نسخه خطی هانتیگتن K» ۱۷۳ ، «گفتن» و «کامیاب شدن» «در ختنی» ۱۷۴ و «نشای بازرگان» ۱۷۵ و «چهار لغت ختنی» ۱۷۶ .

در آینده اطلاعاتی که در این کتب و مقالات منتشره آمده است باید در يك مجموعه واژگانی به منظور استفاده و ارزیابی کسانی که می خواهند به اسناد ختنی رجوع کنند و بدانها دست یابند، جمع آوری شود.

۲-۷ بلخی

اثر عمده این زبان که به دلایل زبانی و جغرافیایی بدان نام «بلخی» داده اند، کتیبه ای است به خط یونانی که در سال ۱۹۵۷ بوسیله هیئت باستانشناسی فرانسه در افغانستان در ضمن حفاریات سرخ کتل، همان بگولنگو قدیم (Bagolango بغلان)، در افغانستان به دست آمد. متن آن را هاریک^{۱۷۷} منتشر ساخت. دو تحریر دیگر از این کتیبه را بنونیست^{۱۷۸} منتشر کرد. مسائل مهم زبانی، تاریخی و تقویمی که کتیبه سرخ کتل آنها را مطرح می ساخت در تعداد قابل توجهی از نشریات موضوع بحث و اظهار نظر قرار گرفت. از میان آنهاست مقالات هنینگ^{۱۷۹}، هاریک^{۱۸۰}، گوبل^{۱۸۱} (در باره آن رك به نقد گرشویچ^{۱۸۲}، هارمتا^{۱۸۳}، مایر هوفر^{۱۸۴}، گرشویچ^{۱۸۵}) (در نقد کتاب هومباخ^{۱۸۶})، بیوار^{۱۸۷}، هنزن^{۱۸۸} و مورکن استیرنه^{۱۸۹}.

۲-۸ کوشانی - هفتالی

وجه مشترك میان آثاری که با مسامحه تحت عنوان «کوشانی-هفتالی» طبقه بندی شده اند الفبای آنهاست که به نظر می رسد از یونانی مشتق شده باشد، و نیز ناحیه عمومی است که این آثار متعلق بدان است یعنی افغانستان. تردیدهایی که در قرائت و تعبیر این الفبای «یونانی-بلخی» وجود دارند تنها تصمیم درباره قرائت صحیح کلمات بلکه درباره خود زبان استعمال شده را دشوار می کند. در برخی موارد به نظر می رسد که این زبان ایرانی است. در بعضی موارد دیگر محتمل است ایرانی باشد یا نباشد.

از میان مراجعی که بیشتر به صورت پراکنده است این منابع را می توان ذکر کرد: (۱) سکه ها (شامل کتب و مقالات هر تسفلد^{۱۹۰}، یونکر^{۱۹۱}،

بیوار ۱۹۲، وایت هد ۱۹۳، واکر ۱۹۴، گیرشمن ۱۹۵ و کوریل - اشلومبرژه ۱۹۶
 (۲) مهرها (شامل مقالات وایت هد ۱۹۲، گیرشمن ۱۹۸، بیوار ۱۹۹) (نیزرك به
 مقالات بیوار در (۱) (۳) کتیبه ها (مقالات بیوار ۲۰۰، کوریل ۲۰۱، لیوشیتز ۲۰۲
 و هارمتا ۲۰۳) (۴) قطعاتی از نسخه های خطی (توماس ۲۰۴، هنزن ۲۰۵،
 گرشوویچ ۲۰۶ که مقاله او به نام «کتیبه ها و نسخه های بلخی» شامل بحثی است
 درباره قطعات هفتالی منتشر شده در کتاب هومباخ ۲۰۷).

اخیراً گوبل يك اثر کامل چهار جلدی را به این آثار و دیگر آثار زبانهای
 ایرانی میانه (پهلوی، سغدی، بلخی) که متعلق به دورانی میان نیمه قرن چهارم
 تا نیمه قرن هشتم میلادی است تحت عنوان «اسنادی درباره تاریخ هونهای
 ایرانی در بلخ و هند» ۲۰۸ اختصاص داده است.

۳ - آرامی

۳ - ۱ آرامی و اهمیت آن

سیاست حکمرانان هخامنشی که سبب شد زبان آرامی - که يك زبان
 سامی است - به عنوان زبان مشترك ارتباط اداری میان استانهای مختلف بکار
 رود، نفوذ عمیق و دیرپایی داشت. این مطلب صرف نظر از دلائل دیگر، از استعمال
 دائم هزارشهادر آثار ایرانی میانه و از انتخاب صورتهای مختلف خطوط آرامی -
 سامی با تغییراتی برای کتابت در دوره ایرانی میانه به خوبی معلوم می شود.

۳ - ۲

موفقیت این سیاست هخامنشیان از وسعت نواحی که در آنجا اسناد
 به زبان آرامی پیدا شده است معلوم میشود. از مصر اسنادی به دست آمده
 است که آنها را يك شاهزاده هخامنشی به نام ارشام در قرن پنجم ق.م از شوش
 بدانجا فرستاده است. آثار دیگر آرامی که مربوط به بعد از دوران هخامنشی
 است، در غرب، در ارمنستان و گرجستان و در شرق در تاکیستلا نزدیک راولپندی

در پاکستان (غربی) و در لمپا که Lampâka = لمغان) در ساحل رودخانه کابل در افغانستان به دست آمده است. در مورد بحث درباره این آثار که از حد این بررسی خارج است و درباره کتابشناسی آنها رک به «ایرانی میانه» صفحات ۲۲-۲۴ و ۳۷-۴۰ و به مراجع مذکور در آنجامی توان مقاله بنویست. دوپون-سومر ۲۰۹ و مقاله شا کد را ۲۱۰ افزود.

۳-۳

در حالی که این آثار به آرامی نوشته می شد، دلیلی در دست است که در حدود ۱۵۰ میلادی يك تغییر اساسی انجام گرفته بود یا در حال انجام گرفتن بود. نوشته روی سکه ای که در بالاذ کرشد (۲-۲-۱) به نظر می رسد که قدیمترین نمونه انتقال از «آرامی نویسی» به «هزوارش نویسی» را در زبانهای ایرانی (و در این مورد در فارسی میانه) عرضه می دارد. اصل یا قراردادی که بر اساس آن کلمه فارسی میانه pus «پسر» به صورت آرامی BRH نوشته میشد که تحت اللفظی به معنی «پسرش» می باشد به جای BR آرامی، از این زمان به بعد مورد قبول قرار گرفته است. در طول قرون بعد از آن این اصول دستخوش تغییرات و دستکاریهایی شد و در مورد پهلوی کتابی زردشتی (رک ۲-۲-۵) حاصل آن را به صورت فهرستهای سنتی از هزوارشهای (آرامی) با معادلهای ایرانی آنها می بینیم که برای استفاده نویسندگان و خوانندگان تعلیم دیده هر دو بوده است مانند فرهنگ پهلویك (مثلا رک به کتاب «زبان و ادبیات فارسی میانه زردشتیان» تألیف تاوادیا) ۲۱۱.

تغییرات در اصول که بیشتر به سبب نیاز به روشنی و وضوح انجام گرفته است، منجر به اضافه کردن اجزاء صرفی یا مشخص کننده ها به هزوارشهای آرامی شده است. يك نمونه قدیمی در مورد فعل در اسناد اورامان دیده می شود که در آن ZBNt نشان می دهد که به فعل آرامی ZBN «خریدن» جزء t- که نشان دهنده اسم مفعول پارتی xrid (خریده) از ماده مضارع

xrīn - (خریدن) است (ر ك ۲-۳-۲)، افزوده شده است. این اصل افزودن مکمل‌ها نه تنها در مورد پارتی بلکه در مورد زبانهای دیگر ایرانی نیز به کار رفته است، چنانکه در صورت‌های ضمائر اشاره آن‌طور که در فارسی میانه، پارتی و سغدی (ر ك به ایرانی میانه صفحات ۳۳ - ۳۲) استعمال می‌شوند، دیده می‌شود. در جدول ضمیمه صورت‌هایی که در میان دو هلال نقل می‌شود املاءهایی است که در خط بدون هزوارش (یعنی فارسی میانه، پارتی و سغدی مانوی) به کار رفته است. ر ك به صفحه بعد.

همآهنگی کلی که در به کار گرفتن اصول اضافه کردن اجزاء تکمیلی به هزوارشها در مورد ضمائر و افعال و اسماء در امکانه مختلف جغرافیایی مانند فارس و پارت و سغد دیده می‌شود شاید بهتر از همه چنین قابل توجیه باشد که ارتباطات و مبادلات فرهنگی و فکری نزدیکی میان این نواحی برقرار بوده است.

از سوی دیگر باید به یاد داشت که در اشکال هزوارشها در طول تاریخ تغییرات قابل ملاحظه‌ای نیز راه یافته است. فعل مستعمل سغدی **HZYH** «می‌بیند» (در نامه‌های قدیمی متعلق به قرن چهارم میلادی ر ك ۱ - ۴ - ۲) مشتق از آرامی **HZH** «دیدن» یا فعل پارتی **TYt** «آمده (است)» (مستعمل در کتیبه‌های ساسانی) مشتق از **TY** «آمدن» با مقایسه با **HZYTWN [dīdan]** «دیدن» و **Y TWN [āmadan]** «آمدن»، مستعمل در کتابهای پهلوی زردشتی صورت‌های قدیمتری را نشان می‌دهند. به علاوه در مورد نوشتن عین و الف در هزوارشها تردید قابل ملاحظه‌ای دیده می‌شود چنانکه از این مثالها معلوم می‌شود:

XRK «مال، ملک» به جای آرامی **arqā** **QRQ**

و **KBY** [pay] «پا» (به جای **pāšnag** پاشنه) به جای صورت آرامی

فارسي ميانه	پارتی	مغدی
LZNH im (ym) این (مفرد) LZNHšn imēšan (ymyšn) جمع	ZNH im (ym) ZNHn imīn (ymyn)	— —
LH ōy (wy) آن (مفرد) LHšn awēšan (wyšn) جمع	LHw hō (hw) LHwyn hawīn (hwyn)	ZK xau, xō (xw) مذکر ZKh xā (xw) مؤنث ZKW (a)wu (ww) مفعولی ZKy (a)wē (wy) اضافه ZKy (a)wē فاعلی ZKyšnw wēšan (wyšnw) اضافه

[c i q b ā] c q b یا فعل فارسی میانه YK c Y M W N « ایستادن »، پارتی HQ c Y M ، به جای آرامی * y q c y m (از q w m) . ر ك « ایرانی میانه »، صفحات ۳۶ - ۳۵ .

و بالاخره روشن است که تنها يك معنی منحصر الزاماً با هزوارشها ، چه با اجزاء مکمل و چه بدون آنها ، همراه نبوده است . مثلاً در بعضی از آثار کتیبه ای فارسی میانه t - پایان نشان دهنده سوم شخص مفرد مضارع اخباری است در حالی که اسم مفعولها پیوسته به صورت هزوارش « لخت » آمده است ؛ در موارد دیگر همین علامت t - برای نشان دادن اسم مفعول به کار می رود ولی گاهی هم صورت لخت هزوارش به کار می رود : YK c Y M W N t در مقابل c B Y D W N [kard] « رفت » و [ēstād] و Y H B W N t [dād] که در يك قطعه روائی واحد به کار رفته اند .

لازم به تذکر نیست که این وضع سبب می شود که در توجیهات یقین حاصل نشود . مطالعه بیشتری در مورد سیستم هزوارش نویسی در طول استعمال ممتدش مورد نیاز فوری است .

۴ - الفباها

اصل مشترك سیستم های خطی ایرانی میانه در خط آرامی قرار دارد . طبیعتاً برخی مشکلات از به کار گرفتن يك سیستم خطی خارجی (سامی) برای ضبط زبانهای غیر سامی ناشی شده است . کوششهای اندکی شده - و گاهی اصلاً نشده است - که از همه علائم (خطی) خارجی که بالقوه موجود

بوده استفاده شود و این روش وضع را بدتر کرده است. به طور کلی حروف hē (ح) و tēth (ط) و sādē (ص) وقاف به کار نرفته است و استفاده از آنها منحصر به نوشتن هزوارشها بوده است. علائم یعنی اضافه کردن نشانه‌های اضافی به حروف برای مشخص کردن آنها از یکدیگر در دورانی نسبتاً متأخرتر پس از اقتباس خط اصلی به کار گرفته شده است؛ حتی این علائم هم به ندرت به کار می‌رفته است و پیوسته به شیوه ثابتی نوشته نمی‌شده است. آنچه که املاء تاریخی، شبه تاریخی یا املاء وارونه نامیده می‌شود در خطوط ایرانی میانه فراوان است. اصل کلی در شیوه کار این است که يك املاء ثابت که در زمانی «صحیح» بوده است، بدون توجه به تغییرات واقعی صوتی یا نحوی دورانهای بعدی، اتخاذ شود. علاوه بر این، پیوستگی ناخودآگاهانه به بعضی از قواعد املائی که زمانی اتخاذ شده است نیز وجود دارد. البته این پدیده‌ها در سیستمهای خطهای دیگر بهیچوجه غیر معمول نیست، اما شاید استعمال زیاد از حد آنها در زبانهای ایرانی میانه امری غیرعادی است. آنچه ذکر شد و نیز به دلائل دیگر مانند امکان این که نتوانیم این نوع املاء کلمات را تشخیص بدهیم یا درست ارزیابی کنیم، توجه به مسائل مربوط به املاء کلمات را در درجه اول اهمیت قرار می‌دهد. هنینگ (ایرانی میانه ۷۲-۶۳) مثالهایی را گردآوری کرده و مورد بحث و تحلیل قرار داده است که نمونه‌هایی از آنها را نقل می‌کنیم:

کلمه پارتی *ptyshw* «پاسخ» که مشتق از *patisahwa(n)** است به جای تلفظ واقعی *passox* به کار رفته است، در پارتی مانوی املاء *pswx* آمده است. باقی ماندن *y* - در آخر کلمات در کلمه پارتی *orthštrpry* (نام خاص) که نماینده **Ardaxširfriy* شاید هم *Ardaxširfarr* (فارسی میانه

drwzny (𐭌𐭕𐭕𐭕𐭕𐭕𐭕𐭕𐭕) است و نقل آن به موارد دیگر در پارتی از قبیل

«بد» [drōžan^y] مشتق از فارسی باستان draužana ؛ نوشتن -yW- در

پهلوی زردشتی کتابی مانند [giwāk gyāg] *gyw^ɔk به جای -y-،

در مقابل فارسی میانه مانوی [g(i)yāg] gy^ɔg و پارتی مانوی wy^ɔg

وسغدی wy^ɔk .

- 1) Wilhelm Geiger & Ernst Kuhn, Grundriss der iranischen Philologie, 1895-1906.
- 2) L. Bogdanov, A Middle Persian Grammar, 1930.
- 3) J.C. Tavadia, Die mittelpersische Sprache und Literatur der Zarathustrier, 1956.
- 4) Mary Boyce, 'Middle Persian Literature', in Iranistik, Handbuch der Orientalistik, Erste Abteilung, Viertes Band, Zweiter Abschnitt, Lieferung 1, 1968, 31-66.
- 5) Mark Aurel Stein, Ancient Khotan, I-II, 1907; Serindia, I-IV, 1921; Innermost Asia, I-IV, 1928.
- 6) B. Pauly, 'Fragments sanskrits de Haute Asie', JA 253, 1965, 95-105.
- 7) M. Boyce, A Catalogue of the Iranian Manuscripts in Manichean Script in the German Turfan Collection, 1960, X-XXI.
- 8) W. Lentz, 'Fünfzig Jahre Arbeit an den iranischen Handschriften der deutschen Turfan-Sammlung', ZDMG 106, 1956, *4*-22*.

9) Shin Saiiki ki, New Records on Central Asia, being Several Reports by the Ôtani Mission, I-II, 1937.

10) Russkaya Turkestantskaya èkspeditsiya, 1909-1910, 1914.

11) 'Bibliography of the Central Asiatic Studies', in Monumenta Serindica, II, 1958, 53-87.

12) M. Paul-David, M. Hallade and V. Hambis, Toumchouq, II, 1964, xxx-xxxiii.

13) W.B. Henning, 'Mitteliranisch', Handbuch der Orientalistik, Erste Abteilung, Vierter Band, Iranistik, Erster Abschnitt, Linguistik, 1958, 20-130; reprinted 1967.

14) G.F. Hill, Catalogue of the Greek Coins of Arabia, Mesopotamia and Persia, 1922.

15) F.D.J. Paruck, Sassanian Coins, 1924.

16) R. Göbl, Sasanidische Numismatik (Handbuch der mittelasiatischen Numismatik I), 1968.

17) J.M. Unvala, Coins of Tabaristān and some Sassanian Coins from Susa, 1938.

18) J. Walker, A Catalogue of the Arab-Sassanian Coins, 1941.

19) A. Guillou, Les monnayages pehlevi-arabes, 1953.

20) Ph. Gignoux, Glossaire des inscriptions pehlevies et parthes (Corpus Inscriptionum Iranicarum, Supplementary Series I), 1972.

21) Corpus Inscriptionum Iranicarum, ed. W.B. Henning, 1955, 1957 and 1963.

22) E. Herzfeld, "Essay on Pahlavi" in Paikuli I, 1924, 52-73.

23) A. Mordtmann, "Studien über geschnittene Steine mit Pehlevi-Inschriften", ZDMG 18, 1864, 1-52, "Sassanidische Gemmen", ZDMG 29, 1875, 199-211, "Studien über geschnittene Steine mit Pehlevi-Legenden", ZDMG 31, 1877, 582-597.

24) P. Horn and G. Steindorff, Sassanidische Siegelsteine, 1891.

25) A.Ya. Borisov and V.G. Lukonin, Sasanidskie gemmy, 1963.

26) A.D.H. Bivar, Catalogue of the Western Asiatic Seals in the British Museum, Stamp Seals II: The Sassanian Dynasty, 1969.

27) R.N. Frye, Sassanian Seals in the Collection of Mohsen Foroughi, 1971.

28) W.B. Henning, "A Misinterpreted Sassanian gem", in F. Altheim, Literatur und Geschichte im ausgehenden Altertum II, 1950, 279-280.

29) J. Harmatta, "Deux gemmes sassanides a inscriptions", Bulletin du Musée des Beaux-Arts (Budapest) 10, 1957, 8-20.

30) S. Eilenberg, "A Sassanian Silver Medallion of Varhrān III", Ars Orientalis 2, 1957, 487-488.

31) H.W. Bailey, Zoroastrian Problems in the Ninth-Century Books, 1943.

32) D.N. MacKenzie, A Concise Pahlavi Dictionary, 1971.

33) M. Boyce, "The use of relative particles in Western Middle Iranian", Indo-Iranica, Mélanges présentés à Georg Morgenstierne à l'occasion de son soixante-dixième anniversaire, 1964, 28-47.

"Some Middle Persian and Parthian constructions with governed pronouns", Dr. J.M. Unvala memorial volume, 1964, 49-56.

34) D.N. MacKenzie, "The 'indirect affectee' in Pahlavi", Dr. J.M. Unvala memorial volume, 1964, 45-48.

35) C.J. Brunner, A syntax of Western Middle Iranian, 1971.

36) The Bondaresh...the manuscript TD (Tehran, 1970) and The codex DH...Bondaresh, Zand-e Vohuman Yasht and parts of Denkard (Tehran, 1970).

37) F.W.K. Müller, "Handschriften-Reste in Estrangelo-Schrift aus Turfan, Chinesische-Turkestan (I)", SPAW 1904, 348-352.

38) F.W.K. Müller, "Handschriften-Reste in Estrangelo-Schrift aus Turfan, Chinesisch Turkestan II", SPAW, Anhang, 1904, 1-117; "Eine Hermas-Stelle in manichäischer Version", SPAW 1905, 1077-1083; "Ein Doppelblatt aus einem manichäischen Hymnenbuch (Māhrnāmag)", APAW 1912.

39) C. Salemann, "Ein Bruckstück manichaeischen Schrifttums im Asiatischen Museum", Mémoires de l'Académie Impériale des Sciences de St.-Petersbourg, VIIIe série, VI.6, 1-26; "Manichaeische Studien I", Mémoires de l'Académie Impériale des Sciences de St.-Petersbourg, VIIIe série, VIII.10, 1908.

این کتاب اخیر همان متون نشر شده مولر است که در آنها تجدید نظر شده و به خط عبری حرف نویسی شده است.

"Manichaica III-IV", Bulletin de l'Académie Impériale des Sciences de St.-Petersbourg, 1912, 1-50.

40) E. Waldschmidt and W. Lentz, "Die Stellung Jesu im Manichäismus", APAW 1926, no.4; "Manichäische Dogmatik aus chinesisch und iranischen Texte", SPAW 1933, 408-607.

41) F.C. Andreas and W.B. Henning, "Mitteliranische Manichaica aus Chinesisch Turkestan I", SPAW 1932, 175-222; II, SPAW 1933, 294-363; III, SPAW 1934, 848-912.

42) W. Henning, "Ein manichäisches Bet- und Beichtbuch", SPAW 1936, X.

43) W.B. Henning, "Das Verbum des Mittelpersischen der Turfanfragmente", Zeitschrift für Indologie und Iranistik 9, 1933, 158-253; A. Ghilain, "Index des termes en moyen-iranien", Muséon 50, 1937, 367-395.

44) M. Boyce, "The Manichean literature in Middle Iranian", in Iranistik (Handbuch der Orientalistik, Erste Abteilung, Vierter Band), Zweiter Abschnitt, Literatur, Lieferung 1, 1968, 67-76.

45) F.C. Andreas and K. Barr, "Bruchstücke einer Pehlevi-Übersetzung der Psalmen", SPAW 1933, 91-152.

46) A. Pagliaro, "Le iscrizioni pahlaviche della sinagoga di Dura-Europo", Atti della

Reale Accademia d'Italia, Rendiconti della classe di scienze morali e storiche, 1941-42, 587-616.

47) B. Geiger, The synagogue, The Middle Iranian texts, in The excavations at Dura-Europos, Final Report VIII, Part I, C.H. Kraeling ed., 1956, 283-317.

48) W.B. Henning, The excavations at Dura-Europos, Final Report V, Part I, The parchments and Papyri, 1959, 414-417.

49) W.B. Henning, Gnomon 26, 1954, 478-479.

50) J. Harmatta, "Die parthischen Ostraka aus Dura-Europos", AAASH 6, 1958, 87-175.

51) R.N. Frye, The Parthian and Middle Persian inscriptions of Dura-Europos (Corpus Inscriptionum Iranicarum), 1968.

52) O. Hansen, "Die mittelpersischen Papyri der Papyrussammlung der Staatlichen Museen zu Berlin", APAW 1937, Nr. 9.

53) J. de Menasce, Ostraca and Papyri (Corpus Inscriptionum Iranicarum), 1957.

54) J. de Menasce, "Recherches de papyrologie pehlevie", JA 241, 1953, 185-196.

55) A.G. Perikhanian, "Pexlevijskie papirusy sobraniija GMII imeni A.S. Puškina", VDI 1961, 3, fasc. 77, 1961, 78-93.

56) D. Weber, "Einige Göttinger Pahlavi-Fragmente", IF 74, 1969, 32-38.

57) I.I. Smirnov, Vostočnoe serebro, 1909.

58) R. Ghirshman, "Argenterie d'un seigneur sassanide", Ars Orientalis 2, 1957, 177-182.

59) W.B. Henning, "New Pahlavi inscriptions on silver vessels", BSOAS 22, 1959, 132-134; "A Sassanian silver bowl from Georgia", BSOAS 24, 1961, 353-356; Mitteliranisch 49-50.

60) R.N. Frye, "Sasanian silver and history" in Iran and Islam, in memory of the late Vladimir Minorsky, 1971, 255-262.

61) R.N. Frye, "Funerary inscriptions in Pahlavi from Fars", W.B. Henning Memorial Volume, 1970, 152-56

62) K. Barr, "Remarks on the Pahlavi ligatures and 𐬀", BSOS 8, 1935-37, 391-403.

- 63) M. Szymer, Semitica 5, 1955, 65-98, 12, 1962, 105-126 and 13, 1963, 31-37).
- 64) E.J. Bickerman, "The Parthian ostrakon No. 1760 from Nisa", BiOr 23, 1966, 15-17.
- 65) W. Wroth, Catalogue of the coins of Parthia, 1903.
- 66) A. Petrowicz, Arsaciden-Münzen, 1904.
- 67) R. Ghirshman, "Trois monnaies parthes inédites", Centennial publication of the American Numismatic Society, 1958, 279-284.
- 68) R. Ghirshman, "Un bas-relief d'Artaban V avec inscription en pehlevi arsacide", in Monuments et Mémoires publiés par l'Académie des Inscriptions et Belles-Lettres (Fondation Piot) 44, 1950, 97-107.
- 69) W.B. Henning, AM, New Series 2, 1952, 176.
- 70) F. Altheim and R. Stiehl, PP 8, 1953, 307-309.
- 71) W.B. Henning, "A new Parthian inscription", JRAS 1953, 132-136.
- 72) M. Boyce, The Manichaean hymn-cycles in Parthian, 1954.

73) "Sadwēs and Pēsūs", BSOAS 13, 1951, 908-915.

74) "Some Parthian abecedarian hymns", BSOAS 14, 1952, 435-450.

75) W.B. Henning, "Geburt und Entsendung des manichäischen Urmenschen", GGA 1933, 306-318.

76) A. Ghilain, Essai sur la langue parthe, son système verbal d'après les textes manichéens du Turkestan oriental, in Bibliothèque du Muséon 9, 1939 (reprint 1966).

77) W.B. Henning, "A list of Middle-Persian and Parthian words", BSOS 9, 1937, 79-92.

78) Allotte de la Fuÿe, "Monnaies incertaines de la Sogdiane et des contrées voisines", Revue Numismatique 14, 1910, 6-73 and 281-333; 28, 1925, 26-50 and 143-169; 29, 1926, 29-40 and 141-151.

79) V.A. Livshitz, "A Sogdian alphabet from Panjikant", in W.B. Henning Memorial Volume, 1970, 256-263.

80) R.N. Frye, "The significance of Greek and Kushan archaeology in the history of Central Asia", Journal of Asian History 1, 1967, 33-44.

- 81) A.A. Freiman, Sogdijskij Sbornik, 1934.
- 82) A.A. Freiman, V.A. Livshitz, M.N. Bogolyubov and O.I. Smirnova, Sogdijskie dokumenty s Gory Mug, čtenie, perevod, komentarij I-III, 1962-63.
- 83) Dokumenty s Gory Mug (Corpus Inscriptionum Iranicarum), 1963.
- 84) Chronologie orientalischer Völker, ed. E. Sachau, 1878, 46.
- 85) F.W.K. Müller, "Die 'persischen' Kalendar-ausdrücke...", SPAW 1907, 465.
- 86) R. Gauthiot, "Une version sogdienne du Vessantara Jātaka", JA 1912, 163-193 and 429-510. "Le sūtra des religieux Ongles-Longs", Mémoires de la Société de Linguistique de Paris 15, 1912, 1-11. See F. Weller, "Bemerkungen zum sogdischen Dīrghanakhasūtra", AM (First Series), 10, 1935, 221-228.
- 87) Essai de grammaire sogdienne I, Phonétique, 1914.
- 88) E. Benveniste, Essai de grammaire sogdienne II, Morphologie, syntaxe et glossaire, 1929.

89) F. Rosenberg, "Deux fragments sogdien-bouddhiques du Ts'p'ien-fo-tong de Touen-houang I, Fragment d'un conte", Bulletin de l'Académie des Sciences de Russie 1918, 817-842 and II, "Fragment d'un sūtra", Bulletin de l'Académie des Sciences de Russie 1920, 399-420 and 455-474, and "Un fragment sogdien bouddhique du Musée Asiatique", Izvan 1927, 1375-1398.

90) R. Gauthiot, P. Pelliot and E. Benveniste, Le sūtra des causes et des effets I-II, 1920-28.

91) D.N. MacKenzie, The 'sūtra of the causes and effects' in Sogdian, 1970.

92) F.W.K. Müller, "Reste einer soghdischen Übersetzung des Padmacintāmaṇi-dhāraṇī-sūtra", SPAW 1926, 2-8.

93) H. Reichelt, Die soghdischen Handschriftenreste des Britischen Museums I-II, 1928-31.

94) F. Weller, "Bemerkungen zum soghdischen Vimalakīrtinirdeśasūtra", Abhandlungen für die Kunde des Morgenlandes XXII.6, 1937, 1-87

95) F. Weller, "Bemerkungen zum soghdischen

Dhyāna-Texte", Monumenta Serica 2, 1936-37, 341-404 and 4, 1938, 78-129.

96) E. Benveniste, "Notes sur le fragment sogdien du Buddhadhyānasamādhisagarasūtra", JA 223, 1933, 193-248.

97) F. Weller, "Bemerkungen zum soghdischen Vajracchedikā", AO 14, 1936, 112-146.

98) W.B. Henning, "The date of the Sogdian Ancient Letters", BSOAS 12, 1948, 601-615.

99) E. Benveniste, "Notes sur les textes sogdiens du British Museum", JRAS 1933, 29-68.

100) F.W.K. Müller and W. Lentz, Soghdische Texte II, SPAW, 1934.

101) E. Benveniste, Textes sogdiens, édités, traduits et commentés, 1940.

102) W.B. Henning, "The Sogdian texts of Paris", BSOAS 11, 1946, 713-740.

103) Codices Sogdiani, 1940, in the series Monumenta Linguarum Asiae Maioris III.

104) Vessantara Jātaka, texte sogdien édité, traduit et commenté, 1946.

105) I. Gershevitch, A grammar of Manichean Sogdian, 1954.

106) W.B. Henning, "Ein manichäisches Bet- und Beichtbuch", APAW, 1936.

107) Sogdica, 1940, (James G. Forlong Fund XXI).

108) "The book of the giants", BSOAS 11, 1943, 52-74.

109) "The murder of the Magi", JRAS 1944, 133-144.

110) "Sogdian tales", BSOAS 11, 1945, 465-487.

111) "The Manichaean fasts ", JRAS 1945, 146-164.

112) "Two Manichaean magical texts", BSOAS 12, 1947, 39-66

113) "A Sogdian fragment of the Manichaean cosmogony", BSOAS 12, 1948, 306-318.

114) F.W.K. Müller, Soghdische Texte I, APAW, 1912.

115) Soghdische Texte II.

116) O. Hansen, Berliner soghdische Texte I, APAW, 1941.

117) I. Gershevitch, "On the Sogdian St. George Passion", JRAS 1946, 179-184.

118) E. Benveniste, "Fragments des Actes de Saint Georges en version sogdienne", JA 234, 1943-45, 91-116.

119) Berliner sogdische Texte II, AAWL, 1954.

120) E. Benveniste, "Études sur quelques textes sogdiens chrétiens", JA 243, 1955, 297-337 and JA 247, 1959, 115-136.

121) S. Telegdi, "Notes sur la grammaire du sogdien chrétien", JA 230, 1938, 205-233.

122) M. Schwartz, Studies in the texts of the Sogdian Christians, 1967 (Ph.D. thesis, University of California).

123) D.N. MacKenzie, "Christian Sogdian notes", BSOAS 33, 1970, 116-124.

124) E. Benveniste, BSOS 9, 1937-39, 502-505.

125) O. Hansen, "Zur soghdischen Inschrift auf dem dreisprachigen Denkmal von Karabalgasun", JSFou 44, 1930, 3-39.

126) S.P. Tolstov, VDI 4(5), 1938, 120-145 and Drenej Korezm, 1948, 173-195.

127) S.P. Tolstov, Trudy Xorezmskoj Arxeologo-Etnograficeskoj Ekspedicii II, 1958, 208-212 and Po drevnim del'tam Oksa i Yaksarta, 1962, 217 ff.

128) S.P. Tolstov and V.A. Livshitz, "Datirovannye nadpisi na xorezmijskix ossyarix s gorodišča Tok-kala", Sovetskaya Etnografia 2, 1964, 50-69.

129) "Decipherment and interpretation of the Khwarezmian inscriptions from Tok Kala", AAnth 12, 1964, 231-251.

130) Z.V. Togan, Khorezmian glossary of the Muqaddimat al-Adab, 1951.

131) Z.V. Togan, "Hwārezmische Sätze in einem arabischen Fiqh-Werke", Islamica 3, 1927, 190-213.

132) Z.V. Togan and W.B. Henning, "Über die Sprache der alten Chvarezmier" and "Über die Sprache der Chvarezmier", ZDMG 90, 1936, *27-*30 and *30-*34.

133) A.A. Freiman, Xorezmijskij jazyk, 1951.

134) W.B. Henning, "The Khwarezmian language", Zeki Validi Togan'a Armağan, 1955, 43-49; "The Structure of the Khwarezmian verb", AM, New Series,

2, 1955, 43-49; *Mitteliranisch* 81-84 and 109-120;
"The Choresmian documents", *AM*, New Series, 11,
1965, 166-179.

135) E. Yarshater, "čand nukte dar bāre-yi
zabān-i xwārizmī", *Maǰalle-yi Dāniškade-yi*
Adabiyyāt (Tehran), 1.2, 1954, 41-48.

136) N. Rast, "Zabān-i xwārizmī", *Maǰalle-yi*
Dāniškade-yi Adabiyyāt-i Šīrāz, 2.4.1338/1959-
60, 11-38.

137) M.N. Bogolyubov, "časticy v xorezmijskom
jazyke", *UZLU*, No. 305, 12, 1961, 81-84; "O nekoto-
ryx osobennostjax arabo-xorezmijskoj pis'menn-
osti", *NAA*, 1961, No. 4, 182-87; "Ličnye mestoimen-
ija v xorezmijskom jazyke", *UZLU*, No. 136, 16, 1962,
6-15; "Mestoimenija v xorezmijskom jazyke", *KSINA*,
67 (1963), 99-103.

138) R.E. Emmerick, "Some Chorasman and Khotanese
etymologies", *JRAS* 1970, 67-70.

139) W.B. Henning, *A fragment of a Khwarezmian
dictionary*, 1971.

140) J. Benzing, *Das chwaresmische Sprachmater-*

ial einer Handschrift der 'Muqaddimat al-Adab'
von Zamaxšarī, 1968.

141) D.N. MacKenzie, "The Khwarezmian glossary I", BSOAS 33, 1970, 540-559; II, BSOAS 34, 1971, 74-90; III, BSOAS 34, 1971, 314-330; IV, BSOAS 34, 1971, 521-537; V, BSOAS 35, 56-73.

142) M. Schwartz, "On the vocabulary of the Khwarezmian Muqaddimatu l-Adab, as edited by J. Benzing", ZDMG, 120, 1970, 288-304.

143) H.W. Bailey, "Languages of the Saka", in Handbuch der Orientalistik, Erste Abteilung, Vierter Band, Iranistik, Erster Abschnitt, Linguistik, 1958, 131-154; "Saka studies: the ancient kingdom of Khotan", Iran, Journal of the British Institute of Persian Studies 8, 1970, 65-72.

144) R. Schmitt, "Die Bedeutung des Sakischen für Indogermanistik und Indo-Iranistik", Sprache 17, 1971, 50-60.

145) S. Konow, "Ein neuer Saka-Dialekt", SPAW, 1935, 772-823; "Une nouvelle forme aberrante du khotanais", JA 232, 1941-42, 83-104; "The oldest dialect of Khotanese Saka", NTS 14, 1947, 156-190.

146) H.W. Bailey, "The Tumshuq Karmavācanā", BSOAS 13, 1950, 649-670 and 809-810; Languages of the Saka (see 2.6), 147-154; Saka documents (see 2.6.2), 44-51.

147) Leumann, Zur nordarischen Sprache und Literatur, 1912; Buddhistische Literatur, I. Teil: Nebenstücke, 1920;

148) with M. Leumann, Das nordarische (sakische) Lehrgedicht des Buddhismus, 1933-36.

149) H.W. Bailey, Prolexis to the Book of Zambasta (Khotanese Texts VI), 1967.

150) S. Konow, Vajracchedikā and Aparimitāyuh-sūtra texts in A.F.R. Hoernle, Manuscript remains of Buddhist literature found in Eastern Turk-estan I, 1916 (reprint 1970), 214-236; Saka Studies, 1932; "Zwölf Blätter einer Handschrift des Suvarṇabhāsa-sūtra in Khotan-Sakisch", SPAW 1935, 428-486; "A medical text in Khotanese", Avhandlingar utgitt av Det Norske Videnskabs-Akademi i Oslo, II Hist.-Filos. Klasse, 1940.

151) Khotanese Texts I, 1945; Indo-Scythian

Studies, being Khotanese Texts II, 1954, III,
1956, IV, 1961 and V, 1963

152) Khotanese Buddhist Texts, 1951.

153) Codices Khotanenses, Monumenta Linguarum
Asiae Majoris II, 1938

154) Saka Documents, Corpus Inscriptionum
Iranicarum, Part II, Vol. V, portfolios I-IV, 1960-
67.

155) Saka Documents, Text Volume, Corpus
Inscriptionum Iranicarum, Part II, Vol. V, 1968.

156) R.E. Emmerick, Saka Documents V, 1971.

157) S. Konow, Khotansakische Grammatik,
1941.

158) Primer of Khotanese Saka, 1949, originally
published in NTS 15.

159) L.G. Herzenberg, Xotano-Sakskij jazyk,
1965.

160) R.E. Emmerick, Saka grammatical studies I,
1968.

161) J.P. Asmussen, The Khotanese Bhadracaryā-
deśanā, 1961.

162) M.J. Dresden, "The Jātakastava or 'Praise

of the Buddha's former births' ", Transactions of the American Philosophical Society, New Series, 45, Part 5, 1955, 397-508.

163) Leumann, Lehrgedicht.

164) V.S. Vorob'ev-Desjatovskij and M.I. Vorob'eva-Desjatovskaja, Skazanie o Bhadre, novye listy sakskej rukopisi 'E', 1965.

165) R.E. Emmerick, "Notes on the 'Tale of Bhadra' ", BSOAS 30, 1967, 83-94; "The nine new fragments from the Book of Zambasta", AM, New Series, 12, 1966, 148-178; "The ten folios of Khotanese", AM, New Series, 13, 1967, 1-47.

166) R.E. Emmerick, The Book of Zambasta, a Khotanese poem on Buddhism, 1968.

167) R.E. Emmerick, The Khotanese Śūraṅgamasamādhisūtra, 1970.

168) H.W. Bailey, Saḍ-dharma-pundarīka-sūtra, the summary in Khotan Saka (The Australian National University, Faculty of Asian Studies, Occasional Paper 10), 1971.

169) BSOAS 33, 1970, ix-xiv.

- 170) R.E. Emmerick, "The mustard upamā", JRAS 1967, 22-25.
- 171) "Some Khotanese inscriptions on objets d'art", JRAS 1968, 140-143.
- 172) "Notes on The book of Zambasta", JRAS 1969, 59-74.
- 173) "The Khotanese manuscript 'Huntington K' ", AM, New Series, 15, 1969, 1-16.
- 174) " 'Speak' and 'prosper' in Khotanese", W.B. Henning Memorial Volume, 1970, 143-151.
- 175) "Nanda the merchant", BSOAS 33, 1970, 72-81.
- 176) "Four Khotanese words", AM, New Series, 16, 1971, 61-68.
- 177) A. Maricq, "La grande inscription de Kaniska et l'éteo-tokharien, l'ancienne langue de la Bactriane", JA 246, 1958, 345-440.
- 178) E. Benveniste, "Inscriptions de Bactriane", JA 249, 1961, 113-152.
- 179) W.B. Henning, " 'Surkh-Kotal' ", BSOAS 18, 1956, 366-367; "The Bactrian inscription", BSOAS 23, 1960, 47-55; "Surkh-Kotal and Kaniska", ZDMG 115, 1965, 75-87.

180) A. Maricq, "Bactrien ou Etéo-Tokharien?",
JA 248, 1960, 161-166.

181) R. Göbl, Die drei Versionen der Kaniška-
Inschrift von Surkh Kotal, 1965 (Österreichische
Akademie der Wissenschaften, Phil.-hist. Klasse,
Denkschriften 88, 1).

182) I. Gershevitch, "The well of Baghlan",
AM, New Series, 12, 1966, 90-109.

183) J. Harmatta, "The great Bactrian inscrip-
tion", AAnth 12, 1964, 373-471; "Minor Bactrian
inscriptions", AAnth 13, 1965, 149-205.

184) M. Mayrhofer, "Das Bemühen um die Surkh-
Kotal Inschrift", ZDMG 112, 1962, 325-344.

185) I. Gershevitch, BSOAS 26, 1963, 192-196.

186) H. Humbach, Die Kaniška-Inschrift von Surkh
Kotal, ein Zeugnis der jüngeren Mithraismus aus
Iran, 1960; Baktrische Sprachdenkmäler, I-II, 1966-
67.

187) A.D.H. Bivar, "The Kaniska dating from
Surkh-Kotal", BSCAS 26, 1963, 498-502.

188) O. Hansen, "Zur Sprache der Inschrift von

Surh-Kotal", Indo-Iranica, Mélanges présentés à
Georg Morgenstierne à l'occasion de son soixante-
dixième anniversaire, 1964, 89-94.

189) G. Morgenstierne, "Notes on Bactrian phonology", BSOAS 33, 1970, 125-131.

190) E. Herzfeld, Kushano-Sassanian coins,
Memoirs of the Archaeological Survey of India
No. 38, 1930.

191) H. Junker, "Die hephthalitischen Münzinschriften", SPAW 1930, 641-661.

192) A.D.H. Bivar, "The Kushano-Sassanian coin series", Journal of the Numismatic Society of India 18, 1956, 13-42; Kushan and Kushano-Sasanian seals and Kushano-Sasanian coins
(Sasanian seals in the British Museum), 1968.

193) R. B. Whitehead, "Multan: the House of Gold", Numismatic Chronicle 1937, 60-72.

194) J. Walker, A Catalogue of the Arab-Sassanian coins, 1941.

195) R. Ghirshman, Les Chionites-Hephthalites,
in Mémoires de la Délégation Archéologique
Française en Afghanistan XIII, 1948.

- 196) R. Curiel and D. Schlumberger, Trésors monétaires d'Afghanistan, in Mémoires de la Délégation Française en Afghanistan XIV, 1953.
- 197) R.B. Whitehead, "Notes on the Indo-Greeks, Part III", Numismatic Chronicle 1950, 231-232.
- 198) R. Ghirshman, "Une intaille hephthalite de la collection de Mrs. Newell", Numismatic Chronicle 1953, 123-124.
- 199) A.D.H. Bivar, "Notes on Kushan cursive seal inscriptions", Numismatic Chronicle 1955, 203-210.
- 200) A.D.H. Bivar, "The inscriptions of Uruzgan", JRAS 1954, 112-118.
- 201) R. Curiel, "Inscriptions de Surkh-Kotal", JA 243, 1954, 189-205.
- 202) V.A. Livshitz, "K otkrytiyu baktrijskix nadpisej na Kara-Tepe", in Buddijskie pešery Kara-Tepe v starom Termeze, 1969, 47-81.
- 203) J. Harmatta, "The Bactrian wall-inscriptions from Kara-Tepe" in Buddijskie ... Termeze, 1969, 82-125.

204) F.W. Thomas, "A Tokharī (?) MS", JAOS 64, 1944, 1-3.

205) O. Hansen, "Die Berliner Hephthalitenfragmente", in F. Altheim, Aus Spätantike und Christentum, 1951, 78-103; "Ein neues Hephthalitenfragment", PP 20, 1951, 361-366.

206) I. Gershevitch, "Bactrian inscriptions and manuscripts", IF 78, 1967, 25-67.

207) H. Humbach, Baktrische Sprachdenkmäler I-II, 1966-67.

208) R. Göbl, Dokumente zur Geschichte der iranischen Hunnen in Baktrien und Indien, 1967 (I: Katalog, II: Kommentare, III: Fototafeln, IV: Zeichentafeln).

209) A. Dupont-Sommer, "Une inscription indo-araméenne d'Asoka provenant de Kandahar (Afghanistan)", JA 254, 1966, 437-465.

210) S. Shaked, "Notes on the new Asoka inscription from Kandahar", JRAS 1969, 118-122.

211) J.C. Tavadia, Die mittelpersische Sprache und Literatur der Zarathustrier, 1956, 38.

یک کلاه خود مادی

نوشته

همه‌پای رهبر

Call No.

Date

Acc. No.

J. & K. UNIVERSITY LIBRARY

This book should be returned on or before the last date stamped above. An over-due charge of .06 P. will be levied for each day, if the book is kept beyond that day.

یک کلاه خود مادی

المپی یکی از غنی ترین و مقدس ترین محل های باستانی یونان قدیم است که طی سالیان متمادی کاوش^۱ اشیاء پر ارزشی از آن بدست آمده است. یونانیان به این مکان با نظر احترام مینگریسته و بهمان گونه که در حال حاضر، مراکز مهم مذهبی جهان شیفتگان فراوانی دارد و از اقصای نقاط عالم برای زیارت و انجام مراسم مذهبی به آن اماکن میروند و تبرک و تیمن میجویند، یونانیان قدیم هم که یکی از ملت های وابسته به مذهب و پرستش خدایان بوده اند، معابد متعددی را به خدایان خود اختصاص می داده اند، بطوریکه شاید اغراق نباشد اگر گفته شود، آنچه يك یونانی برای خدایان خوا روا میداشته و تا سرحد امکان سعی و جدیت در ساختن و پرداختن و تزئین معابد و جایگاه خدایان بکار می بسته است، در زندگی عادی و تزئین مسکن خود اهمیت چندانی قائل نبوده است. یونانیان در حقیقت بزندگی معنوی بیش از زندگی مادی اهمیت میداده اند. بهمین دلیل است که طی کاوشهای باستانشناسی در یونان، بیش از هر چیز به معبد بر میخوریم تا به مسکن. بی جهت نیست بخاطر پیروزی که

۱- المپی یکی از شهرهای قدیمی یونان در شمال غربی پلوپونز در الید (Elide) به خاطر انجام بازیهای المپی و معابد آن مشهور است.

آتنی‌ها در جنگهای مدیک^۲ داشته‌اند، باوجود فقر و تنگدستی هفتصد تالنت (معادل ۰۰۰ / ۲۰۰ / ۴ دلار) فقط هزینه معبد آتنا پارتنون در آکروپل آتن مینمایند^۳ و مجسمه‌ای از زئوس خدای خدایان را باعاج و طلا به فیدياس مجسمه ساز قرن پنجم قبل از میلاد سفارش می‌دهند که تنها ۱۱۵ تالنت طلا در ساخت این مجسمه بکار میرود. در بین نقاطی چون دلف، الوسیس، دودن و المپی^۴ که از مراکز مهم مذهبی بشمار میرفتند، المپی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود. زیرا با معابد بزرگی چون معبد هرا^۵ و معبد زئوس^۶ (خدای خدایان) از دیگر اماکن متمایز بود، ورزشگاههای بسیار جالب و استادیوم‌هایی که بمنظورهای مذهبی ساخته شده بود آنرا از جاهای دیگر متمایز مینمود. اهمیت المپی زمانی بر ما آشکار می‌شود که اجتماعی عظیم را که هر چهار سال یکبار در این مکان مقدس و برای تقرب به آستان زئوس، از اقصای نقاط یونان گرد هم می‌آیند و مسابقه میدهند در ذهن مجسم سازیم. مسابقاتی که به جوانان پیروز جایزه میدهند و شاخه‌های طلائی زیتون را بر تارکشان می‌نهند. افتخار بزرگی نصیب این قهرمانان می‌شود، آنان مشهورترین مردم یونان میگردند و بوسیله شعرا و نویسندگان تمجید می‌شوند مجسمه سازان مشهور در ساختن مجسمه‌های ایشان بر قابت برمیخیزند،

۲- جنگهای ایران و یونان را اصطلاحاً جنگهای مدیک میگویند.

۳- ویل دورانت - ترجمه فتح‌الله مجتبائی - تاریخ تمدن - یونان باستان - از انتشارات اقبال تهران سال ۱۳۳۹.

4— Olympia

۵- Hera - خواهر و زن زئوس که بسیار حسود و سختگیر و انتقامجو بود.

۶- Zeus - بزرگترین خدای یونان که مقر او کوه المپ و تظاهرات آسمانی مانند رعد و برق و صاعقه بدستور او انجام میگرفت دارای هوسهای شهوانی انسانی بود و معابد بیشماری در یونان دارد.

تندیس آنها کنار مجسمه های نیمه خدایان در معابد گذارده می شود تا خاطره پیروزی هایشان از خاطر ها محو نگردد . پوزانیاس^۷ از شخصی بنام میلون^۸ نام میبرد که شش بار در مسابقات المپی موفق شده است یکبار در کودکی و پنج بار در جوانی . مجسمه های این قهرمان المپی را با مفرغ ریخته و در همه جا برپا داشته بودند و یا هرودت از سیمون پدر میلیتاد قهرمان جنگ ماراتن که سه بار در مسابقه ارا به رانی المپی شرکت کرده و پیروز شده است نام میبرد بعد از کشته شدن سیمون مجسمه اسب هائی را که در مسابقه شرکت داشته اند بر سر قبرش برپا میدارند .^{۱۰}

بازیهای المپی در سرزمین یونان مقام والائی داشت زیرا اهمیت آنها بقدری بوده است که مبداء تاریخ خود را از سال ۷۷۶ پیش از میلاد که مصادف با نخستین بازیهای المپی است می دانند و رویدادها را با آن سال تطبیق مینمایند . سرسپردگان به زئوس . برای تقرب به درگاهش ، برای پیروزی ، برای شادمانی ، برای زندگی بهتر ، برای توفیق بیشتر ، نذوراتی به معبدش هدیه می کنند . جنگاوران غنائم جنگی را که در اثر کمک معنوی زئوس یا دیگر خدایان بدست آمده است به آستانه او اهداء مینمایند .

بدین ترتیب بعضی از جنگ افزارها همچون سپر - نیزه - کمان - کلاه خود و غیره جزء هدایائی است که به خدای خدایان اهداء می شد ، این جنگ افزارها چنان است که جنگاور در جنگی که با دشمنان کرده و پیروز شده است از آن استفاده می کرده و یا آنها را می بخشید . دشمن به غنیمت گرفته است .

۷- Pausanias مورخ قرن دوم میلادی که ده کتاب در باره سیاحت های خود در یونان نوشته و حائز اهمیت میباشد .

8- Milon

Mousset Albert Olympie Paris 1960 P. 45

۹- نگاه کنید به

۱۰- نگاه کنید به هرودت جلد ۶ - بند ۱۰۳ .

موضوع مقاله کنونی ، کلاه خودی است که در جنگهای ایران و یونان بوسیله آتنی ها به غنیمت گرفته شده و به خدای خدایان در المپ اهداء گشته است.

نخستین جنگی که به عقیده برخی صاحب نظران شاید بتوان آنرا برخورد شرق و غرب نام نهاد^{۱۱} جنگ ماراتن است . این جنگ و جنگهای بعدی در حقیقت سرنوشت ساز و تعیین کننده بوده و بقولی یونان را در مسیر واقعی تمدن خود قرار داده است . ما در اینجا به چگونگی علت های بروز جنگ کاری نداریم و هدف ما نیز این موضوع نخواهد بود ، ولی این نکته را یادآور می شویم که دو قدرت بزرگ دنیای قدیم یعنی کشور پهناور و ثروتمندی را با شیوه حکومت شاهنشاهی که حدود آن از يك طرف تا رود سند و از طرف دیگر تا دریای ایونی و شمال افریقا بسط داشته است با کشوری که بنیان گزار دموکراسی جهان نام گرفته و الگویی برای حکومت های دموکراتیک تا زمان حاضر می باشد، در برابر هم قرار داده است . بهر حال بنظر میرسد که این برخورد اجتناب ناپذیر بوده است . در یکی از این جنگها ، جزء غنائم جنگی ، يك کلاه خود ایرانی بدست آتنی ها می افتد که بعنوان نشانه پیروزی و برای عرض سپاس از عناایات زئوس به المپی تقدیم میشود .

نتیجه این جنگها هر چه باشد . لااقل این حسن را برای یونانیها داشته است که موجب شکفتگی هنر معماری و مجسمه سازی و نقاشی در یونان گردیده است^{۱۲} زیرا غیر از معابد بزرگی که در یونان با هزینه های زیاد بخاطر این پیروزی برپا گردید ،

۱۱- همر شاعر بزرگ قرن هشتم قبل از میلاد جنگهای یونانیان و مردم تروا را که بخاطر هلاک زیبا رخ داده بود به نظم آورده و شرح لشکر کشیهای یونانیان را شرح داده است . باعتبار میتولوژی این اولین برخورد شرق و غرب بوده است .

۱۲- در مقاله جداگانه ای در مورد تأثیر جنگهای مدیک در پیشرفت هنر یونان بحث خواهد شد .

مجسمه سازان مشهور نیز هر يك فعاليت وسیعی را در کار خود آغاز کردند که بنوبه خود موجب و موجب سبك کلاسیك یونان گردید و یا لااقل زمینه را برای يك هنر جاافتاده آماده ساخت ، منظری همانند جنگ های مدیک را که بدون شك در همه شئون اجتماعی و مذهبی یونان اثر گذاشته بود می توان در جبهه شرقی معبد آتنا آفه آ در جزیره اژین^{۱۳} (۴۸۰-۴۹۰ ق . م) مشاهده نمود . در این مکان جنگ یونانیان و مردم تروا^{۱۴} نموده شده و یکی از مواردی است که تأثیرپذیری مستقیم از جنگ ماراتن داشته است . جبهه نامبرده با صحنه هائی از جنگ دو ملت غربی (یونانی) و شرقی (تروا) که از حماسه همر اقتباس شده است در حقیقت خاطره پیروزی در ماراتن را مجسم ساخته است^{۱۵} یونانیان بعد از جنگ های ایران و یونان يك دهم غنائم را به ساختن مجسمه ای عظیم از آتنا پروماخوس^{۱۶} که بوسیله فیدياس^{۱۷} انجام یافت و در سمت چپ پروپیله آکروپل^{۱۸}

۱۳- جزیره ای است در خلیج سارونیک واقع در جنوب غربی آتن که بواسطه کارهای مفرغی خود مشهور بوده است . معبد بزرگ آتنا آفه آ در این جزیره واقع است .

۱۴- محلی در آسیای صغیر که با دریای اژه حدود ۶ کیلومتر فاصله دارد . شهری است که همر در منظومه خود از آن یاد میکند محل جنگ یونانیان و مردم تروا بوده که شهر بالاخره سقوط میکند و هملن زیبا را به یونان برمیگردانند . اولین بار در سال ۱۸۷۰ بوسیله شلیمان آلمانی حفاری گردید .

۱۵- اکنون پیکره های مربوط باین قسمت در موزه Glyptothek

نگهداری میشود .

16— Athena Promachos

۱۷- فیدياس Phidias بزرگترین مجسمه ساز قرن پنجم قبل از میلاد و دوست صمیمی پریکلس که حجاری های پارتنون و بسیاری از مجسمه های مشهور را ساخته است .

۱۸- Propylee یعنی دروازه ورودی آکروپل .

بر صفه‌ای بلند نصب شده بود اختصاص دادند. ۱۹ آتنا ۲۰ مسلح بود و نیزه‌ای در دست داشت که نوک درخشان آن از دور دیده می‌شد و دریانوردان را بسوی بندر پیره هدایت میکرد ۲۱ و یا در یکی از سرسراهای پارتندن که با پرده‌های بزرگ نقاشی آراسته بود. نبرد مارا تن که بوسیله نقاش بزرگ آن عهد بنام میگون ۲۲ نقاشی شده بود بچشم میخورد. ۲۳

درموزه جدید باستانشناسی المپی، کلاه خودی وجود دارد که بشماره ۵۱۰۰ ثبت کرده‌اند ۲۴ این کلاه خود مربوط به خاور زمین است و با کلاه خودهای یونانی تفاوت دارد. جنس آن از مفرغ کاملاً براق است و رنگ طلائی متمایل به قرمز دارد. روی آن هیچگونه زنگ زدگی ۲۵ دیده نمی‌شود و جنس اصلی فلز کاملاً حفظ شده است. در سطح کلاه خود اگرچه اثراتی از زنگ زدگی دیده نمی‌شود ولی بعضی از قسمت‌های پوسته خارجی آن در اثر عوامل شیمیائی تجزیه شده و سطحی ناهموار بوجود آورده است که کاملاً صیقلی نیست. علاوه بر آن چند فرورفتگی در آن مشخص است که احتمال می‌رود این فرورفتگی‌ها در زمان جنگ و برخورد با نیزه بوجود آمده باشد و یا اینکه در اثر عوامل دیگری منجمله در اثر تصادم با سنگ و یا افتادن بر روی زمین ایجاد شده باشد. (تصاویر ۱ و ۲) شکل

۱۹- بلندی این مجسمه حدود ۷-۹ متر بود.

۲۰- آتنا ربه النوع عقل و اندیشه و جنگ و گاهی ربه النوع صلح. نگاهبان آتن که به رومی مینرو نامیده میشود. او دختر زئوس و متیس بود.

۲۱- نگاه کنید به تاریخ جهان جلد دوم (یونان) ترجمه صادق انصاری همدانی - مومنی انتشارات اندیشه سال ۱۳۴۹ تهران.

22— Mikon

۲۳- نگاه کنید به : Charbonneaux Jean. Grece Classique Paris 1969 P. 246

Larousse. Dictionnaire De La Civilisation Grecque P. 170 و همچنین

۲۴- بخش مربوط به اشیاء هنری ایران.

25— Patine

كلاه خود همانند قیف بوده در تارك آن شكافهائی بوجود آمده و نوک بالای آن باز است. امکان دارد این بریدگی عمداً بوجود آمده باشد^{۲۶} یعنی نوک كلاه خود را که در اصل مسدود بوده است بریده باشند ولی این امکان نیز وجود دارد که نوک آن از آغاز باز بوده است. بلندی كلاه خود ۲۳/۱ سانتیمتر و قطر دهانه آن یعنی جائی که روی سر قرار میگرفته است بین ۲۰/۷-۲۰/۵ سانتیمتر و قطر منفذ بالائی بین ۲/۹ تا ۳ سانتیمتر است.

در نزدیك لبه كلاه خود و در طرفین آن دو سوراخ كوچك بفاصله ۲/۲ سانتیمتر وجود دارد که بمنظور بستن تسمه و محکم کردن كلاه خود در زیر چانه بوده است. در حال حاضر فقط در يك سمت آن، حلقه فلزی وجود دارد این بند یا حلقه عبارتست از قطعه مفتولی که دو سر نازك آن از سوراخهای مورد ذکر گذشته و بعد از اینکه از داخل برگشته است روی بند اصلی پیچیده شده است. تسمه‌ای این دو حلقه را از زیر چانه بهم متصل میکرده و باین ترتیب كلاه خود کاملاً در روی سر محکم می ماند و حرکات ناشی از برخوردهای جنگی مانع افتادن آن می شده است.

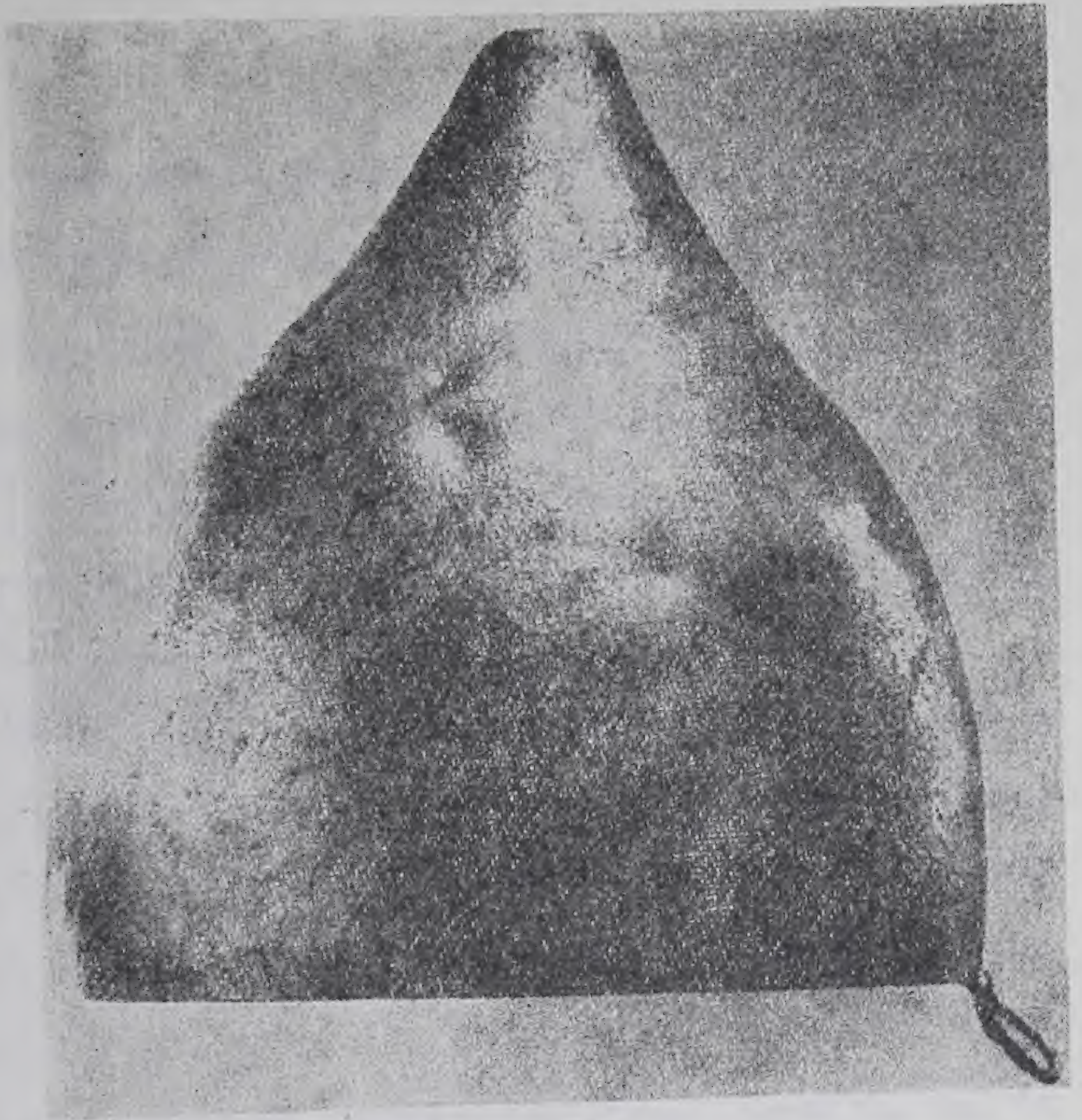
در دورتادور لبه این كلاه خود جمله‌ای است که متن نوشته یونانی آن باین مضمون میباشد «آتنی‌ها [این كلاه خود را] از مادها به غنیمت گرفته به زئوس اهداء کردند»

ΕΛΛΗΝΕΣ ΤΟΙΣ ΑΘΗΝΑΙΟΙΣ

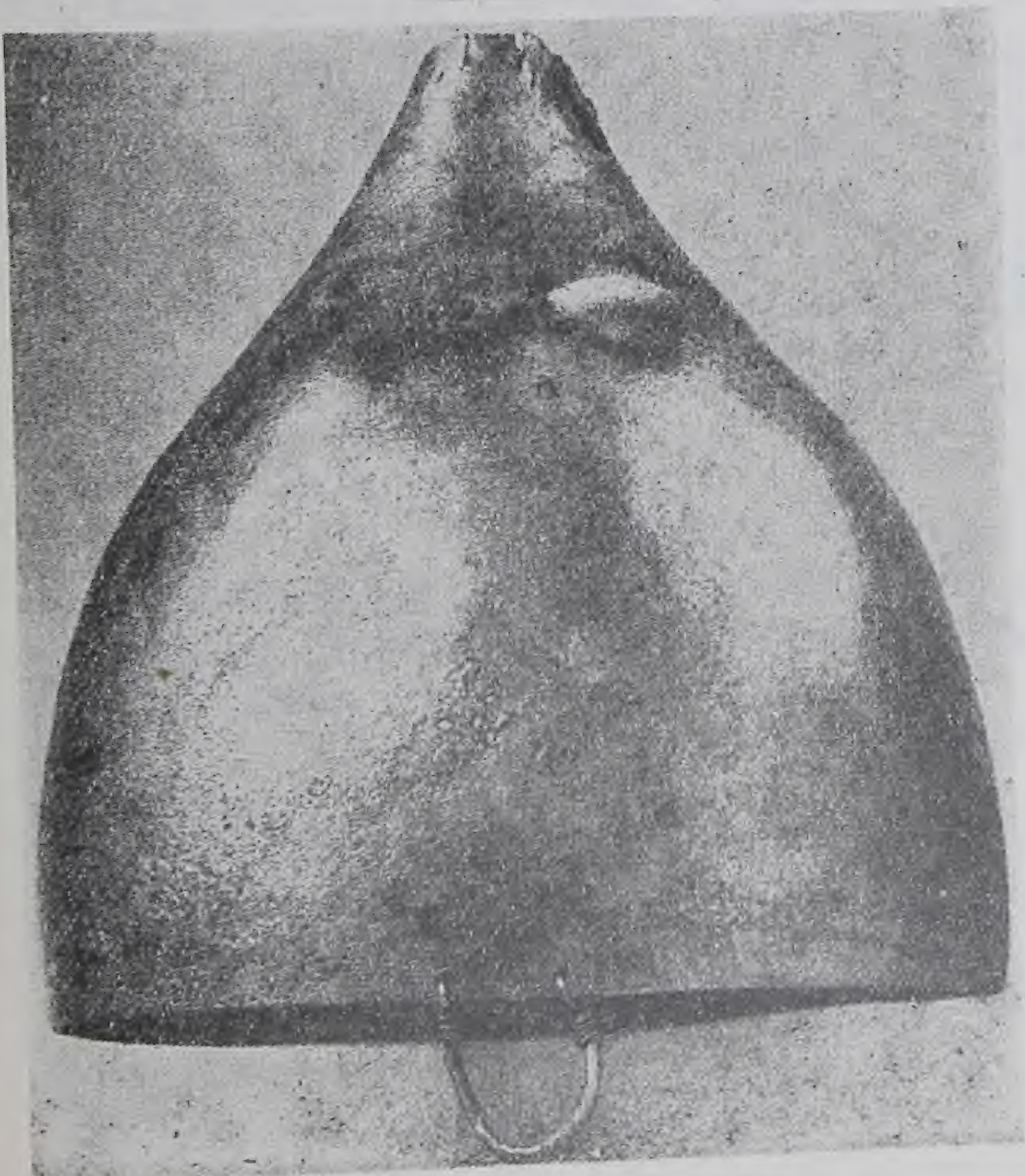
ΑΥΤΟΙΣ ΕΠΕΣΤΕΝ ΕΚ ΜΑΔΑΡΩΝ

۲۶- نگاه کنید به

Emil Kunze VII Bericht Ausgrabungen In Olympia Berlin 1961 P. 130



کلاه خود ایرانی موزه المپی
تصویر ۱



کلاه خود ایرانی موزه المپی
تصویر ۲

ضمخامت این کلاه خود در قسمت پائین حدود ۲/۵ میلیمتر است نوشته ها روی کلاه خود کنده نشده اند بلکه بوسیله جسم نوک تیزی با ایجاد سوراخهایی در روی مفرغ ایجاد گشته اند. شیوه حروف هر چند با تشابهاتی که در روی ظروف سفالی مربوط به قرن ۵-۶ قبل از میلاد یونان دارد خیلی نزدیک است ولی باید دانست که این نوع مقایسه چندان قابل اطمینان نیست، شیوه ای که جهت نوشتن روی این کلاه خود بکار برده اند کمتر بر روی فلزات عمل شده است بلکه بیشتر حروف را نقر می کرده اند، ولی با این حال بطور استثنائی تا حدود قرون ۵-۶ میلادی در یونان از این روش کم و بیش استفاده می کرده اند^{۲۷}

این کلاه خود در ۲۰ اکتبر سال ۱۹۶۰ در استادیوم المپی نزدیک دیوار صدفه گنجینه، کمی دورتر از صخره ای از کوه کرونیون^{۲۸} نزدیک چشمه همراه با اشیاء دیگر کشف گردیده است. ^{۲۹} علت عدم ضایعه بر کلاه خود و سالم ماندن این شیئی گرانبها شاید در نتیجه طرز قرار گرفتن آن در حفره و یا مربوط به جنس خاکی باشد که از فساد مفرغ جلوگیری کرده است. با توجه به نوشته هرودت در باره لوازم جنگی دوران هخامنشی ممکن است بتوان بطور قطع انتساب این کلاه خود را به ملل تابعه هخامنشی تایید کرد.

هرودت ضمن شرح جنگهای ماراتن (تصویر ۳) و پلاته و ترموپیل و سالامین از چهل و هشت ملت که تشکیل دهنده ارتش هخامنشی

۲۷- نگاه کنید به نوشته روی کلاه خود میلیتیا که در موزه المپی است و

به زئوس هدیه شده است.



تصویر ۳

این تپه هاراتن است که در زیر آن ۱۹۲ نفر از آتنیانی که در جنگ گشته شده‌اند دفن گشته‌اند.

بودند سخن بمیان می‌آورد که هر يك از این ملتها با ساز و برگ مختص خود در این جنگها شرکت داشته‌اند.

لباس و اسلحه ملل گوناگون ارتش هخامنشی بشرح زیر بوده است. ۳۰.

۱- پارسیان این لباس و اسلحه را داشتند: کلاهی نم‌دین، که خوب مالیده بودند و آنرا تیار می‌گفتند بر سر، قبائی آستین‌دار رنگارنگ دربر، زرهی که حلقه‌های آهنین آن بفلس‌های ماهی شباهت داشت برتن، شلواری که ساقها را می‌پوشانید در پا، سپری از ترکه بید بافته و در زیر آن ترکشی آویخته، زوبین‌هائی کوتاه و کمانی بلند، تیرهائی از نی داشتند و قمه‌ای کوتاه از طرف راست بکمر بسته بودند.

۳۰- نگاه کنید به مشیرالدوله پیرنیا - ایران باستان جلد یکم صفحه ۷۳۰

- ۲- مادیها اسلحه‌شان مانند پارسیان بود - چه اسلحه‌ای که شکلش را بیان کردیم در واقع اسلحه مادی است نه پارسی .
- ۳- کیس‌سی‌ها اسلحه‌شان مانند پارسیان بود ولی بجای تیار (کلاه نمدی) ^{۳۱} میتر برسر داشتند (میترکلاهی بود دراز و نوک تیز) .
- ۴- هیرکانیها (گرگانی‌ها) اسلحه‌شان همان اسلحه پارسیان بود .
- ۵- آشوریان، خودی برسر داشتند، این کلاه خود را از سیمهای مسین بطرز غریبی که نمیتوان بیان کرد بافته بودند، سپرها و نیزه‌ها و قمه‌های ایشان شبیه همین گونه سلاح مصریان بود علاوه بر این اسلحه، گرزى داشتند که میخ‌های زیاد بآن کوبیده بودند . لباسشان جوشنی است از کتان بافته .
- ۶- کلاه خود باختریان خیلی شبیه کلاه خود پارسیان است . کمانشان موافق عادت باختری ازنی است و پیکانهایشان کوتاه .
- ۸- ساك‌ها (سكاها) کلاه‌های نمدین نوک تیز دارند که راست می‌ایستد شلواری دربر و اسلحه‌ای از کمان بومی و قمه کوتاه و تبرزینی داشتند که موسوم به ساگاریس بود .
- ۹- هندیان لباسی از پنبه داشتند . تیر و کمانی از نی و تیرهایشان به آهن نوک تیز منتهی میشد .
- ۱۰- آریائیها (هراتیها) کمانهای مادی داشتند و اسلحه دیگر آنها باختری بود .
- ۱۱- ۱۴- اسلحه پارتیان ، خوارزمیان ، سغدیان ، گنداریان و دادیکسان ^{۳۲} در موقع جنگ مانند اسلحه باختریان بود .

31— Mitre

۳۲- در اصل دادیک بوده و بعضی این مردم را با تاجیک‌ها که در بخارا سکنی دارند تطبیق کرده اند (مشیرالدوله پیرنیا صفحه ۷۳۳)

۱۵- کسپیانها ارخالقی داشتند از پوست بز، تیر و کمانی از نی و قمه‌ای.

۱۶- زرنگیان (سیستانیان) لباسهای رنگین در بر داشتند، کفش آنها بشکل نیم چکمه بود و بزانو میرسید کمان و زوبین آنها مانند همین گونه اسلحه مادیرها است.

۱۷- پاکتیکان^{۳۳} نیز لباسی داشتند از پوست بز، کمان و قمه‌های آنان بشکل بومی بود (این مردم را با پختوها یعنی سکنه قسمت غربی افغانستان تطبیق مینمایند).

۱۸-۱۹-۲۰- اوتیان و میکیان و پاریکانیان مانند پاکتیکان مسلح بودند.

۲۱- تازیان عبائی داشتند که روی آن کمربندی بسته بودند، کمانهای دراز آنان از شانه راست آویخته و بطرف چپ کشیده بود.

۲۲- حبشیان لباسی داشتند از پوست پلنگ و شیر، کمانهای از شاخه‌های درخت خرما که لااقل چهار ذراع طول آن بود و تیرهای بلندی از نی که در نوک آن بجای آهن، سنگ ریزه تیزی یعنی سنگی که با آن مهرشان را هم می‌کنند بکار برده بودند. بعلاوه این اسلحه، زوبین‌هایی داشتند که بشاخ تیز شده غزال منتهی میشد و گریزی که بآن میخهای زیادی کوبیده بودند.

۲۳- حبشیان شرقی با هندیان خدمت میکردند. ظاهراً بین حبشیان شرقی و غربی تفاوتی نبود. مگر از حیث زبان و مو، حبشیان آسیائی تقریباً مانند هندیان مسلح بودند و بر سر پوستی داشتند که از پیشانی اسب با گوشها و یال او کتده بودند. گوشهای اسب راست می‌ایستاد و یال اسب جای پر کلاه را میگرفت بجای سپر برای دفاع پوست درنا بکار میبردند.

۲۴- مردم لیبیا لباسی از پوست داشتند و نیزه هائی که انتهای آنرا سوزانیده بودند .

۲۵- پافلاگوئیان (آسیای صغیر) خودهائی داشتند که بافته بودند . ایتان به سپرهای كوچك و نیزه های کوتاه و زوبین و شمشیر مسلح بودند ، کفشمایشان تا وسط ساق پا می آمد .

۲۶-۲۷-۲۸-۲۹- لیگیان، ماتیانیان- ماریاندینیان و سریانیان مانند پافلاگوئیان مسلح بودند (این ملت هامربوط به شمال آسیای صغیر بوده یا در حوالی آذربایجان سکنی داشتند) پارسیان، سریانیان را کاپادوکی می نامیدند .

۳۰- اسلحه فریگیان خیلی شبیه اسلحه پافلاگوئیان بود و تفاوت کمی با آن داشت . ارمنیان که از مهاجرین فریگی میباشند مانند آنان مسلح بودند .

۳۱- اسلحه لیدیان خیلی شبیه اسلحه یونانیان است .

۳۲- میسیان^{۳۴} کلاه خودهای بومی، سپرهای كوچك و زوبین هائی داشتند که انتهای آنرا سوزانده بودند .

۳۳- تراکیان آسیائی پوست روباه بر سر ، قبائی در بر و ردائی بلند و گشاد و رنگارنگ داشتند کفش ایشان از پوست بچه آهو ساخته شده و ساقهایشان هم از این پوست پوشیده بود سلاحشان عبارت بود از زوبین و سپرهای سبك و خنجرهای کوتاه .

۳۴- اسلحه خالی بیان عبارت بود از سپرهای كوچك ، که از پوست خام گاو نر ساخته بودند . اینان مسلح به دو چماق دراز بودند که مانند چوبهای لیکیانیان به آهن تیز منتهی میشد و خودی از مفرغ بر سر داشتند با گوشها و شاخهای گاو نر که جیقه ای از مفرغ هم داشت .

۳۵-۳۶-۳۷- لباس و اسلحه کابالیان و مانیان* و لاسونیان مانند

اسلحه و لباس گیلیکیان بود (بیشتر این اقوام در شرق آسیای صغیر در نزدیکی دریای سیاه و قفقاز سکنی داشتند).

۳۸- میلیان نیزه‌هایی داشتند کوتاه و لباسی که قسمت‌های

آن به قزان قفلی وصل میشد. بعضی از ایشان به کمانهای لیکیان مسلح بودند و بر سر خودهایی از پوست داشتند.

۳۹- مسخ‌ها (مردم گرجستان) خودهایی چوبین داشتند و

اسلحه‌ای از سپر و نیزه کوتاه که دسته آن کوتاه و آهنین بلند بود.

۴۰-۴۱-۴۲- اسلحه تی‌بارهنان و ماکرونان و موسی‌نکان^{۳۵}

(که در طرف شمال شرقی آسیای صغیر میزیستند) مانند اسلحه مسخ‌ها بود.

۴۳- ماده‌ها (اهالی کلخید) خودهایی داشتند که بعات

سرزمینشان مانند زره یافته و به سپرهای کوچک پوستی و زوبین مسخ‌ها بود.

۴۴- سلاح اهالی کلخید مشتمل بر خودهای چوبین و سپرهای

کوچک از پوست گاو نر و نیزه‌های کوتاه و شمشیر بود.

۴۵-۴۶- اسلحه آلا رودیان و ساس‌پیران همانند کلخیدیان

بود، (آلا رود=آارات. ساس‌پیران در قفقاز جنوبی سکنی داشتند)

۴۷- اهالی جزایر دریای اری‌تره (دریای عمان) که شاه

تبعید شدگان را به آنجا میفرستاد سلاحی همچون مردم ماد داشتند.

با توجه به بررسی جزئیات لباس و اسلحه ملل فوق که جزء

پیاده نظام سپاه خشایارشا بودند بآسانی میتوان درك کرد که

کلاه خود فوق‌الذکر از آن پیاده نظام - پارسیان - مادی‌ها -

هیرکانیان - باختریان - هراتیان - سکاها - پارتیان - خوارزمیان -

*— Méoniens

35— Thibareniens-Macrons-Mosynoeques

سندیان - گنداریان - دادی کسان - تراکیان و اهالی اری تره نمیتوانست باشد . زیرا بطور وضوح قید گردیده است که مثلاً پارسیان کلاهی نمیدین که خوب مالیده شده و تیار نامیده میشد بر سر می گذاشتند و بقیه ملت‌هایی که در بالا نام برده شد کلاهی مانند پارسیان و مادیها داشتند . اما از کلاه ملت‌هایی چون هندیان، کسپیان‌ها، سیستانیان، پاکتیکان، اوتیان‌ها، میکیان، پاریکانیان، تازیان، حبشیان، فریگیان، می‌لیان‌ها، مارها، ذکری بمیان نیامده است .

ولی با آنکه توجه میتوان گمان کرد که مثلاً هندیان - تازیان - حبشیان و غیره کلاه خود نداشته‌اند زیرا کلاه خود يك اسلحه دفاعی قوی است و قاعدتاً هرودت که در تشریح جزئیات دقیق است می‌بایست از آن یاد کرده باشد .

دسته دیگر از جمله کیس‌سیان که هرودت اشاره می‌کند بجای تیار، میتر که کلاهی بود دراز و باریک بر سر می گذاشتند، ولی هرودت جنس کلاه را ذکر نمی‌کند و قاعدتاً زمانی که آنرا بعنوان کلاه نام میبرد نمی‌بایست فلزی باشد اما آشوریان^{۳۶} کلدانیان - پافلاگونیان - لیکیان - ماتیانیان - ماریاندینیان - سریانیان - مسخ‌ها - تی‌باره‌نیان - ماکرون‌ها - موسی‌نک‌ها - کلخیدها - ساس‌پیران - آلا رودیان کلاه خود‌هایی بر سر داشتند که بافته شده بود و یا کلاه خود‌هایی که چوبین بوده است و هیچ يك از آنها با کلاه خود مورد بحث ما مطابقت ندارد . آقای امیل کونز^{۳۷} اصل کلاه خود ایرانی المپی را آشوری میداند در حالیکه هرودت آشکارا ذکر میکند که کلاه خود‌های آشوری از سیم‌های مسین بافته ترکیب شده است و البته ممکن است آشوری‌یانی

۳۶ - مشیرالدوله ، ایران باستان - کتاب سوم صفحه ۷۳۸ به نقل از هرودت کلاه خود آشوریان را مسین بافته میداند .

37— Emil Kunze. VII Olympiabericht 1960 P. 132.

که در جنگ مدیك شرکت داشته اند چنین کلاه خودهایی بر سر داشتند که هر وقت ذکر کرده است. در نقوش برجسته آشوری بر سر تیراندازان تکلات فالازار سوم کلاه خودهایی شبیه کلاه خود ما دیده می شود^{۳۸} دو تیرانداز که هر دو کلاه خود بر سر دارند و بطور قطع و یقین جنس کلاه خودشان فلزی میباشد نموده شده اند اما طرح آنها هر چند از شیوه و نمونه کلاه خود ایرانی است تفاوت هایی با آن دارد از جمله کلاه خود ایرانی شیب ملایمی از قسمت انتهائین دارد و بیشتر مخروطی شکل میباشد در حالیکه کلاه خود آشوری از یک قسمت کروی در پائین و نوک و تارک آن که با شیب تندی باین قسمت کروی وصل میگردد تشکیل شده است و ضمناً دوزائده دو طرف، جهت قرار دادن تسمه در آنها مشاهده نمیگردد (تصویرهای ۴ و ۵) اما نوع دیگر کلاه خود آشوری شباهت بیشتری با کلاه خود موضوع این مقاله دارد.*

مورخین در توصیف سپاهیان هخامنشی از گروهی بنام بیمرگان یا سربازان جاویدان نام میبرند که عده آنها ده هزار نفر بود و شماره آنها هرگز نقصان نمی یافت زیرا بمحض اینکه کسی بیمار می شد یا کشته میگردد جای خالی را بوسیله افراد دیگری پر میکردند که همگی از نزدیکان شاه بودند و در حقیقت هسته مرکزی سپاه را تشکیل میدادند^{۳۹}

در اینجا از نوع و چگونگی اسلحه دفاعی و تهاجمی اسمی بمیان نمی آید ولی می بایست این گروه از اسلحه بهتری برخوردار بوده

۳۸- نگاه کنید به : احمد بهمنش . تاریخ ملل قدیم آسیای غربی از انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۹ تصویر ۱۲ . همچنین :

G. Contenau. La Civilisation D'assur et de Babylone Paris 1951 PL XII

*— Henri Frakfort. The art and architecture of the ancient orient fig 87

۳۹- نگاه کنید به اومستد ترجمه آقای مقدم . تاریخ شاهنشاهی هخامنشی تهران صفحه ۳۲۱-۳۲۲ .



نقش برجسته آشوری .
تکلات فالازار سوم
تصویر از کتاب
G. Contenau. La Civi-
lisation d'Assur et de
Babylone Pl XII

تصویر ۴



تصویر ۵

نقش برجسته آشوری

تصویر از کتاب

Henri Frankfort
The Art and Architecture the Ancient Orient 1958 fig 87

باشند. در کتاب تاریخ شاهنشاهی هخامنشی فقط از جامه پریوراین سربازان سخن رفته است.

در مورد سواره نظام پارس که خود به دو دسته سبک اسلحه و سنگین اسلحه تقسیم می شد باید دانست که سربازان سواره نظام سنگین اسلحه سراپاغرق در آهن و پولاد بودند و از دور مانند دژ جنگی متحرکی بنظر می آمدند. زره سراسری و کلاه خود و ساق بندهای فولادی می پوشیدند^{۴۰}

در مورد سواران پارسی مشیرالدوله به نقل از هرودت^{۴۱} ذکر می کند که اسلحه سواره نظام پارس مانند اسلحه پیاده پارسی بود باستثناء عده قلیلی که کلاه خودی از مفرغ یا آهن داشتند و این خودها را با چکش ساخته بودند.

آیا این همان کلاه خودی نیست که هرودت ذکر میکند؟ گرچه در اینجا از جنس کلاه خود سخنی بمیان آمده است ولی شکل و فرم آنرا قید نکرده اند.

منابع مطالعه مادر خصوص کلاه خودها و یا کلاه های جنگی دوره هخامنشی عبارتست از: نقوش برجسته زمان هخامنشی که متأسفانه در هیچ يك از این سنگ نگاره ها، کلاه خودی این چنین دیده نمی شود. منبع دیگر مادر این خصوص تابوت سنگی اسکندر است که نقوش برجسته ای از سربازان ایرانی را در بردارد. این تابوت از گورستان شاهی شهر صیدون پیدا شده و هم اکنون در موزه باستانشناسی استانبول نگهداری می گردد.

احتمالاً جسد آبدالونیموس را که آخرین پادشاه صیدون از نژاد

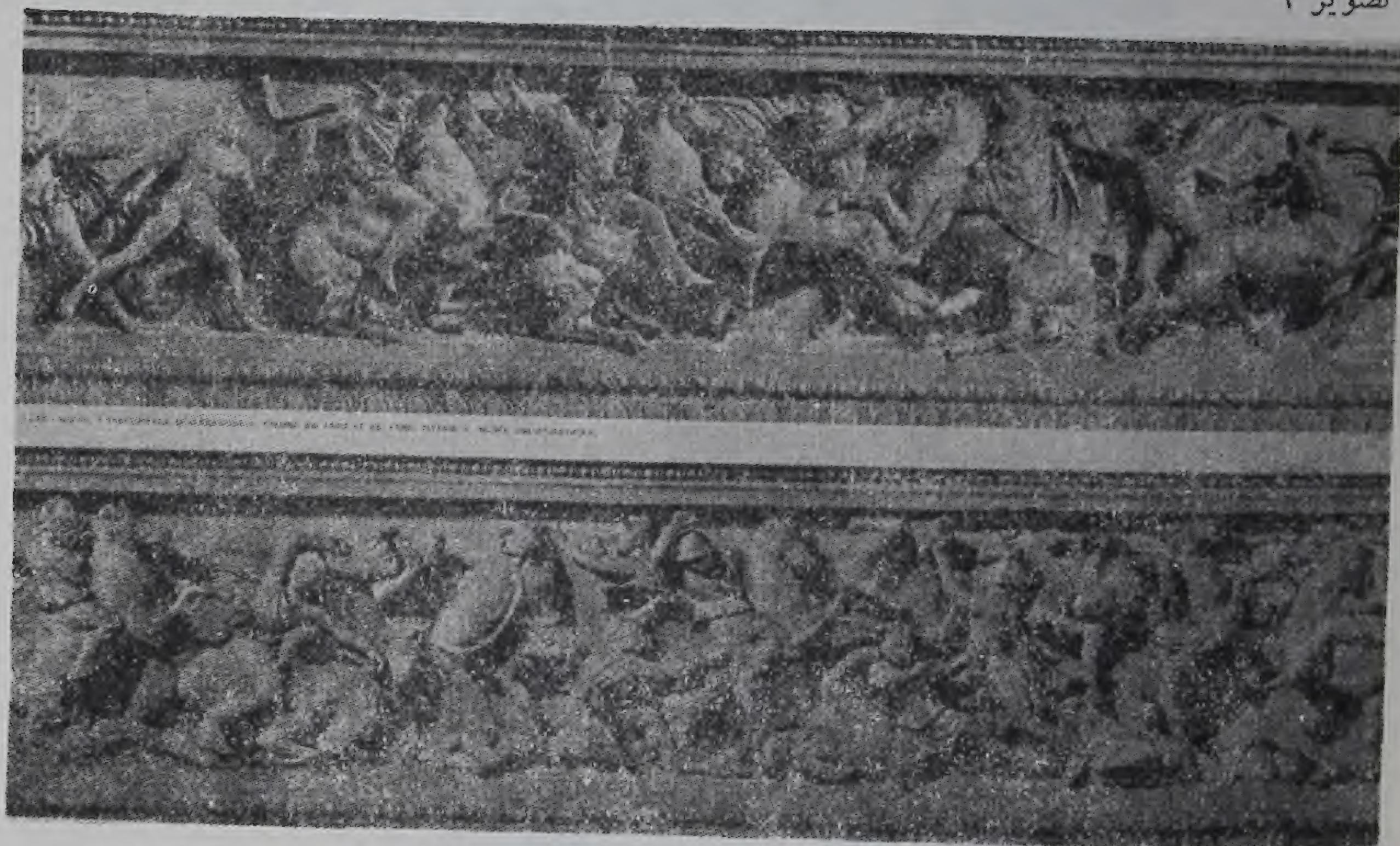
۴۰- محمدقلی اشتری - گزارشی در باره بنیادهای ارتش خشایارشا مجله بررسی های تاریخی سال پنجم شماره ۶ سال ۱۳۴۹ صفحه ۲۷۹.

۴۱- مشیرالدوله پیرنیا - ایران باستان. کتاب سوم صفحه ۷۳۹.

ایرانی بود و در سال ۳۳۳ بوسیله اسکندر باین سمت انتخاب شده بود
در این تابوت قرار داده بودند^{۴۲}

در چهار جانب این تابوت که مربوط به سده چهارم پیش از
میلاد است صحنه‌هایی از شکار شیر و غزال را بطرز بسیار جالب و
باتحرک بسیار بطور کاملاً برجسته نشان داده‌اند. در اینجا تصاویر
ایرانیان و یونانیان هم‌سواره و هم پیاده نقش شده‌اند (تصویر ۶)
لباس ایرانیان همان لباسی است که برتن سربازان ایرانی در نقوش
برجسته تخت جمشید می‌بینیم اینها سرو صورت خود را با پارچه‌ای

تصویر ۶



تصاویری از جنگ ایرانیان و یونانیان که بر روی بدنه تابوت اسکندر دیده می‌شود

عکس از کتاب

Grèce Hellenistique Jean Charbonneaux

۴۲- ر - گیرشمن، ترجمه عیسی بهنام هنر ایران - ماد و هخامنشی
انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب صفحه ۳۵۱.

بسته و فقط قسمتی از صورت و چشم‌هایشان پیدا است. این همان باشلقی است که تصور کرده‌اند، فقط پیادگان هخامنشی در جنگ سرو صورت خود را با آن می‌پوشانیدند^{۴۳} که البته در نقوش برجسته تخت جمشید بر سرگروه نمایندگان مادی می‌بینیم (تصویر ۷).



نماینده مادی .
حجاری تخت جمشید .

تصویر ۷

۴۳- یحیی ذکاء . ارتش شاهنشاهی ایران از کورش تا پهلوی ، تهران ۱۳۵۰ ص ۴۶ .

مدرک دیگر مربوط به دوران هخامنشی، موزائیک پمپئی است مشتمل بر تصویری از جنگ ایسوس که در سال ۳۳۳ پیش از میلاد بین اسکندر مقدونی و داریوش سوم اتفاق افتاده است. این موزائیک به اندازه های $۱۷/۲ \times ۵$ متر بوده اصل آن در سده چهارم پیش از میلاد بوسیله فیلوکسنوس^{۴۴} نقاش یونانی ترسیم گشته است و از روی آن، در دوره رومیان نمونه های دیگری از جمله بصورت موزائیک تهیه کرده اند که در ضمن کاوشهای باستانشناسی در پمپئی بدست آمده است و هم اکنون در موزه ملی ناپل نگهداری می شود^{۴۵}.

در این تصویر طرفین متخاصم ایرانی و یونانی در مقابل هم قرار دارند. اسکندر در حالیکه روی اسبی سوار است یکی از نزدیکان داریوش را مورد حمله قرار داده است. داریوش سوار بر گردونه است در حالیکه اسب های گردونه هر یک بجانبی فرار کرده اند. لباس و اسلحه ایرانیان و همچنین کلاه آنها بدون هیچگونه تغییر و تبدیل همان است که در تابوت اسکندر دیده میشود (تصویر ۸).

آخرین مدرک ما مجسمه ای از یک سرباز ایرانی در جنگ ماراتن است که بوسیله آتالوس اول یادوم (۱۳۸-۱۵۷ قبل از میلاد) پادشاه پرگام بخاطر یادآوری و ادای دین به آکروپل آتن هدیه شده است.

این سرباز زخمی شده در جنگ نیز کلاهی پارچه ای شبیه کلاه ایرانیان در موزائیک پمپئی و همچنین تابوت اسکندر و یا

44— Philoxenos

45— Francois Chamoux. Art Grec. Milano 1966 P. 88

ونگاه کنید به ویل دورانت جلد دوم ترجمه هوشنگ پیرنظر (این موزائیک از یک میلیون و پانصد هزار قطعه سنگ که هر کدام آنها از چند میلیمتر مربع بزرگتر نیست تشکیل شده است. این اثر در زلزله و آتش فشانی پمپئی در سال ۷۹ میلادی صدمه دیده است.



موزائیک پهمی .

نقش داریوش سوم

نقل از کتاب

Grèce Hellenistique.

Jean Charbonneaux

تصویر ۸

سربازان مادی در نقوش تخت جمشید برسر دارد با این تفاوت که قسمتی را که باید در زیر چانه قرار گرفته و آنرا بپوشاند فاقد می باشد .^{۴۶} (تصویر ۹)

۴۶- نگاه کنید به Christou Tsounda در کتاب تاریخ هنر یونان (بزبان یونانی) صفحه ۵۸۸ و تابلو ۴۳ و همچنین نگاه کنید به مقاله آقای یحیی ذکاء در شماره ۱۳ سال ۱۳۴۲ مجله هنر و مردم درباره باشلق .



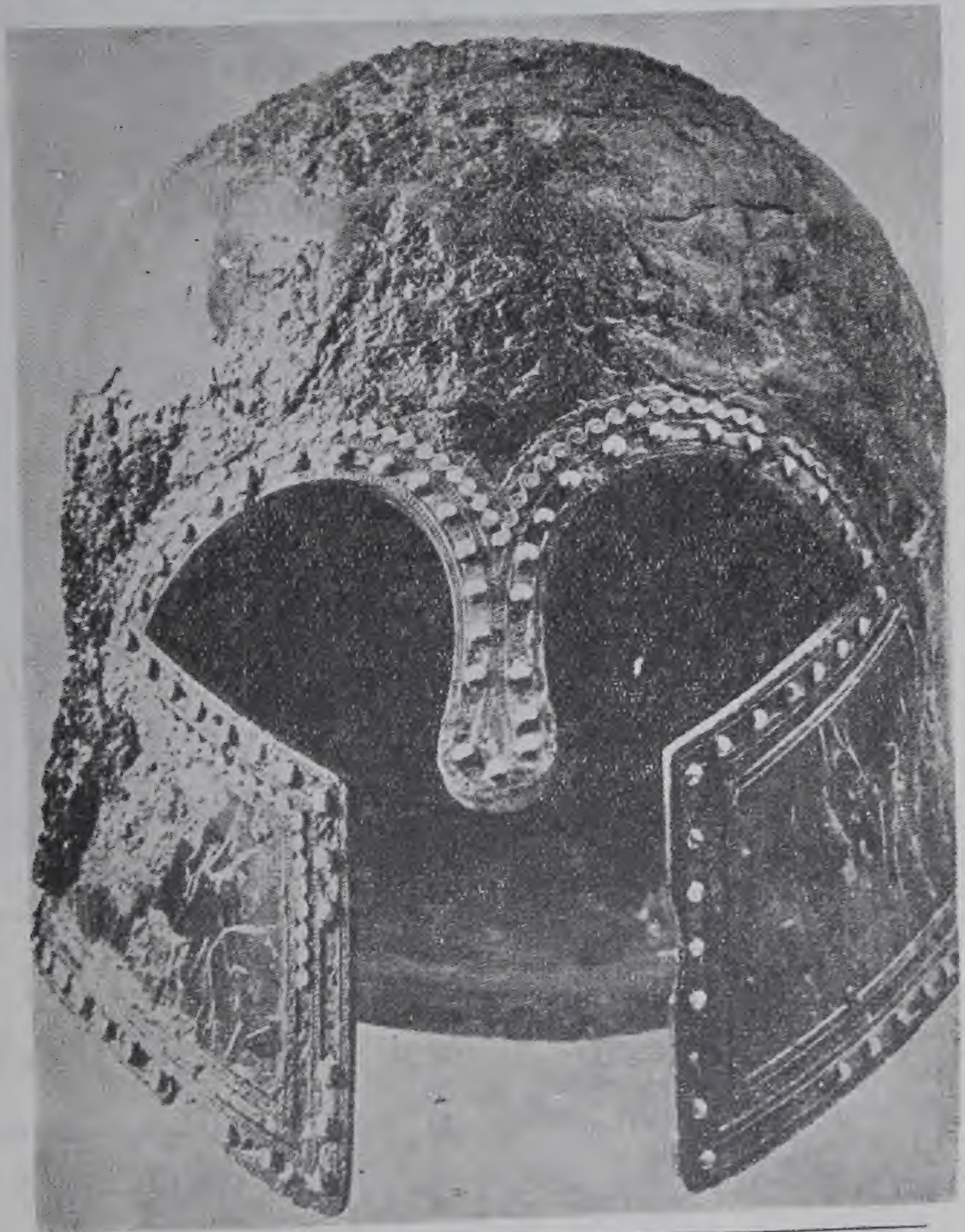
سرباز زخمی ایرانی در جنگ
ماراتن . که بدستور آتالوس
ساخته شده و به آکروپل
آتن هدیه گردیده است
تصویر از کتاب : تاریخ هنر
یونان (بزبان یونانی) تألیف
چوندا

تصویر ۹

بطوریکه ملاحظه میشود هیچیک از مدارك فوق راهنمایی
کاملی درباره کلاه خود مورد ذکر به شمار نمی رود زیرا همانطوریکه
از نوشته هرودت نقل شد فقط تعداد کمی از سپاهیان سواره نظام
ایرانی دارای کلاه خود این چنانی بوده اند . پلوتارخ زمانی که
از نبرد پلاته صحبت بمیان می آورد از زخمی شدن ماسیستوس
برادر خشایارشا که فرمانده سواران ایرانی بوده است سخن
می گوید و اشاره می کند که او «مردی بی اندازه جنگجو و دلیر و

همچنین تناور و خوش سیما بود و در هنگام جنگ اسب وی زخم برداشته و او را بزمین انداخت که از سنگینی زره و جنگ ابزارهای خود نتوانست بپایگی برخیزد. آتشیان گرد او را گرفته پیای زخمها فرود آوردند ولی هیچیک از این زخمها اثری نداشت، چرا که سراسر تن او از سینه و ران و سر و رو پوشیده از زر و برنج و آهن بود مگر یکی از آتشیها از رخنه نقاب آهنین زخمی رسانیده او را بکشت.^{۴۷}

هیچیک از مشخصاتی که پلوتارخ ذکر کرده در منابع منقوش



کلاه خود یونانی .
موزه المپی

به نقل از کتاب

Olympia Bericht. Emil
Kunze

تصویر ۱۰

۴۷- پلوتارخ . جلد اول تهران ۱۳۱۴ صفحه ۶۹

ما بدست نیامده است. اگر کلاه خود ماسیستوس طوری بوده که همه سر و صورت او را می پوشانیده و فقط رخنه‌ای در نقاب او وجود داشته، بنابراین باید کلاه خودی شبیه آنچه که یونانیان داشتند برسر داشته باشد. (تصاویر ۱۰ و ۱۱)

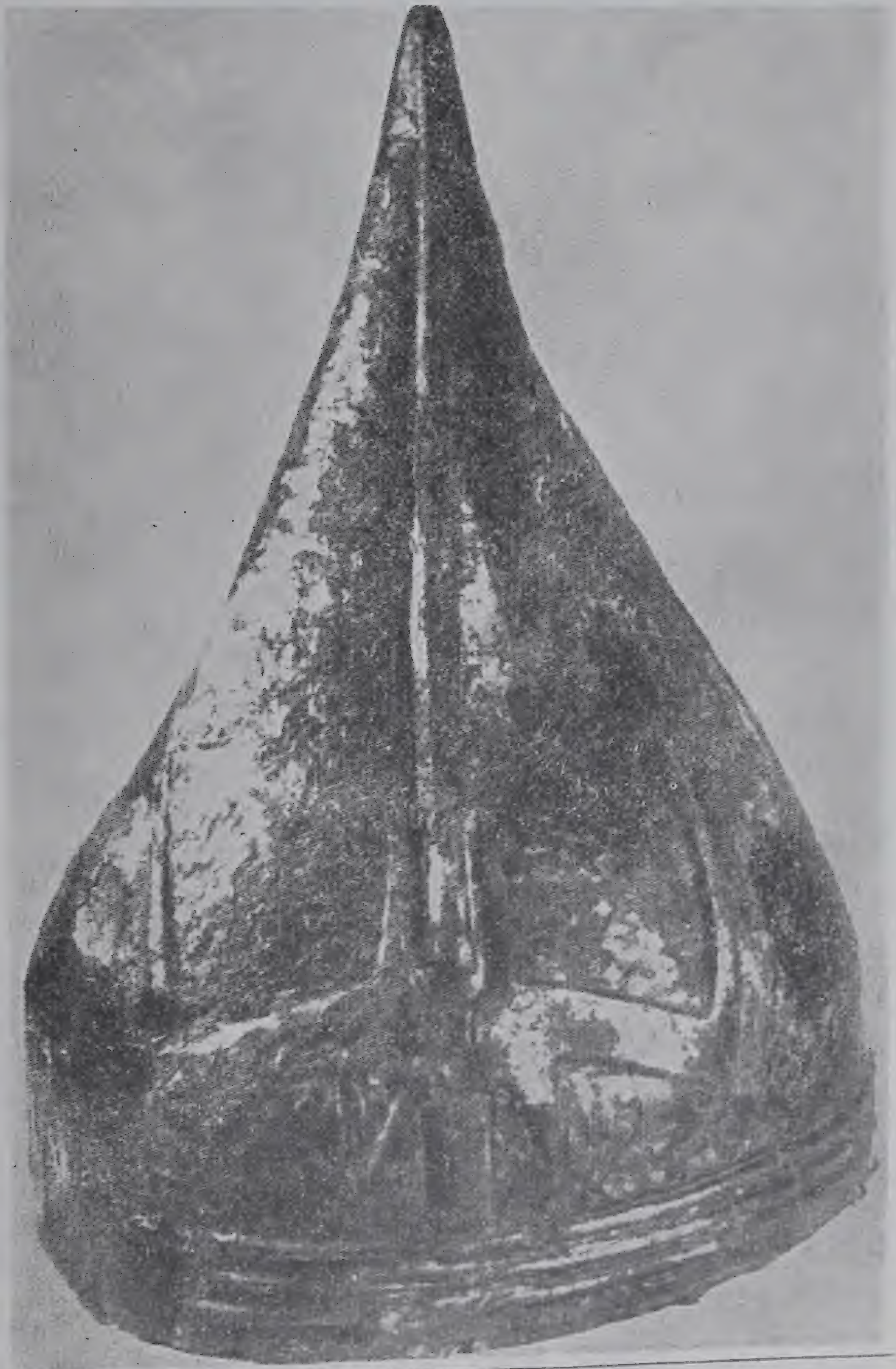


تصویر ۱۱

ظرف سفالی مربوط به قرن ششم، پیش از میلاد (۵۳۰ ق. م) که در موزه بریتانیا است. آشیل قهرمان افسانه‌ای را هنگام کشتن پنته زیله «یکی از آمازون‌ها» نشان می‌دهد. آشیل کاملاً مسلح است.

نقل از کتاب: هنر یونان قدیم (ترجمه یونانی) از Jahn Boardman صفحه ۱۲۹

درباره اصل و منشأ کلاه خود ایرانی موزه المپی ، شاید بتوان با مقایسه با کلاه خودهای اورارتوئی نتیجه‌ای گرفت. آنچه مسلم است این نوع کلاه خود از حدود آسیای صغیر فراتر نمیرود زیرا با نمونه‌های کامل کلاه خودهای یونانی که در دست است کاملاً تفاوت دارد.^{۴۸}



کلاه خود اورارتوئی .
قرن پیش قبل از میلاد .

تصویر از کتاب

Carmir Blur.

B. Piotrovsky

تصویر ۱۲

۴۸- نگاه کنید به تصاویر کلاه‌خودهای یونانی در

Emil Kunze. Olympia Bericht 1960 Berlin

امیل کونز^{۴۹} تصور می کند اصل و منشاء این نوع کلاه خودها آشوری باشد که سپس به اورارتو رفته است . بطوریکه دیدیم هرودت از کلاه خود سربازان آشوری سپاه خشایارشا سخن میگوید که آنها را «از سیم های مسین بطرز غریبی که نمیتوان بیان کرد بافته بودند» . جزء هدایائی که اره بونی^{۵۰} در اورارتو به خدای هالدی



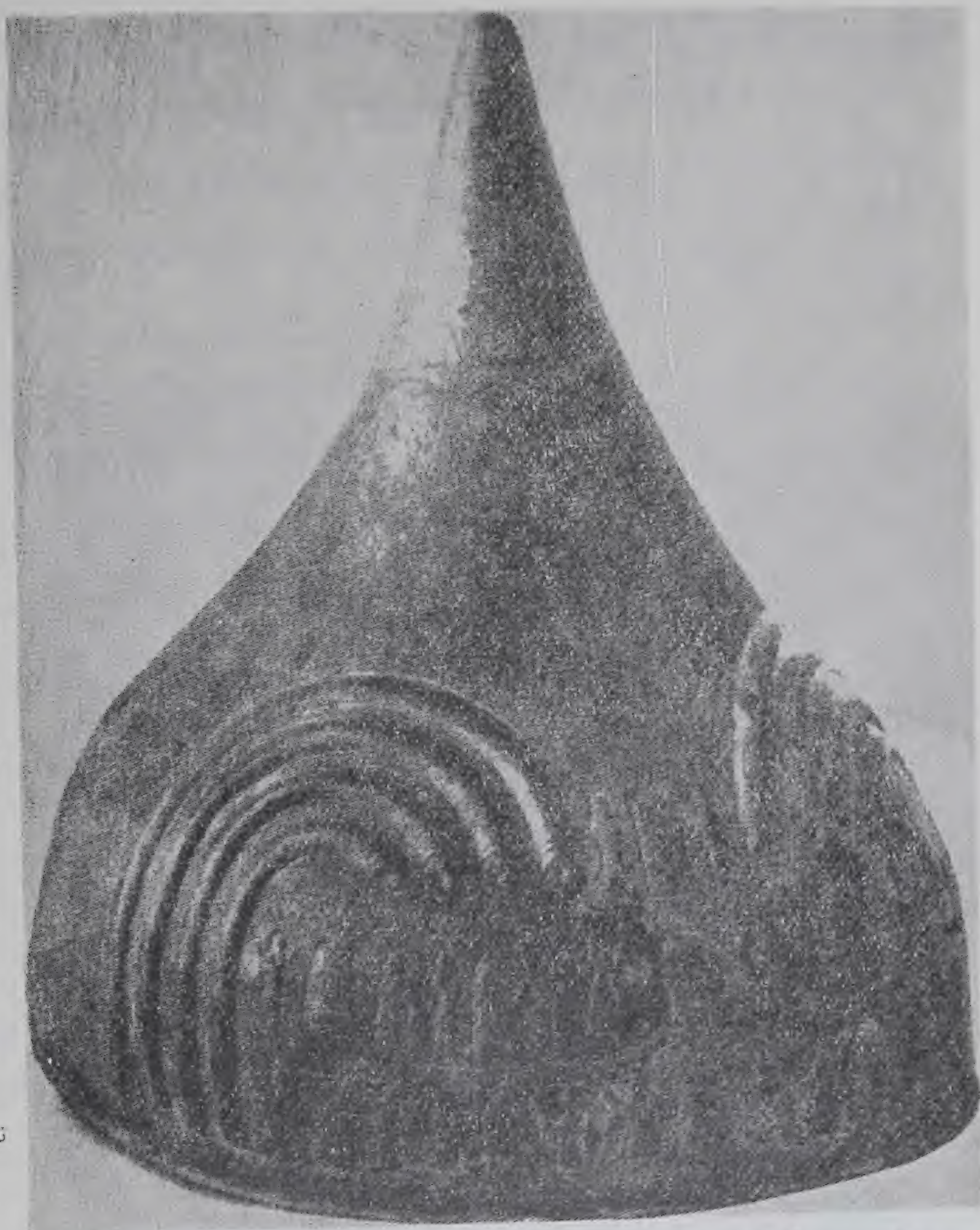
کلاه خود اورارتوئی
قرن پیش از میلاد .
به نقل از کتاب

Carmir Blur.

B. Piotrovsky

تصویر ۱۳

۴۹- نگاه کنید به Emil Kunze در بالا .



نمونه دیگری از کلاه خود
اورارتوئی مربوط به قرن
هشتم پیش از میلاد

به نقل از کتاب

Carmir Blur.

B. Piotrovsky

تصویر ۱۴

تقدیم کرده است چند کلاه خود دیده میشود که قسمت جلو آنها
با نقوش درخت مقدس و خدایان بالدار و ارا به های جنگی و اسب
سواران مزین بود (تصویرهای ۱۲-۱۳-۱۴)^{۵۱}

بعضی از این کلاه خودها دارای نوشته هایی مربوط به پادشاهان
اورارتوئی، آرگیشتی اول (۷۶۰-۷۸۵ ق.م) و پسرش ساردور
دوم (۷۳۳-۷۶۰ ق.م) و مربوط به سده هشتم پیش از میلاد
است.^{۵۲}

۵۱- نگاه کنید به Carmir Blur. B. Piotrovsky

۵۲- نگاه کنید به Emil Kunze

كلاه خود های نامبرده شباهت هائی با كلاه خود المپی دارد و میتوان گفت که هر دو از يك منبع الهام گرفته اند. آنها نیز همانند این كلاه خود در دو طرف زائده هائی فلزی جهت بستن تسمه دارند^{۵۳} آنچه مسلم است این نوع كلاه خودها سابقه طولانی تر از آنچه در اورارتو کشف گردیده است باید داشته باشد. در موزه ملی آتن، مجسمه ای مفرغی از جنگجوی یونانی موجود است که كلاه خودی شبیه كلاه خود ایرانی موزه المپی بر سر دارد (تصاویر ۱۵-۱۶) بلندی این مجسمه به ۲۰/۵ سانتیمتر میرسد^{۵۴}

این مجسمه مربوط به قرن هشتم پیش از میلاد است یعنی تقریباً همزمان با كلاه خودهای یاد شده اورارتو که خط سیر هنر ایران شمالی را به یونان نشان میدهد. زیرا آخر قرن هشتم و اوایل قرن هفتم پیش از میلاد، عصر هجوم و تأثیر هنر شرق در غرب نام گرفته است. در این زمان است که بسیاری از عوامل هنرهای شرقی (گل های استیلیزه - حیوانات غیربومی، حقیقی یا افسانه ای و غیره) در هنر یونان پدیدار میگردد که در هنر یونان بعنوان شرقی گرائی نامیده میشود^{۵۵}

از يك تابوت یونانی که دارای صحنه های نقاشی میباشد و از شهر تارکینیا^{۵۶} واقع در اتروری بدست آمده و تابوت آمازون ها نام گرفته است صحنه ای از جنگ یونانیان و آمازون ها را می بینیم.

۵۳- نگاه کنید به Emil Kunze

۵۴- نگاه کنید به John Boardman هنر قدیم یونان (ترجمه یونانی)

جلد اول شکل ۲۴۵.

۵۵- Orientalisant نگاه کنید به Art Grec. Jean Charbonneaux. P. 7

56— Tarquinia



تصویر ۱۵

مجسمه مفرغی يك جنگجوی
یونانی مربوط به آخر قرن
هشتم پیش از میلاد که از
آکروپل آتن بدست آمده
است - موزه ملی آتن .
از کتاب : هنر یونان قدیم
(ترجمه یونانی) اثر

JOHN BOARDMAN



تصویر ۱۶

پشت مجسمه مفرغی شماره ۱۵

این تابوت مربوط به قرن چهارم پیش از میلاد است. کلاه خودی که آمازون^{۵۷} بر سر دارد شبیه کلاه خود موزه المپی می باشد^{۵۸} (تصویر ۱۷). شاید بنابر داستانهای یونان بتوان محل دقیق این



تصویر ۱۷

تابوت آمازون ها . جنگ يك سرباز یونانی با آمازون

به نقل از کتاب

Grèce Hellenistique.

Jean Charbonneaux - fig 104

۵۷- نگاه کنید به تصویر شماره ۱۴۱ از کتاب


Jean Charbonneaux. Grece Classique Paris 1969

۵۸- نگاه کنید به همین کتاب - Fig 104

نوع کلاه خودها را تعیین کرد زیرا آمازون‌ها زنان جنگجویی بودند که محل اقامتشان در دامنه‌های قفقاز بوده است.^{۵۹}

۵۹- آمازون هاملتی بودند که همه افراد آن از زنان تشکیل می‌شد و از اعقاب آرس خدای جنگ و یکی از نمف‌ها بنام هارمونی بودند. کشور آنها در شمال یعنی در دامنه‌های قفقاز یا در تراس ویا سیتی جنوبی (ساحل چپ دانوب) قرار داشت. اداره این مملکت بدست مردم آن بود و بدون کمک مردان انجام می‌گرفت و اختیار همه کارها بدست ملکه ایشان بود. اولاد خود را هنگام ولادت در صورتیکه پسر بود کوریالنگ می‌کردند بروایت دیگر آنها را می‌کشتند. ضمناً برای آنکه نسلشان از بین نرود در فصل معینی بامردان آمیزش می‌کردند. یکی از پستانهای دختران خود را می‌بریدند تا هنگام استفاده از تیر و کمان و غیره زحمتی نداشته باشد. بهمین مناسبت براین مردم نام آمازون (یعنی کسانی که پستان ندارند) گذاشته‌اند درباره جنگهایی که قهرمانان یونانی با این قوم کرده‌اند داستانهای زیادی در دست است. مانند جنگ بلرفون بامردم آنجا که بدستور پادشاه لیبی انجام گرفت یا جنگ هراکلس با این قوم که بدستور او ریسیده پادشاه آرگولید مأمور شد بساحل ترمودون در کاپادوس رفته کمر بند ملکه آمازون‌ها را بگیرد. ولی هراکه نسبت به هراکلس حسد می‌ورزید آمازون‌ها را تحریک بشورش کرد. بنابراین هراکلس هی پولیته را کشت و خود در حال جنگ و گریز عقب نشینی کرد. در این اردو کشی تزه نیز همراه هراکلس بود و یکی از آمازون‌ها را ربود. برای انتقام از این عمل آمازون‌ها به آتن لشگر کشیدند و در آن شهر کنار تپه‌ای که بعدها به آرئوپاژ موسوم شد اردو زدند، در جنگی که میان طرفین در گرفت آمازون‌ها لشکری بفرماندهی ملکه خود پانته زیله بکمک پریام فرستادند ولی ملکه آمازون‌ها بدست آستیل بقتل رسید.

(نقل از کتاب فرهنگ اساطیر یونان و رم اثر پیر گریمال - ترجمه آقای بهمنش. جلد اول از انتشارات دانشگاه تهران سال ۱۳۴۷ صفحه ۶۳-۶۴)



مقدمه‌ای بر روابط

ایران و هند در دوران باستان

« قسمت دوم »

از

مهملی غروی

(دکتر در ادبیات و تاریخ)

Call No.

Date

Acc. No.

J. & K. UNIVERSITY LIBRARY

This book should be returned on or before the last date stamped above. An over-due charge of .06 P. will be levied for each day, if the book is kept beyond that day.

مقدمه‌ای بر روابط ایران و هند در دوران باستان

= ۲ =

(. . . فلات ایران با وضع جغرافیائی خاص خود در غرب آسیای کهن و مرکز جهان باستان در حکم یک مرکز تقاطع بوده است که راه عبور همه کوچ‌کنندگان و مهاجران عهد باستان از آن می‌گذشته است . . . هرتسفلد ۱ .

عصر آریائی در تاریخ روابط ایران و هند

اگرچه واژه آریا و مشتقات آن آریان و آریائی از ارمغانهای فرهنگ و تمدن جدید اروپا شمرده می‌شود^۲ اما در واقع این واژه بسیار کهنسال است و مانند خود آریائی‌ها زندگی بس درازی دارد و در زبانهای هند و ایرانی بشکل ایریه Airya آریه Arya

۱- ارنست هرتسفلد ، ایران در جهان قدیم . Iran in the Ancient East. 1941.
۲- برای نخستین بار تاجری ونیزی بنام فیلیپوساستی (Fillippo Sasseti) که مدت پنجسال (۱۵۸۳-۱۵۸۸) در گوا اقامت داشت قرابت میان زبان سانسکریت و زبانهای اروپائی را کشف کرد و سپس در ۱۷۸۶ سرویلیام جونز رسماً این قرابت و هم‌ریشگی را در نخستین جلسه انجمن آسیائی بنگال اعلام داشت و این در حکم تولد مجدد نژاد آریا بود ، اما در قرن بعد ماکس مولر دانشمند هندشناس ادعا کرد که پدیده‌ای بنام نژاد آریا وجود ندارد . آنچه هست گروه زبانهای آریائی است (× + زبانهای آریائی = نژاد آریائی) نگاه کنید به مجموعه آثار ماکس مولر Collected Works, New Impression 1808 Vol. X: The Home of the Aryans P. 90

و اریه Ariya که بمعنی آزاده است بکار می رفته و لقبی است که هندوایرانیان در روزگار پیش از باستان بخود می داده اند . در کتیبه های هخامنشی داریوش خود را آریائی می خواند و نیای پنجم داریوش اریارمنا Aryaramana نام داشت، در اساطیر ایران نام ایرج پسر فریدون بمعنی یاری کننده آریاست و در اوستا نیز سرزمین نخستین آریائیمها ایرانویج Airyana Vaejah ذکر شده، نام کشور ما از قدیم از این کلمه مشتق بوده است: در سنگنوشته های هخامنشی اریانام Ariyanam و در پهلوی ایران، در آثار هردوت و بطليموس سرزمین اقوام آریائی و در کتابهای عربی ایران و اریان و در شاهنامه و کتابهای فارسی ایران ذکر شده و در اروپا نام کشور ایرلند از همین ریشه ساخته شده است.^۲

فرضیه ورود آریائیمها به سرزمین های ایران و هند برای مدتی محدود بر صفحات تاریخها و اساطیر ملی ایران و هند خط بطلان کشید و گروهی از محققان اروپائی بجرأت ادعا کردند که در این سرزمینها پیش از ورود این گروه تمدنی وجود نداشته و هرچه بوده آریائی است و ما می دانیم که چنین نیست و پیش از ورود این مهاجران نیز در دو سرزمین ایران و هند تمدنهایی درخشان و چشم گیر وجود داشته است، حتی با احتمال قوی همین کلمه ایریه که هیأت سانسکریت آن اریه یا اریاکا است. (Aryaka) يك واژه غیر آریائی و لقبی است که از قول بومیان قبلی به آریائیمها

۳- آریامهر نوشته آقای صادق کیا .

«ایالت آریا یا آری امروز مشتمل است بر خراسان شرقی و سیستان و نام کرسی آن در قدیم آراتاکوآنا بوده است و اسکندر شهری بنام اسکندریه آره ایا در کنار هریرود بنا کرد و جمعیت آنرا بدین شهر که همین هرات امروز است منتقل نمود .» (لغت نامه دهخدا جلد اول ص ۷۹)

داده شده بود و سپس برای ایشان لقب عام گردید. باوجود بحث‌ها و بررسی‌های بسیار که شده است هنوز نمیتوان گفت که آریائیه‌ها کی و چگونه باین سرزمین‌ها وارد شدند. درین میان ایران و هند دو فرق اساسی دارند و آن اینست که بومی بودن آریائیه‌ها در هند مورد بحث است در حالیکه در ایران بکلی این بحث را نمیتوان پیش کشید و تقریباً مسلم است که ایرانیان آریائی از سرزمین‌های دیگر بایران کوچیده‌اند، این سرزمین مشترک ایرانیان و هندیان و سرزمین نخستین که هندوایرانیان و اروپائیان و دیگر گروه‌های آریائی در آن می‌زیستند کجا بود؟ هنوز بطور قطع معلوم نشده است.

اما نظری که امروز بعنوان فرضیه حساب شده و مستدل مورد قبول است اینست که مسکن اصلی این اقوام در نواحی جنوبی روسیه بوده است (Erasia) و از اینجا در اثر عواملی که هنوز بدرستی معلوم نشده (فشار اقوام مهاجم دیگر، اثرات شدید آب و هوا و یا نیاز به چراگاه‌ها و اراضی جدید) بسوی شرق و غرب روانه شدند و دسته غربی به اروپای غربی و جنوبی و شمالی رفت و دسته شرقی از راه شبه جزیره آسیای صغیر و قفقاز و خراسان



تصویر ۱

گاؤنر از هارپا تهن دره سند متعلق به ۲۰۰۰ سال پیش از میلاد نقشی بسیار زیبا با رموزی که هنوز کشف نشده و از منارک ارتباط این تمدن با تمدنهای ایران و آسیای غربی است. (تصویر از ص ۱۳ میتولژی هند، وروگانیکانیس)



تصویر ۲

گاو نر از موهنجودارو، تمدن دره سند متعلق به ۲۰۰۰ سال پیش از میلاد حد وسط مابین نقوش گاو نر در ایران و نقوش هارپا، مجمر یا آتشدان که در جلو گاو نر دیده می شود دلیل محکمی است بر ارتباط این تمدن با تمدنهای باستانی ایران (تصویر از ص ۱۲ میتولژی)

بسوی شرق راند. (هزاره دوم پیش از میلاد) ، هندوایرانیان نخستین در بلخ و دامنه های هندوکش و حوزه وسطای سیحون و جیحون توقف کردند، بطوری که دسته بعدی ناچار شد که بسوی نواحی جنوبی و غربی ایران پیش روی کند (هزاره اول پیش از میلاد) پارسی ها نیز ازین گروه بودند. این اقوام آریائی که از راه خراسان وارد شدند در هزاره اول با دسته دیگر آریائی که از راه قفقاز وارد شده بود در بین النهرین برخورد کرد و برایشان تسلط یافت.

هندوایرانیان سالها در سرزمین مشترک که در مدارک ایران



تصویر ۳

الهه خیروبرکت در میان شاخه های درخت بویا پپال که در نزد بودائیان نیز مقدس است. نیمه خدای دیگر در برابرش زانو زده و یک حیوان افسانه ای را که نیمه گاو و نیمه رام است با احتمال برای قربانی می برد. کلاه شاخدار الهه و نیمه خدا تقدس و ربوبیت ایشان را مشخص می سازد. این یکی از بهترین نقش های رابط میان تمدنهای کهنسال ایران و هند است که در هارپا پیدا شده و متعلق به ۲۰۰۰ سال پیش از میلاد است. (تصویر از ص ۶ کتاب پنجهزار سال هنر هند ، ماریوبوساگلی)

بدان ایرانویج (بهترین و مقدس‌ترین جاهای جهان از نقطه نظر زرتشتیان) گفته شده است درنگ کردند و سپس از هم جدا شدند و چون در مدارك هندی نامی از سرزمین نخستین آریائیه‌ها برده نمی‌شود، گروهی از دانشمندان برآن شدند که خود هند را مهد

نخستین این قوم بدانند^۴ از آن جمله است تریودا D. S. Triveda که جلگه‌های کنار رودخانه دویکا Devika در ملتان را سرزمین اصلی آریائیه‌ها می‌داند^۵ و کالا L. D. Kalla که کشمیر و دامنه‌های هیمالیا را مرکز اصلی این قوم می‌شمارد، دلائلی که اینان برای اثبات ادعای خود ارائه می‌کنند بشرح زیر است:

الف - در متون ودائی هند باستان از سرزمین سپتاسندو - Sapta-Sindhu بعنوان وطن اصلی آریائیه‌ها نام برده شده است و سپتاسندو همان سرزمینی است که ایرانیان بدان هپتاهندو نام دادند و جایی جز سند و پنجاب نیست که نامش توسط ایرانیان بر همه این سرزمین اطلاق میشد. در این متون یادی یا خاطره‌ای از سرزمین قبلی بمیان نیامده است در صورتیکه می‌دانیم اقوام مهاجر، قرن‌ها یاد سرزمین قبلی را فراموش نمی‌کنند، پارسیان هند هنوز چشم بسوی ایران دارند و ایران را وطن دوم خود می‌دانند در صورتیکه دست کم هشتصد سال از مهاجرت بزرگ ایشان به هند می‌گذرد.^۶

ب- دلیل اصلی مخالفان بر رد این نظریه اینست که اگر هند

۴ - نگاه کنید به ضمیمه فصل دهم از کتاب اول تاریخ و فرهنگ مردم هند که توسط پروفیسور شاستری S. Srikanth Sastri تهیه شده است.

۵ - نگاه کنید: Acharya Pushpanjali از یادنامه D. R. Bhandarkar
ص ۱ و ۲ و جلد بیستم از نشریه معروف بهاندار کاردرپونا Annals of the
Bhandarkar Oriental Research Insitute Poona XX 48ff

۶ - کتاب بالا ص ۴۶

سرزمین اصلی است و مهاجران ازین جا مهاجرت خود را آغاز کردند چرا زبان سانسکریت فقط در هند دیده می شود و از آن اثری در سرزمین های دیگر آریائی نیست، پاسخ این ادعا اینست که این مهاجران با زبان سانسکریت از هند رفتند اما در سرزمینهای اشغالی یا زبان بومیان را پذیرفتند و یا اینکه زبانشان با زبان بومیان آمیخته شد.^۷

ج- ادبیات سانسکریت بقدری غنی است که می توان گفت در نوع خود بی نظیر است و می بایستی در محل اصلی خود مانده و گسترش و تکامل یافته باشد، مهاجران فقط برخی از این ادبیات عهد عتیق را با خود بردند.^۸

د- برگزاری مراسم سما و هما که همه آریائیهها داشته اند، در حالیکه می دانیم سرزمین اصلی این گیاه تپه های Muryavant یا Mayavant^۹ در شمال پنجاب است.

ه- می گویند چون زبان لیتوانی خالص ترین زبان در گروه هند و اروپائی است پس زبان اصلی و قدیمی است اما آیا نمی توان گفت که این زبان خالص مانده چون منزوی و منفرد بوده است و یا اینکه از تکامل زبانهای دیگر برکنار مانده بوده است و باین ترتیب فرضیه اروپائی بودن مهد آریائیهها باطل می شود.^{۱۰}

و- ذکر نشدن نام ببر در ریگ ودا را دلیل بومی نبودن سانسکریت می دانند و ما می دانیم که درین کتاب از نمک و برنج هم ذکری بمیان نیامده است، در حالیکه آریائیهها قرنهای بود که نمک را می شناختند اما برنج را بانیان تمدن هارپا هم نمی شناختند و در اعصار بسیار

۷- نگاه کنید به Acharya Pushpanjali از یادنامه :

D. R. Bhandarkar Annals of the Bhandarkar Oriental Research Institute Poona XX 48 ff P. 46 .

۸ - کتاب بالا ص ۸۲

۹ - جلد دوم نشریه کنگره جامع هند ۱۹۲۱ بخش اول ص ۱۶-۱۱

Proceedings of the All-India Oriental Conference .

۱۰ - ص ۸۳ کتاب مذکور در فوق

باستان فقط گندم و جو غلات بومی شمال غربی هند بوده است.^{۱۱}
 ز - از لحاظ جغرافیای تاریخی و اقلیم‌شناسی باستان می‌توان
 گفت که محل سروده شدن ریگ‌ودا جایی جز پنجاب و نواحی اطراف
 آن نبوده است.^{۱۲}

اما با تمام این دلایل، امروز این فرضیه باطل است و می‌توان
 گفت که اجداد آریائی هندیان از سرزمینهای دور وارد هند شده‌اند
 و پیش از ورود قرن‌ها با برادران ایرانی خود در یک محل زندگی
 می‌کرده‌اند، گروه هندو ایرانی پس از هی‌تی‌ها و طخاری‌های اولیه
 نخستین دسته‌ای بود که از هند و اروپائیان ساکن جنوب روسیه جدا
 شد و بسوی شرق روی آورد، ادوارد میر معتقد است که منطقه پامیر
 آخرین سرزمین مشترک این گروه است و هر تسفلد جلگه‌های سیحون
 و جیحون را مهد مشترک هند و ایرانیان می‌داند و می‌گوید که این
 گروه از هزاره سوم تا هزاره دوم با هم در جلگه‌های حوزه رودهای
 دای‌تیا، واهوی و راها Raha, Vahvi, Datiya یعنی همان

ارض موعود ایرانیان یا ایرانویج زندگی داشته‌اند.^{۱۳}
 هندو ایرانیانی که از راه قفقاز وارد ایران شدند توانستند که در
 سالهای ۱۴۰۰ پیش از میلاد یک حکومت آریائی در حوزه وسطای
 دجله و فرات تشکیل دهند، درین سالها گروههای اصلی آریائیهای

۱۱- تاریخ هند کمبریج ج اول ص ۸۱

۱۲- اسامی جغرافیائی که در ریگ‌ودا آمده است همه مربوط است به پنجاب
 از جمله Miyan-vant در جنوب غربی کشمیر، رودهای گنگ و جمنا
 و ساراسواتی و پنج شعبه معروف سند: ستلج (ودائی Sutudri)
 بآس (ودائی Vipas) راوی (ودائی Parushni) چناب (ودائی Asikni)
 و جیل (ودائی Vitasta) و بسانامهای دیگر که همه مربوط می‌شوند

باین قسمت از هند، فصل ۱۳ از جلد اول تاریخ و فرهنگ مردم هند
 ۱۳- هر تسفلد، ایران در مشرق باستان ص ۱۹۰ Iran in the Ancient East 1941



تصویر ۴

مجسمه الهه باروری از لرستان ، قرن ۸۷۷
در حالیکه روی سرش قوچی ایستاده است
که آنهم نشانه خیر و برکت است از هزاره
اول به بعد الهه های مادر دستپاشان را بر
پستانهایشان قرار می دهند ، این خدا دارای
جواهراتی نیست اما روی آلت تناسلی اش
پوشانده شده ، از یک مجموعه خصوصی در
تهران (تصویر از کتاب هنر ایران . گیرشمن
ص ۴۱) .

شرقی در خراسان بودند و هنوز در مسکن اصلی خود که ایران شرقی
و پنجاب و سند باشد استقرار نیافته بودند. ۱۴ شك نیست که آریائیهای
شرقی مدتی مدید در آسیای مرکزی ماندند و درین مدت يك آئین
آریائی یا هند و ایرانی خلق کردند که بررسی آن با مطالعه دقیق اوستا
و ودا امکان پذیر است .

۱۴- هرتسفلد ، ایران در مشرق باستان ص ۱۹۲ Iran in the Ancient East 1941

تصویر ۵



تجسمی جالب از خدای خیر و برکت یا
الیه مادر با خصوصیات هندی خود در اعصار
متأخر، شاید قرن دوم پیش از میلاد موزه
ویکتوریا و آلبرت (تصویر از ص ۱۱ کتاب
پنجهزار سال هنر هند، ماریوبوساگلی)



تصویر ۶

نقش الیه مادر در حالیکه پستانهای برجسته دارد و دو دستش بجای آنکه بر پستانها
باشد دوشاخه برسم را حمل می کند که آنهم نشانه خیر و برکت است. لرستان قرن ۸۹۷ موزه
بروکسل (تصویر از کتاب هنر ایران. گیرشمن ص ۵)



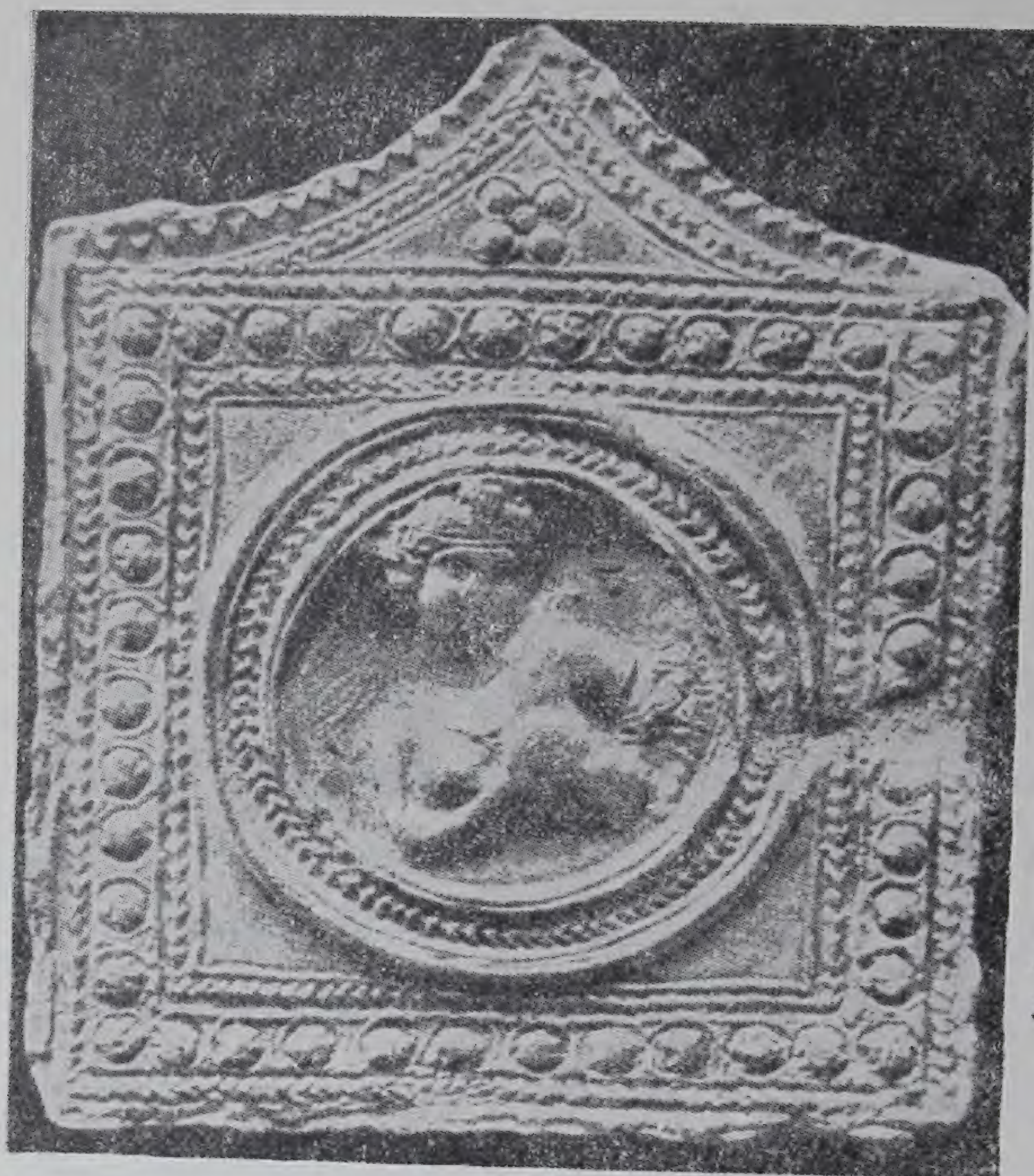
تصویر ۷

مجسمه‌ای از زن برهنه که با دستی
پستان چپ خود را فشار می‌دهد ،
با احتمال از نشانه‌های اساطیری باروری
و خیر و برکت ، این مجسمه در
مرزهای فرانسه و اسپانیا پیدا شده
و الهه خیر و برکت را نشان میدهد
موزه لوور .
(تصویر از کتاب هنر ایران .
گیرشمن ص ۳۴۲)

بدون شك فلات ایران نیز پیش از ورود آریانیانها مانند نواحی
شمال غربی هند توسط اقوامی اشغال شده بوده است که باروش
مادرشاهی اداره می شدند و يك نوع آئین مارپرستی میان ایشان رواج
داشته است ، باوجود تفاوتهای جزئی میان مذهب این دو گروه
می توان بخوبی استنباط کرد که اصل و منشأ هر دو یکی بوده است.^{۱۵}

۱۵- هرتسفلد، ایران در مشرق باستان ص ۲ و ص ۱۷۷

Iran in the Ancient Eaest 1941



الهه باروری ، در شوش
هزاره اول و دوم پیش از
میلاد موزه لوور .
(تصویر از کتاب هنر ایران .
گیرشمن ص ۴۲)

تصویر ۸

به علت جدائی قهرآمیز گروه‌های غربی و شرقی هند و ایرانی از
همدیگر ، ارتباط میان ساکنان ایران و هند پس از ورود آریائیها
نه تنها تقویت نشد و گسترش نیافت بلکه به گسستگی و افتراق
گرائید و ما در آثار مکتوب بسیار کهن هند و ایران شاهی بر وجود
روابط فرهنگی میان دو گروه نمی‌بینیم ، اینان فقط در آغاز
جدائی بستگی‌هایی چه دوستانه و چه عداوت آمیز با همدیگر
داشته‌اند ، اما این ارتباط را بهیچوجه نمی‌توانیم روابط تاریخی
یا فرهنگی بدانیم .^{۱۶}

Vedic Index A. A. Macdonell
and A. B. Keith

۱۶- فهرست ودائی ج اول ص ۵۰۵

دو گروه بهم پشت کردند و هر يك بنابر مقتضیات محیط و نیاز های طبیعی تمدن خاص خویش را تکوین و تقویت کردند^{۱۷} اینان در آغاز تمدنی مشترك داشتند اما این تمدن در آغاز عصر تاریخی جهان از هم متمایز شد^{۱۸} قرنهای بعد در عصر اعتلای هخامنشیان این عموزادگان دیروزی، یونانیان، باختریان، سکاها، ایرانیان و هندیان باهم برخورد و ملاقات کردند و در اداره شاهنشاهی بزرگ ایران هر يك مسئولیت خاص خود را پذیرفتند، بدون اینکه باهم آشنا باشند و بتوانند زندگی مشترك خود را در سرزمین قبلی بیاد بیاورند، شاید علت اصلی این افتراق سخت عوامل جغرافیائی باشد زیرا که ایرانیان و هندیان پس از جدائی در دو جهت مخالف بحرکت درآمدند، ایرانیان به غرب و هندیان به شرق راندند، البته اگر مبدأ حرکت را نواحی شرق فلات ایران خراسان و سیستان بدانیم، اما عوامل جغرافیائی را نمیتوان علت اصلی این جدائیها دانست و باید برای یافتن علت اصلی به جستجو پرداخت. در آثار مکتوب هند ریگ ودا که در حدود سالهای ۱۵۰۰ پیش از میلاد تدوین شده اصلاً اشاره ای به وطن مشترك هندو-ایرانیان نمیشود، ایرانیان نیز فقط خاطرات گنگی چون خواب و خیال از این زندگی مشترك دارند، اینجاست که می توان گفت این سکوت يك سکوت عادی و معمولی نبوده است بلکه از طرف هندیان

۱۷- فصل یازدهم از کتاب تاریخ و فرهنگ مردم هند بقلم B. K. Gosh و مقاله

Linguistic Introduction to Sanskrit PP 26-47

Indian Culture Calcutta Vol. VII PP 343-59 بقلم همین نویسنده که در آن

همبستگیها و مشابهت های زبانی و لهجه ای میان آریائی های ایران و هند بتفصیل بیان شده است.

۱۸- برای بررسی بیشتر روابط ایران و هند در آغاز عصر تاریخ نگاه کنید

به تاریخ هند کمبریج ج اول ص ۲۳۲

انشعاب عمدی و از روی قهر ورنجش بوده است زیرا سالهای مفارقت آنقدر طولانی نبود که به فراموشی مطلق بینجامد. در ریگ‌ودا آثاری از نامهای ایرانی یا مشترک یافت می‌شود که از آن جمله است Rasa, Sarasvati, Bahlika اولی و دومی نام دو رودخانه و سومی (باهلیکا) نام يك استان در هند است. نامهایی که بدون شك از ایران به‌هند آورده شده است.^{۱۹} دست کم می‌توان گفت که سکوت سرایندگان ریگ‌ودا درباره سرزمین نخستین هندو ایرانیان Indo-Iranian نیمه ساختگی و تعمدی بوده است در غیر این صورت باید اذعان داشت که آن قسمت از ریگ‌ودا که حاوی نامهای ایرانی است در ایران سروده شده است.^{۲۰}

علت اختلاف میان آریائیهای ایران و هند، بدون شك مسایل مذهبی و سنتی بوده است و همین اختلاف سبب شد که جدائی وانفكاك آغاز شده و گسترش یابد، آثار این اختلاف را در بعضی عوامل مذهبی موجود در مذاهب اولیه ایرانیان و هندیان می‌توان یافت. مذهب آریائیهای نخستین (هندو آریائیها) بر پرستش ارباب و انواع طبیعی مبتنی بوده است (آسمان، خورشید، باد....) همراه با يك نوع نیایش عمیق نسبت به آتش^{۲۱} و ما

۱۹- فهرست کلمات ودائی Vedic Index زیر معتقد است که کلمه ودائی راسا Rasa نیز ریشه‌اش کلمه ایرانی Ranha است (رودسیحون) Altindisches Leben P. 16

۲۰- اساطیر ودائی Vedic Mythology: A. A. Mcdonell ج اول و ج سوم ص ۳۷۲ پیش ازین نیز جاکسن در تاریخ قدیم، کمبریج در باره بررسی تاریخ جغرافیائی ایران از روی وداهای بررسی‌هایی کرده و پس از آن کیت A. B. Keith در یادنامه ولنر Woolner (۱۹۴۰) مقاله‌ای در این باره انتشار داده است.

۲۱- مذهب و فلسفه درودا و اوپانیسادهای: کیت ج دوم ص ۶/۶۲۵ در اینجا طریقه Prytaneia در یونان آتش Vestal در روم و آتش Garhapatya در هند معرفی و مقایسه شده است.



تصویر ۹

الیه مادر درحالیکه نشسته و حالت زائیدن را بخود گرفته است و دستهایش را روی پستانهایش نهاده، علامت خورشید در بالا و پائین و دو گوزن هم از خصوصیات این الیه است که روزگاری در سراسر آسیای غربی و بخشی از هند پرستش می شد و بعد در عصر آریائیا در ماهیت خدای آشا ظهور کرد لرستان قرن ۸۹۷ . (تصویر از کتاب هنر ایران، گیرشمن ص ۴۸)

می دانیم که هندیان حتی پیش از جدائی به طریقت سما اعتقاد داشتند و گذشته از خدایان طبیعی به برخی خدایان معنوی نیز معتقد بودند^{۲۲} بنابراین هندو ایرانیان مدت ها پیش از جدائی باهم اختلاف نظر داشته اند و در امور مربوط به مذهب بدو راه جداگانه می رفتند .

کلمه قدیمی هندو آریائی دیو (هندو آریائی Deivo هندو ایرانی Daiva) برای افاده مقصود هنگام ارائه قدیسین معنوی و اخلاقی نارسا بود و این آریائیهای مقیم آسیا به مفهوم آسورا که بدون شك از آئین های محکم تر بومی و محلی قرض شده بود

۲۲- از آن جمله است خدای ودائی ریتا Rita که با آشای اوستائی مطابقت می شود (اصل آن از Arra و ریشه آن آرتا است Arta)

علاقمندی و توجه نشان دادند^{۲۳} و بجای ایندرا که رئیس خدایان طبیعی قدیمی بود و ارونا Varuna بعنوان خدای بزرگ و اصلی در میان گروه خدایان اخلاقی و معنوی ارائه شد.^{۲۴} در مدارکی که از ناحیه بغاز کوی در آسیای صغیر بدست آورده‌ایم و مربوط است به سالهای ۱۴۰۰ پیش از میلاد می‌بینیم که خدایان زده دیوا، ایندرا و ناساتیا Nasatya در کنار خدایان

۲۳- نگاه کنید به نشریه فرهنگ هند Indian Culture Calcutta, VIII مقاله دکتر گوش . ص ۲۲۹ که در آن درباره ریشه کلمه آسورا تحقیق شده است ، اصل کلمه آسوری است و هندو ایرانیان آنرا برای خطاب کلی خدایان خویش از آسوریها اقتباس کردند و این هنگامی بود که با کاسی‌های ساکن مغرب ایران برخورد نمودند و در نتیجه بطور مستقیم با آسوریها مربوط شدند ، خود کاسیها نیز نام خدای هندو ایرانی سوریا (Surya) را در این عصر از ایرانیان گرفتند . مقاله توماس Thomas در مجله سلطنتی آسیائی در سال ۱۹۱۶ ص ۳۶۲/۶ ، کاسیها از هزاره سوم درین نواحی استقرار داشتند و همسایه آسوریها بودند ، در متون عیلامی مربوط به سالهای ۲۴۰۰ از ایشان نامبرده میشود که در حدود سالهای ۱۷۰۰ بسوی غرب راندند و بابل را تصرف کردند و در قرن ۱۵ به اوج عظمت رسیدند و سرانجام در آغاز هزاره اول آریائیهای ایران بر ایشان مسلط شدند . کاسیها نیز آریائی بودند : مردم شناسی ایران هنری فیلد ص ۷۵ .

۲۴- بدون شك و ارونا نیز در ابتدا نام يك خدای طبیعی بوده است کیت در مجله فرهنگ هند جلد سوم ص ۴۲۱ ریشه سانسکریت آن Varuna را با آلمانی آن Ouranos مقایسه میکند اصل و ریشه نام زئوس نیز از نام این خدا اقتباس شده است که آنهم يك خدای طبیعی است Dyauspita Zeuspater - خدائی که مورد قبول هند و اروپائیان بود و بعدها يك خدای معنوی اخلاقی شد ، همکار و متحد و ارونا ، میترا نیز يك خدای طبیعی بود ، (مهر) که آنهم در مقابل خدای مقتدر سوریا مجبور شد برخی از اختیارات و نیروهای خود را از کف بدهد ، نگاه کنید به فرهنگ هند ج سوم، ص ۶۳ مقاله دکتر گوش .

تصویر ۱۰



ساکراتجسمی دیگر از ایندرا
که به دواناندا و آریسالا
فرمان میدهد که کودکان
را در رحمهای خود مبادله
کنند.

نقاشی از یک نسخه خطی
کاپاسوترا و سبک آن گهن
و بومی هند است قرن ۱۵،
موزه ویکتوریا و آلبرت.

رده آسورا، وارونا و میترا نشسته اند، کریستن سن نیز در این مورد
معتقد است که در این عصر هنوز اختلاف میان دو دسته هندو
ایرانیان شرقی و غربی شدت نیافته بود^{۲۵} اما بدون شك هنگام
ظهور زرتشت و تنظیم گاتهای اوستا که تاریخ آن حدود سالهای
۱۰۰۰ پیش از میلاد است این اختلاف مذهبی شدت کامل داشت.

25— Kultargeschicht des Alten Orients P. 211

تصویر ۱۱



تجسم زاده شدن هرمز دو اهریمن از زروان ، نقش صورت زن در داخل بدن زروان
حالت موقتی تائیت را مجسم می‌سازد ، برسم‌ها (شاخه‌های نخل) و تصاویر مکرر ازار
در حاشیه پائین هم مشخص خیر و برکت و باروری است لرستان قرن ۸ و ۷ موزه
سن سیناتی .

بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که علت اصلی جدائی همین
اختلاف برسر پرستش خدایان قدیم و جدید بود که نتیجه آن
عزیمت گروهی از آریائیها به هند و تملک این سرزمین بود ،
گریستن سن^{۲۶} نیز علت اصلی جدائی را همین مطلب یعنی دو
دستگی مذهبی می‌داند . اما درعین حال معتقد است که هند و
ایرانیان در سرزمین مشترک خود دودسته بودند، گروهی با فرهنگ
و تمدن قوی‌تر به کشاورزی و گله‌داری پرداختند، اینان به پرستش
خدایان گروه آسورا تمایل داشتند ، دسته دیگر که نیرومندتر
و شجاع‌تر بودند با فرهنگی ضعیف و نارسا به پرستش
خدایان گروه دیوا سرگرم بودند، گروه اول در ایران ماند و گروه

26— Kultargeschicht des Alten Orients P. 211/12 .

تصویر ۱۲



آسورا (هیئت هندوی آهورا) خدای بزرگ متقدم در میان آریائیهای مشرق در اینجا بشکل دیوی نمودار شده است که دور و برش را دیوان دیگر پر کرده اند دورگای خدای دیگر موفق شد که آسورا را شکست بدهد و از قدرت بپندازد این نقاشی از قرن ۱۸ است و سبک آن راجستانی است.

دوم با روحیه قوی و سری پرشور و شور عازم مشرق شد. اما نباید تصور کرد که همه دسته های گروه باقی مانده در ایران پرستش کننده آسورا بودند یا همه کسانی که به هند رفتند در سبک بندگان دیو و محسوب می شدند. در یک کتیبه از خشایارشا ۲۷ که در سال ۱۹۳۵ در تخت

۲۷- کتیبه های فارسی باستان

Old Persian Inscriptions, Sukumar Sen

ص ۱۴۸/۵۶ و نیز

The Inscriptions in old Persian Cuneiform of the Achaemenian Emperor R. N. Sharp.

ص ۱۱۸ شماره های ۴۱-۳۵ بدین شرح: در میان این کشورها مردم یک کشور به دیو پرستی گراییده بودند و من به یاری آهورامزدا معابد ایشان را خراب کردم و اعلام داشتم که دیو پرستی ازین بعد مطرود است جائی که سابق دیو پرستی معمول بود من پرستش آهورامزدا و آرتا پرداختم.

جمشید کشف شد از اقوامی طرفدار پرستش خدایان گروه دیوا نام برده می‌شود، یعنی حتی در قرن ششم نیز هنوز در ایران هخامنشی دیوا پرستی رواج داشت و در هند نیز می‌بینیم که در اعصار بسیار باستان همه خدایان هندی يك لقب آسورا داشته‌اند، در حالیکه در قرون تاریخی نخستین آسورا يك نوع مفهوم فحش و ناسزا یافت همانگونه که در ایران دیو مفهومی زشت و اهانت بار داشته و دارد. در موارد بسیار در مجموعه براهمانا، آسوراها بعنوان خدایان برتر از دیواها نامبرده می‌شوند^{۲۸} و در روایات سنتی پوراناها بدیشان لقب برادران بزرگ خدایان داده شده است. بانوجه به مراتب گفته شده در بالا می‌توان نتیجه‌گیری کرد که همراه با آریائیهای دیوایی گروه کوچک تری از آریائیهای آسورائی نیز به هند آمدند، گروه دوم مانند گروه اول جنگجو و شجاع نبود اما از لحاظ فرهنگ قوی بود و آریائیهای ودائی که همان دیوایی‌ها بودند باین گروه اقلیت با نظر حقارت می‌نگریستند و ایشان را دشمن می‌داشتند و قهراً و عمداً خاطرات دوران همنشینی با ایشان را از یاد بردند زیرا نمی‌خواستند از دشمنان مذهبی خود، پرستش کنندگان آسورا، که در میان ایشان نیز یافت می‌شدند ذکر می‌بمان آورند و یاد کنند.

نخستین اجتماع آریائی هند نیز مانند اجتماع‌های قدیمی هندو ایرانی باهم از لحاظ فرهنگی تجانس و توافق نداشتند یعنی دیوایی بودن این اجتماع با استثنای بسیار همراه بود، در حالیکه اجتماع ایران يك اجتماع آسورائی بود با استثنای بسیار کم، در هند کشمکش میان دو گروه اکثریت و اقلیت مدت‌ها ادامه یافت و سرانجام آن توافق بود یعنی دوائی‌های هند آسوری‌های هند را خواهی نخواهی



تصویر ۱۳

طهمورث دیوبند در حال دستگیری دیوها ،
دواها درهند مورد احترام قرارگرفت ولی
در ایران مورد تنفر، درست برعکس آسورا



تصویر ۱۴

دراساطیر ایرانی دیوسمپیدکه توسط رستم
از پای درآمد مظهر پلیدی و زشتی است
دراین نقش که توسط نقاشان قرن ۱۹ هند
برای يك شاهنامه چاپی تهیه شده ، دیو
بسیار شبیه است به آسوراها که در هند
همانند دیوها در ایران مظهر پلیدی وزشتی
بودند .

پذیرفتند، تا آنجا که در قدیمی‌ترین بخش ریگ‌ودا ایندرا مقتدرترین خدای رده دیوایی را ملقب به آسورا می‌یابیم و مایا نیز که یک خدای خاص از رده آسورا بود به ایندرا نزدیک شد، خدائی که معتقد بودند دارای نیروی شعبده‌ای و جادوئی است.^{۲۹} نمیتوان این مطلب را صرف تصادف دانست که در اساطیر هندو، معمار خدایان همین مایاست که از رده آسورها شمرده می‌شود و این پرستندگان دواها به وی با نظر احترام می‌نگریستند و او را خدای هنر و ذوق میدانستند، با ذکر این تبصره که این هنرمندی و صنعتگری بر پایه شعبده و جادو استوار شده است.

علیرغم این اختلاف شدید در مذهب یعنی دوائی بودن هندیان و آسورائی بودن ایرانیان، تا عصر ظهور زرتشت، دولت از لحاظ فرهنگ و پایه‌های اساسی آن دارای اشتراک و تجانس بودند، زرتشت در ایران همانند بودا در هند و ارفئوس Orpheus در یونان بر علیه کشت و کشتارهای بیرحمانه حیوانات بعنوان قربانی برای خدایان قیام کرد اما شدت عمل زرتشت از دو نفر دیگر بیشتر بود.^{۳۰} زرتشت

۲۹- نگاه کنید به فرهنگ هند ج هفتم ص ۶۱/۶۲ بن و نیست می‌نویسد که مفهوم مایا به آن ترتیب که ایندرا و همتای ایرانی‌اش وریترانگا Vrithranga ارائه میکنند، با مفهوم آن در عصر هندو ایرانی مغایر بوده است (ورترا Vrtra و وریترانگا یادداشتهای ص ۳۲ و ۱۹۴).

۳۰- طبق روایات ایرانی زرتشت کم و بیش با بودا و ارفه‌اوس Orpheus معاصر بوده است، البته این در صورتی است که این شخصیت‌ها را واقعاً شخصیت‌های محقق تاریخی بدانیم اما ادوارد میر در چاپ دوم جلد سوم کتابش : Geschichtedes Alterums (ص ۱۱۰ یادداشت شماره ۳) با آن مخالف است و آنرا غیر قابل توجیه میداند، نظر میر با اینکه مخالفان بسیار دارد قابل قبول و پذیرفتنی است، در سال ۷۰۰ پیش از میلاد آسور بانیپال در کتیبه خود از آسارا مازاس Assara Mazas نام برده است که با هفت فرشته نیکی و هفت عنصر بدی همراه است و شکی نیست که

بقیه پاورقی در صفحه بعد

در گاتهای خود رویه گروه دوائی را هنگام قربانی محکوم می کند و معتقد است که اینان با خوردن عصاره سما (هما) مست و از خود بیخود می شوند و همراه با این میگساری و عیاشی و نعره های مستانه بحیات خوش نره گاوهای پیگناه پایان می دهند.^{۳۱} شك نیست که زرتشت بر علیه نظامات و رسوم مذهبی قیام کرد که بسیار بآنچه در وداهای امروز می بینیم شباهت داشت، گروهی از اسامی خاصی که وی بکار برده است در اوستا و وداها یکی است از جمله :

Homa (Soma)

Zaotar (Atharavan)

Manthra (Mantara)

Yazata (Yajata)

Yasma (Yajma) , Azuiti (Ahuti)

و بسیار اسامی و کلمات که در مورد قربانی و آداب و رسوم بکار می رفته است مشترك بوده و بنظر می رسد که دارای يك اصل و منشاء بوده اند^{۳۲} کوششهای زرتشت نتوانست این آداب و رسوم همایاسما را که ریشه ودیک داشت و در ایران سالها بود اجرا می شد براندازد، در صورتیکه در مورد دین و اساطیر مذهبی موفقیتهای بسیار داشت، دین و اساطیر هندو ایرانی نیز دارای ریشه واحد و مشترك بوده است، مراسم Upanayana در ودا و اوستا یکسان

بقیه پاورقی از صفحه قبل

نویسنده قصدش معرفی زرتشت و تحول اجتماعی وی است. نگاه کنید به تاریخ هند کمبریج جلد اول ص ۷۶، در صورتیکه کی وشتاسپ را که زرتشت ذکر کرده و ویرا مشوق و حامی خود قلمداد نموده پدر داریوش کبیر (۴۸۶-۵۲۲) بدانیم، چگونه ممکن است که از وی در کتیبه های آسوربانیپال نامبرده شود، بدون شك این فرضیه معاصر بودن زرتشت و پدر داریوش باطل است.

۳۱- کریستن سن اثر وی (Kultargescht des Alten Orients P. 220)

۳۲- نگاه کنید : Hillebrandt Ritual literature No. 2

است و تعداد قدیسین از لحاظ سنت و روایت مساوی است (۳۳ فقره) در هر دو کتاب ودا و اوستا چهره خدایان را بشکل يك قهرمان آریائی که با اسبهای قوی کشیده می‌شود ترسیم می‌کنند، در اوستا نیز مانند ودا خدایان وظیفه دارند که آسمان را نگهدارند که بر سر مردم زمین فرو نیفتد و پرستش چهره و پیکره در هر دو کتاب ناشناخته است، و اروناى ودا که مانند اهورای اوستا از میترا (Mithra) یاری می‌طلبد يك خدای معنوی اخلاقی است، حافظ قانون و نظامات اجتماعی است و نماینده جهانی این دو خدای بزرگ در زمین ریتا (دروداها) و آشا (در اوستا) است. ۳۳

با در نظر گرفتن تحقیقات جدید بن و نیست Benveniste و رنو Renou حتی می‌توان گفت که تفاوت و مغایرت فاحش میان ایندراى ودائی و اوستائی خود بخود از میان می‌رود. ۳۴

عصاره این فرضیه چنین است: در عصر هندو ایرانی دو گونه خدای متفاوت وجود داشت. ایندرا ۳۵ و ریتراهن Vritraheen (ورتره Vritra = مقاومت han = از بین برنده مقاومت) ایندرا عبارت بود از تجسمی از دلیری و شجاعت‌های طبیعی که در اغلب مذاهب اقوام اولیه موجودیت داشت اما چون خیلی دیوائی بود مطابق ذوق زرتشت نبود، زرتشت می‌خواست این ایندرا را به جهان ارواح (Hades) اعزام دارد و چنین نیز کرد. ولی خدای مقاومت - شکن و ریوگران Vriograna که ماموریتش شکستن مقاومت شیطان

۳۳- خدای ودائی ریتا با اشای اوستائی مطابقه میشود.

۳۴- بن و نیست Vrtra et Vrthra Paris 1934.

۳۵- نام این خدا از کلمه Innar که اصلاً هیتی و بمعنی قدرت میباشد اقتباس شده است.

تصویر ۱۵



ظرف سفالی ازیونان ، قرن هشتم ، نقش الهه مادر بآبدن پوشیده به ماهی در شکم وی دو طاوس و سواستیکاهای متعدد و مار باید توجه داشت که به آریائیهای شرقی تعلق دارد . موزه نات آتن

و خبیثت‌های وی بود، بکار خود در صحنه تقدس آئین زرتشتی ادامه داد، در عصر متأخر ودائی این دو خدا متحد شدند و بصورت خدای واحدی جلوه‌گری کردند. در حقیقت ایندرا و ودائی همان ایندرا و هندو ایرانی است که در بغاز کوی نیز شناخته شده بود با ضافه وریترهن، در حالیکه ایندرا در اوستا با وریترهن توأم نیست و جداست، بادر نظر گرفتن این تاریخچه می‌توان گفت که این دو خدا در دو اجتماع آریائی ایران و هند از هر لحاظ یکسان بودند

تصویر ۱۶



سواستیکا ، شاخص ثروت و فال نیک . در میان آریائیهای قدیم علامت خورشید بود و بعدها مشخص‌گانش نیمه‌خدای معروف هندوئیسم شد که سر فیل دارد . نقش سواستیکا در ایران و آسیای غربی نیز یافت میشود و از مظاهر اشتراک میان این تمدنهاست ، هزاره دوم پیش از میلاد ، هارپاموزه بریتانیا . (تصویر از کتاب میتولوژی هند ص ۱۲)

مگر از لحاظ نفوذی که بر همه داشتند و این نفوذ سبب افتراق ایشان در ایران و اتحاد ایشان در هند شد. گروه خدایان ناساتیا Nasatya که در اسناد بغازکوی معرفی شده‌اند نیز همراه با ایندرا و وارونا در اوستا ظاهر می‌شوند اما بشکل خدائی باطل و گمراه مانند ایندرا ۳۶ و حتی از ایزد کوچک و دائی ایام‌نپت Apam-napat نیز در اوستا بهمین شکل نامبرده می‌شود، فرشتگان و دائی‌گندهاروا Gandharva در اوستا Gandarewa نام گرفته‌اند و کرشانو Krishanu که درودها ذکر شده همان کرسانی Kere Sani اوستاست. درودایاما Yama فرزند وی و اسوات Vivasvat حکمران مرگ است در حالیکه در اوستا یما Yima فرزند وی و انیهانت Vivanhant حکمران بهشت است ۳۷ برای اثبات این ادعا که آئین زرتشتی با وجود تلاشهای پیامبرش برای ارائه و اجرای اصلاح اساسی ادامه همان آئین هندو ایرانی قبل است مثالهای بسیار می‌توان یافت زیرا این انقلاب اجتماعی چنان قدرتی نداشت که بکلی ارتباط اجتماعی ایرانیان را از گذشته قطع کند. فقط موفق شد که وجود مقدس آسورا را از آلودگیهای دیوایی پاک و منزه سازد. ۳۸ تحول آئین آریائی ایران توسط زرتشت باینجا یعنی طرد ایندیرا خاتمه نیافت، وی حتی نام خدای بزرگ آسورائی و ارونا را نیز عوض کرد و اهورا مزدا را بجای آن نشانید. ۳۹ علت تغییر نام و حذف کلمه آسورا این بود که این خدا نیز همانگونه که در مدارك

۳۶- در اوستائی Naonhaithya و تلفظ آن Nohaithya است.

۳۷- نگاه کنید به اساطیر و دیک از ماکدونالد. شماره ۵.

۳۸- نظر دکتر گوش که با این فرضیه منافات دارد، ص ۳۳۸ فرهنگ هند

جلد هفتم.

۳۹- بعقیده دارمستتر فرق میان اهورا مزدا و وارونا در ایران و هند، همانند

اختلاف میان ژئوس و ژوپیتر در اروپاست

بغازکوی هست ، در فساد و خرابی با خدایان گروه دیوایی از جمله ایندیرا همکاری داشت. به دلائل مشابه، وی از ذکر کلمه باگا (بمعنی خدا) نیز صرف نظر کرد (اگرچه این کلمه در اوستای پیش از زرتشت و کتیبه های پارسی باستان نیز آمده است^{۴۰}) زیرا این کلمه هندو-

آریائی هم با اصول دیوایی اشتراك ضمنی داشته است و در این تجدید طلبی پردامنه مطرود واقع شده بوده است.

مدتهای مدید دانشمندان تصور می کردند که گاتهای اوستا همانگونه که نمایشگر قدیمی ترین چهره زبان و لهجه های ایرانی است، نماینده باستانی ترین پدیده های تمدنی ایران نیز هست و می توان آنرا همپایه و برابر ودا دانست اما مقایسه آن باریگ ودا گرهی از کار نمی گشود و دانشمندان را بطور قطع باین مرحله نمی رساند که حکم کنند هر دو سند از يك ریشه متعلق به يك اجتماع واحد است که از هم دوری گزیده اند ، اما اکنون این نظر عوض شده است زیرا دیگر نمیتوان گفت که گاتها قدیمی ترین بخش اوستاست چون برخی از یشت ها به اعصار بسیار کهن تعلق دارند، در صورتیکه گاتها به عصر تحول و تغییر در آئین کهن ایران توسط زرتشت مربوط هستند، بخصوص آن قسمت از یشت های کفر آمیز که کمتر مورد تجدید نظر و دستکاری موبدان قرار گرفت بسیار کهن سال است^{۴۱} و در آن انعکاس فرهنگ و تمدن ودائی (هندو ایرانی) کاملاً مشهود می باشد، همین نوشیدن هما و روشهای سنتی آن خود يك سنت هند و ایرانی است و به اعصار پیش از زرتشت تعلق دارد و حتی می توان گفت که زرتشت با آن مخالف بوده است و علت اینکه

۴۰- هرتسفلد Altpersische Inschriften P. 106

۴۱- ر. ک. به کریستن سن و اثر وی با زیر نویسها

(Kultargeschicht des Alten Orients P. 214)

تصویر ۱۷



گارودا مرغ افسانه‌ای هند، خدای مرغان که باسیمرغ در اساطیر ما قابل تطبیق است، دو نفر که بر وی سوارند ویشنو و لاکشمی دو خدا ازخدایان آئین هندو هستند (زوج و زوجه) اما در این نقاشی که از قرن ۱۸ است این دو کرشنا و رادا دو تجسم از تجسمهای ویشنو و لاکشمی می‌باشند.

این مشروب مستی‌آفرین در آئین زرتشتی رخنه کرد و پابرجای ماند این بود که زرتشت منع آنرا صریحاً اعلام نداشت و بعدها مفسران و مجتهدان آئین زرتشتی فتوی دادند که همه مشروب‌های مست‌کننده باطل‌اند جز هما^{۴۲} همانگونه که بن و نیست هم نظر داده است، دین هخامنشیان با آئین هندو ایرانی بیشتر تجانس و



(گارودا و جاتایو را با
سیمرغ و هما میتوان مقایسه
کرد) نقاشی از قرن ۱۷ سبک
مغولی هند

جاتایو . تجسمی دیگر از
گارودا ، خدای مرغان
(کرکسها) ، در اینجا راوانا
از خدایان مشترک آریائیهای
مشرق سیتا (زوجه رامای خدای
هندوان) را ربوده و با عرابه
خود پوشپاکا می برد جاتایو
(هیئت اصیل هندوی گارودا)
بوی حمله می کند ولی نمیتواند
سیتا را نجات دهد و زخمی
می شود و سرانجام مایه را
به رامای گزارش می دهد .



سیمرغ که در ایران بشکلی بسیار
 دلپذیر مجسم می‌شد و می‌شود ،
 در هند به شکل گارودا همتای هندی
 خود تجسم یافت. در این نقاشی که
 برای يك شاهنامه خطی (قرن ۱۸
 میلادی) تهیه شده است شکل
 سیمرغ بکلی با سیمرغهای نقاشان
 ایران متفاوت و از هر لحاظ به
 گارودا شباهت دارد .

تصویر ۱۹

اقتران دارد تا آئین زرتشتی و این مطلب را از نوشته‌های هردوت
 نیز می‌توان استنباط کرد.^{۴۳} اختلاف فاحشی که در طرز رفتار با
 مرده در آئین ودائی و دین زرتشتی وجود دارد نیز يك اختلاف
 اصیل وریشه‌دار نیست، بلکه يك پدیده عارضی است. مرده‌گذاری


۴۳- آئین ایرانی The Persian Religion از گروه سخنرانیه‌ای راتان‌بای کاتارک
 پاریس ۱۹۲۹ .

در دخمه که در ایران معمول گردید يك رسم آریائی نیست و در اعصار بعدی توسط مغان معمول شده ، آغاز آن عصر اشکانیان است و برای نخستین بار در وندیداد ازین رسم سخن بمیان می آید و ما می دانیم که وندیداد متعلق است به عصر اشکانیان . درباره دین هخامنشیان اگرچه نمیتوان نظر قطعی داد و ایشان را زرتشتی دانست اما نفی این مطلب نیز درست نیست ، این پادشاهان با اینکه بااحتمال قوی زرتشتی بودند ، اجساد پدران خویش را بجای اینکه طعمه مرغان هوا و جانوران سازند در آرامگاههای معتبر و مجلل می گذاشتند.^{۴۴} دو تمدن متمایز هندوئی و ایران زرتشتی ، آریائی و از يك ریشه اند و آنقدر مشابهت دارند که بتوان هر دو را آریائی یا هند و ایرانی دانست.

۴۴- هرتسفلد : ایران در شرق باستان ۱۹۴۱ ص ۲۱۶/۲۱۷ .



چشمید که بر طبق روایت شاهنامه هفتصد سال پادشاهی کرد ، هیئت هندی آن یها بود ، به دوشسته و نقش مرغ و حیوانات در این تصویر که از قرن یازدهم هجری است توجه کنید .



نامه های وزیر مختار ایران

در فرانسه

به وزیر امور خارجه ایران

در زمان سلطنت ناصرالدین شاه

از

سرلشگر محمود - کی

Call No.

Date

Acc. No.

J. & K. UNIVERSITY LIBRARY

This book should be returned on or before the last date stamped above. An over-due charge of .06 P. will be levied for each day, if the book is kept beyond that day.

در دوشماره گذشته مجله بررسیهای تاریخی ، نامه‌هایی از نظر آقا وزیر مختار ایران در فرانسه به میرزا حسین‌خان مشیرالدوله وزیر امور خارجه وقت ایران چاپ گردید که مورد توجه خوانندگان ارجمند قرار گرفته است. در این شماره تعداد دیگری از این نامه‌ها که حاوی مطالبی مانند ، مسأله جنگهای بین روس و عثمانی و آمار و ارقام سپاهیان آنها ، مشکلاتی که در مورد استخدام يك نفر پزشك خارجی جهت مدرسه دارالفنون وجود دارد ، ایجاد نمایشگاهی از کالاهای ایرانی در پاریس ، تهیه مقدمات سفر پادشاه ایران به فرانسه و دهها موضوع دیگر که هر يك نمایانگر اوضاع سیاسی ، اجتماعی و اقتصادی ایران زمان سلطنت ناصرالدینشاه می باشد درج میگردد .

باید این موضوع را اذعان نمود که اهمیت و ارزش اسناد تنها در بررسی و تجزیه و تحلیل جریانهای سیاسی و تاریخی نیست بلکه در بازشناسی مسائل اجتماعی ، اقتصادی و فرهنگ و تمدن يك ملت نقش مهم و ارزنده‌ای دارد. لذا مجله بررسیهای تاریخی در هر شماره چندسند و نامه از اسناد و نامه‌های تاریخی ایران را که در گوشه و کنار جهان پراکنده است و تاکنون در جایی چاپ نشده است بچاپ میرساند تا رفته رفته مدارك و اسناد پراکنده تاریخ ایران جمع‌آوری و برای استفاده پژوهندگان آماده گردد. اینك با توجه باین مهم ، نامه‌هایی از نظر آقا که مربوط به سال ۱۲۹۴ هجری قمری میباشد در این شماره انتشار می یابد .

Call No.

Date

Acc. No.

J. & K. UNIVERSITY LIBRARY

This book should be returned on or before the last date stamped above. An over-due charge of .06 P. will be levied for each day, if the book is kept beyond that day.

عریضجات مورخه ۲۳ شهر صفر المظفر ۱۲۹۴ نمره ۱۰۷ مشتمل بر سه طغرا

خداوندگارا تعلیقجات رأفت آیات مورخه ۱۶ شهر محرم -
الحرام که بسرافرازی این فدوی شرف صدور یافته بود در شانزدهم
شهر حال عز و وصول ارزانی داشت. از مضامین مرحمت آئین آنها
کمال افتخار و سربلندی حاصل شد. پاکتی را که بعنوان عمده -
الامراء العظام جهانگیرخان لفاً ارسال فرموده بودند و مشتمل بود
بر شش طغرا سند و چهار طغرا صورت حساب متعلق بچهار
صد هزار روپیه تنخواه مرحوم عمادالدوله و يك طغرا
انتقال نامه وراثت آن مرحوم ، در همان تاریخ واصل و حسب الامر
بمشارالیه رسانیده و قبض و وصولی را اخذ نموده و اینک لفاً انفاذ
میدارم. رسید اسناد مزبوره و تبلیغ آنها را بجهانگیرخان در همان
روز وصول برای مزید اطلاع خاطر حضرت اشرف ارفع بندگانعالی
با تلگراف بعرض رسانیده ام و البته خود ایشان هم وصول آنها را
با تلگراف و تحریراً بعرض رسانیده و خواهند رسانید .

☆☆☆

لایحه ای که از جانب پرنس کارجاکوف بدول متجانبه اروپا
در باب مسئله مشرق نوشته شده بود و در جزو روزنامه جات با
چاپار گذشته ملفوفاً انفاذ حضور شد تا بحال بی جواب مانده است،

باین معنی که هیچ يك از دول خامسه که لایحه مزبوره بآنها تبلیغ شده است بمقام ایراد جواب آن برنیامده اند. چون این جواب بعمده تعویق افتاده و از آنجائیکه دولت روس فهمیده است که جواب مساعد و موافق میل او نخواهد رسید لهذا جنرال اغناتیف را مأمور کرده که رفته در باب جوابی که میخواهد با هر یکی از وزرای امور خارجه آن پنج دولت گفتگو نموده تا اینکه آنها را راضی نماید که موافق میل خاطر و انتظار امپراطور روس جواب بدهند. از قراریکه معلوم میشود، مطلب عمده دولت روس برهم زدن عهدنامه پاریس است. هرگاه باین مقصود برسد، يك چندی آرام خواهد نشست و بعد از آنکه عهدنامه پاریس از میان برداشته شد، آنوقت میدان عمل برای او وسیع خواهد شد و چون بعد از آن مانعی در پیش نخواهد بود لهذا در چنین حالت بهر قسمی که رأی او به پیشرفت کارها علاقه بگیرد، کمیت پولتیک خود را در عرصه مشرق زمین جولان خواهد داد. علی الحساب، جنرال اغناتیف، ببهانه معالجه مزاج خود با عیال و اطفال از پتربورغ حرکت نموده و سه چهار پنج روز است وارد برلن شده است و از آنجا بیپاریس خواهد آمد و از اینجا هم بلندن خواهد رفت اما از مأموریت او و از گفتگوئی که در برلن کرده است هنوز اثری بروز نکرده است، آنچه در میان اخبار پولتیکیه قابل بوده همین است که عرض شد، سایر اخبار هم در ضمن روزنامه هائی که لفاً فرستاده میشود بملاحظه مبارك خواهد رسید.



تلگرافنامه ای که دریاب اجیرکردن يك نفر طبیب برای معلمی مدرسه دارالفنون انفاذ فرموده بودند واصل و زیارت شد در همان روز وصول بمقام جستجو برآمده تا اینکه يك نفر حکیم

قابل پیدا نمایم، اما هنوز کسی را پیدا نکرده‌ام که قابل فرستادن باشد. مسیو بیلار حکیم این سفارت را مأموریت داده‌ام که او نیز در جستجو باشد و انشاءالله عنقریب پیدا خواهد شد، ولی بآن موجب هشتصد تومان که در تلگرافنامه قید فرموده‌اند مشگل است بآن صفات که خواسته‌اند طبیب پیدا شود. از قراریکه مذکور میشود هرطور حکیم باشد کمتر از یکهزار و دویست تومان قبول نخواهد کرد. دویست و پنجاه الی سیصد تومان برای خرج رفتن ایران باید برای او منظور کرد و هرگاه حکیم پیدا شد و این شرایط را قبول کرد باید يك چیز هم از بابت مساعده باو داد. امیدوارم که ایصال وجوهات لازمه را برای راه انداختن او بطوری قرار خواهند داد که در روانه کردن معطلی حاصل نشود.

۲۳ شهر صفر المظفر ۱۲۹۴

عریضجات مورخه ۷ ربیع الاول ۱۲۹۴ نمره ۱۰۸ مشتمل بر سه طغرا

خداوندگار! جناب پرنس اورلوف سفیرکبیر دولت بهیه روس مقیم دربار فرانسه که یکی از بزرگان و از نجبای روس است دو سه مرتبه در بین صحبت از نشان شیروخورشید تعریف زیاد کرده و بعبارت پسندیده چنین فهمانده است که از تحصیل نشان مزبور مفاخرت خواهد داشت. چون در این اواخر باز يك مرتبه دیگر اظهار نمود و چون فدوی این گونه اظهارات معزی‌اله را بیش از این نمی‌توانست بی‌جواب بگذارد لهذا صریحاً بایشان وعده کرد که مراتب را بعرض اولیای دولت برساند. بنا علیه از مرحام بیکران حضرت اشرف ارفع بندگانعالی استدعا مینمایم که خواهش چنین شخص بزرگوار را رد نفرمایند و یقین بدانند که اعطای يك نشان بچنین شخص بزرگوار خیلی بجا و مناسب است.

جناب پرنس اورلوف گذشته از اینکه شخص معتبری است و از همه دول اروپا نشان از درجه اول دارد، شخصاً آدم خوب و ایران دوست است و بهمه جهت استحقاق این مرحمت را از جانب سنی الجوانب سرکار اعلیحضرت اقدس شهریاری روحنا فداه دارد، زیرا که می تواند در هر موقعی در عوض این التفات بدولت علیه خدمتها بکند. خلاصه امیدوارم که حضرت اشرف ارفع بندگانعالی استدعای فدوی را در حق معزیاله قبول فرموده و فرمان نشان ایشان را بزودی ارسال فرمایند. استدعای دیگر اینکه در همان موقع از جانب سنی الجوانب اعلیحضرت اقدس همایون روحنا فداه يك نشان دیگر هم از درجه دویم بمسیو فونستون نایب اول سفارت روس که او نیز آدم خیرخواه و طالب تحصیل این افتخار است مرحمت و عنایت شود خیلی بجا خواهد بود.



تفصیل و حاصل مأموریت جناب جنرال اغناتیف را مشروحاً در روزنامه هائی که لفاً انفاذ حضور میشود، نوشته اند. از ملاحظه آنها اصل مطلب دست گیر خواهد شد و بهمین جهت است که بتکرار مسئله جسارت نمی ورزد، اما همینقدر برای مزید اطلاع عرض مینماید که در این روزها برخلاف سابق آراء متفق است که از این اقدامات معزیاله امیدواری کلی حاصل میشود که علی الحساب اسباب صلح فراهم آمده رفع غایله خواهد شد. جنرال اغناتیف امروز یا فردا از لندن مراجعت نموده و یکسر از راه پاریس عازم وینه خواهد شد. شرح احوالات را بعد ازین بهر قسمی که واقع شود بعرض خواهد رسانید.

درباب اجیر کردن يك نفر حكيم ، چنانكه چند روز قبل بموجب تلگراف معروض داشته‌ام حكیمی كه قابل باشد و بكار مدرسه دارالفنون بخورد هنوز هم پیدا نشده است، اما در جستجو هستم و به عالیجاه مسیوبیلاز حكیم این سفارت سفارش کرده‌ام كه در پیدا کردن حكیم مزبور سعی و اهتمام خود را بعمل بیاورد. مشارالیه نیز در جستجو است و از قراریکه اظهار داشت پیدا خواهد شد ولی نباید تعجیل کرد انشاءالله بصبر و تأمل بمقصد خواهیم رسید و انشاءالله همینكه حكیم قابل بدست آمد قرار موجب و مخارج او را داده مراتب را باتلگراف بعرض خواهم رسانید تا اینکه وجوهاتیكه دراین بابت لازم خواهد بود برسد تا اینکه حكیم مزبور را روانه نمایم. کتابی را كه در جوف این پاكٔ میفرستم يك نفر روزنامه نویس در باب تعریف ایران نوشته است چون خواهش كرد بخاکیای مبارك برسد لهذا خواهش مشارالیه را نتوانستم رد نمایم حالا دیگر اختیار با حضرت اشرف ارفع بندگانعالی است .

عریضجات مورخه ۲۱ شهر ربیع الاول ۱۲۹۴

نمره ۱۰۹ مشتمل بر دو طغرا

خداوندگارا بعد از مدت‌های مدید یعنی هشت و بلکه نه ماه پیش از وصول تعلیقه كه در باب تحصیل نشان مقرب الخاقان میرزا نصرالله خان شرف صدور یافته بود ، سعی‌ها و اهتمام های خود را در نزد وزیر مختار هوندوراس بكار برده بودم كه باین سعادت برسم ، ولی وزیر مختار مزبور فرمان نشان را نمی‌خواست

بدهد تا اینکه عوض آن نرسد. فدوی نیز جسارت نمی کرد این فقره را بعرض اولیای دولت برساند و فرمان میرزا نصرالله خان هم از مدت پانزده ماه در نزد معزی الیه مانده بود، هر وقت از اوقاتیکه وزیر مختار آن دولت را میدیدم ذکرری از فرمان مزبور می نمودم. در جواب میگفت هر وقت نشان نایب سفارت من رسید، فرمان میرزا نصرالله خان را میدهم. خلاصه در این روزها رفتم مخصوصاً معزی الیه را ملاقات نمودم و تفصیل احوال را باو گفتم که هرگاه فرمان میرزا نصرالله خان بدارالخلافه نرسد فرمان نایب شما نخواهد رسید. از بسکه در این باب باو گفتگو کردم آخر متقاعدش نمودم که فرمان را بدهد و داد و اینک لفاً انفاذ حضور میشود و مبارك است و انشاءالله بسعادت و در زیر سایه حضرت اشرف ارفع بندگانهالی استعمل نمایند. نشان را هم که از درجه دویم ستاره دار است داده ام بسازند، همینکه باتمام رسید آنرا میفرستم. در عوض آن نشان، فدوی نیز بمسیو لوپز نایب اول سفارت هوندوراس از درجه سیم نشان شین و خورشید وعده کرده است و امیدوارم فدوی را در نزد وزیر مختار هوندوراس وعده خلاف و روسیاه نگذارند. در حقیقت تحصیل نشان خیلی کاری است دشوار، و وقتیکه عوض در پیش نیست، تحصیل آن مشکل تر و بلکه محال است. باید آدم مأمور دولت علیه ایران باشد که این جور کارها را و کارهای دیگر را که از اینهم مشکل تر باشد از پیش ببرد والا مأمورین سایر دول این هنر را ندارند که این قبیل کارها را پیشرفت بدهند.

در این روزها در همه جا مژده امضاء شدن پروتکل می شنویم و عقیده مردم اینست که بعد از ممض شدن پروتکل مزبور اسباب مصالحه برپا خواهد شد. اما از قراریکه مذکور میشود، دولت عثمانیه مستعد جنگ است و پروتکل مزبور را رد نموده و قبول

نخواهد کرد . خلاصه این مسئله مشرق بطوری بهم پیچیده است که هیچ کس از نتیجه عمل درست مستحضر نشده و نیست . می توان گفت که خود دولت روس هم نمی داند عاقبت کارها بکجا خواهد کشید . ولی از بدو حال الی الیوم ، اعتقاد فدوی براین بوده و هست که این مسئله قطع و فصل نخواهد شد مگر بتوپ و تفنگ و جای هزار افسوس است از اینکه دولت علیه از تدارك قشون و خاصه از تهیه اسلحه غفلت دارد .

امروز چهار روز است که جناب ناظم الملک بعزم گردش بیاریس تشریف آورده اند . فردا یا پس فردا بلندن مراجعت خواهند کرد . تعلیقه مورخه ۱۳ شهر صفر هم که بافتخار فدوی صادر شده بود شرف و وصول ارزانی داشت . پاکتی که بعنوان عمدة الامراء العظام جهانگیرخان لفأ فرستاده بودند ، آنرا هم بایشان رسانیدم . زیاده از این مطلبی نبود که بعرض آن جسارت ورزد .

عریضجات مورخه ۶ شهر ربیع الثانی ۱۲۹۴

نمره ۱۱۰ مشتمل بر چهار طغرا

خداوندگارا در باب پیدا کردن حکیم ، سعی و اهتمام بعمل آمد و بعد از جستجوی زیاد بالاخره یکی را دکتر بیلار پیدا کرده و از قراریکه مذکور میشود حکیم خیلی عالم و باهنر است و بوجه احسن از عهده تعلیم طبابت برمی آید . خلاصه بهمه جهت بکار مدرسه دارالفنون و بخدمت دولت علیه می خورد و بهتر از این مقدور نبود پیدا کرد . در باب مواجب ، ادعای او بزرگ بود اما بعد از گفتگوی زیاد آخر الامر او را بیکن هزار تومان راضی کردیم و قرار شد سیصد تومان هم از بابت مخارج سفر برای آمدن به ایران باو داده شود . در باب سایر شرایط استخدام ، قرار نامه مضبوطی باو خواهم بست که بعد از ورود بایران حرفی باقی نماند . حالا چیزی که اسباب معطلی شد ، وجوهات است . باید سیصد تومان مخارج راه

و سیصد تومان هم از بابت مقرری برسم مساعدۀ باو داده و در اینجا پول پیدا نمی شود که باو بدهم . پس در اینصورت استدعا دارم بهر قسم است این ششصد تومان را قدغن فرمایند زود برسانند تا اینکه موقع ازدست نرفته است، او را راه بیاندازم والا هرگاه او از دست برود ، دیگر مشکل است دیگری را باین صفات و باین شرایط پیدا کرد .

در این روزها از جانب دولت فرانسه دو نفر صاحب منصب تعیین شده است که بایران بروند . اسم یکی از آن دو نفر، دوماریل است . منصب آتشگری را داشت، اما حالا منصب نیابت سیم را باو داده اند و هرگاه مسیو دبلوا بعد از مراجعت جناب مسیو منیه در آنجا نباشد، مسیو دوماریل موقتاً شارژ دافر خواهد شد . در چنین حالت او را نایب دویم خواهند کرد . اسم دویمی، مسیو لکنت دوسرسه است . پسر همان کنت دوسرسه است که در عهد سلطنت محمد شاه مبرور از جانب لوئی فیلیپ پادشاه فرانسه بسمت ایلچی گری بایران آمده بود . خود کنت دوسرسه آدم خیلی خوبی است . از قراریکه معلوم میشود پسرش هم جوان بسیار معقول و آراسته است و اخلاق خوب دارد و به بعضی هم سرهای خود نسبت ندارد . در ایام مأموریت به کنت دوسرسه بموجب فرمان همایونی ، لقب خانی مرحمت شده بود . حالا پسر او خیلی مایل است که او را خانش خوانند و از فدوی می پرسید که لقب خانی ارثی است یا خیر؟ گفتم البته لقب خانی ارثی است و شما را می توان سرسه خان خواند . اگر چه خودش کنت است ولی خیلی مایل است که سرسه خانش بخوانند . این جوان از خانواده بزرگی است امیدوارم که نهایت التفات و مرحمت را در حق او مبذول خواهند فرمود تا معلوم او بشود کسیکه ایران را دوست میدارد ایرانیان نیز نسبت به چنین شخص نهایت محبت را ظاهر داشته و میدارند . در این چند روز آن اشخاصیکه با مسیو منیه مدعی اند چنین شهرت داده بودند که جناب مسیو منیه بعد از دوسه ماه دیگر مراجعت خواهد کرد و از قراریکه مذکور میشد گویا مسیو

درنگ که در سفارت وینه نایب اول بود و حالا برتبه وزیر مختاری رسیده است بجای مسیو منیه مأمور ایران خواهد بود. اما بعد از تحقیق معلوم شد که این خبرها اصل ندارد و مسیو منیه باین زودی مراجعت نخواهد کرد.

از یکسال و نیم متجاوز که برای پرنس ژاودرویچ پیشخدمت دربار امپراطور روس و مسیو پل منکاجی نایب ایشیک آقاسی باشی حضرت پاپ، بموجب تعلیقه‌جات و عده نشان داده شده است و از همان وقت فدوی نیز بآن دو نفر رسماً و تحریراً خبر داده است که نشان شما مرحمت شده است و فرمان آن بزودی میرسد و همینکه رسید بدون تأخیر بشما میرسانم. حالا حضرات فرمان خود را مطالبه میکنند و نمی‌دانم چه جواب به آنها بگویم. استد عا دارم فرمان آن دو نفر را با فرمان مسیو لوپز نایب اول سفارت هوندوراس التفات کرده، زود مرحمت فرمایند که بیش از این در پیش حضرات خجل و شرمنده نمانم. در باب پرنس اورلوف و نایب اول سفارت روس، چنانچه با چاپار گذشته معروض داشته‌ام مرحمت فرمایند خیلی مناسب و بجا خواهد بود و معلوم است فدوی را در پیش پرنس اورلوف و نایب او و عده خلاف و بی اعتبار بقلم نخواهند داد. سیاهه اسامی این پنج نفر در صفحه علیحده نوشته شده است که از نظر محو نشود.

چنانکه در جزو عرایضیکه با چاپار گذشته معروض شد، دولت عثمانیه پروتکل را رد کرده و چند روز بعد از آن يك جواب سختی بدول خامسه نوشته و معایب پروتکل مزبور را و خلاف حرکت آنها را که بی مداخله او اقدام باین کار لفو کرده‌اند، یکان یکان تعداد نموده و حقوق خود را و همچنین استقلال دولت و ملت را بقسمی بیان مینماید که خلاف حرکت دول مزبور را ثابت میکند. خلاصه کاغذ از آن سخت تر نمی‌شود که او نوشته است. سواد آن کاغذ در مموریال

دیپلماتیک که لفاً انفاذ میشود نوشته شده است. بعد از ملاحظه معلوم خاطر حضرت اشرف بندگانعالی خواهد بود که هرچه از جسارت عثمانیهها عرض میکنم اغراق نیست. در حقیقت جای تعجب است و نمی توان فهمید که عثمانیهها این جسارت را از کجا تحصیل کرده اند که باین سختی کاغذ می نویسند و اظهار رشادت مینمایند. باری هرچه هست، دولت عثمانی در اجرای حقوق خود سخت ایستاده است و خود را آماده جنگ نموده و عنقریب بادیولت روس زد و خورد خواهد داشت و حتی شهرت میدهند که او بر سر روسها حمله خواهد آورد. بنابراین حالت اسباب مصالحه بالکلیه از میان برداشته شده است و در این روزها بجز حرف محاربه خبر دیگر مسموع نیست و از قراریکه مذکور است دوسه روز دیگر جنگ روس با عثمانیهها شروع خواهد شد و چنانچه شهرت دارد گویا دولت انگلیس از عثمانیهها حمایت نماید و سایر دول بی طرف خواهند ماند اما اینها حرف است تا جنگ شروع نشود حالت دولتها معلوم نخواهد شد. آنچه شهرت دارد همین است که عرض شد. هرچه بعد از این بروز کند بلا تأخیر بعرض خواهیم رسانید. بعض اخبار دیگر که دایر باین مسئله است از روزنامه ها منتخب نموده و برای مزید اطلاع لفاً انفاذ میشود..

عریضجات مورخه ۲۰ شهر ربیع الثانی ۱۲۹۴

نمره ۱۱۱ مشتمل بر پنج طغرا

خداوندگارا در عرایض سابق عرض کرده بودم که دولت عثمانیه پروتکل را رد کرده بود. بعد از آن مقدمه و پس از آنکه دولت روس این حالتها را غرورآمیز دولت عثمانیه را مشاهده نمود بیش از این نتوانست متحمل خفت بشود و بنابراین احوال، امپراطور روس در ۲۴ ماه آوریل ۱۸۷۷ بهمه دول اروپا مانیفست فرستاده. بدولت عثمانیه اعلام جنگ نمود. صورت مانیفست امپراطور روس و سواد لایحه پرنس کارجاکوف که در این باب نوشته شده است در روزنامه اروپ دیپلماتیک که لفاً انفاذ میشود، مندرج است. در همان

روز اعلام جنگ، به عساکر روس امر رسیده بود که از جانب افلاق
 بغداد و همچنین از طرف قارص و پوتی داخل خاک روم بشوند و از آن
 روز الی الیوم، لشکر زیاد داخل سرحد عثمانی شده و در تدارك
 گذشتن رود طونه بوده و هستند و از قراریکه مسموع میشود در طرف
 باتوم و قارص، پیش قراولهای طرفین با هم زد و خورد کرده‌اند، اما
 هنوز جنگ بزرگ فیما بین فریقین واقع نشده است. هرگاه در این
 دو سه روز چیزی واقع بشود در آخر این عریضه بعرض خواهم
 رسانید. يك روز بعد از اعلام جنگ، صفت پاشا لایحه نوشته و
 بواسطه سفرای دولت متبوعه خود نزد دول خامسه فرستاد و طالب
 وساطت آنها شده بود. ولی کار از کار گذشته بود و دول خامسه تا
 بحال بایراد جواب لایحه مزبور اعتنائی نکرده و نخواهند کرد. صورت
 لایحه مزبور هم در جزو روزنامه اروپ دیپلماتیک انفاذ
 حضور میشود، بعد از این مقدمات از قراریکه تحقیقات بعمل آمد،
 معلوم میشود که دولت روس در این مقدمه خیلی با احتیاط حرکت
 کرده و میکند و چنانکه آدمهای خیلی معتبر محرمانه مذکور میدارند،
 شکی و شبیه‌ای نیست، که امپراطور روس هنگام توقف در شهر برلن
 با امپراطور آلمان و اطیش هونگری معاهده محض با هم بسته و با
 هم عهد و میثاق کرده‌اند که با هم در این مسئله مشرق متفق‌الرأی
 بشوند. هرگاه وقوع چنین معاهده حقیقت داشته باشد، دولت انگلیس
 هم که حالا خود را به بهانه حمایت دولت عثمانیه حاضر میکند، بجز
 جذب و کسب منفعت خود، بکار دیگر دست نخواهند زد. از حالا در
 میان مردم پولتیک دان شهرت دارد که بمحض این که بنای
 تقسیم روم ایلی بمیان بیاید، دولت انگلیس دارد آنل را از یک طرف
 و نهر شویش و حتی خود مصر را از طرف دیگر متصرف خواهد شد.
 خلاصه دولت انگلیس و سایر دول اروپا همه تدارك خود را دیده
 و حالا هم بجد و جهد تمام بتکمیل تهیات اسباب و اسلحه جنگ بوده
 و هستند. دولت آلمان از مدت ده و دوازده روز، چند فوج بتواتر و
 پشت سر هم بسمت استراسبورغ و مز فرستاده و میفرستد. دولت

انگلیس بقدر سی هزار نفر حاضر و آماده کرده است که در وقت ضرورت بسمت داردانل بفرستد. دولت یونان نیز تا چهل هزار نفر بزر حد عثمانی فرستاد و منتظر فتوحات عساکر روس است و همین که خبر شکست لشکر عثمانی بگوش او رسید او هم بر سر عثمانی ها خواهد تاخت. اهالی بولکاری و تسالی و سلونیک و مردم جزیره قرت و غیره همه بر ضد و بر علیه بیچاره دولت عثمانیه خواهند برخواست. هرگاه این طور باشد وای بحال دولت عثمانی. با وصف این حالت، نمی دانم حالت دولت علیه چه خواهد بود. مردم اینجا همه متفق اند بر اینکه هرگاه ممکن باشد دولت علیه ایران با حالت حالیه، در حالت بی طرفی بماند صلاح اوست. اعتقاد فدوی نیز این است، در صورتیکه دولت علیه در مقابل دشمن اسباب و اسلحه مثل او نداشته باشد البته صلاح دولت نیست بادر دولت عثمانی بجنگد. اینها حدس است و معلوم است که اولیای دولت علیه صلاح دولت و مملکت را از فدوی و از کسان خارجه بهتر میدانند و در چنین مواقع بطوری عمل خواهند نمود که بهیچوجه من الوجوه ضرری بایران نرسد.

چنانکه بعرض رسیده است بعد از برهم خوردن کنفرانس اسلامبول، سفرای دول فرنگستان حسب الامر دولت متبوعه خود، هر يك بوطن خود مراجعت نموده و از آنوقت بجزد دولت انگلیس که مسیولایار را دو هفته قبل بر این بسمت سفیر کبیری بجای سر آلبو باسلامبول فرستاده است، سایر دول هنوز بهمان شارژدافرها اکتفا نموده و علی الحساب هیچ خیال ندارند سفرای خود را به اسلامبول مراجعت دهند.

در سابق شهرت داده بودند، که عالی پاشا که پیش از صادق پاشا در پاریس سفیر کبیر بوده، دوباره بهمان سمت پیاریس خواهد آمد. اما آمدن او موقوف شد و حالا خلیل شریف پاشا بجای صادق پاشا

مأمور پاریس شده است. در چهاردهم ماه آوریل وارد پاریس و بحضور جناب مارشال مکماهون مشرف شده و در بیست و پنجم و بیست و ششم همان ماه چنانچه رسم متداوله این مملکت است از سفرای خارجه و از وزرای داخله پذیرائی نمود. در روز پذیرائی فدوی نیز باتفاق مقرب الحضرت الخاقانیه میرزا احمد خان بسفارت عثمانیه رفته، مراسم تهنیت را بعمل آورد. در حین ملاقات از سلامت وصحت مزاج حضرت اشرف ارفع بندگانعالی جویا شده و مخصوصاً خواهش کرد که مراتب ارادت او را بعرض برسانم. حالت جناب معزی‌الیه نسبت بحالت‌های سابق خیلی تغییر کرده است. اولاً پیر شده است و ثانیاً يك لکنتی در زبان او پیدا شده است و لکنت زبان او بدرجه رسیده است که خیلی باشکال ادای مطلب میکند. علی الحساب حالت او و حالت صاحب منصبهای او، هیچ تغییر نکرده است تا ببینیم کی دماغ آنها مالیده خواهد شد و از این غروری که دارند دست خواهند کشید.

تعلیقه جات مرحمت‌آمیز مورخه ۱۱ شهر ربیع‌الاول که در جواب عریضجات مورخه ۲۵ شهر محرم الحرام فدوی شرف صدور یافته بود، در همین هفته عز وصول ارزانی داشت. از مضامین آنها اطلاع کامل حاصل شد و چنانکه ضمناً مقرر شده بود انشاءالله در موقع خاص از جانب سنی‌الجوانب اقدس همایون شاهنشاهی روحنا فداه اظهار ممنونیت نسبت بجناب مارشال مکماهون در مقابل آن طور اظهارات دولتی که در باب دعوت اگسپوزیسیون نموده بودند، خواهد شد. در باب تشریف فرمائی موکب ملوکانه نیز بهمان قرارى که دستورالعمل داده شده است، رفتار خواهد شد. از عزیمت استاد حسینعلی معمار و مأموریت مقرب الخاقان میرزا جوادخان سرتیپ مرحمت کرده، اطلاع داده بودند، این خبر باعث تشکر شد و در همان روز وصول تعلیقه جات، این فقره را باطلاع کمیسر اگسپوزیسیون رسانیدم. مشارالیه نیز زیاد از حد مسرور و مشغوف شد. انشاءالله چنانکه مقصود است، این سفر اگسپوزیسیون ایران،

از فضل خدا و از همت بلند حضرت اشرف ارفع، خیلی با شأن و شکوه خواهد شد. در خصوص مقرب الحضرت الخاقانیه میرزا احمد خان که در جواب عریضه فدوی بآنطورها اظهار مرحمت و توجه مخصوص فرموده بودند، نهایت تشکر و امتنان حاصل شد. اما در باب تعیین امتیازی که مبذول خواهند فرمود، فدوی بهیچ قسم نمی تواند جسارت نماید، زیرا که تعیین مرحمت بسته بهمت بلند حضرت اشرف ارفع بندگانعالی است و معلوم است به بذل هر مرحمتی که سرافرازش فرمایند مایه کمال افتخار خواهد شد و حالا بعد از چند سال انتظار هر قدر بذل مرحمت بالاتر باشد و زود برسد بهمان درجه بر قدر و مقدار آن خواهد افزود.

جهانگیر خان باتفاق نریمان خان از پانزده روز متجاوز است که بلندن رفته اند و از قراریکه معلوم میشود می بایستی تا بحال مراجعت کرده باشند، اما هنوز نیامده اند و بهمین جهت تعلیقه مورخه ۱۱ ربیع الاول که بسرافرازی ایشان شرف صدور یافته بود در سفارت مانده است. انشاء الله همین که مراجعت کردند پاکت مزبور تبلیغ خواهد شد.

خداوندگارا، سلیمان خان پسر مقرب الخاقان عبدالحسن خان سرتیپ، امروز يك هفته است که بهمراهی عالیجاه میرزا مهدی وارد پاریس شده و تعلیقه را که در ۲۹ ذی حجه الحرام در سفارش او مرقوم فرموده و مصحوب او فرستاده بودند، رسانید. در باب تعلیم و تحصیل او تاکید زیاد فرموده بودند. معلوم است گذشته از اینکه کمال اخلاص و ارادت را در خدمت خود عبدالحسن خان دارم، تکلیف چاکری هم این است که اطاعت امر حضرت اشرف را نمایم. یقین است که بعد از این همه تأکیدات بندگانعالی و آن همه بندگی که در خدمت خود سرتیپ دارم در تربیت اولاد ایشان همان سعی و همان اهتمام را بعمل خواهم آورد که در باره فرزندان

خود عمل می‌آورم . انشاءالله اسباب تربیت او را بطوری فراهم خواهم آورد که بهیچوجه قصوری نداشته باشد . حضرت اشرف ارفع از این بابت آسوده باشند و مقرب الخاقان عبدالحسن خان را نیز مطمئن فرمایند . سلیمان خان را در مدت يك هفته در سفارت نگه داشته و از دیروز او را بمدرسه هورتوس فرستادم . انشاءالله همین که از تقریر و تحریر زبان فرانسه کم و بیش سر رشته بهم رسانید ، آنوقت او را از آن مدرسه در آورده و در یکی از لیسه‌ها که بهترین مدرسه های فرانسه محسوب میشوند جابجا خواهم نمود که در تحصیل خود تکمیل بشود . البته مراتب تحصیل و چگونگی احوالات او را همه وقت بعرض خواهم رسانید که بهممه جهت آسوده خاطر باشند .

مورخه ۲۰ شهر ربیع الثانی ۱۲۹۴

عریضجات مورخه ۴ شهر جمادی الاولی ۱۲۹۴

نمره ۱۱۲ مشتمل بر دو طغرا

خداوندگارا عالیجاه استاد حسینعلی معمار ده روز است که با همراهان خود وارد پاریس شده اما عجب قضیه در راه آهن برای او روی داده است . در حین حرکت کالسکه‌های راه آهن ، استاد حسینعلی خود را تکیه داده بود بدر کالسکه ، از قراریکه معلوم میشود در کالسکه که خوب بسته نشده بود باز و استاد حسینعلی از آنجا پرت میشود و میخورد بزمین و از آنجا میغلطد توی يك رودخانه خیلی عمیق و با هزار زحمت خود را از آنجا کنار میکشد ، اما دريك حالتی که مسلمان نشود کافر نبیند و این قضیه در خاک نمسه در شب واقع شده بود . بیچاره استاد حسینعلی در آن حالیکه از سرتاپا خیسیده بود يك چند قدم پی کالسکه راه آهن می‌دود که گاهست خود را برفقای خود برساند ، اما از کجا می‌توانست براه آهن برسد آنهم به آن حالت . خلاصه بعد از یأس ، چون دیده بود منزلگاهی که از آنجا راه افتاده

بود از منزل جدید نزدیک تر است لهذا آهسته آهسته به همان منزل مراجعت میکند و در آن بین عملجات راه آهن او را دیده و با کالسکه هائی که بادست حرکت میدهند، او را بمنزل سابق میرسانند و همراهان او نیز بعد از رسیدن بمنزلگاه جدید از آنجا برمیگردند و خود را باستاد حسینعلی میرسانند و باتفاق همسوار راه آهن شده روپاریس می آیند. در این مقدمه باستاد حسینعلی صدمه بزرگی رسیده است. گذشته از اینکه از کالسکه افتاده بود، بقدر سه چهار ساعت به آن لباسهای تر در هوای سرد شب که باد خیلی خنک هم میوزید بی کس و بی امداد، تنها در سر راه آهن سرگردان مانده بود. باری بفضل خدائی بوده است که تلف نشده است، اما از آن صدمه حالا هم ناخوش و بستری است و در وقت ورود می ترسیم حالت او معالجه پذیر نباشد، اما حالا از فضل خدا و از مواظبت عالیجاه مسیوبیلا رحیم سفارت که پیوسته او را می بیند حالا حالش بهتر و عنقریب تب و سایر علتها که بواسطه همین صدمه باو عارض شده است رفع خواهد شد و انشاءالله تا دوسه روز دیگر بالکلیه چاق خواهد شد و مقرب الحضرت الخاقانیه میرزا احمدخان نایب اول این سفارت نیز کمال مراقبت را در زود معالجه شدن او و در فراهم آوردن همه ملزومات این کار با فدوی هم دست است. انشاءالله بمحض این که استاد حسینعلی صحت مزاج بهم رسانید بساختن عمارت اگسپوزیسیون شروع خواهد کرد و چنانکه بموجب تعلیقۀ که بمعمده فدوی شرف صدور یافته و مصحوب مشارالیه رسیده و چنانچه سزاوار است اسباب تسهیل انجام کار او را فراهم نموده، استحضارات کافیه باو داده، هر نحو چیزی که از برای او لازم باشد سریعاً حاضر نموده، نوعی خواهم کرد که انشاءالله تعالی بهیچوجه من الوجوه معطلی حاصل نشود و جای باشکوه و خوبی ساخته شود و این کار بد رستی و در کمال پاکیزگی سرانجام بگیرد. اما عمده شرایط پیشرفت این کار پول است و امیدوارم وجوهات لازمه را که برای این کار معین شده است باقرب وسایل مرحمت کرده، خواهند

رسانید تا اینکه باین واسطه معطلی حاصل نشود. علی الحساب تا ورود مقرب الخاقان میرزا جوادخان سرتیپ، که مأمور مخصوص است، مسیومنیه جنرال قونسول دولت علیه را که مهندس مشهوری است و بهمه جهت وجود او در این کار لازم خواهد شد، بسمت معاونی مقرب الخاقان مشارالیه معین و مشخص نموده و از حالا باو مأموریت داده که او نیز در فراهم نمودن اسباب لازمه مراقبت و مواظب باشد. امیدوارم که مأموریت او را بمعاونت میرزا جوادخان تصدیق خواهند فرمود. انشاءالله بعد از این چگونگی احوالات و هر مطلبی که دایر باین عمل باشد، باهر چاپار کما هو حقّه بعرض خواهم رسانید. بتاریخ سلخ ماه گذشته که میرزا مهدی آدم مقرب الخاقان عبدالحسین خان سرتیپ، روانه بوده روزنامه جات مموریال دیپلماتیک و کتاب تصنیفی پرنس ژاودرویچ را مصحوب مومی الیه انفاذ داشته و یک مختصر عریضه بخط خودم در باب فرستادن روزنامه جات و کتاب مزبور عرض کرده‌ام و انشاءالله بی عیب خواهد رسید و از مراتب مطالب اطلاع بهم خواهند رسانید.

در باب حوادث جنگ همینقدر عرض میشود که از ۲۴ ماه آوریل که اعلام جنگ شده است تا بحال بجز تلاقی پیش قراولهای طرفین که در روم ایلی و در طرف قارص جسته جسته زد و خورد باهم کرده‌اند و اهمیت بهم نرسانیده است، واقعه بزرگی رون داده است، اما عساکر روس در حرکت و در کنار رود طونه لشکر زیاد جمع کرده‌اند و عنقریب از رودخانه مزبور میگذرند و معرکه بزرگی برپا خواهد شد. حالا رومانی هم بادولت روس متفق شده و بدولت عثمانی اعلام جنگ کرده است و از قلعات طرفین علی الاتصال بهم توپ میزنند، ولی چون قلعه‌های طرفین از هم دوراند، چندان ضرری بیکدیگر نمی‌رسانند. در همین چند روز یک کشتی خیلی بزرگ دولت عثمانی، دوسه دودکش داشت و در رود طونه و در مقابل قلعه رنی لنگر انداخته و آن قلعه را بگلوله توپ بسته بود و روسها هم از

قلعه رنی بکشتی مزبور توپ می انداختند و درحین تیراندازی ، يك گلوله از توپهای روس به دیگ بخاری کشتی مزبور داخل شده و دیگ و اجاق دیگ را میترکانند و انبار قورخانه آتش میخورد و کشتی مزبور به هوا می پرد و غرق میشود و این خبر حقیقت دارد . اما آنچه عثمانی ها در مقابل این خبر شهرت میدهند که در باتوم يك جنگ بزرگی واقع شده و روسها را شکست داده و چهار هزار نفر از روسها کشته اند حقیقت ندارد . از قراریکه مذکور میشود ، دولت صربی میخواهد دوباره با دولت عثمانی بجنگد و هرگاه این کار را بکند دولت اتریش هونگری لشکر خود را داخل آنجا و هرسگ و بوسنی خواهد کرد . علی الحساب بی طرفی دول اروپا ثابت است و از قراریکه از جانب آنها اعلام رسمی شده است ، در این حالت باقی خواهند ماند تا روزی که ملاحظه ضرر بر خود را نکرده اند ، اما همینکه دیدند که از جنگ خطری برای آنها حاصل خواهد شد ، آنوقت هریك موافق صلاح مملکت خود رفتار خواهند کرد و گویا هنگامه برپا خواهد شد و کل اروپا باهم خواهند آویخت . در باب جواب لرد دربی به پرنس غارجکوف در پارلمان انگلیس گفتگوهای زیاد شده است . حاصل آنها همین است ، مادامیکه بمصر و به نهر شویش کسی دست نزنند ، دولت انگلیس از حالت بی طرفی بیرون نخواهد آمد . اما اگر کشتی های روس بخواهند از بحر الاحمر و از نهر شویش چنانچه خیال دارند ، بگذرند و داخل مدیترانه بشوند ، آنوقت دولت انگلیس آنها را از عبور آنجا ممانعت و جنگ را با روس شروع خواهند کرد . علی الحساب چند فروند کشتی جنگی انگلیس در نهر شویش حاضر اند که نگذارند کشتی های روس از آنجا عبور کند . اصل کاغذ لرد دربی را که در روزنامه ها چاپ شده بود ، مصحوب میرزا مهدی فرستادم و آنچه در پارلمان انگلیس در آن باب گفتگو شده است در جزو عرایض امروز انفاذ میدارم .

عریضجات مورخه ۱۸ شهر جمادی الاولی ۱۲۹۴

نمره ۱۱۳ مشتمل بر دو طغرا

خداوندگارا در این روزها باز روسها يك كشتی دولت عثمانی را که مونتور میگویند در رودخانه طونه غرق نموده‌اند، اما این دفعه بواسطه تورپیل بوده است و نه با گلوله توپ. خبر تسخیر قلعه اردهان که لشکر روس با قهر و غلبه از عثمانیها گرفته‌اند صحیح است و عثمانیها هم سجوم قلعه را از طرف دریا بگلوله توپ بسته و آن قلعه را زیر و زبر نموده و متصرف شده‌اند. از قراریکه شهرت دارد، معلوم میشود که چرکسهای سواحل قره‌دنکیز باروسها شوریده و با عثمانیها ملحق و اسباب فتنه واقع شده‌اند. هرگاه اخباریکه از اسلامبول در این باب میرسد صحت داشته باشد کار روسها در طرف قفقاز قدری اختلال بهم خواهد رسانید. و اگر چه خود روسها هم بعضی از این اخبار یاغی شدن چرکسها را تصدیق مینمایند، ولی می‌نویسند اهمیت ندارد و لشکر فرستاده‌اند و یاغیان را گوشمال داده و میدهند و از قراریکه مذکور میشود طولی نخواهد کشید که عثمانی را مضمحل خواهند کرد. خلاصه بجز این خبرها تازه که قابل باشد در این روزها واقع نشده است که بعرض آن جسارت نماید. اگر چه میدانم این خبرها روز بروز از لندن باتلگراف بعرض میرسد ولی با وصف این احوال، باز از فرایض ماموریت میدانم که آنچه می‌شنوم تحریراً بعرض برسانم. اما اگر چنانچه آنوسعتی که بسفارت لندن داده شده است بسفارت پاریس هم مرحمت میشد، معلوم است فدوی نیز همه روزه چگونگی احوالات و حوادث اتفاقیه را باتلگراف بعرض میرسانید. ولی بدبختانه نه سعادت مفت فرستادن را دارم و نه دوازده هزار تومان مواجب سالیانه. پس با وجود این تفاوت مقرری این دو سفارت پاریس و لندن و آنهمه تسهیل عمل آنجا و اینهمه تنگی اینجا، آیا باز فدوی باید مقصر بقلم برود و پیوسته هدف تیر ملامت واقع بشود که چرا اخبار را باتلگراف اطلاع نمیدهد. در حقیقت هرگاه بنا بر این باشد که

هر روز تلگراف بفرستم ، در سالی باید قریب به هزار تومان پول تلگراف بدهم و از کجا بدهم و بچه قسم در اینجا زندگانی نمایم . خلاصه وقتیکه این چیزها را می شنوم خدا شاهد است که مرگ را باین زندگانی هزار مرتبه ترجیح میدهم .

با چاپار گذشته چهار و پنج عدد روزنامه فرستادم که تفصیل تغییر و تبدیل وزارت یعنی منتسر دولت فرانسه در آنها نوشته شده بود و باین چاپار هم از نمره های روزنامه های مزبور که دایر باین مقدمه و قابل ملاحظه است لفاً انفاذ میدارم . از مطالعة آنها اصل مطلب دستگیر و معلوم خاطر ملازمان بندگانعالی خواهد شد که این عمل بچه درجه باعث اغتشاش حواس مردم شده بود . اگرچه حالا کم کم قدری سکوت حاصل شده است ولی در ۱۶ همین ماه که روز افتتاح مجلس وکلای ملت است باز هم قیل و قال زیاد در باب این مسئله خواهد شد و از قراری که مذکور میشود کار این مجلس بابطال خواهد کشید و در سه یا چهار ماه دیگر باید بتجدید انتخاب اعضاء مجلس جدید اقدام کرد . در این مجلس مبعوثان طرف جمهوری ، غالب بوده هرگاه بعد از ابطال آن باز هم در مجلس جدید عدد جمهوریان زیاد بشود ، مارشال مکماهون از میان خواهد رفت و احتمال دارد مسیو کامبلا بجای او رئیس ملت بشود ، اما جناب دوک دبریلی و سایر وزرا که تازه بکار آمده اند بجد و جهد اهتمام میکنند که مقصود خودشان را که اوضاع سلطنت است فراهم بیاورند و دور نیست بمقصود خود برسند و هرگاه باین آرزو نرسند ، کار فرانسه اختلال کلی بهم خواهد رسانید تا خدا چه مقدر کرده باشد . عبدالرزاق تاجر که از مدت مدید علیل شده بود ، شش روز قبل بر این وفات کرد و از جانب این سفارت اسباب بطوری فراهم شد که مومی الیه در قبرستان مسلمانان در پرلاشن با کمال عزت و موافق آئین شریعت مطهره اسلام مدفون شد . قرض زیاد گذاشته و چندان مال ندارد که به طلبکارها داده بشود . معلوم است ترکه او در میان طلبکارها غرق

خواهد شد. از قراریکه مذکور میشود دولت یونان عنقریب به عثمانیه اعلام جنگ خواهد نمود. زیاده براین خبری که قابل باشد نبود که بعرض آن جسارت شود.

مورخه ۱۸ شهر جمادی الاولی ۱۲۹۴

عریضجات مورخه ۱۷ شهر جمادی الثانی ۱۲۹۴

نمره ۱۱۴ مشتمل بر سه طغرا

خداوندگارا از روزیکه استاد حسینعلی معمار وارد پاریس شده است الی الیوم جمیع اوقات خود را صرف عمل اگسپوزیسیون نموده، آنی فراغت بهم نرسانیده ام و بعد از تحقیق زیاد و گفتگوهای بی اندازه آخر الامر مخارج ساختن پارلیون یعنی عمارت دولتی که در تروکادرو ساخته خواهد شد بجائی رسانیده ام که سقط کاری و سفیدکاری و در و پنجره و پوشش پشت بام و غیره بشصت و پنجهزار فرانک تمام خواهد شد. معلوم است مخارج نقاشی و آینه بندی که بر عهده استادان ایرانی است و همچنین قیمت کاشی ها و شش جفت در و اروسی که از ایران خواهد رسید در جزو شصت و پنجهزار فرانک محسوب نخواهد شد. خرج کل و درخت کاری باغچه عمارت و همچنین قیمت اسباب مبل یعنی مخلفات عمارت، دخلی بمبلغ مزبور ندارد و علیحده خواهد شد. قرارنامه که در آن باب نوشته شده است اینک لفأانفاذ میشود و یقین بدانند که از آن مناسب تر ممکن نیست و مقدور هم نخواهد شد و اینهم از اهتمامات مسیو منیه جنرال قونسول دولت علیه شده است که باین قیمت مناسب رسیده والا هیچکس از ده و دوازده هزار تومان بهمین طور و بهمین شرایط نمی خواست ساختن عمارت را بر عهده بگیرد. هرگاه این قرارداد باسلیقه اولیای دولت علیه موافق باشد، امر و مقرر فرمایند که تاموقع از دست نرفته است وجوهات لازمه را برسانند که این عمارت باتمام برسد و استاد حسینعلی و همراهان او بی کار نمانند و اسباب معطله نشوند و الا

هرگاه تنخواه نرسد، این عمارت هرگز با تمام نخواهد رسید. دیگر اختیار با اولیای دولت علیه است. این برآورد شصت و پنجهزار فرانکی که شده است برای مخارج پارلیون است، اما مخارج جا و مکانی که برای جابجا کردن امتعه و محصولات ایران معین شده است علیحده است و از قراریکه مذکور میدارند گویا مخارج آنهم به پنجاه یا شصت هزار فرانک برسد. در صورتیکه اراده اولیای دولت علیه بساختن و با تمام رسانیدن آنها علاقه بگیرد، لازم است که طریقه وصول و ایصال وجوهات معینه را بطوری قرار بدهند که بزودی برسد و رفع معطلی بشود و این عمارت تاموقع از دست نرفته است باین ارزانی با تمام برسد والا هرگاه این کار بتأخیر بیفتد و موعد اگسپوزیسیون نزدیکتر بشود، عمارت ما گران تر تمام خواهد شد. خلاصه این کار بنائی است و بدون وجه نقد هرگز از پیش نخواهد رفت. دیگر اختیار با اولیای دولت است. آمدن مقرب الخاقان میرزا جوادخان هم خیلی بتأخیر افتاده، مأمورین سایر دول مدتی است رسیده و مشغول انجام خدمات محوله می باشند. میرزا جوادخان هم باید بیاید و مشغول عمل خود باشد والا کار باین طور نمیگذرد.

چنانچه در جزو عریضجات مورخه ۱۸ شهر جمادی الاولی معروض شده بود، وکلای ملت یعنی آن جمهوریان تعیین وزارت جدید را که از خودشان نبودند، قبول نکرده و بالاخره حسب اشاره مارشال مکماهون و بموجب اجرای احکام سنا کار با بطلال مجلس مزبور کشید و حالا قرار شده است که در سه و چهار ماه دیگر وکلای جدید از جانب ملت مشخص شود. اعتقاد اکثر از مردم این است که این دفعه برخلاف سابق وکلای معقول منتخب خواهند شد. اما با وصف این اعتقادات هیچ دور نیست که طرف رادیکالها، یعنی شورشیان، باز هم غالب و اغتشاش کلی برپا بشود. باری اهاالی این مملکت خیلی بی پروا اند. هرچه از آنها بگویند، ممکن است و مقدور است که این دفعه نیز مانند ازمنه سابقه که اسباب شورش و فتنه برپا بشود، اما علی الحساب نهایت امنیت حاصل است و ظن غالب این است که اغتشاش بر پا

نشود. روسها از دو سه جای رود طونه گذشته‌اند، یعنی از طرف کالیش و هرسوا و عثمانیها چندان ممانعتی بکار نبرده‌اند. از قراری که معلوم میشود، هوای این دو مکان بسیار مضراست و بهمین جهت است که عثمانیها لشگر قلیل در آنجاها داشته‌اند. بمحض عبور روسها از رودخانه، عثمانیها خود را پس کشیده‌اند که در جاهائی که محکم کرده‌اند با روسها مقابله نمایند. در هر حال، از ابتدای جنگ الی حال، جنگ مذبوطی فیما بین عساکر طرفین واقع نشده است. حالا دیگر وقت آن رسیده است که باهم بزنند. معلوم است دولت روس از دولت عثمانی قوی‌تر است، اما در این سمت اروپا عثمانیها قلعات متعدد دارند. باید یکی یکی آنها را گرفت و پیش رفت و گرفتن قلعه، خالی از اشکال نخواهد شد. اما با وصف این احوال دولت روس خیلی استعداد دارد و کار خود را از پیش خواهد برد. در این روزها، باز از سمت اسلامبول شهرت میدهند که در طرف ولی بابا و در باتوم، عثمانیها روسها را شکست داده‌اند و حتی شهر وان را از روسها پس گرفته‌اند. از این شهرتها زیاد منتشر میشود، ولیکن طولی نمی‌کشد که خود عثمانیها آن چنان اخبار را تکذیب خواهند کرد. در قره‌طاع، عثمانیها خیلی اهتمام دارند که کار آنجا را تمام بکنند و از قراریکه معلوم میشود، فتحی هم کرده‌اند. اما از قشون عثمانی بقدر هشت هزار نفر تلف شده است و هنوز هم از عهده این ولایت كوچك نتوانسته‌اند برآیند. از قراریکه مذکور میشود، دولت اتریش هونگری در تدارك جمع‌آوری قشون است. اعتقاد مردم این است که عنقریب قشون آن دولت داخل خاک هرسگ و بوسنی و صربیه خواهد شد و دور نیست این طور بشود، اما اعتقاد فدوی این است که با دولت روس مخالفت نخواهد کرد. حالت سایر دول کما فی السابق در همان حالت بی‌طرفی است و مادامیکه دولت روس از تعهداتی که کرده است تجاوز نکند، هیچ يك از دول فرنگستان از این حالت بی‌طرفی تجاوز نخواهند کرد.

پارسال در باب تعیین يك نفر قونسول در شهر لیون، عریضه

مفصلی معروض داشته و محسنات آنها تعداد نموده ، اجازه خواسته بودم که فدوی را مأذون فرمایند تا اینکه بموجب نوشته يك نفر قونسول بر پنج نفر دیگر علاوه بشود. یعنی بعوض پنج نفر قونسول که داریم شش نفر قونسول داشته باشیم. در همان وقت این عرض فدوی را تصدیق نموده ، مقرر فرموده بودند که عنقریب در این باب اجازه مرحمت خواهند فرمود. چون مدتی میگذرد که ذکر از این فقره نشده است و احتمال می رود که از خاطر محو شده باشد و چون در اینجا مکرر حرف این فقره مذاکره شده و لزومیت تعیین يك نفر قونسول در مثل شهر لیون روز بروز زیادتر ظاهر میشود ، لهذا استدعا دارم که موافق وعده که فرموده بودند مأذونم فرمایند که محض صلاح و پیشرفت امورات تبعه دولت علیه ایران بانوشته با دولت فرانسه قرار بدهم که عدد يك نفر قونسول لیون بر عدد آن پنج نفر دیگر که در سایر شهرهای فرانسه داریم علاوه بشود و این کار بغیر از محسنات زیاد، عیبی ندارد. دیگر اختیار با حضرت اشرف بندگانعالی است.

۱۷ شهر جمادی الاخری ۱۲۹۴

عریضجات مورخه ۱۶ شهر رجب ۱۲۹۴

نمره ۱۱۵ مشتمل بر چهار طغرا

خداوندگار امدتی است که از زیارت تعلیقجات رأفت آیات محروم مانده ام و از آن طرف هم معلوم نیست که آیا عرایض فدوی میرسد یا خیر. از قراریکه مذکور میشود، چاپار فرانسه وانگلیس بجهت محاربه خیلی دیر میرسند. وسیله دیگر در دست نیست که عرایض خود را زودتر برسانم. هرگاه عمل پستخانه ایران و قرارنامه که باید بادل اروپا بسته بشود، سمت انعقاد یافته بود، عرایض را از راه انگلیس میفرستادم و زود میرسید و از رسیدن آنها آسوده میشدیم، اما حالا هیچ معلوم نیست از کجا و بچه وسیله

باید کاغذها را فرستاد. استدعا دارم که در این باب دستورالعمل مرحمت فرمایند که در ارسال و مرسول معطلی حاصل نشود.

شرح احوالات و چگونگی گزارشات را با چاپار گذشته معروض داشته و در جزو عرایض، يك نسخه از قرارنامه که متعلق بساختن عمارت اگسپوزیسیون باتفصیلات دیگر که دائر باین امر و حوادث محاربه بود، انفاذ حضور نمودم و انشاءالله بی عیب رسیده و از مطالب و مسطورات آن اطلاع کامل بهم رسانیده‌اند. چند روز بعد از عزیمت چاپار، يك معمار دیگر که او نیز خیلی معتبر و محل اعتماد است باین سفارت خانه آمده و اظهار داشت که من این عمارت دولت علیه را بهمان طوری که در قرارنامه معمار سابق قید شده است و بلکه هم بهتر از او بشصت هزار فرانك مقاطعه نموده تمام میکنم. اما استاد حسینعلی مدعی براین است که عمارت را بهتر و ارزان تر از شصت هزار فرانك تمام خواهد نمود. اگرچه اعتقاد فدوی این است که استاد حسینعلی از عهده تعهدات خود نمی تواند برآید، ولی چون از آنجائیکه دستورالعمل ساختن عمارت مزبور در دست اوست و بفدوی بجز اینکه کارهای او را تقویت نمایم، دستورالعمل دیگر نرسیده است، لهذا لابد و ناچار و از برای تبرئه ذمه، تا بحال تمکین نموده او را آزاد گذاشته‌ام که عمارت را ارزان تمام بکنند. هرگاه باین مقصود رسید، فیه المطلوب والا در صورتیکه نتواند عمارت را به آن قیمت با تمام برساند، باید چنانکه متعهد شده است از عهده غرامت برآید. مقرب الخاقان میرزا جوادخان نرسید. پول هم تمام شده است و عمارت را نصفه کار نمی توان گذارد و بهمین جهت برای سفارت و بلکه برای دولت علیه اسباب خفت حاصل است.

چنانکه بعرض رسیده است، کار و بار روسها در سمت قارص و بایزید مغشوش بوده است، ولی در صفحات طونه، کار خود را خیلی از پیش برده و می برند. اولاً بدون ممانعت زیاد از سه و چهار جای

رود طونه گذشته و داخل بولکاری شده اند و از يك هفته متجاوز است يك دسته از لشکر روس از یکی از تنگهای کوه بالکان هم گذشته و حالا نزدیک است به ادرینه برسد. تابحال هم چند عدد از قلعبات و شهرهای معتبر بولکاری را متصرف شده است و تابحال لشکر عثمانی حرکتی ننموده و خودنمایی نکرده، سهل است که در همه جا گریز میدهد و نمیخواهد بالشکر روس مقابله نماید. خلاصه از قراریکه مذکور میشود، هرگاه کارها باین منوال بگذرد طولی نمی کشد که يك قسمت لشکر روس باسلامبول میرسد. درست قارص هم کمک زیاد برای روس رسیده و در همین روزها باز هم عثمانیها را تعاقب خواهند کرد و به آنها و بایلات اکراد و سایر عشایر که منافقت کرده اند، گوشمالی شخصی خواهند داد. حالت دول فرنگستان از اول جنگ الی الیوم بهیچوجه تغییر نکرده است و چنانکه در جمیع عرایض خودم معروض داشته ام مادامیکه دولت آلمان که با دولت روس متفق است وجود دارد، احدی را قدرت آن نخواهد بود که با دولت روس در این جنگ مخالفت و یا مداخلت نماید. دولت انگلیس هم که های و هوی میکند، هرگز از دولت عثمانی حمایت نخواهد نمود و اینکه کشتیهای خود را به بزیکا فرستاده بجز کسب منفعت خود خیال دیگر ندارد و چشمش بر سر مصر و جزیره کریت و یقین است که هرگاه بنای تقسیم بمیان بیاید، دولت انگلیس از آن دو مکان دست برنخواهد داشت و متصرف خواهد شد.

چند روز است که از اسلامبول خبر رسیده بود که درپلونا، عثمان پاشا يك دسته قشون روس را شکست داده است. حالا از قراریکه از خود روسها هم خبر میرسد، معلوم میشود که این خبر صحت داشته است، اما روسها کم بوده اند و عدد قشون ابواب جمعی عثمان پاشا نزدیک بیچهل هزار نفر بوده است. در هر حال روسها شکست خورده اند ولی در تدارك تلافی بوده و عنقریب عرصه را بعثمان پاشا سخت خواهند گرفت. دوسه روز است که روسها قلعه

روجوق رامحاصره نموده و از شش جهت آنجا را به گلوله توپ بسته‌اند و گویا زد و خورد سختی در میان آنها و قلعه‌گیان شده و میشود و کار آنجا زود يك طرفی خواهد شد. دولت انگلیس هم بقدر سه هزار نفر تدارك دیده، مأمور ملتا و جبل الطارق نموده و از قرار یکه مذکور میشود و گویا این سه هزار نفر برای امداد عثمانی‌ها به اسلامبول خواهند رفت. اگر دولت انگلیس باین طورها به دولت عثمانی كمك بکند پدر عثمانی‌ها خواهد سوخت. در حقیقت اگر دولت انگلیس خیال داشت از دولت عثمانی حمایت بکند بهترین كمك، پول بود. چرا پول باو نمیدهد. هرگاه دولت عثمانی پول میداشت، در مقابل روسها بهتر از اینها مقاومت می نمود و بلکه کارش را از پیش می برد و خلاصه اعتقاد فدوی همان است که عرض شد. دیگر چه مقدر شده باشد، آنرا تنها خدا بهتر میداند.

۱۶ رجب المرجب ۱۲۹۴

عریضه مورخه ۱۴ شهر شعبان ۱۲۹۴

نمره ۱۱۶ مشتمل يك طغرا

خداوندگارا قریب به بیست روز است که بجهت تغییر و تبدیل هوا مانند سنوات گذشته بکنار دریا آمده، مشغول استراحت و مداوا می باشم. اما هر چند روز بی چند روز بیاریس رفته، بامورات مرجوعه رسیدگی نموده و از چگونگی احوالات و از حوادث اتفاقیه و از وضع پولتیک خارجه و داخله ممالك فرنگستان اطلاع بهم میرسانم. از قرار یکه استحضار حاصل شده معلوم میشود که پولتیک دول اروپا در باب مسئله مشرق بهیچوجه من الوجوه تغییر نکرده است و کما فی السابق هر يك از دول متجانبه در حالت بی طرفی ثابت قدم بوده و هستند و دولت انگلیس هم يك ماه قبل براین یعنی در حینیکه قشون روس از یکی از تنگهای کوه بالکان ها گذشته بود قدری های و هوی کرده و چند فوج از افواج خود به ملتا فرستاد. اما

از مدت بیست روز که در پلونا آن وهن بزرگ برای روسها روی داده است همه دولت ها و خود انگلیس هم سکوت را اختیار نموده و بیش از پیش در گوشه بی طرفی جابجا شده و صم و بکم نشسته و منتظر نتیجه می باشند. دولت روس هم از روزیکه در پلونا شکست خورده است در تمهیه و تدارك کمک است و عنقریب بقدر دویست هزار نفر کمک به بولکاری خواهند رسید و تا چند روز دیگر بمقام تلافی خواهند برآمد و بالاخره عثمانی ها را تمام خواهند کرد. این شکست پلونا هم بر حسب اتفاق بود و دلیل آن این است که از بدو محاربه، روسها خیلی بجسارت حرکت کرده و اعتنائی بلشگر عثمانی نمی کردند و از آنجائیکه دشمن نتوان حقیر و بیچاره شمرد، اگر چنانکه روسها با احتیاط عمل میکردند و با جمعیت معتنابه بر سر عثمان پاشا که در پلونا با هفتاد هشتاد هزار نفر مستحکم شده بود رفته بودند و بعوض جسارتها که بکار برده با احتیاط حرکت میکردند، البته پلونا را می گرفتند و پنج و شش هزار نفر از آنها عبث تلف نمی شد و به آن خفت پس نمی نشستند. خلاصه گذشته، گذشته است اما حالا هرگاه روسها بعد از این همه مقدمه خوب حرکت بکنند تا بیست روز دیگر کار خود را از پیش خواهند برد و الا در صورتیکه دیر بجنبند این جنگ تا بهار آینده طول خواهد کشید و صدمه آن و ضرر و خساراتیکه از چنین محاربات طولانی حاصل میشود، هم بدولت عثمانی و هم بدولت روس وارد خواهد شد و هر دو بخاک سیاه خواهند نشست و نتیجه چنین صدمه، سالهای سال باقی خواهد ماند. خلاصه هرچه هست و هرچه خواهد شد در بحث مشیت ایزد تعالی است، اما از حق نباید گذشت که دولت عثمانی در مقابل دشمن خوب مقاومت و مداومت میکند. هیچ کس تصور این را نمی کرد که دولت عثمانی باینطورها بتواند سر خود را نگه بدارد و با دولت روس بتنهائی مقابله نماید. از این حالت معلوم میشود که عثمانی ها در فراهم آوردن اسباب حرب هیچ چیز را مضایقه نکرده اند و حالا از قراریکه معلوم میشود، علاوه بر توپ ها و اسلحه که در دست لشگر است،

جبهه‌خانه و قورخانه آنها باز مملو است از توپ‌های کروپ و از تفنگ‌های هانری و مارتلینی. در حقیقت آنها خوب فهمیده‌اند که جنگ این زمان، بسته با توپ کروپ و تفنگ سوزندار هانری و مارتلینی است والا در صورتیکه از این قبیل اسلحه نباشد بامثل دولت روس نمیتوان جنگ کرد. خدا کند که این حالت عثمانی‌ها که در فراهم آوردن اسباب و اسلحه جنگ داشته و دارند بدولت علیه نیز سرایت نماید، تا اینکه توپ و تفنگ تدارك کرده و در وقت ضرورت بکار برده شود و آبروی که ایران در همه وقت داشته است، در حالت خود باقی بماند. بعضی تفصیل دیگر در باب جنگ روس و عثمانی در مموریال دیپلماتیک واروپ دیپلماتیک بود همه را جمع کرده و اینک لفاً انفاذ حضور مینماید. در باب امورات داخله فرانسه علی الحساب چیزی که قابل باشد نیست، اما همین قدر هست که جمهوری‌ان از یک طرف و روایالیست و امپریالیست و غیره از طرف دیگر مشغول فراهم آوردن اسباب‌اند که کار خود را از پیش ببرند. از قراریکه معلوم میشود چونکه در میان روایالیست‌ها و غیره نفاق است و در میان جمهوری‌ان اتفاق تمام هست لهذا ظن غالب این است که جمهوری‌ان بر آنها غالب خواهند شد. مبعوثان آنها بر عدد مبعوثان روایالیست‌ها و غیر باز هم بالاتر خواهد شد.

عریضجات مورخه ۲۸ شهر شعبان ۱۲۹۴

نمره ۱۱۷ مشتمل بر دو طغرا

خداوندگارا در باب حوادث اتفاقیه محاربه از روزیکه روس‌ها در پلونا شکست خود داده‌اند سلیمان پاشا هم در سمت اسکی زغره وینکی— زغره روس‌ها را پس نشانده و تاتنگه شپکه آنها را تعاقب نموده و در آنجا در مدت هفت و هشت روز بر سر روس‌ها بالشگر زیاد با حمله‌های پشت سر هم دیگر هجوم آورده و میخواست روس‌ها را از آنجا بیرون کند ولی از آنجائیکه روس‌ها جای خود را خیلی مستحکم کرده بودند و با وصف اینکه بیش از ده هزار نفر جمعیت نداشته‌اند در مقابل

هفتاد هزار نفر لشکر سلیمان پاشا مقاومت نموده و بالاخره چون سلیمان پاشا دیده است که از قشون دولت عثمانیه آدم زیاد تلف میشود و از عهده روسها نمی تواند برآید، لهذا چند روز است در همان حوالی بالشگر خود آرام گرفته، در آن مدت زدو خورد، از برای طرفین علی الاتصال کمک میرسد و از قراریکه میگویند در این جنگ تنگه شپکه بقدر هفت هزار نفر از جانب روسها تلف شده است و بقدر بیست و دو هزار نفر از جانب عثمانیهها کشته و زخم دار گشته اند. بعضی تفصیل های دیگر در این باب در روزنامه ها نوشته بودند و هر چه قابل ملاحظه بود جمع کرده است و لفاً انفاذ حضور عالی میشود. از قراریکه معلوم میشود روسها خیلی سست شده اند و حالا ساکت نشسته، حرکتی از آنها ظاهر نمی شود. اما برخلاف، عثمانیهها خوب میجنبند و جسته جسته بر سر روسها حمله می آورند و اگر چه تابعال جنگ بزرگی در میان آن دو فرقه واقع نشده است ولی در مدت این يك ماه گذشته در هر جائیکه پیش قراولهای طرفین و یا اینکه دسته های كوچك جانبین که عدد آنها از دوسه هزار نفر زیادتر نبوده است، همه وقت عثمانیهها بر روسها غالب بوده اند و دلیل آن این است روسها در اول جنگ بی احتیاطی کرده و بجسارت حرکت می کردند و دشمن را در پشت گذاشته پیش میرفتند و حالا از حرکت خود باید ندامت داشته باشند. هرگاه بر طبق این مثل مشهور که میگویند، دشمن نتوان حقیر و بیچاره شمرد، حرکت میکردند باین درد و باین خفت گرفتار نمی شدند. خلاصه حالا لابد و ناچار منتظر کمک هستند. اما معلوم نیست کمک کی برسد و این کار جنگ کی تمام بشود. از قراریکه مذکور میشود، گویا این محاربه باین زودی تمام نشود و تا بهار آینده طول بکشد. حالا دیگر در همه جا از حالت ورشادت و نظم قشون دولت عثمانی تعریف زیاد میکنند. در حقیقت هم جای تعریف و توصیف هست، زیرا که هیچکس این خیال را نمی کرد که دولت عثمانی بتواند تا این درجه ها با دولت روس مقابله کند و باین طورها روسها را در اکثر جاها شکست بدهد. البته باید دولت این طور

باشد آفرین بچنین دولت، در اینجاها هم یعنی در خاک فرانسه در تهیه انتخاب اجزای مبعوثان اند و حالا که مسئولیتی بر مردم، گویا طرف دولت بر جمهوریان غالب باشد.

از قراریکه جناب ساعدالملک مرقوم داشته بودند معلوم میشود که بیچاره میرزا داودخان مترجم اول سفارت سنیه دولت علیه مقیم پتربورغ از مدتهای مدید بمرض ممتنع‌العلاجی که عبارت از ناخوشی کبد باشد، گرفتار بوده و در این اواخر از صدمه همان ناخوشی فوت شده و آن بیچاره پسری دارد جبرئیل نام که از مدت چهارسال با هزار زحمت و خونابه، متحمل انواع و اقسام صدمات گشته اورا بیپاریس آورده مشغول تربیت او بوده است. حالا که او مرد این طفل، یتیم و بی‌صاحب و در پاریس آواره خواهد ماند. در این صورت و در عالم دولتخواهی بمقام جسارت برآمده عرض مینماید چونکه میرزا داود تمام عمر خود را در خدمت دولت علیه صرف نموده و در این راه جان خود را نثار کرده و از آنجائیکه اولیای دولت اجرچنین نوکرهارا هرگز بی‌عوض نگذاشته‌اند و ابداً راضی نمیشوند که اولادچنین نوکر قابل‌بی‌صاحب بماند، لهذا لازم میداند محض یادآوری استدعا نماید که چنانچه رسم دولت علیه است که اولاد نوکر باب‌را بی‌صاحب نمی‌گذارد، جبرئیل را نیز بی‌صاحب نگذارند و التفات کرده درباره او هم يك قرارى بگذارند که تربیت او ناقص نماند و تا سه چهار سال دیگر که باید مشغول تکمیل تحصیل خود بشود، مخارج مدرسه او، از دیوان اعلیٰ برسد. گذشته از اینکه این کار ثواب دارد، در انظار اهالی اینجا خیلی خوش آیند و جلوه‌گر خواهد بود. مخارج این طفل در سال ازدویست تومان زیادتر نخواهد شد و این وجه در نظر اولیای دولت مقداری نداشته و نخواهد داشت و انشاءالله بمحض استماع، صورت انجام خواهد گرفت. خلاصه در عالم دولت و ملت خواهی این عرض را از فرائض مأموریت خود دانسته، بجسارت آن اقدام کردم و امیدوارم که این استدعای فدوی بسمع اجابت رسیده قبول خواهد شد.

عریضه مورخه ۱۲ شهر رمضان ۱۲۹۴

نمره ۱۱۸ مشتمل يك طغرا

خداوندگار را عثمانیهادر این جنگ عجب معرکه میکنند. جنگ را بر روسها بطوری سخت کرده اند که هیچ معلوم نیست روسها بتوانند به آسانی از عهده آنها بر آیند. چنانکه در عرایض که سابق بر این معروض داشته ام عثمان پاشا يك مرتبه در پلوتا روسها را شکست داده، یعنی پس نشانده بود. بعد از چندی، روسها بمعاونت رومانی و پس از رسیدن کمک از خود روسیه از مدت ده و دوازده روز حمله بر سراو آورده و می آورند. با وصف این احوال، باز از عهده او نتوانسته اند بر آیند و هرچه هجوم بر سر او می آورند و بعضی از باستیان او را می گیرند، عثمان پاشا که در پلونا خوب مستحکم شده است حمله آنها را رد میکند و باستیانها را که روسها در دوروبر او متصرف میشوند، دوباره از آنها پس میگیرد. از قراریکه مذکور میشود در این ده و دوازده روز بهمین واسطه زد و خورد، از طرفین جمعیت زیاد زخمیدار و تلف شده است. اما از طرف روسها بیشتر آدم کشته شده است.

سلیمان پاشا در تنگه شپکه مجدداً جنگ را شروع نموده با جمعیت زیاد علی الاتصال حمله بر سر روسها آورده، میخواهد آن تنگه را بتصرف خود آورده، روسها را از آنجا بدواند و خود را به اردو به امداد عثمان پاشا برساند. محمد علی پاشا سردار اکرم که بجای عبدالکریم پاشا منصوب شده است، با ولیعهد روس در سمت روچک در زد و خورد است و گویا لشکر ولیعهد را پس می نشانند. تفصیل این مقدمات را مشروحاً در روزنامه مموریال دیپلماتیک و در بعضی روزنامه های دیگر مفصلاً نوشته اند و هرچه بدست آمد از روزنامه ها جمع آوری نموده و برای مزید اطلاع در جوف پاکت عرایض امروز انفاذ حضور مینماید. چنانچه بنظر شریف حضرت اشرف امجد

بندگانعالی خواهد رسید از عثمانیها رشادت زیاد ظاهر شده و میشود. از قراریکه مذکور مینمایند معلوم میشود که قشون آنها در نظم و انتظام و رشادت و قابلیت و اسلحه از قشون هیچ يك از دول متجانبه فرنگستان کمتر نیست. آفرین بر چنین دولت که صاحب این طور لشکر است و باین قسمها اسباب محاربه را فراهم آورده است که می‌تواند با مثل دولت روس دولتی جنگ بکند و کار خود را باین طرزها از پیش می‌برد. حالا بعد از مشاهده این حالت در همه جا از قشون و از سرکرده‌های لشکر عثمانی تحسین و تمجید میکنند. اگرچه دول فرنگستان خاصه دولت انگلیس در ظاهر چیزی نمی‌گویند ولی باطناً خوش ایشان است که دولت روس که بآن حالت غرور اعلام جنگ کرده بود قدری خفت بکشد. خلاصه باوصف این احوال، معلوم نیست عاقبت امور بکجا خواهد انجامید و این جنگ کی باتمام خواهد رسید. افواج خاصه دولت روس که عدد آنها بشصت هزار میرسد در کار رسیدن هستند و تا اول ماه اکتبر وارد مقصد خواهند شد. البته بعد از رسیدن آنها عرصه بعثمانیها تنگ خواهد شد. در بعض روزنامه‌ها، حرف مصالحه را میزنند و اگرچه این حرف خیلی شهرت کرده است ولی بطور یقین و بجسارت عرض میکنم که تا دولت روس کار خود را از پیش نبرد و دولت عثمانی را مضمحل ننماید، هرگز مصالحه نخواهد کرد. اگر دولت روس در اول جنگ با احتیاط پیش آمده بود که خود را زودتر از این از پیش می‌برد و حالاهم باوصف این چشم زخمی که بآن دولت روداده و دشمن در مقابل او مداومت میکند باز طولی نمی‌کشد که صدمه بزرگی بعثمانیها خواهد رسانید. حالت دولت فرانسه در این روزها چنان بنظر می‌آید که رو بیم‌بودی است و از روزی که مسیو تییر وفات کرده است دست و پای مارشال مکماهون باز شده، شهرها را می‌گردد و در همه جا از او خوب پذیرائی میشود و از

قراریکه مذکور میشود دور نیست که در انتخاب مبعوثان طرف دولت بر جمهوریان غالب بشود. گویا انتخاب مبعوثان در چهاردهم ماه اکتبر شروع خواهد شد. از حالا از طرفین یعنی از طرف دولت و از طرف جمهوریان، مشغول فراهم آوردن اسباب پیشرفت عمل خود میباشند. تا یار کرا خواهد و میلش بکه باشد.

عریضه مورخه ۱۲ شهر رمضان ۱۲۹۴

مشمول یکطغرا بحضور نواب مستطاب والاتباع اعتضاد السلطنه وزیر علوم عرض شد

قربانت شوم تعلیقه مهر طلّیعه مورخه سیم شهر رجب -
المرجب که بسرافرازی این فدوی شرف صدور یافته بود، سه روز قبل بر این بانضمام دو طغرا برات که جمعاً معادل چهار هزار فرانک بود عز وصول ارزانی داشت. از زیارت آن نهایت افتخار حاصل شد. بمجرد وصول، براتهای مزبور را بگماشتگان این سفارت سپرده که بقبولی برسانند و وجه آنها را در موعد معینه وصول نموده به عالیجاه استاد حسینعلی کارسازی نمایند. اما از این تنخواه، مهم سازی نمی شود و هرگاه چنانچه اشاره فرموده اند، رأی اولیای دولت علیه علاقه براین گرفته باشد که عمارت دولتی که در اگسپوزیسیون می سازند دو سه ماه قبل از افتتاح باز چنین ساخته و پرداخته بشود که ابدأ محتاج به بنا و عمل و نجار و شیشه بر و غیره نداشته باشد، لازم می آید وجوہات لازمه را بهر قسم که بود برسانند والا عمل بنائی بدون وجوہات نقدیه از پیش نمی رود. از روز ورود استاد حسینعلی چندین مرتبه او را بازداشته ام، تلگرافهای متعدد هم بحضور سرکار نواب اشرف والا و هم بمقرب الخاقان میرزا جواد خان فرستاده ام و حالت خود و عمارت را مشروحاً بعرض رسانیده و صریحاً باتلگراف چگونگی را

بیان کرده است که برای نرسیدن تنخواه اسباب معطلی حاصل شده و عمارت نصفه کار مانده است و خود فدوی نیز در اکثر از عرایض که بمقام وزارت جلیله امور خارجه معروض داشته، مراتب را بیان نموده، وجوهات لازمه را مستدعی شده است. حالا با وصف این احوال، بعد از پنج شش ماه انتظار، برات چهار صد تومان میرسد و ضمناً تأکید میشود که عمارت سه ماه قبل از بازار ساخته و پرداخته بشود. اما در مقابل این فرمایشات صریحاً عرض میکنم هرگاه وجوهات باینطورها بیاید هرگز این عمارت در موعد خود حاضر نخواهد شد. از بدو حال و پیش از اینکه شروع بساختن عمارت بشود و بعد از آن، یعنی در مدت این چهار پنج ماه مراتب را بتواتر با تلگراف و مکتوباً بعرض اولیای دولت علیه رسانیده و میرسانم که بی پول، این کار از پیش نمی‌رود. دیگر حالا اختیار با اولیای دولت است. در باب پیدا کردن برات شرحی مرقوم فرموده بودند ولی بدبختانه احدی پیدا نمی‌شود در اینجا تنخواه بدهد و برات بحواله ایران قبول نماید. هرگاه چنین شخصی در پاریس یا در لندن پیدا میشد البته هم از بابت مخارج عمارت و هم از بابت مقرری این سفارت وجه از او وصول میکردم و برات بحواله طهران میدادم. خلاصه از اینجا باید مأیوس شد و بفکر فرستادن تنخواه افتاد و الا کار از پیش نمی‌رود و خدا نخواسته این عمارت در موقع خود با تمام نمیرسد. آمدن مقرب الخاقان میرزا جواد خان هم خیلی بتأخیر افتاده، مامورین سائر دول مدتی است وارد پاریس شده‌اند. حالا چنانکه موقع از دست نرفته است در آمدن هرچه تعجیل نماید مناسب خواهد بود. در باب سایر فقرات، یعنی هر فقره که دایر بعمل عمارت بوده است همه را در موقع بمقام وزارت جلیله امور خارجه رسانیده‌ام و چون میدانم بعرض نواب مستطاب اشرف والا رسیده است لهذا

بیش از این جسارت نمی ورزد. همواره منتظر وصول تعلیقه جات رافت آیات با هر گونه فرمایشات بوده و هستم.

عریضجات مورخه یازدهم شهر شوال ۱۲۹۴

نمره ۱۱۹ مشتمل بر سه طغرا

خداوندگارا از پانزده روز متجاوز است که از پیلاق مراجعت نموده، وارد پاریس شده و کمافی السابق مشغول انجام خدمات مرجوعه بوده و هستم. در باب اخبار محاربه، تازه که قابل عرض باشد همان خبر جنگی است که ۱۲ ماه اکتبر در سمت قارص فیما بین لشکر روس و عثمانی واقع شده است. از قراریکه معلوم میشود مختار پاشا غازی باز فتح کرده است و در این جنگ جمعیت کثیری از روسها کشته و تلف شده است و بعد از آن واقعه دیگر نه در سمت قارص و نه در سمت طونه و بولکارستان حادثه جدیدی که قابل عرض باشد روی نداده است. از قراریکه مذکور میشود، حالا دیگر بجهت برف و باران که در دشت بولکارستان و در کوه های بالکان باریده و می بارد و بجهت بدی هوا و راهها که مانع از حرکت توپخانه و آذوقه می باشند، محاربه فیما بین آن دو طایفه تا بهار آینده موقوف خواهد شد، تا خداوند چه مقدر کرده باشد. علی الحساب لشکر طرفین مبتلای ناخوشیهای مختلفه است، از قبیل ناخوشی حصیه و مطبقه و اسهال و غیره. حالا که لشکر طرفین باتوپ و تفنگ کشته نمی شوند به بلاهای آسمانی تلف می شوند. حالت روسها در بولکارستان بهتر از سابق است. کمک زیاد برای آنها رسیده و هرگاه در این روزها هوا خوب بشود و با عثمانیها زد و خوردی اتفاق بیافتد، احتمال می رود که عثمانیها را این دفعه شکست بدهند. در هر حال، اعتقاد مردم این است که در عاقبت روسها عثمانیها را شکست خواهند داد. دولت های اروپا در حالت بی طرفی ثابت قدم

هستند و هیچ تازه از جانب آنها ظهور نکرده است که قابل عرض باشد. در اینجاها مذکور میشود که امپراطور روس بجهت این همه صدمات خیلی علیل و شکسته شده است. از بسکه غصه میخورد، می ترسند تلف بشود. خلیل شریف پاشا ایلچی کبیر دولت عثمانی هم معزول شد و از پاریس رفت یعنی از دست طلبکارها گریخت. در مدت این هفت و هشت ماه که در پاریس توقف داشته است، مبلغ چهل هزار تومان قرض بالا آورده بود. مبلغ کثیر آنوجه بواسطه قمار کردن او وارد شده است. عارفی پاشا بجای او منصوب شده است، ولی هنوز وارد پاریس نشده است و معلوم نیست کی بیاید. سایر اخبار که قابل خواندن است در جزو روزنامه‌ها منتخب نموده و لفاً انفاذ حضور میشود.

چنانکه از جانب دولت فرانسه قرار شده بود در چهاردهم این ماه اکتبر که مطابق ششم شهر شوال المکرم است، بانتخاب وکلای ملت اقدام شد. عدد رادیکالها در مجلس سابق سیصد و شصت و سه نفر بود حالا قدری پائین تر آمد، یعنی بسیصد و ده رسیده است. اما باوصف این احوال، چون عدد همه وکلا از پانصد و سی و دو نفر بالاتر هست، بنا علیه عدد آنها از عدد سایرین یعنی از عدد بوناپاریست‌ها و لژیونیه‌ها و اورلانیته‌ها بالاتر است و کما فی السابق حرف آنها در قرعه معتبر خواهد شد. باری باوصف این احوال، هیچ معلوم نیست چه بشود. هرگاه مارشال یک دفعه دیگر مجلس را باطل نماید، احتمال دارد رادیکالها شورش بکنند. اما از آنجائیکه اهل نظام، مارشال را دوست دارند و در دست رادیکالها اسلحه نیست جای تشویش نخواهد بود. زیرا که مارشال زود از عهده شورشیان برمی آید و آنها را بسزای خود میرساند و بعد از آن یکی از دواطلب‌های سلطنت را بآمدن بپاریس

دعوت نموده و تاج و تخت سلطنت را باو تفویض خواهد کرد و هرگاه این طور بشود یقین و بلاحرف پرنس امپریال که عبارت از ناپلئون چهارم بوده باشد بتخت سلطنت خواهد رسید. در مجلس سابق عدد بوناپاریست ها نود و یک نفر بود. حالا بیکصد و پنجاه نفر رسیده است. اما عدد لژیونیه ها و اورلانیته ها روز بروز پائین تر می آید. در هشتم ماه آینده یعنی ماه نوامبر، این همه و کلا در مشورتخانه و رسای جمع شده و مشغول بمشاوره خواهند بود. معلوم است هر حادثه که فیما بین آنها روی بدهد بعرض اولیای دولت علیه خواهد رسانید.

در این دم آخر که سرپاکت عرایض را می بستم خبر رسید که در سمت قارص در میان روسها و عثمانیه یک جنگ سختی واقع شده و روسها بر سر عثمانیه حمله آورده و لشگر مختار پاشاغازی را شکست داده، جمعیت زیادی از عثمانی ها تلف نموده و اسیر کرده، و توپهای متعدد و اسلحه زیاد از عثمانیه بغنیمت گرفته اند و مختار پاشا بآشتاب تمام بالشگر معدودی خود را بقلعه قارص رسانیده و در آنجا متحصن شده است. مختصری در روزنامه فیگارو در آن باب نوشته بودند، فصل مزبور را از آنجا قیچی نموده و لفاً انفاذ حضور مینماید.

یازدهم شهر شوال ۱۲۹۴

سکه‌هایی متنوع

از

آباقاآن

از

سید جمال ترابی طباطبائی

Call No. _____

Acc. No. _____

Date _____

J. & K. UNIVERSITY LIBRARY

This book should be returned on or before the last date stamped above. An over-due charge of .06 P. will be levied for each day, if the book is kept beyond that day.

سکه‌هایی متنوع از اباقا آن

دوران حکومت صدساله ایلخانان مغولی ایران (۶۵۶ ه.ق. آغاز سلطنت هولاکو خان تا ۷۵۶ ه.ق. آخر سلطنت انوشیروان) از لحاظ سکه و تنوع آن (از نقطه نظر: زبان- خط- رسم الخط- تصاویر- تزیینات- شعایر- علایم- تمغا-...) پربرکت و پیچیده است. مخصوصاً ۲۰ سال آخر (از ۷۳۶ ه.ق. تا ۷۵۶ ه.ق.) بعد از مرگ ابوسعید بهادر خان که دوره تجزیه حکومت و متصرفات ایلخانان و شروع ملوک الطوائفی شدید و قدرت نمائی حکام و سلاطین محلی است مشکلات سکه شناس را بیشتر از هر دوره‌ای میسازد. چون حکام و سلاطین محلی که هر کدام يك خانزاده یا شاهزاده مغولی را حمایت و بنام او سلطنت میکنند، از نقر نام خود بر سکه حذر میکنند در نتیجه سکه بنام خان مغول زده میشود. و یا وقتی قدرت زیادی بدست شیخ حسن بزرگ (بطور مثال) میافتد سه نوع سکه میزنند ۱- بنام ایلخان مغول ۲- بدون هیچ نامی ۳- بنام

خودش. گفتنی درین مورد زیاد است و احتیاج بمعرفی کامل سکه های ترکمانان دارد.

اما ۸۰ سال اول حکومت ایلخانان که با قدرت تمام سپری شده فقط با مقاومتهای کم اثر و گاهی مداوم محلی برخورد مینماید که چنان اثری در جریان حکومت آنها نداشته است و باین دلیل در مدت ۸۰ ساله که دوران قدرت و وحدت حکومتی آنها است در تمام فلات ایران بنام آنها سکه زده شده است از نظر سکه شناسی دوره جالب و قابل توجهی است و درین میان متنوع ترین سکه ها را از اباقاآن (۶۶۳-۶۸۰ ه. ق.) و ارغون خان (۶۸۳-۶۹۰ ه. ق.) مشاهده میکنیم. تنوع سکه های آنها اغلب معلول عدم توجه آنها بدین و مذهب محلی و یا عطف توجه موقتی شان بیکى ازادیان و مذاهب غیر مغولی بوده است درین میان اباقاآن اولین ایلخان مغولی است که سکه هائی با شعار تثلیث مسیحی از او مشاهده میکنیم و بعدها از ایلخانان دیگر (ارغون و گیخاتو) چنان شعاری در روی سکه هایشان دیده میشود. (شکل ۱)

ازین زمان بتدریج تغییرات عمیق در مضامین و شعایر و تزیینات و خط و زبان سکه ها انجام میگردد در صورتیکه سکه های ایلخانان بزرگ و هولاکو خان با خط و زبان کوفی (البته در ایران و در جاهای دیگر بخط و زبان مربوطه) و اغلب شبیه سکه های خلفای اخیر عباسی و یا سلسله های محلی مسلط بر عراق و بین النهرین و شامات و مصر و غیره که نفوذ سیاسی بر بغداد داشتند بود و این امر نشان میدهد که نفوذ دین و معنوی خلیفه (پیش کسوت و نقطه عطف تمام شاهان مسلمان) جاری و ساری بوده و بایک تغییر سکه ها را با همان روال ضرب میکردند فرق مزبور چنین است.



شکل ۱

شماره : ۱۸۰/۱۶ ج . ت .

ابا قآن : ایلخانی

جنس : نقره

وزن : ۲ گرم

قطر : ۲/۵ سانتیمتر

۶۶۳ - ۶۸۰ ه . ق .

۱۲۶۵ - ۱۲۸۱ م .

روی سکه متن :

تبریز بسم الاب والابن وروح القدس الاف قایل

تزیینات : صلیب - مربع و دایره زنجیره

روی سکه حاشیه :

سال ضرب

پشت سکه متن :

بخط و زبان ایغوری = خاقانوارا بزم ابا قایین دلد کگولو کسین (سکه ابا قآن
خاقان بزرگ)

برسکه‌های خلفا (اموی و عباسی) آیه ۳۳ از سورة التوبه و آیه ۹ از سورة الصف منقور بوده است.

محمد رسول الله ارسله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین حکمه ولو کره المشرکون

اما برسکه‌های هولاکو و اباقاآن و احمد تکودار جملات زیر.

«قل اللهم مالک الملك تؤتی الملك من تشاء وتنزع الملك ممن

تشاء» تعز من تشاء و تذلل من تشاء بیدک الخیر انک علی کل شیئی قدير.

آیه ۲۵ از سوره آل عمران با خط کوفی تزیینی با عناوینی مانند پادشاه عالم و ایلخان الاعظم در پشت سکه و شهادتین و آیه نامبرده در روی سکه منقور است. (شکل ۲ و ۳)

اما از سال ۶۶۶ ه. ق. (که من سراغ دارم) خط و زبان ایغوری برسکه‌های ایلخانان نقر میگردد بصورت فرمول زیر:

Abaga iyn	اباقایین	}	ارابیم	خاقانو
Emedin	امدین (احمد)			
Argounoun	دلده کگولو کسین ارغونون			
Erinjintour	ارینجین تور (گیخاتو)			
Baydou iyn	بایدوین			
Khaganou Eralime... Deledkeguluksin				

سکه‌ی ... خاقان (خان) بزرگ

ششمین کلمه ایغوری منقور برسکه‌های ایلخانان کلمه قالر درسون Galerderson است که بر روی سکه ارغون نقر شده است ۱

۱- رک به نشریه شماره ۶ موزه آذربایجان صفحات ۳۹ و ۴۰ سکه شماره ۱۸۲/۱۰ ج. ت



شکل ۲

از مجموعه آقای حسن امین پور

ابا قآن : ایلخانی

جنس : طلا

وزن : ۶ گرم

قطر : ۲/۶ سانتیمتر

۶۶۳ - ۶۸۰ ه . ق .

۱۲۶۵ - ۱۲۸۱ م .

روی سکه متن :

قآن + پادشاه + عالم ، ایلخان + الاعظم + ابا قاخلد + ...

روی سکه حاشیه :

بسم الله الضرب الدينار

پشت سکه متن :

الملك لله + لا اله الا الله + محمد رسول الله + صلى الله عليه + وسلم

پشت سکه حاشیه :

قل اللهم مالك الملك تؤتي الملك من تشاء وتمزع الملك ممن تشاء



شکل ۳

شماره : ۱۸۰/۱۷ ج . ت .

ابا قآن : ایلخانی

جنس : مس

وزن : ۴/۷۵ گرم

قطر : ۲/۷ سانتیمتر

۶۶۳ - ۶۸۰ ه . ق .

۱۲۶۵ - ۱۲۸۱ م .

روی سکه متن :

تصویر شیری که بسمت چپ و بسوی يك ستاره ۶ پروان است (داخل قطعه مشترك دو دایره متقاطع) تصویر متقارن (دکوراتیو) يك عقاب که بالها و پاهای آن در طرفین باز شده و عقاب دارای دو سر متقارن مجسم شده است (حالت ابتدائی و خشنی از آرم سلطنتی رومانوفهای روسیه تزاری دارد) .

در يك نیم تاج :

ضرب بarmینیه سنه تسع و سبعین و ستمئه ۶۷۹

روی سکه حاشیه :

قل اللهم مالك الملك تؤتی الملك من تشاء وتنزع الملك ممن تشاء

پشت سکه متن :

قآن + الاعظم - ابا قایلخان + المعظم

پشت سکه حاشیه :

لااله الا الله محمد رسول الله در يك سوم باقیمانده شاید صلی الله علیه وسلم منقور بوده است

دو کلمه دیگر تاگرین کوجوندور القوة لله Tagrèyn Kudjundure
بر روی سکه‌های غازان که فرمول خاص خود را دارد نیز منقور شده
است. باید اظهار شود که در اغلب سکه‌های ایلخانان فقط چهار
کلمه ایغوری منقور است. ولی در سکه طلای شکل ۴، شش کلمه ایغوری
منقور شده که چهار کلمه اولی آن متداول و معروف است و دو کلمه اخیر
نادر و کمیاب و جالب توجه است.



شکل ۴

از مجموعه آقای حسن امین پور

ابا قآن : ایلخانی

جنس : طلا

وزن : ۴/۴ گرم

قطر : ۲/۴ سانتیمتر

۶۶۳ - ۶۸۰ ه . ق .

۱۲۶۵ - ۱۲۸۱ م .

روی سکه متن :

بنخط و زبان ایغوری خاقانو اراهم ابا قایین دلد کگولوکسین اروانواتون

شش کلمه سینه کمر خط کمر بر سر سر سر کتب

خاقانو اراهم ابا قایین دلد کگولوکسین اروانواتون

سکه ابا قآن خاقان (خان) بزرگ طلای اروانا

پشت سکه متن :

الحمد لله + لا اله الا الله + محمد رسول الله + صلى اليه عليه + وسلم

پشت سکه حاشیه :

ضرب هذا الدرهم ؟ . . . ثمنين وستمائه ۶۸۰

مشخصات سکه :

نقر شش کلمه ایغوری . گل اسلیمی وستاره ۶ پر و دایره زنجیر

در روی سکه :

خلاصه اینکه ۳ کلمه علاوه بر نام ایلخان زمان بر سکه منقور است و هر سکه مغولی چهار کلمه ایغوری منقور دارد - مجموع کلمات معرفی شده ۵ کلمه است (خاقانو - اراهم - دلد کگولو کسین - تاگوی یین - کوجوندور) در سکه بالا علاوه بر چهار کلمه متداول دو کلمه دیگر که تا حال دیده نشده بود (اروانو التون = طلای اروان) نقر شده است ولی متأسفانه محل ضرب آن در حاشیه پایین پشت سکه ضرب نشده است . بنابراین تعداد کلمات ایغوری منقور بر سکه های ایلخانان ایران به هشت میرسد .

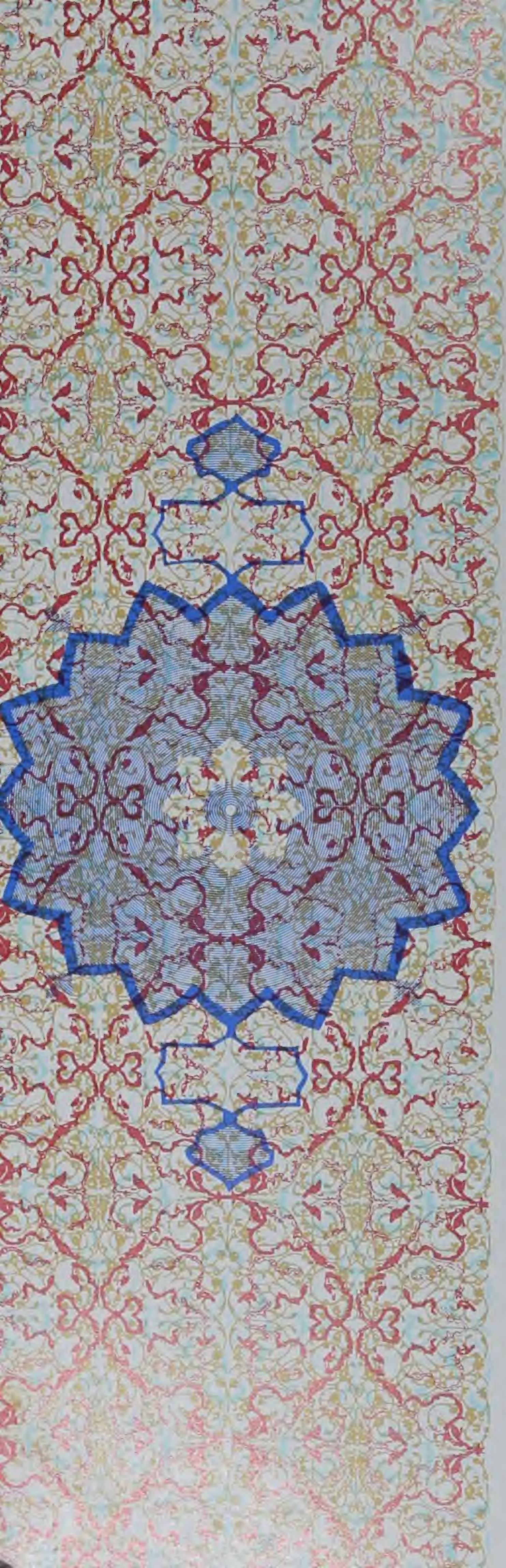
بها هم مقام

(دکتر در تاریخ)

سال مرموز

در روابط ایران و پرتغال

« قسمت چهارم »



Call No.

Date

Acc. No.

J. & K. UNIVERSITY LIBRARY

This book should be returned on or before the last date stamped above. An over-due charge of .06 P. will be levied for each day, if the book is kept beyond that day.

سلطان محمد شاه دوم (۹۷۱-۹۷۲)

چون فخرالدین تورانشاه در گذشت، محمدشاه پسر فیروزشاه به سلطنت رسید و او پسر عم تورانشاه بود. ولی مدت سلطنت محمدشاه چندان نپائید و پس از چند ماه به سبب پیری در گذشت. مؤلف جهان آراء او را از «بنی اعمام» تورانشاه و مرگ وی را در ۹۷۲ نوشته^{۲۶۹} و فرخشاه پسر او نیز در فرمانی به تاریخ ربیع الثانی سنه ۹۷۳ هجری به مدت کوتاه سلطنت و «کبرسن» پدر خود، اشاره کرده است.^{۲۷۰}

فرخشاه اول (؟-۹۷۲)

چون سلطان محمدشاه دوم در گذشت، پرتغالیها فرخشاه پسر او را «به همان عهد و میثاق که قبل از این سلاطین عظام و آباء کرام به پادشاه پرتغال داشته اند و اطاعت می نموده اند» به پادشاهی هرموز برداشتند و نورالدین ایرانشاه وزارت او را یافت.^{۲۷۱}

فرخشاه چون به سلطنت هرموز تعیین شد، به موجب فرمانی که برای عموم اهالی قلمرو هرموز صادر کرد، ضمن اشاره به وفاداری و پیوستگی خود نسبت به پادشاه پرتغال، اختیارات

۲۶۹- ص ۱۹۲

۲۷۰- آرشیو ملی لیسبون TT: D.O. 35 (ضمیمه ۵۵) عبارت نامه فرخشاه در مورد پدرش چنین است: «بعد از وفات سلطان اعظم سعید، فخرالدین تورانشاه رحمت الله، در نصب پادشاه مغفور پدرم آنچه عنایت سعی و جهد بود به تقدیم رسانید (یعنی فرمانده قلعه هرموز، دم پدر) و چون بر حسب تقدیر الهی، پادشاه مغفور بواسطه کبر سن در اندک زمانی بر حمت حق رسید . . .»
۲۷۱- آرشیو ملی لیسبون همان مدرک.

پادشاه پرتغال را در مورد «محصول فرضه هرموز» که از محرم سال ۹۴۸ به وسیله سلغرشاه به دولت پرتغال واگذار شده بود، تایید نمود. متن این فرمان متأسفانه در دست نیست و به همین سبب از محتوای آن آگاهی کافی نداریم ولی به استناد فرمان دیگری از فرخشاه که تاریخ آن ربیع الثانی ۹۷۳ ه.ق است، اولاً می‌دانیم چنین فرمانی صادر شده، ثانیاً معلوم می‌شود، فرمان مزبور نسبت به قرار سلغرشاه تفاوت‌هایی داشته است. از جمله اینکه در آن قید شده بود «آنچه از اخراجات ملکی بماند، تسلیم فیطوران پادشاه نمایند، جهت علوفه لشکریان و اخراجات قلعه پادشاه...» ۲۷۲ (کلیشه ۳۲) و این وضع در این روزها، با نیات و مصالح دولت پرتغال چندان سازگار نمی‌بود، زیرا اهمیت اقتصادی و نظامی هرموز و خلیج فارس و نقشی که این ناحیه در سرنوشت امپراتوری پرتغال دارا می‌بود، برای پرتغالیها تا این تاریخ، رفته رفته، و به ویژه به سبب توجه خاص عثمانیها به این منطقه، آشکار و قطعی شده بود. مأموران و جهانگردانی هم که به هرموز و خلیج فارس می‌آمدند در گزارشها و سفرنامه‌های خود، شروح مبسوط و جامعی درباره اهمیت هرموز می‌نوشتند و این نکته را در اغلب نوشته‌های رسمی و غیررسمی پرتغالیها می‌یابیم. ۲۷۳

۲۷۲- همان مدرک .

۲۷۳- از جمله در خطابه رسمی دم آنتونیو دونورونیا D. Antonio de Noronha نایب السلطنه پرتغال که در شهر گوا ایراد کرد . (مجموعه شماره ۱۹۶ از اسناد خطی پمبالا در کتابخانه ملی لیسبون B. N. L: Pomb 196 ، برگهای ۴۷۸-۴۷۶ و ماتوش : ص ۲۲۷)

و نیز در سفرنامه فری گاسپاردو کروز Frei Gaspar de Cruz نسخه خطی ، کتابخانه ملی لیسبون ، B. N. L: Res. 3868

بدین جهات، پرتغالیها در صد دبر آمدند مبنای «امپریالیسم» خود را در هر موز و خلیج فارس استوار تر نموده و در تخصیص منافع حاصل از این مناطق کوشا تر باشند و به این منظور از فرخ شاه خواستند و فرمانی که صادر کرده بود تجدید نظر نموده و فرمانهای سلغر شاه و محمد شاه را عیناً تایید نماید.

اصل فرمانی که نورالدین ایران شاه وزیر، از طرف فرخ شاه درباره بخشش کلیه «محصول فرضه هر موز» صادر نموده، موجود است و آن، همان فرمان مورخ ربیع الثانی ۹۷۳ ه.ق است که به آن اشاره شد و ما متن کامل آنرا در اینجا نقل می کنیم:

«هو الغنی

«محل مهر فرخ شاه (السلطان الاعظم فرخ شاه بن محمد شاه

فیروز شاه)

«بر امضاء فرمان همایون بندگی حضرت اعلیٰ مخدوم، و عظم سلطان اعظم فردوسی مکان و خاقان اعدل شهید جنت آشیان انارالله تعالی برهانه، نواب و حکام و کارکنان دارالسلطنه جرون حرسهاالله تعالی عن ریب المنون، بدانند که چون قبل از این سلطان اعظم سعید مظفرالدین سلغر شاه رحمة الله محصول فرضه العامرة جرون [را] به پادشاه جم جاه پرتکال که پادشاه ماست بتاریخ محرم الحرام سنه ثمان و اربعین و تسعمائه بخشش فرموده بودند، بواسطه عنایات بلانهایات که از پادشاه پرتکال مشاهده نموده بودند و در ظل حمایت ایشان ساکن و مقیم بودند، بموجبی که در فرمان سابق مذکور شده. فاما در فرمان سابق حرفی چند بود که از فحوای آن قصوری چند فهم می شد که خدمتی که در

مناظر

وکارهای
فلاحتیام

امضا و بان عایون فی الحضر الخدیو محمد علی سلطان اعظم

حاجتعال
ایشان
وضو
بجانب
خطه

دارالتجارت الخدیو محمد علی سلطان اعظم

کتاب
ایشان
خطه

کتابتایستای محمد علی سلطان اعظم

مطهر
حاجتعال
خطه

موجود در دفتر الخدیو محمد علی سلطان اعظم

وکارهای
فلاحتیام
ایشان
خطه

کتابتایستای محمد علی سلطان اعظم

کتاب
ایشان
خطه

کتابتایستای محمد علی سلطان اعظم

بخشش محصول فرضه کرده اند تمام نبود، خصوصاً که چنین عبارتی مسطور شده که آنچه از اخراجات ملکی بماند، تسلیم فیطوران پادشاه نمایند، جهت علوفه لشکریان و اخراجات قلعه پادشاه زیرا که خدمتکاری نسبت به پادشاه پرتگال، که در ظل عاطفت ایشان اقامت می کنیم و مطیع اوامر و نواهی ایشانیم باید که، بنوعی باشد که هیچکس را در آن شبهه و حجتی نباشد. چه از این مضامین، خلاف مقصود فهم می شد و چون عالیجناب حکومت مآب، شجاعت مناب، اسدالمعارك، افتخار اعظم آل مسیح، کبتان قلعه هر موز، دان پدر و دوشوزا^{۲۷۴} به عرض نواب همایون رسانید که قصور و فتوری چند از مضمون [فرما] ن سابق مفهوم می شود. بعد از آنکه این معنی مبین و معلوم شد، واجب دید که اصلاح آن بنوعی نماید که اخلاص و خدمتکاری و یکجتهی نواب همیون به پادشاه جم جاه پرتگال از دیگر سلاطین ماضیه بیشتر و بهتر ظاهر گردد. چرا که بعد از وفات سلطان اعظم سعید فخرالدین تورانشاه رحمت الله، در نصب پادشاه مغفور پدرم، آنچه نهایت سعی و جهد بود بتقدیم رسانید و چون بر حسب تقدیر الهی پادشاه مغفور بواسطه کبر سن، در اندك زمانی بر حمت حق رسید و بعد از وفات ایشان کبتان مومی الیه از جانب پادشاه پرتغال، نواب همایون [را] به سلطنت منسوب گردانید، بهمان عهد و میثاق که قبل از این سلاطین عظام و آباء کرام به پادشاه عالیجاه پرتگال داشته اند و اطاعت می نموده اند. و چون عنایت و الطاف بی نهایت درباره نواب همایون و بندگی حضرت پدرم بظهور رسانیدند و مسند سلطنت و امور عدالت مملکت جرون به قبضه اختیار ما

نهادند ، بی طمع و توقعی [چند کلمه نامفهوم] بخلاف استیلا و طمع زبردستان برزیردستان. اکنون مجدداً قبول کردم و رضادادم که محصول فرضه العامره بدستوری که سلطان اعظم سعید ، مظفرالدین سلغرشاه بخشیده اند، معمول باشد ، از تاریخ فرمان سابق تا حال محصول گذشته فرضه مال پادشاه عالیجاه پرتکال باشد و نواب همایون به این معنی مقر و معترف شده که محصول فرضه بنهجی و دستوری که تا نهایت در تصرف و [-] پادشاه جم جاه پرتکال بوده همچنان باشد و در آن احدی را سخنی و حجتی نباشد و اگر در فرمان سابق لفظی که رقتی از آن فهم شود ، باشد آنرا باطل و عاقل دانند و « ابوزریها و وزیدورها [ی] هند، [؟] که از جانب پادشاه پرتکال منصوبند متصرف محصول شوند، به ریجمنتها ۲۷۰ و فرمانها [ی] خود مشروط بر آنکه مقررات و رسوم و قوانین سلاطین اطراف و ملبوس بهاء خاصه و مراسیم کار کنان خاصه و فرضه العامره بدستوری که در ریجمنت نوشته و ثبت شده و تالی ایران عمل نموده اند بدهند و درین باب بفرمان سلطان اعظم سعید مظفرالدین سلغرشاه عمل نمایند و تغییر ندهند و وزراء عظام و و کلاء و مستوفیان کرام بدینموجب عمل نموده مقرر دانند و یک سرمو تغییر و تبدیل در آن ننمایند و این بخشش را مخلد و مؤبد دانند . تحریراً فی شهر ربیع الثانی احدی شهر سنه ثلاث و سبعین و تسمائیه هجریه نبویه . ۲۷۶ (کلیشه های ۳۲ و ۳۳ و ۳۴ و ۳۵)

۲۷۵- منظور Regimento پرتغالی ، به معنی دستور

و قرار است .

۲۷۶- این فرمان به شکل تومار است و در آن نامها و عناوین « پادشاه پرتکال » « مظفرالدین سلغرشاه » با مرکب طلائی نوشته شده بقیه پاورقی در صفحه بعد



گراوور شماره ۳۵ - نقش سجع مهر نورالدین شرف

سجع این مهر چنین است :

الله ، محمد علی

کسی که پیرو دین نبی و شاه نجف شد

شرف زمهر علی یافت، نورالدین شرف شد

این مهر دو برابر بزرگ شده است

از حوادث زمان فرخشاه تا سال ۹۷۷ ه. ق اطلاع دیگری نداریم. در این سال به طوریکه مؤلف فارسنامه ناصری نوشته است، معلوم می شود بر اثر تعدیها و تجاوزات سلطان هرموز، و یا شاید مأموران پرتغالی قلمرو هرموز، از جمله شمیل و میناب، «مردم آن سامان پراکنده» شده بودند و بالنتیجه، شاه طهماسب، والی کرمان، یعقوب بیگ را مأمور کرد به آنجا رفته، رفع تعدی و ظلم از رعایای فارس بنماید. ۲۷۷

در سال ۹۷۹، دم سباستیانو Dom Sebastiano، پادشاه پرتغال (۱۵۷۸-۱۵۵۷ م = ۹۸۶-۹۶۵ ه. ق) به اندیشه جلب همکاری پادشاه ایران با اتحادیه مسیحیان در جنگ با ترکهای عثمانی، افتاد و به این منظور در رمضان آن سال (ژانویه ۱۵۷۲)، نامه هائی به کاردینال السکاندرینو Cardinal Alexandrino و سینیور ونیز و به سفیر پرتغال در فرانسه نوشت که در نظر دارد سفیری به دربار پادشاه ایران بفرستد و به دنبال این مکاتبات هم نامه ای متضمن پیشنهاد های خود به ————— و سیله میگوئ ————— دابرو دولیما Miguel d' Abreu de Lima که سالها در هندوستان خدمت کرده بود به ایران فرستاد (۲۶ فوریه ۱۵۷۲ = ۱۱ شوال ۹۷۹ ه. ق).

بقیه پاورقی از صفحه قبل

و دوبار مهر مدور کلاهک دار فرخشاه نیز با آب طلا، روی آن خورده است و در پایان آنها اضافه شده «باشارة عمدة الملك والسلطنة القاهرة نورالدین ایران شاه خلد ایام دولته» و در پشت فرمان اثر مهر نورالدین ایران شاه دیده میشود که سجع آن این بیت است: «لله، محمد، علی،» کسی که پیرو دین نبی و شاه نجف شد، شرف ز مهر علی یافت، نورالدین شرف شد.

میگوئل دابرو در ماه مارس، لیسبون را به قصد گوآ ترک گفت که از آنجا به ایران بیاید. ۲۷۸

اشارات چندی نیز درباره عزیمت و مأموریت این سفیر موجود است. از جمله در کتاب «کارملیها در ایران»، ضمن یادداشتی به تاریخ دوم مارس ۱۵۷۳، که شخصی به نام ماتیاش بیگودوفورتادو Mathias Bigudo Furtado که از مأموران دم-سباستیانو، در ناپل بوده، نوشته است، پاپ پی پنجم Pie 5 میخواست او را با نامه‌هائی از طرف دم سباستیانو به ایران بفرستد ولی او نپذیرفته بود و پاپ به پادشاه پرتغال ارائه طریق نمود که بهتر است خود، مستقیماً از پرتغال سفیری به ایران بفرستد. بنا به نوشته فورتادو، این سفیر شهرلیسبن را در مارس ۱۵۷۲ (شوال - ذی قعدة ۹۷۹) ترك گفته و بایستی در حدود ماه سپتامبر به هند می‌رسید و از آنجا، در اوائل سال ۱۵۷۳ (اوائل ۹۸۰ هـ.ق) به سوی ایران عزیمت می‌کرد. سپس فورتادو که نامه خود را در دوم مارس ۱۵۷۳ نوشته بود، اضافه کرده بود «محمتمل است این سفیر در ماه آینده [یعنی آوریل] به پایتخت صفوی برسد» ۲۷۹

روبرتو گلبنکیان در مقدمه ترجمه سفرنامه لاسردا نوشته است از نتیجه مأموریت این سفارت آگاهی در دست نیست زیرا نمی‌دانیم سفیر مزبور به دربار صفوی رسیده باشد ۲۸۰. اما در

۲۷۸- گلبنکیان: مقدمه سفرنامه لاسردا ص ۲۸ و ماتوش: ص ۲۳۰، خلاصه نامه مورخ ۳۱ ژانویه دم سباستیانو به کاردینال الکساندرینو.

۲۷۹- The Carmelites in Persia، چاپ لندن، ۱۹۳۹، یکم، ص ۲۱

۲۸۰- ص ۲۸

عالم آرای عباسی، ضمن شرح وقایع سال ۹۸۲ می‌خوانیم که در این سال يك هیأت سفارت «معتبر که پنجاه نفر ملازم سوای خدمتکار همراه داشت، جهت تأکید بنیان ارادت و حسن اعتقاد، به قزوین آمده و» از جانب پادشاه پرتغال تحفه چند بدیع آوردند که در دیار اسلام نظیر آن‌ها بنظر ارباب بصیرت و بینش کمتر در آمده بود. سپس، اسکندر بیگ اضافه می‌کند «اما ایلچیان مذکور بجهت ظهور بعضی اعمال مخالف دین مسلمانی و عدم رواج مساجد از نصارا [ی] جرون صدور یافته بود، منظور نظرات التفات نشدند و تا حین حیات آن حضرت رخصت انصراف نیافته بودند.» ۲۸۱

در اینکه آیا این هیأت همان هیأتی است که گلبنکیان از نتیجه مأموریت آن‌ها اظهار بی‌اطلاعی می‌کند و یا هیأت دیگری بوده است، به طور قاطع چیزی نمی‌توان گفت ولی قدر مسلم اینکه پس از این تاریخ دیگر دم‌سیاستیانو به سبب درگیری در جنگی که خود علیه مولی عبدالملك سلطان الجزیره برپا ساخته بود، فرصتی نیافت، روابط با ایران را دنبال کند، تا اینکه بالاخره در طی همان جنگ‌ها هم کشته شد (۱۵۷۸ = ۹۸۶ ه. ق.)

پس از دم‌سیاستیانو، کاردینال هنریک Cardinal Henrique پادشاه پرتغال شد و او تا سال ۱۵۸۰ (۹۸۸) یعنی مدت دو سال پادشاه بود.

در خلال این سالها، در ایران نیز، شاه طهماسب در گذشت و شاه اسماعیل پسر او به سلطنت رسید و او هم که بیش از يك سال سلطنت نکرد، در ۹۸۵ بدرود زندگانی گفت و برادرش سلطان

۲۸۱- ص ۱۱۶-۱۱۷ و بیانی: روابط ایران با دولتهای غربی اروپا (بفرانسه)، ص ۵۷ و فلسفی ص ۲۵

محمد خدا بنده پادشاه شد .

سلطان محمد که با حریف نیرومندی مثل تر کهای عثمانی روبرو شده بود ، برای جلب همکاری پادشاهان مسیحی برای جنگ با تر کها ، سفیری به پرتغال روانه نمود . به موجب نامه‌ای بتاریخ دهم ژوئن ۱۵۷۹ (۱۴ ربیع الثانی ۹۸۷ ه . ق) که از واتیکان به اسقف کالیگاری Caligari در لهستان ، نوشته شده ، یکی از اعضای این سفارت که از راه زمین به پرتغال می‌رفته در ماه ژوئن به رم رسیده بود و قرار بوده است سفیر هم از راه دریا به پرتغال برود . ۲۸۲

اندکی پس از این احوال ، کاردینال هنریک در گذشت (۱۵۸۰=۹۸۸) و چون پسری نداشت ، فیلیپ دوم پادشاه اسپانی (۱۵۹۸-۱۵۵۵ م = ۱۰۰۷ - ۹۶۲ ه . ق) از فرصت استفاده کرده به نام حفظ سلطنت پرتغال ، آنجا را ضمیمه پادشاهی اسپانی نمود و در تاریخ پرتغال عنوان فیلیپ اول را گرفت و کشور پرتغال از این تاریخ تا سال ۱۶۴۰ (۱۰۵۰ ه . ق) سرجمع قلمرو پادشاهان اسپانی بوده است .

به مناسبت روی کار آمدن پادشاه جدید در پرتغال ، دم گنسالود دومنه سش Dom Gonçalo de Meneçes ، فرمانده پرتغالی قلعه هرموز در ۱۶ شوال ۹۸۹ (۱۳ نوامبر ۱۵۸۱) ، سو گندنامه تازه‌ای مبنی بر وفاداری نسبت به فیلیپ و تجدید تعهدات ، به امضای فرخ‌شاه رسانید . ۲۸۳

۲۸۲- کارملی‌ها در ایران ، یکم ص ۲۳
 ۲۸۳- آرشیو ملی لیسبون TT: G. XIII—7—29 ومانوش :
 ص ۲۳۰

شوال ۹۸۹ آخرین تاریخست از زندگانی فرخشاه که از او خبر داریم و پس از آن ، نمی‌دانیم تا چه سالی زنده بوده و سلطنت کرده است .

فیلیپ دوم که نمی‌خواست تغییر وضع سیاسی پرتغال موجب از دست رفتن مصالح و منافع در هر موز شود، در سال ۹۹۰ (۱۵۸۲) به Dom Franciso Mascarenha فرانسیسکو ماسکارن یا نایب السلطنه پرتغال در هندوستان دستور داد، سفیری به دربار ایران بفرستد تا اجازه آزادی آئین مسیح در قلمرو ایران را به دست آورد و عهد نامه‌ای بر ضد عثمانیها با ایران ببندد و برای اتباع پرتغال و اسپانی مزایای بیشتری در مسائل بازرگانی تحصیل نماید . ۲۸۴

نایب السلطنه هند هم کشیش سیمون دومورالش Père Simon Moralès را که زبان فارسی را بخوبی می‌دانست برای این مأموریت برگزید و او را به همراهی سیمون دا کنسی سانو Simon da Conceição که از کشیشان فرقه سن اگوستن Saint Augustin و مقیم هر موز بود ، با نامه پادشاه اسپانی و پرتغال ، به دربار سلطان محمد خدا بنده روانه نمود . ۲۸۵

به موجب نامه‌ای که سیمون مورالش به تاریخ ۲۰ اکتبر ۱۵۸۲ (۲۲ رمضان ۹۹۰) از کاشان به پاپ گرگوار سیزدهم Pape Grégoire XIII فرستاده ، هنگامی که او به کاشان رسیده بود ، سلطان محمد خدا بنده به خراسان رفته بود و در کاشان که پایتخت او بود، حضور نداشت . بدین سبب، مورالش نامه فیلیپ

۲۸۴- بیانی : ص ۶۱ و فلسفی ص ۲۵

۲۸۵- بیانی : ص ۶۲ فلسفی : ص ۲۶- گلبنگیان : ص ۲۹

رابطه وسیله يك نفر ارمنی به نام جوانو باپتیستا Joào Baptista که از گوا در معیت سفیر آمده بود، به خراسان فرستاد. ۲۸۶ و چون شاه از سفر خراسان باز گشت، سمیون به حضور او باریافت. مورالش تا سال ۹۹۳ در ایران بود و هنگامی که در این سال به هند بازمی گشت سلطان محمد نیز سفیری به همراه او روانه نمود که بدربار پادشاه پرتغال برود ولی سفیر ایران و سمیون مورالش، هر دو در راه، در نزدیکیهای سواحل شرقی آفریقا گرفتار طوفان شده غرق گردیدند. ۲۸۷

سلطان محمد در ۹۹۶ در گذشت و شاه عباس اول به جای او بر تخت سلطنت نشست (۹۹۶-۱۰۳۸)

دم فیلیپ که برقراری روابط با ایران را لازم می دانست در ۱۵ فوریه ۱۵۹۴ (۲۴ جمادی الثانی ۱۰۰۲) به نایب السلطنه هند، ماتیاش دوآلبو کرک Mathias de Albuquerque دستور داد به منظور برقراری و تحکیم روابط دوستی و مودت، سفیری به دربار پادشاه ایران بفرستد و نامه های او را به پادشاه ایران برساند و باز در سال ۱۰۰۴ به نایب السلطنه جدید هند، دریاسالار دم فرانسیسکو دا گاما Dom Francisco da Gama لزوم فرستادن سفیر دیگری به دربار ایران را یاد آور شد.

پادشاه اسپانی و پرتغال در این نامه (هفتم مارس ۱۵۹۶ = ۷ رجب ۱۰۰۴) نوشته بود: منظور از فرستادن این سفیر این است که پادشاه ایران را به جنگ با عثمانیها ترغیب کند و توجه

۲۸۶- گلبنگیان : ص ۲۹

۲۸۷- گلبنگیان : ص ۳۰- بیانی : ص ۶۲- فلسفی : ص ۲۶

ترکها را از نواحی هم مرز با مناطقی که پرتغالیها در آنجا مصالح و منافعی دارند، باز گرداند و باز در این نامه، تأکید شده بود، سفیری که به دربار ایران می‌رود حتماً باید از نجبا و اشخاص شایسته و شریف باشد. ۲۸۸

توران‌شاه ششم (از ؟ تا ۱۰۰۶)

توران‌شاه ششم، به موجب سجع مهری از او که در پای نامه‌ای خطاب به دم‌فرانسیسکو دا گاما Dom Francisco da Gama نایب‌السلطنه هند باقیست، پسر فرخ شاه بوده است. ۲۸۹
اما درباره‌ی زندگی و مدت سلطنت توران‌شاه نکات تاریک، بسیار است. از جمله، تاریخ به سلطنت رسیدن و مدت پادشاهی او معلوم نیست، همچنین نمی‌دانیم آیا بعد از فرخ شاه کس دیگری هم پادشاهی کرده، یا توران‌شاه جانشین بلا فصل فرخ شاه بوده است.

مورخان ایرانی اعم از آنها که معاصر توران‌شاه و پدر و پسر او بوده‌اند ۲۹۰ و آنها که با این سلسله هم‌زمان نبوده‌اند ۲۹۱ و حتی مورخان معاصر که به مراجع خارجی هم دسترسی داشته‌اند ۲۹۲، هیچ‌کدام نامی از توران‌شاه نبرده‌اند و این وضع

۲۸۸- همان مدرک، همان صفحه.

۲۸۹- آرشیو ملی لیسبون TT: Graça II, E. Fol 393
و خلاصه آن در کتاب ماتوش: ص ۲۴۰ (← کلیشه ۳۶)

۲۹۰- از جمله اسکندر بیگ مؤلف عالم‌آرای عباسی.

۲۹۱- مانند حاجی میرزا حسن طبیب فسائی، مؤلف فارس‌نامه ناصری.

۲۹۲- عباس اقبال در «مطالعاتی در باب بحرین...» و نصراله فلسفی در «سیاست خارجی ایران» و دکتر حسینقلی ستوده در تاریخ آل مظفر ج ۲.

ظاهراً به سبب تشابه اسمی بین پدر و پسر تورانشاه بوده که هر دو فرخشاه نام داشته‌اند و این نویسندگان، دو فرخشاه را که یکی از ۹۷۲ تا سالهائی پس از ۹۸۹ (که تورانشاه ششم به پادشاهی رسیده است) و دومی از ۱۰۰۶ تا ۱۰۱۰ هجری قمری سلطنت کرده‌اند، یکی دانسته‌اند ولی در مدارك و اسناد پرتغالی مربوط به هرموز و خلیج فارس درباره وجود چنین پادشاهی در هرموز، اشاراتی هست و از آن جمله همان نامه ایست که تورانشاه به دم فرانسیسکو - دا گاما نوشته و مهور به مهر خود اوست.

تورانشاه، در این نامه که بزبان پرتغالی و به تاریخ ۱۴ آوریل ۱۵۹۸ (هشتم رمضان ۱۰۰۶ ه. ق) است، از نایب السلطنه هند خواسته بود ترتیبی دهد که پسر او (فرخشاه دوم) که بگفته تورانشاه از «محبت و طرفداری مردم هرموز و مأموران پرتغالی برخوردار و تمام خصائص لازم برای جانشینی او را نیز دارا بوده» پس از وی، به پادشاهی هرموز برگزیده شود. ۲۹۳ (کلیشه ۳۶)

تورانشاه ظاهراً در ماه رمضان سال ۱۰۰۶ در گذشته است و نامه مورخ هشتم رمضان او را در حقیقت باید بمنزله وصیت نامه اودانست.

فرخشاه دوم (۱۰۱۰-۱۰۰۶)

فرخشاه دوم در ماه رمضان سال ۱۰۰۶ به سلطنت رسید و چنین برمی آید که سفارش تورانشاه به نایب السلطنه در اینک که پس از او فرخشاه را به سلطنت هرموز انتخاب کنند موثر افتاده بوده است. روی کار آمدن فرخشاه، مقارن با سلطنت شاه عباس اول بود

(۱۰۳۸-۹۹۶) و در روابط پرتغال - اسپانی، با ایران در این دوره جنبش و فعالیت محسوسه پدید آمد. قضیه از این قرار بود که در سال ۱۰۰۷ (۱۵۹۸) دوتن از کشیشان فرانسیسکن Franciscain و دمی نیکن Dominican به نامه‌های آفونسو کوردی رو Affonso Cordeiro و نیکلادی ملو Nicolau di Melo که سالها در فیلیپین اقامت داشتند، به قصد رفتن به لیسمون ورم به گواآ آمدند و چون درین سال کشتی‌هائی که از سرزمینهای متصرفی پرتغال می‌آمدند، دیر کرده بودند، کشیشان مزبور مصمم شدند از راه زمینی سفر خود را ادامه دهند و به این جهات، در ماه فوریه ۱۵۹۹ (رجب ۱۰۰۷) از گواآ به هرموز و از آنجا به سوی اصفهان رفتند و در رمضان همان سال به اصفهان رسیدند.

در اصفهان، دی ملو، خود را اسقف هرموز و نماینده پادشاه اسپانی معرفی کرد و شاه عباس هم از او و از همسفرش، با گرمی بسیار و اعزاز و اکرام تمام پذیرائی نمود.^{۲۹۴}

دی ملو نخستین کشیش و مرد مذهبی مسیحی بود که از بدو سلطنت شاه عباس تا این سال، به اصفهان آمده بود و از این رو شاه عباس، نسبت به او اعزاز و اکرام بسیار نمود و «صلیبی زرین مزین به الماس و فیروزه و یاقوت» به او بخشید.^{۲۹۵} سپس از او خواست فرقه کاتولیک مسیحی که در دربارهای ترك و مغول، مؤسسات و مراکزی دارد، در ایران هم تأسیساتی داشته باشد.

۲۹۴- گلبنکیان : مقدمه ترجمه سفرنامه لاسردا ، ص ۳۱-۳۰
و فلسفی : زندگانی شاه عباس اول ، تهران سال ۱۳۴۱ شمسی ،
چهارم ، ص ۱۵۴-۱۵۳
۲۹۵- فلسفی : همان کتاب ، ۱۵۴

بر اساس این تمایل شاه عباس، دی ملو از جانب اسقف گوا
اجازه و مأموریت یافت کلیسا و تأسیساتی برای فرقه کاتولیک در
ایران دائر نماید. به این منظور، مقدمات کار را فراهم کرد ولی
مؤسسات مزبور چند سالی بعد از رفتن او یعنی در سال ۱۰۱۰ ه.ق
(۱۶۰۲) دائر گردید.

در همین سال - چند ماهی پیش از ورود کشیشان اسپانیائی -
یک هیأت انگلیسی مرکب از ۲۵ نفر هم به سرپرستی دو برادر به
نام های آنتونی شرلی Antony Sherley و رابرت شرلی
Robert Sherley به اصفهان وارد شده بودند (۱۲ ژانویه برابر
با ۲۵ جمادی الثانی).

از اینکه آیا آمدن کشیشان اسپانیائی با ورود هیأت انگلیسی
ارتباطی داشته است، به تحقیق اطلاعی نداریم. فقط سر آنتونی شرلی
آمدن دی ملو را با حضور هیأت خود در اصفهان مرتبط دانسته و
در سفرنامه خود نوشته است: «چون عمال دولت پرتغال در جزیره
هرموز از رسیدن وی به ایران آگاه شدند مخصوصاً این دو کشیش
را بدربار شاه عباس فرستادند تا به وسیله آندو، از منظور اصلی
مسافرت او و همراهانش آگاه شوند و حتی الامکان شاه عباس را از
بستن قراردادهای سیاسی و بازرگانی با دولت انگلیس منصرف
سازند.» ۲۹۶

اگرچه دلائل قاطعی بر درستی این نظر در دست نداریم ولی
از روی قرائنی چند، می توان عقیده آنتونی شرلی را تا حدودی
درست دانست. و این قرائن چنین است که اولاً کشیشان مزبور

۲۹۶ - فلسفی، همان کتاب، ص ۱۵۴ به نقل از سفرنامه
سر آنتونی شرلی.

که از فیلیپین می آمدند، عازم لیسبون و رم بوده اند و در ماه فوریه یعنی یکماه پس از ورود برادران شرلی به اصفهان، برنامه سفر خود را تغییر داده، عازم اصفهان شده اند. ثانیاً به طوریکه جورج مانوارینگ George Manwaring که از همراهان آنتونی شرلی بوده در سفرنامه خود نوشته است، هنگامیکه شاه عباس خواست آنتونی شرلی را به سفارت به دربار پادشاهان اروپا بفرستد، چون در این زمان میان اسپانی و انگلیس اختلافاتی وجود داشت، دی ملو به شاه عباس «توصیه کرد که بوعده های سر آنتونی شرلی و دولت انگلستان اعتماد نکند و دوستی پادشاه اسپانی را که مستحکم و قدیم است بی سبب از دست ندهد» و سپس مانوارینگ اضافه کرده است: دی ملو به شاه عباس پیشنهاد نموده بود «اگر شاه مذاکره خود را با سر آنتونی شرلی قطع کند، او به یاری خدا تمام دولتهای عیسوی مذهب را بر ضد ترکان عثمانی متحد خواهد ساخت» ۲۹۷

این قرائن نشان می دهد که دی ملو در گوآ مأموریت یافته بود برای جلوگیری از نفوذ انگلیسها در دربار صفوی به، اصفهان برود و مانع اقدامات سیاسی آنتونی شرلی شود. ولی بهر صورت که بود، شاه عباس سر آنتونی شرلی و حسینعلی بیگ بیات را به نمایندگی به دربارهای اروپائی فرستاد و هنگامی که این دو نفر به سوی مأموریت خود عزیمت می کردند. (۱۵ ذی حجه ۱۰۰۷ = ۹ ژوئیه ۱۵۹۹) کشیشان اسپانیائی نیز اجازه یافتند همراه با هیأت سفارت، اصفهان را ترك گویند. ۲۹۸

۲۹۷- نقل از فلسفی، همان کتاب ص ۱۵۵
 ۲۹۸- فلسفی: همان کتاب، ص ۱۵۵ و ص ۱۵۹- گلبنکیان: ص ۲۱

اما سر آنتونی شرلی، در راه بنا به قولی، دی ملو را به عنوان «خیانت به شاه ایران» به زندان انداخت ۲۹۹ و به قولی دیگر، بر اثر سعایت و وسوسه های او در دربار پادشاه مسکو، دی ملو را زنده زنده سوزانیدند ۳۰۰ و بهر صورت، این وضع معرف خصومت آنتونی شرلی یا دی ملو و یاشاید بهتر باشد بگوئیم دشمنی های سیاسی انگلستان و اسپانی - پرتغال بوده است. از همین سالهاست که پرتغالیها، رفته رفته در خلیج فارس و هندوستان با رقبای سرسختی مثل انگلستان و هلند روبرو می شوند.

مادر این جا، دیگر به جریان مأموریت هیأت سفارت ایران و نتایج آن کاری نداریم زیرا هر چه که بوده و شده، در مسأله هرموز تاثیری نداشته است و شرح کامل آنرا باید در مبحث کامل روابط ایران و پرتغال و اسپانی خواند.

دیگر از این سال تا ۱۰۱۰ ه. ق که فرخ شاه در گذشته است ۳۰۱ اطلاعاتی از رویدادهای هرموز نداریم.

فیروز شاه (۱۰۲۲-۱۰۱۰)

فرخ شاه دوم هنگام وفات سه پسر به نامهای فیروز شاه، تورانشاه و میرفالی شاه داشت ۳۰۲ و پسر بزرگترش ۳۰۳ فیروز

۲۹۹- فلسفی: همان کتاب ص ۱۶۰

۳۰۰- گلبنکیان: ص ۳۲

۳۰۱- اسکندربیک: ص ۶۱۴- اقبال: ص ۷۷- میرزا حسن فسائی: فارسنامه ناصری، یکم، ص ۱۲۹-۱۳۰

۳۰۲- مونسوئش: «مدار کی که از هند فرستاده شده»

Monçoès: Documentos remetidos da India,

سند شماره ۳ در جلد یکم و اسناد شماره ۳۶۰ و ۳۷۴ در جلد دوم.

۳۰۳- همان کتاب سند ۱۳۵ جلد

شاه جانشین وی شد ولی تورانشاه پسر دوم که از سالها پیش، یعنی از زمان بودن فرخشاه، چشم به سلطنت هرموز داشت و به این خیال نیز از همان روزها باب مکاتبه را با نایب السلطنه هند باز کرده بود، با فیروزشاه به مخالفت برخاست. از جمله نامه‌های تورانشاه که به نایب السلطنه هند نوشته، نامه‌ایست به زبان پرتغالی به تاریخ آوریل ۱۵۹۸ (رمضان ۱۰۰۶) که توقیع تورانشاه در پای آن است ۳۰۴ (گراور ۳۷)

در این نامه، تورانشاه نوشته بود، «من پسر فرخ شاه و ملکه بی بی عفیفه‌ام که دختر رئیس نورالدین بوده است. مدارك و اسناد مربوط به صحت مدعای خود را به وسیله کسی خواهم فرستاد. چون برادر دیگری دارم که بعد از مرگ پدرم دعوی سلطنت خواهد کرد، انتظار دارم پاسخی مبنی بر تأیید این مدارك به منظور تثبیت من به جانشینی پدرم، بفرستید»

بدینگونه کشمکشی مداوم میان فیروزشاه و تورانشاه بر سر سلطنت هرموز در گرفت و ظاهراً نامه‌ای هم که فیروزشاه در همین ماه به نایب السلطنه نوشته و در آن از نایب السلطنه خواسته است «از بالتزار پین‌بیرو Baltezar Pinhero که مدت‌ها در هرموز بوده و به هرموز و امور آنجا خوب آشناست، بخواهد تا از کلیه امور مربوط به هرموز، او را آگاه کند»، مربوط به همین کشمکشها ۳۰۵ بوده است (گراور ۳۸)

TT: Graça, II E. Fol 289

۳۰۴- آرشیو ملی لیسبون

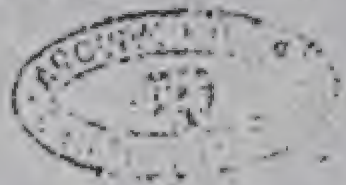
و خلاصه آن در کتاب ماتوش ص ۲۴۰

TT: Graça III, 263

۳۰۵- آرشیو ملی لیسبون :

Esta Carta & V. Escrivens ameu pag Sube daboa Sante de V. pro
myra de que seja sempre assim para Bem deste Estado
para me de qua de continuo as fadigas
E por Ella Sube com como V. a lousa ameu pag & de
esta cidade mais para descansar & ot trabaco de este Estado
& deidade sam os grandes mas com o favor de V. muy
fazer. seria para tudo com o dem spasa & fizesse o dem
Cazivam muy fazer todas lembranças a V. pedindo que me
queira fazer merce se conforme de mi e de como sou elegydo
ffo de este foygoza & de biatila Rainha de este Reino & sou o mais
velho & amado que meu pag Caçase combiafita. ffo de Reiz
nordim se contratarão por estrutura publica & sendo eu
3o & o mais algum ffo fiquaya soe de modo no Reino como
sou amado & ababusa ffo elegydo matismoyais comfo
me anota. eey & allem diso metim ffo meu pag merce por
sempr mais de me spa neta rodado somente me facita o favor
& ajuda de V. para me fazer merce de me confirmar nelle.
Como se fazão & fiquaya do & comitado E de V. e V. mafara

para amoniam & imboa. V. de termino imbia a V. pessa
que para pequerer isto anda V. e cunara. os papes & o ffo
digno para V. meo comfo mai. pa & meu pag ffo m. V. de
do & não a & comfo. podo & tudo E de. nas mais de de &
& a podery de poy fiquay contrabaco. um os mais gr
mais pello & para. servir. E de me atey o dem E de
peguado a V. pedindo que me mande nella & m lousa
desen sermo por & o farey como deu notor. a V. de
dabrit. de 1598 Anno

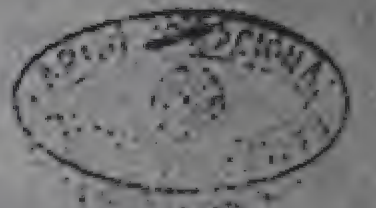


دور
نور

do príncipe turuxa

گراوور شماره ۳۷ - نامه تورانشاه بن فرخشاہ دوم به نایب السلطنه هند

Des pois de ver Escrito a V. S. e he sera aada por via de andra
 untado soube q se hia p^a uma cidade baltezar pinheiro homem q^{ten}
 Espiruencia das couzas aeste Reino e pesso a V. S. me faza M. de Se Em
 formar delle no Estado en q^l aqua q^l como as vio co os oucos Sate
 ra dar melhor Informaçao delas do q^l eu posso dar por Escrito e
 por q^l tenho En vs. minha Justica Serta E espero obras de pay
 ligo fregando a d^a arida de vs. a crecente por muitos annos e
 estado pros pere e de grandes vitorias como pode Et. Serta En
 ormus de a Bril i 6 de q 8 Anos



Do principe de ormus **فرخشاہ** Mira farnuxa

گراوور شماره ۳۸ - نامه فیروزشاہ بن فرخشاہ دوم به نایب السلطنه هند

و این کشمکشها هم تا سال ۱۰۱۷ که ما از آن باز سخن خواهیم گفت ادامه یافت.

وزارت هرموز هنگام سلطنت فیروزشاه بارئیس شرف الدین لطف الله بود و او وزارت بحرین را که جزو متصرفات هرموز محسوب میشد، به برادر خود رئیس رکن الدین مسعود سپرد^{۳۰۶} رئیس رکن الدین که ضعف و انحطاط خاندان ملوک هرموز و استیلای روزافزون پرتغالیها را بر خلیج فارس و سواحل آن آشکارا می دید، به فکر افتاد سواحل بحرین را از سلطه پرتغالیها آزاد و مستقل سازد. به این اندیشه، مردم بحرین را که نیز دل خوشی از پرتغالیها نداشتند و هر زمان فرصتی بدستشان آمده بود قیام و شورش علیه پرتغالیها برپا ساخته بودند،^{۳۰۷} با خود يك رأى و همراه کرد، آنگاه از خواجه معین الدین فالی که از متنفذان فارس بود و با وی نیز پیوند خویشاوندی داشت برای راندن پرتغالیها استمداد نمود. خواجه معین الدین، الله وردی خان بیگلربیگی فارس را از قضیه آگاه ساخت و الله وردی خان نیز فرصت را مغتنم شمرده در باطن به قصد تصرف بحرین و الحاق آنجا به ایران و در ظاهر به عنوان کمک به رئیس رکن الدین و رفع تجاوزات پرتغالیها، عده ای تفنگچی در اختیار خواجه معین الدین گذاشت و خواجه معین الدین با نیروئی مرکب از تفنگچیان الله وردی خان

۳۰۶- اسکندر بیگ : عالم آرای عباسی ، ص ۶۱۵

۳۰۷- بحرین در سال ۹۲۶ بوسیله پرتغالیها تصرف شد ولی مردم آنجا در شورش عمومی که در سال بعد اهالی و ساکنان کرانه ها و جزایر خلیج فارس علیه پرتغالیها برپا کردند، شرکت جستند و رئیس تجارتخانه پرتغال را بدار آویخته ، مسیحیان جزیره را قتل عام نمودند (اقبال : ص ۶۱-۶۲ و ص ۷۷-۷۶)

و « لشکر بیخه فال و اسیر علامرودشت » ۳۰۸ به بحرین رفت ، در بحرین شبانه به خانه رئیس رکن الدین مسعود ریخته او را به قتل رسانیدند و بحرین را متصرف شدند .

چون خبر این وقایع به هرموز رسید ، پدر و کوتین یو Pedro Coutinho فرمانده پرتغالی هرموز و فیروزشاه با نیروئی برای استرداد بحرین ، عازم آنجا شدند . زد و خوردهائی در دریا و در خشکی بین طرفین روی داد . الله وردیخان بیگلر- بیگی فارس هم برای آنکه از فشار حملات سپاهیان هرموز بکاهد ، خود ، بندر جرون ۳۰۹ را که پرتغالیها در آنجا تجارتخانه معتبری احداث کرده بودند محاصره کرد .

سر انجام در این مبارزات با آنکه ، خواجه معین الدین مجروح و کشته شد ، معین ، پرتغالیها توفیقی نیافتند و بحرین بتصرف سپاهیان ایران در آمد ۳۱۰

به این ترتیب جزایر بحرین در سال ۱۰۱۰ ه از تصرف پرتغالیها خارج شد و از این پس ضمیمه فارس و ماند سابق ، جزو خاک ایران گردید . - انتزاع جزایر بحرین نخستین گام زوال استیلا و قدرت پرتغال در خلیج فارس بود .

۳۰۸- میرزا حسن فسائی : فارسنامه ناصری ، یکم ، ص

۱۳۰ و اسکندر بیگ : عالم آرای عباسی ، ص ۶۱۵

۳۰۹- این بندر را پرتغالیها به کورمورانو Carmorão ، گمر و وایرانیان گمبرو و شایعتر از همه گمبرون می گفتند و این همان بندریست که پس از تصرف هرموز در سال ۱۰۳۱ ، به وسیله شاه عباس ، بندر عباسی در کنار آن احداث شد .

۳۱۰- میرزا حسن فسائی : یکم ، ص ۱۳۰ و اسکندر بیگ :

ص ۳۱۶ و اقبال : ص ۷۸

سال بعد الله وردیخان بار دیگر بندر جرون را محاصره کرد و برخی از متصرفات پادشاه هرموز را نیز مورد حمله و دستبرد قرار داد.

مقارن این احوال، هیأت سفارتی هم از جانب پادشاه اسپانی و پرتغال، به ایران رسید.

این هیأت مرکب بود از سه تن کشیش کاتولیک، از فرقه سن اگوستین، به نام های کریستف دوسن اسپری - Cristophe du Saint-Esprit، ژروم دولا کروا Jèrome de la Croix و آنتونیو دو گووآ Antonio de Goveia و قضیه به اینگونه بود که فیلیپ (۱۶۲۲ - ۱۹۵۸ = ۱۰۳۱ - ۱۰۰۶ ه. ق.) در سال ۱۰۰۹ (۱۶۰۱) نامه ای برای پادشاه ایران فرستاده بود که چون به گوآ رسید، اسقف گوآ مصلحت چنان دید نامه مزبور را بوسیله چند تن کشیش سن اگوستین به ایران بفرستد تا بدنبال مذاکرات نیکوآودی ملو، مبنی بر احداث يك کلیسای کاتولیک و دائر کردن تأسیساتی برای مرکزیت کاتولیکها، اقدام نمایند.

این هیأت در ۲۲ شعبان ۱۰۱۰ (۱۵ فوریه ۱۶۰۲) از گوآ حرکت کرده در شوال آن سال به هرموز رسیدند و در ذیحجه (۲۶ ه) بقصد خراسان که شاه عباس در آنجا بود، هرموز را ترک گفتند و بالاخره روز ۱۷ ربیع الاول ۱۰۱۱ (۴ سپتامبر ۱۶۰۲) وارد مشهد شدند ۳۱۱ و بحضور شاه عباس باریافتند.

شاه عباس چند روز پس از ورود سفرای پرتغال، به سوی اصفهان حرکت کرد و در طول راه کشیشان مزبور در فرصتهای مختلف توانستند با شاه در مورد مأموریت خود که عبارت بود

از ایجاد يك مرکز برای مسیحیان فرقه سن اگوستن ساکن ایران و احداث کلیسایی جهت پیروان این فرقه و همچنین در خصوص يك اتحاد نظامی میان ایران و پادشاهان مسیحی اروپا علیه ترکهای عثمانی که از مدتها پیش مورد مذاکره و گفتگو بین پادشاهان صفوی و پادشاهان مسیحی می بود، بتفصیل گفتگو کنند.

شاه عباس درباره اتحاد علیه عثمانیها، ضمن ابراز تمایل شدید به اتحاد مزبور، متعذر به درپیش بودن زمستان و سرما شد و آنرا به فرا رسیدن فصل بهار و موقع مقتضی برای اردو کشی موکول کرد. ۳۱۲ ولی چند روز بعد از ورود به اصفهان، کشیشان توانستند اجازه ای مبنی بر اقامت چندتن کشیش پرتغالی در ایران را بدست آورند و شاه عباس به آنها اجازه داد که در اصفهان سکونت گزینند (۲۵ جمادی الاول ۱۰۱۱ = ۱۰ نوامبر ۱۶۰۲) و نیز محل مناسبی، در بخشی آباد و سرسبز از اصفهان برای سکونت آنها تعیین کرد. ۳۱۳ اما فکر احداث کلیسا برای پیروان فرقه سن اگوستن از همان لحظه نخست با مخالفت های شدید فرقه های دیگر مسیحی روبرو شد و کشیشان پرتغالی هم مصلحت را در مدتی سکوت دیدند و چنین شهرت دادند که مأموریت آنها فقط جلب رضایت پادشاه ایران برای انعقاد يك اتحاد نظامی با پادشاهان مسیحی اروپاست. ۳۱۴

۳۱۲- گلبنکیان : ص ۳۶

۳۱۳- دن گارسیادو سیلوا فیگروا : «سفارت در ایران»

ترجمه ویکفور، پاریس ۱۶۶۹، ص ۱۹۰

D. García de Silva Figueroa: Ambassade en Perse, Trad. Par Wicqnefort, Paris, 1669.

۳۱۴ گلبنکیان : ص ۳۷-۳۶

مقارن روزهاییکه هیأت نمایندگان پرتغال در ایران بودند، يك هیأت دیگر نیز از جانب پاپ کلمان هشتم Pape Clément VIII با نامه‌ای از پادشاه اسپانی و پرتغال، به اصفهان وارد شد (۲۵ جمادی الاول ۱۰۱۱ = ۱۰ نوامبر ۱۶۰۲). این هیأت مرکب بود از دو تن کشیش پرتغالی به اسامی فرانسیسکو دا کوشتا Francisco da Costa و دیو گودومیراندا Diogo de Miranda و یک نفر نظامی که او نیز از اهالی لیسبون بود و کشورهای شرقی و خاور دور را به خوبی می‌شناخت. ۳۱۵

نمایندگان پاپ دو نامه از طرف پاپ، یکی برای شاه و دیگری برای ملکه داشتند و مأموریت آنها نیز مانند سفرای دیگر، جلب اتحاد ایران با پادشاهان مسیحی اروپا برای مبارزه با عثمانیها و فراهم ساختن تسهیلات برای مسیحیان و مذاکره در باره مسائل مذهبی بود. اما طولی نکشید میان اعضای این هیأت و هم، بین آنها با کشیشان پرتغالی هیأت اول، اختلاف شدیدی پدید آمد و کار آنها به مشاجره و نزاع کشید و دست به تحریکاتی برضد یکدیگر زدند که شرح آنها در کتاب آنتونیو گووه آ باید خواند ۳۱۶

این وضع موجب کاهش اعتبار کشیشان پیش پادشاه ایران شد و هنگامی که آنها برای بدست آوردن اجازه احداث کلیسا

۳۱۵- همان کتاب : ۳۳-۳۲

۳۱۶- تاریخ پیشرفت‌های بزرگ کلیسای کاتولیک ص ۷۱۳

به بعد

Histoire des Grands progrès de l'Eglise Catholique, trad. par F. Jean Baptiste de Glen, Bruxelles 1609

این گووه آ که اصلاً پرتغالی بود سه کتاب دیگر نیز راجع به ایران نوشته است.

تلاش می کردند ، شاه عباس گفته بود : اکنون مصلحت نیست اجازه ساختمان کلیسا در ایران برای پیروان فرقه شما داده شود زیرا بیم آن می رود مورد اعتراض مسلمانان قرار گیرد و شاید هم او را بکشند . بهتراست شما به کشور خود بازگردید و پادشاه پرتغال برای جنگ با ترکه های عثمانی ، کمک نظامی بفرستد ، آنگاه بیائید در آن موقع ، نه تنها در اصفهان ، بلکه در تمام شهرهای ایران کلیسا های خود را بسازید . در این وقت اگر مسلمانان اعتراض کنند خواهیم گفت مگر نه آنها بودند که در برابر دشمنان ما به ما کمک کردند . ۳۱۷

اما وقایعی که مصادف با این احوال روی داده بود ، موجب شد ورق اوضاع تاحدی به سود هیأت سفارت پرتغال تمام شود . این وقایع چنین بود که از چندی پیش ، چنانکه پیش از این گفته شد ، سپاهیان ایران بحرین را اشغال و بندر گمبرون را محاصره کرده بودند و قلمرو هرموز به وسیله سپاهیان ایران در معرض تهدید قرار گرفته بود . ۳۱۸

این خبر چون به نایب السلطنه هند رسید ، پنج ناو جنگی به همراه دم جورج دو کاستلو برانکو D. Jorge de Castello Branco


۳۱۷- ر.ک به کتاب « گزارش جنگهای بزرگ شاه عباس ، ص ۷۱۰ به نقل از خانبا با بیانی ۶۴-۶۳
۳۱۸- گلبنکیان در مقدمه سفرنامه لاسردا ، به استناد نامه ای از حسینعلی بیگ سفیر ایران که او به زبان پرتغالی و به امضای فارسی خود به تاریخ ۲۴ دسامبر ۱۶۰۲ (۱۰ رجب ۱۰۱۱) در گوا برای فیلیپ سوم فرستاده است می نویسد : « حسینعلی بیگ در این نامه به پادشاه پرتغال و هم به شاه عباس اطلاع داده بود ، هنگامی که او به گوا رسیده بود ، هرموز از طرف سپاهیان ایران در محاصره بود . اصل این سند در بریتیش میوزیوم لندن می باشد (ر.ک به سفرنامه لاسردا ، زیر نویس شماره ۵۸ ، مقدمه)

برای دفاع از هرموز فرستاد ولی فرمانده ناوگان دستور داشت جنگ را آغاز نکند و تمامکن است وضع را با صلح و دوستی برگزار نماید.

شاه عباس که از ورود ناوگان پرتغالی باخبر شد، چون مشغول جنگ با ترکهای عثمانی بود، مصلحت را در مسالمت با پرتغالیها دید و به حاکم شیراز دستور داد از محاصره جرون و خاک امیر هرموز موقتاً خودداری کند و نیروی خود را به شیراز بازگرداند و نیز فرمان صادر کرد که اراضی که از امیر هرموز گرفته شده پس دهند مشروط بر اینکه ناوگان پرتغال به بحرین نزدیک نشوند و بحرین در تصرف ایران باشد و چون فرمانده ناوگان پرتغال نیز از طرف نایب السلطنه هند دستور داشت در حفظ دوستی با ایران به هیچوجه کوتاهی نکند، قضیه به همین جا پایان یافت. بدین گونه توافقی ضمنی میان پرتغال و ایران در باره مسائل خلیج فارس صورت گرفت و سفرای پرتغال و پاپ هم اجازه یافتند به کشورهای خود بازگردند.

نخستین کسانی که از این دو هیأت، اصفهان را ترک گفتند، گووه آو میراندا بودند و شاه عباس نیز سفیری که به طام قلی بیگ نام داشت در معیت کشیشان مزبور به دربار اسپانی و پرتغال فرستاد^{۳۱۹} اما دو کشیش دیگر پرتغالی فرقه سن آگوستن. یعنی کریستف دوسن اسپری و ژروم دولا کروا در ایران باقی ماندند و از توافق شاه عباس و نایب السلطنه بر سر مسائل خلیج فارس، استفاده کرده اجازه ساختن کلیسایی را که احداث آن با مخالفت کشیشان فرق دیگر برخورد کرده بود، بدست آوردند^{۳۲۰}

۳۱۹- برخی نام این سفیر را اللهوردی بیگ نوشته اند.
۳۲۰- گلبنکیان: ص ۳۷



کاوشهای باستانشناسی

سیراف

نوشته

دیوید وایت هاوس

ترجمه

حسین بختیاری

Call No.

Date

Acc. No.

J. & K. UNIVERSITY LIBRARY

This book should be returned on or before the last date stamped above. An over-due charge of .06 P. will be levied for each day, if the book is kept beyond that day.

نوشته : دیوید وایت هاوس
ترجمه و تلخیص : حسین بختیاری

کاوشهای باستانشناسی سیراف

در سال ۱۳۵۱

کاوشهای فصل ششم سیراف در فاصله ماههای نوامبر و مارس ۱۹۷۲-۷۳ (آبان تا اسفند ۱۳۵۱) صورت پذیرفت. در این فصل قبرستانی را کشف کردیم که آرامگاههای عظیمی از قرن دهم میلادی (قرن ۳ و ۴ هجری) را دربر داشت (کارگاه O). ضمناً محوطه‌های M، P و N نیز حفاری گردید. کاوش مجموعه آثار ساسانی محوطه B «قصر دوره ساسانی و اوائل اسلام»، محوطه K و بناهای محوطه J را خاتمه دادیم. با انجام آزمایش «فلوتاسیون» Flotation (تصفیه و شست و شوی خاکهای لایه‌های طبقاتی) بقایا و آثار لایه‌های انتخابی را جمع‌آوری کردیم. آثاری از کشاورزی پیشین نواحی دوردست سیراف بدست آورده و بالاخره با مشارکت همکاران ایرانی در یک بررسی سریع، نواحی جم و گله‌دار را شناسائی کردیم. این گزارش شامل دو مطلب بشرح زیر است:

۱- زیربنای اقتصادی سیراف

۲- کاوشها

۱- زیربنای اقتصادی سیراف :

در منابع قرون وسطی از شهر سیراف بعنوان مرکز بازرگانی جهت تجارت با ممالک شرقی تأکید رفته است، در این شهر ثروت زیادی تولید می گشت، مالیاتهایی که بر کالاهای وارداتی بسته میشد بخش مهمی از درآمد محلی را تشکیل میداد. کاوشهای سیراف اطلاعاتی بدین شرح بدست داده است :

دیوارهای شهر محوطه‌ای بیش از ۲۵۰ هکتار را در بر میگرفت. بسیاری از ساختمانها رفیع و باشکوه بود، این شهر از حیث فراوانی سفالهای چینی منحصر بفرد است. ابعاد شهر سیراف و ثروت آن باتوجه به محیط اطرافش در خور تأمل است. رشته کوههای استوار و سرسخت بر شهر مشرف است، در بخش ساحلی زمینهای زراعی بر حسب کیفیت خاک و مرغوبیت آن تا سرحد امکان مورد بهره‌وری قرار گرفته مقدار ریزش باران در سال کمتر از ۳۰۰ میلی متر است. در این فصل کوشش بعمل آوردیم که تضاد آشکار بین این شهر ثروتمند و محیط فقیر آن را بررسی کرده و وضعیت اقتصادی شهر سیراف را روشن کنیم. همه ساله آثار حیوانی و بقایای دانه‌های گیاهی را به همراه نمونه‌هایی که طی حفاریات بدست می آمد جمع آوری کردیم، در زمستان گذشته مواد لایه‌های انتخابی را از راه شستن با آب (فلوتاسیون Flotation) بررسی کردیم که در نتیجه آن نمونه‌هایی از استخوانهای کوچک، صدف‌ها و ذرات گیاهی که در گودالهای کاوش جا مانده بود بدست آمد. همزمان با این کار مطالعاتی در چگونگی پیدایش برجستگیهای زمین، خاک و کشاورزی گذشته و فعلی این ناحیه بعمل آوردیم. این عمل بدان منظور صورت گرفت که کیفیت و کمیت کشت و زرع این منطقه را در قرون وسطی دریابیم. اصطخری و دیگر مورخان از سرزمین خشک و لم یزرع سیراف ذکر کرده‌اند و ما بر آن بودیم که دریابیم آیا این ناحیه توانائی آن را داشته است که غلات، سبزیجات و گوشت مورد نیاز مردم شهر را تأمین کند یا آنکه این مواد از جای دیگر وارد میشد.

هرچند بررسیهای مزبور هنوز تکمیل نشده است - گزارشی در باره بقایای گیاهی در سال ۱۳۵۳ (۱۹۷۴) و بررسی استخوانهای حیوانی بدنبال آن منتشر خواهد شد - باوجود این هماکنون اطلاعات با ارزشی در خصوص زمینههای اقتصادی سیراف در قرون وسطی در دست داریم.

شست و شوی با آب (فلوتاسیون Flotation) :

جهت انجام این آزمایش نمونه‌هایی از نقاط B، C، D، E، F و O جمع آوری کردیم، قدمت این نمونه‌ها به عصر ساسانی (محوطه B) تا قرون ۱۴ و ۱۵ میلادی (محوطه F) میرسد. از میان لایه‌هایی که قدمت آن بین قرون ۹ تا ۱۱ میلادی است به قطعاتی از قبیل صدف‌های نارگیلی شکسته، هسته‌های خرما، عدس، میخل و بسیاری از میوه‌ها و دانه‌ها برمیخوریم. مواد دیگر شامل استخوان ماهی، مهره‌های شیشه‌ای و یک عدد مهره مروارید میباشد.

بهره‌وری از زمین - کشت و زرع (نقشه شماره ۱)

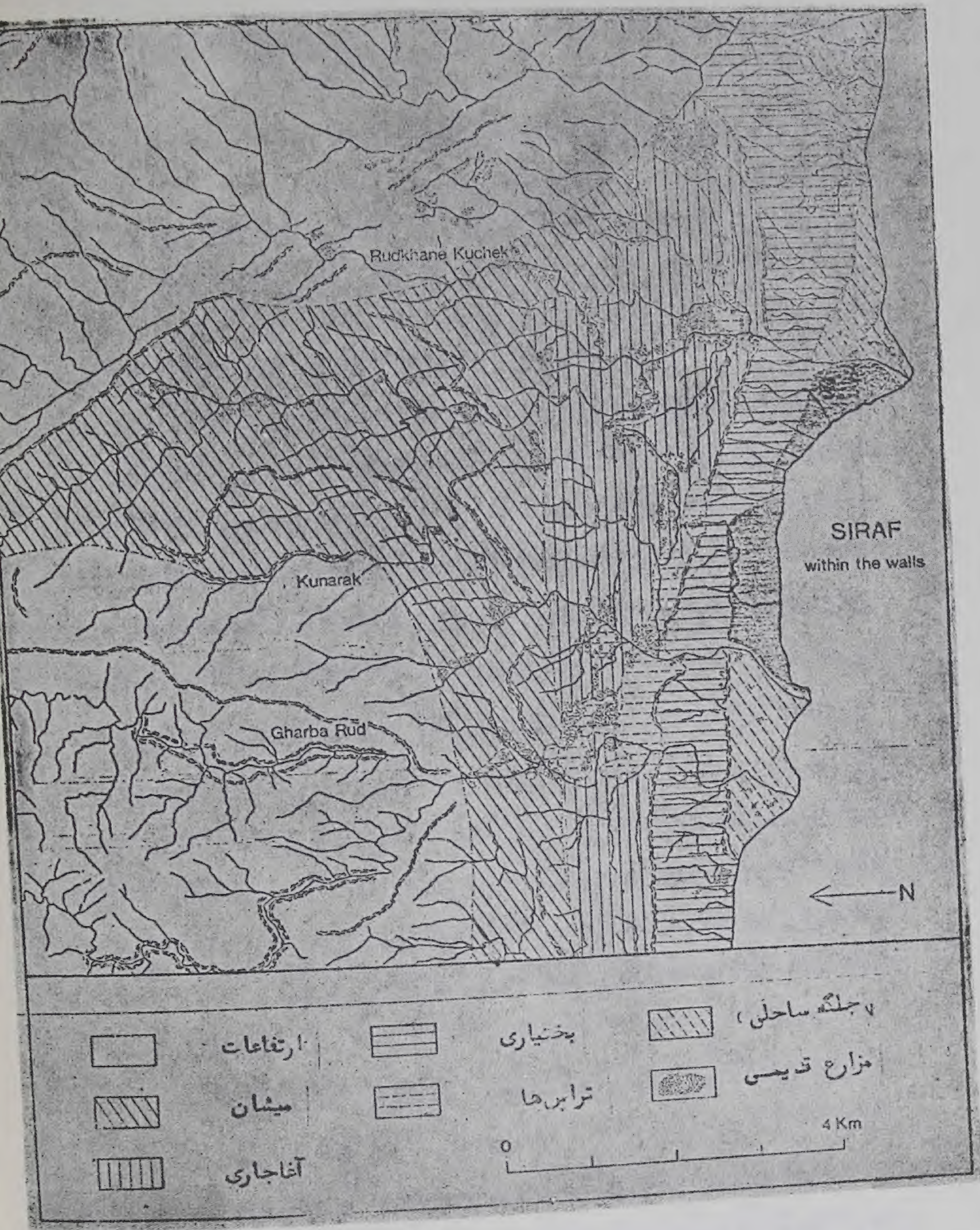
مادامیکه آزمایش شست و شوی با آب اطلاعات ما را در مورد مواد غذایی که در سیراف مصرف میشده است به میزان کافی برساند، مطالعه در زمینه بهره‌وری از زمین، دانستنی‌هایی در خصوص میزان و حدود مواد غذایی (به ویژه غذاهای گیاهی) که در این محل تهیه میشده است در دسترس ما قرار خواهد داد. جهت انجام این امر عملیات زیر را در اطراف سیراف به شعاع ۳ تا ۷ کیلومتر انجام دادیم :

۱- بررسی چگونگی پیدایش برجستگیهای زمین و شناخت خاک

۲- بررسی ارتباطها و ذخیره‌های آب

۳- بررسی وضع سکونت و بهره‌وری از زمین‌های بیرون شهر

میبایستی خاطر نشان گردد که تعداد کمی از این قبیل پدیده‌ها را میتوان بایکی از دوره‌های ویژه تاریخ سیراف مطابقت داد، دیگر اینکه در این بررسی باتمامی تاریخ دوره میانه سیراف سروکار داریم.



نقشه شماره ۱ - چگونگی پست و بلندیها و بهره‌وری زمین در اطراف سیراف در عصر میانه

سیراف در يك جلگه باريك ساحلی ، در دامنه جنوبی کوهستان زاگرس قرار دارد . این ارتفاعات هر کب از يك سری طاقديس هائی به موازات ساحل است ، سیراف در دامنه طاقديس «نمك» واقع شده است . این ناحیه شامل پنج منطقه طبیعی گوناگون بوده ، وضعیت آن از جنوب به شمال بشرح زیر است :

۱- جلگه ساحلی هر کب از رسوبها و ته نشست های دلتائی .

۲- پرتگاه نوع «بختیاری» شامل سنگ کنگلومرا و ماسه سنگ پلیوسن . ارتفاع این رشته کوهها به ۲۱۰ متر میرسد . سنگ کنگلومرا لایه های بیرونی طاقديس نمکی را تشکیل میدهد که در بخش شمالی ناحیه يك برجستگی بوجود آورده است .

۳- بریدگی نوع «آغا جاری» هر کب از طبقات مارن گچی ، که بصورت سکوهائی بین ۳ تا ۸۰ متر بر بستر رودخانه فعلی برجای مانده است و فرسایش این ناحیه را در مراحل اولیه میرساند ، اراضی لم یزرع شمال دره نابند واقع در شمال سیراف محتوی ۱۵ متر از این نوع سکوها است .

۴- پرتگاه نوع «میشان» با بریدگیها و دره های پست ، این گونه بریدگیها و دره های بین آنها در اثر فرسایش های متفاوت ماسه سنگ نوع «میوسن Miocene» ، سنگ های آهکی و مارن بوجود آمده است .

۵- ارتفاعات شمالی به صورت هسته مرکزی طاقديس نمکی که از آهك تشکیل یافته و بلندی آنها تا ۲۰۰۰ متر میرسد و به صورت يك سد و حصار طبیعی بین مناطق دوردست و بخش ساحلی قرار دارد .

چندین رودخانه موسمی در دره های کم عمق و زمین هائی که دارای خاك آهك و کیفیات آن از نوع «میشان» و «آغا جاری» است جریان مییابد . شعبه های رودخانه «گاربه» که در شمال غربی سیراف جریان دارد طاقديس نمکی را بریده و دره های گودی تا عمق ۲۰۰ متر ایجاد کرده است . رودهائی که در بخش شمال شرقی جریان دارد از ارتفاعات و مجراهای برپیچ و خم

می گذرد و از میان دره های عمیق از طریق تنگه هایی به دریا میرسد. این تنگه ها از برجستگی های نوع «بختیاری» عبور می کنند. دو تنگه خالی موقعیت آبراهه های پیشین را نشان میدهد که اکنون رودهای بزرگ جایگزین آنها شده است. باران سخت و تند و عدم وجود گیاههای نگهدارنده آب موجب میگردد که آب حاصل از باران هدر رود و ثمری نداشته باشد، در نتیجه لایه های نوع «آغا جاری» توسط آبراهه ها ویران گشته است، لکن اراضی پرتگاه دار نوع «میشان» مرکب از تخته سنگهای صاف بوده فقط بقایائی از سنگهای دوره های پیشین را دربردارد. در بخش فوقانی زمین های نامرغوب رسوب های زیادی از نوع «میشان» محتوی لایه هایی که بر اثر ویرانی شدید در پائین دست رودخانه تشکیل گردیده یافت شده است. رابطه بین این لایه ها را با خاک های ته نشین شده روی پرتگاه ها بدست آوردیم، این ارتباط دال بر آنست که این پوشش خاکی در زمان گذشته تقریباً مداومت داشته است، علاوه بر آن وجود سیستم زراعی دوره میانه در بالای دره ها و قطعات پراکنده اراضی مزروعی روی زمین های هموار دره نابند دال بر آنست که بدون شك عمل فرسایش بیشتر در هزاره گذشته انجام گرفته است و می رساند که پوشش خاکی در دوره عظمت سیراف بطور قابل ملاحظه ای وسیع تر بوده است. در منطقه سیراف به آثار و بقایائی از سه گونه فعالیت انسانی برخورد کردیم: مخازن آب و ارتباطات و کشاورزی، تأسیسات مربوط به مخازن آب عبارتست از: در مرحله اول سدها و مجراها که طویل ترین آنها بیش از ۸ کیلومتر است. ارتباطات از راه زمینی و چهار پایان صورت میگرفت. جاده جدیدی که به جم و گله دار منتهی میشود در امتداد راههای قدیمی است که در بعضی جاها سنگ فرش بوده است، راههای مزبور معمولاً در ته دره ها قرار داشت فقط در نقاطی که رفتن در داخل دره ها ممکن نبود این راهها با شیب تندی در سربالائی ها ادامه پیدا می کرد.

نوع کشت و زرع بستگی به حاصلخیزی خاک دارد و برخلاف همه

گزارشهای منفی، خاک منطقه سیراف قابل کشت است. بنابراین غیر منتظره نخواهد بود که علیرغم اراضی محدود کشاورزی فعلی کشتزارهایی وسیع یا آثاری از سیستم زراعی قدیمی مشاهده گردد که بعضی از آنها مربوط به دوره میانه میشود. طی بررسی‌ها توانستیم گزارشی در مورد زمین‌های مزروعی مربوط به سال ۱۹۷ هجری روی خاک رس همراه با ماسه در بخش ساحلی و دره نابند تهیه نمائیم. نظیر چنین خاکی در دوره متأخرتر یعنی در سال ۳۹۵- هجری روی زمین‌هایی که در دوره میانه زراعت نمیشد وجود داشت و دلیل آن این است که این اراضی در روزگار فعلی کشت میشود. تصور میکنیم که بیشتر این اراضی احتمالاً در هزاره اول میلادی کشت میشد. بعلاوه فرسایش در دره نابند تمام‌خاکی را که از سال ۹۹ هجری وجود داشت جابجا کرده است، جائیکه یقیناً شیوه کشاورزی برقرار بوده تصور میکنیم که کشت و زرع در مقیاسی وسیع‌تر از آنچه که حالیه عمل میشود انجام میگرفته است، در واقع امکان دارد که تا سال ۷۰۰ هجری این اراضی بصورت مزارع کشاورزی و باغات بوده است.

امروزه ۷۵ درصد کشت و زرع ناحیه طاهری بطریق دیم است، کشاورزی بستگی به باران زمستانی دارد، حتی هنگامیکه مقدار آن کافی است، ممکن است بر اثر ریزش بی‌موقع مفید فایده‌ای نباشد. با صرف سرمایه و کوشش بیشتر کشاورزان سیراف محصولات بیشتری از طریق آبیاری تهیه میکردند. در واقع وجود آبراهه و آثار کشت و زرع دال بر آنست که ۷۲ تا ۸۰ درصد زمین‌های موجود احتمالاً آبیاری میشد.

اگرچه استعداد باروری مزارع سیراف بطور قابل ملاحظه‌ای بیشتر از مزارع و باغات طاهری فعلی (که ۲۰۰۰ نفر سکنه دارد) بود، با وجود این کفاف نیازمندیهای شهر را نمیداد. اگر این نظر درست باشد خوار و بار عمده سیراف از جای دیگر وارد میشد. در این مورد جاده سنگفرشی که به جم و کله‌دار میرفت دارای اهمیت ویژه‌ای بود، این جاده‌ها از نوع جاده معمولی

کاروانی نبود که بسوی شهرهای فلات ایران راه داشت. همانطور که بررسیها بطور قطع نشان داده است دره جم و جلگه کله‌دار حاصلخیز و جزء مناطق پر آب بشمار میرود، محصولات این دو منطقه در بازارهای مکاره سیراف عرضه میشد.

۲- کاوشها :

کاوشهای عمده‌ای در مناطق B، J، K، M، N و O بعمل آمد، لیکن برای تهیه نمونه‌ها و موادی که جهت آزمایش شستن خاک لازم بود در مناطق C، D، E و F نیز گمانه زنی صورت گرفت.

کاوش‌های مناطق عمده بشرح زیر توضیح داده میشود:

- ۱- محوطه B : دژ ساسانی.
- ۲- محوطه K : جایگاهی کاخ هانند.
- ۳- محوطه M و P : مسجد، بارو و سایر ساختمانهای مجاور ساحل.
- ۴- محوطه J : مجموعه ساختمانی دفاعی واقع در گوشه غربی سیراف.
- ۵- محوطه N : ساختمانی شبیه کاخ.
- ۶- محوطه O : گورستان باستانی.

۱ - محوطه B : دژ ساسانی

در آغاز امر کاوش منطقه B پی گیری گردید. طی پنج موسم کاوش متوجه شدیم مسجد بزرگ که اندکی بعد از سال ۸۰۳/۴ میلادی (۱۸۸ هجری) بنا شده از سه طرف محصور در بازار بود. زیر مسجد بزرگ بقایای يك دژ و يك مجموعه بیرونی قرار دارد که تاریخ بنای آن به عصر ساسانی میرسد. در کاوش موسم گذشته، کاوش منطقه B را به سه منظور دنبال کردیم:

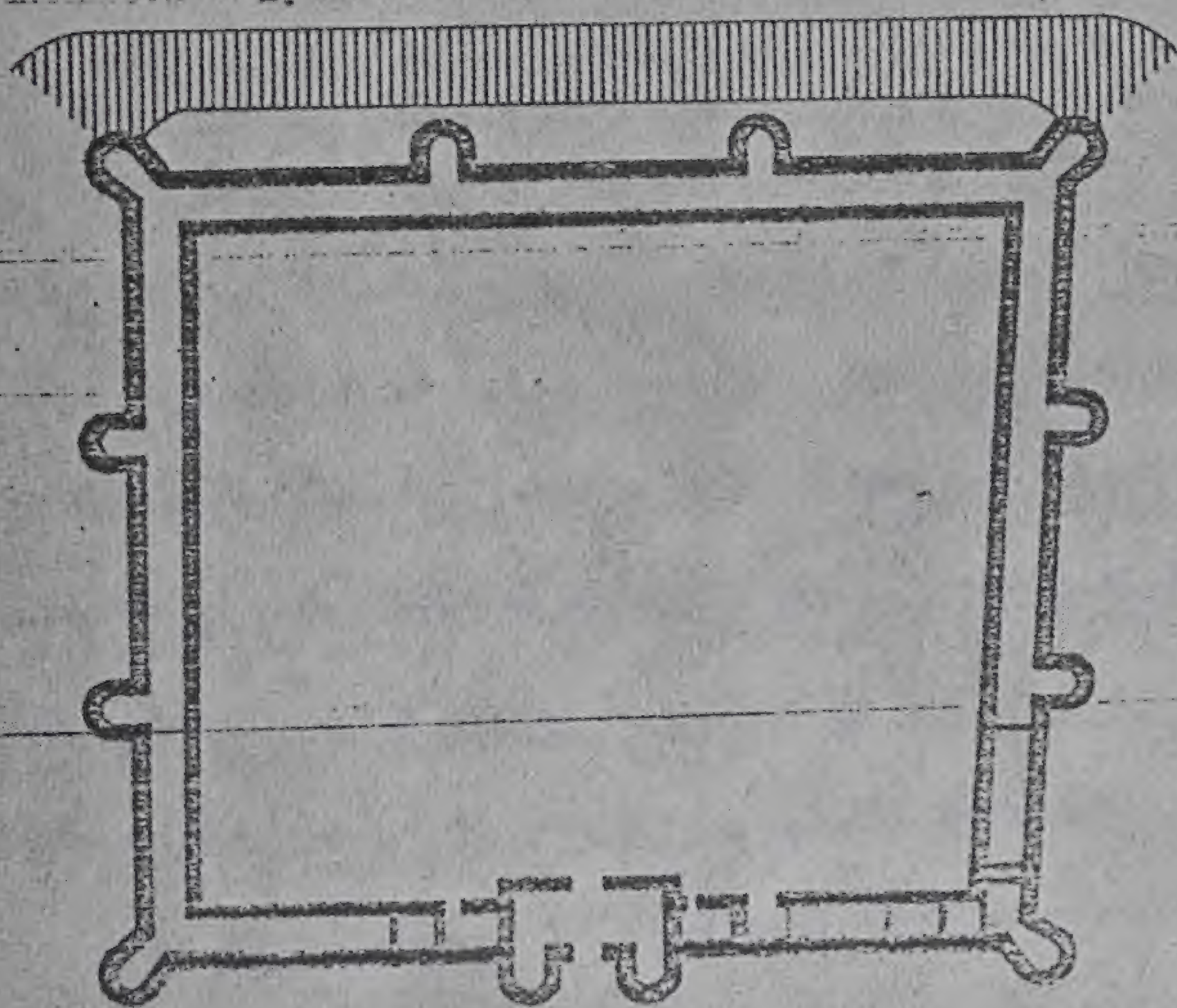
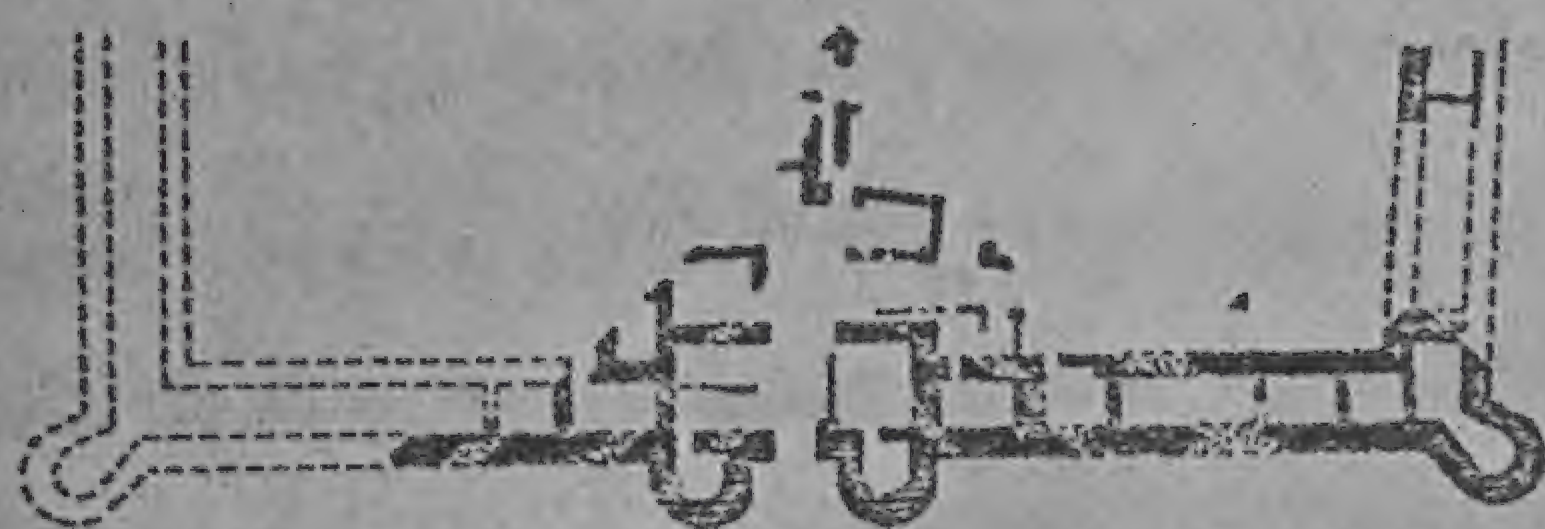
- ۱- یافتن آثار سکونت در بخش زیرین دژ ساسانی.
- ۲- جمع آوری مدارکی جهت تعیین قدمت دژ و اثبات این مطلب که آیا دژ مزبور بشکل مربع بوده است؟

۳- بررسی محوطه شن و ماسه‌ای شمال مسجد بزرگ و اثبات این نظر که محوطه یاد شده احتمالاً میبایستی يك میدان بوده باشد .

اولین اسکان: با گمانه زنی در جنوب قلعه آثاری از ساختمانهای اولیه بدست آوردیم ، مثلاً در بخش بیرونی برج زاویه جنوب شرقی قلعه ، مخزن آب کوچکی آشکار شد که دارای ملاط ساروج بود . ظاهراً از این مخزن زمانی که ساختمان دژ شروع گردید استفاده میشد ، بدلیل اینکه زوایای آن راجهت ایجاد شالوده‌ای برای ساختن برج بامصالح ساختمانی پر کرده بودند. در گمانه دیگری مجاور مدخل قلعه قسمتی از يك گودال سنگچین شده را کاوش کردیم که احتمالاً محل يك کلبه بوده است ، همراه با آثار مزبور مقداری سفال نیز در داخل دژ بدست آوردیم که از جمله آنها سفال نوع قرمز براق هندی میباشد ، همچنین يك قطعه سفال ظریف نارنجی رنگ با نقوش تزئینی بدست آمد ، بنابراین ، نتیجه میگیریم که قدیمی ترین بناهای موجود در منطقه B به قرون اولیه بعد از میلاد تعلق دارد ، هر چند دلیلی نداریم که تصور کنیم این ابنیه مربوط به عصر پیش از ساسانی باشد.

دژ ساسانی : در پایان کاوش موسم پنجم ، بخشی از جنوب قلعه ساسانی از جمله يك مدخل عظیم ، گوشه جنوب شرقی ، بخش کوچکی از جانب شرقی را آشکار ساختیم (نقشه شماره ۲ و تصویرهای ۲۰۱) . طول محور مدخل از زاویه جنوب شرقی ۳۱ متر بوده و دال بر آنست که جانب جنوبی بصورت قرینه بود. قبلاً نظر دادیم که عرض قلعه ۶۲ متر است. در مجله ایران شماره ششم متذکر شدیم که ساختمان دژ بصورت مربع بود . سال گذشته از طریق کاوش در زاویه شمال شرقی دژ به تحقیق این مطلب پرداختیم . کاوش نامبرده دو نتیجه مهم بدست داد: نخست دریافتیم که قلعه تقریباً مربع شکل بوده است ،

Ditch



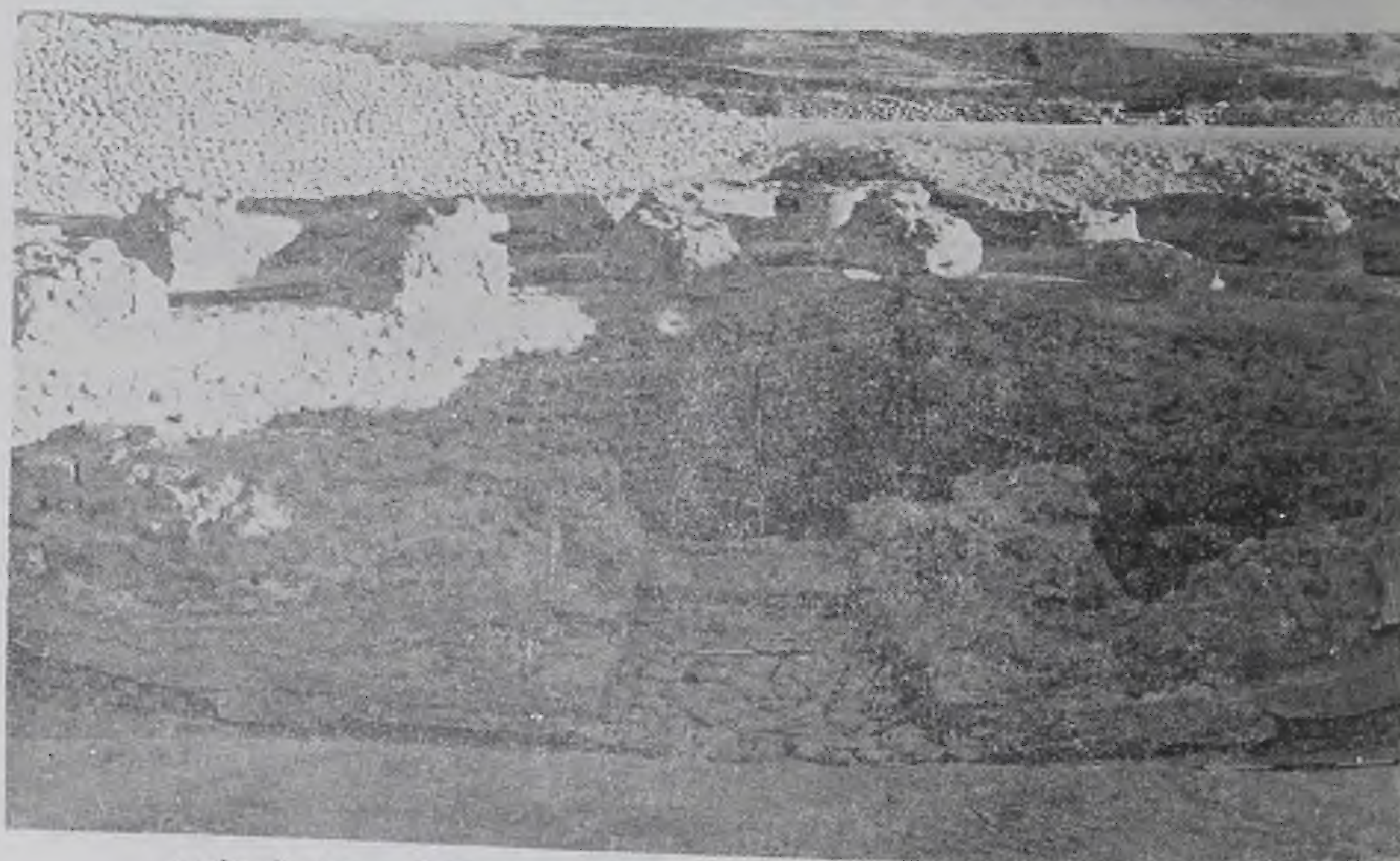
0 30
Metres

DW d

نقشه شماره ۲ - محوطه B . دژ ساسانی : پلان باز سازی شده



تصویر ۱ - محوطه B ، ورودی دژ ساسانی در دوره اول ، دید از جنوب غربی (۱)



تصویر ۲ - محوطه B ، ورودی دژ ساسانی در دوره اول ، دید از جنوب

۱- کلیه تصاویرهای این مقاله از مترجم است .

دیگر اینکه موفق به کشف يك خندق شدیم. ضلع شرقی قلعه ۵۷ متر طول داشت نه ۶۲ متر، وزاویه بین جوانب جنوبی و شرقی ۹۴ درجه بود نه ۹۰ درجه. در بخش شمالی قلعه خندق کم عمقی وجود داشت که کف آن مسطح بود و توسط محوطه‌ای از دیوار بیرونی دژ مجزا میشد. کاوشهای انجام شده در جانب جنوبی دژ هیچ نوع آثاری دال بر وجود خندق بدست نداد و نتیجه میگیریم که فقط گذر گاههای روبه خشکی دارای خندق بوده است.

بازار: گمانه زنی در بخش شمالی مسجد نه فقط زاویه شمال شرقی قلعه را آشکار ساخت بلکه بخشی از بازار را نیز نمایان کرد و باتوجه به دان معلوم شد که محوطه شن و ماسه‌ای سابق الذکر میدان نبوده است. در بازار پنج دوره مهم ساختمانی ملاحظه شد. نخستین بناها که کف آن محتوی دوسکه سربی از سال ۱۸۸ هـ (۴-۸۰۳ م) میباشد همزمان با مسجد یابه فاصله اندکی پس از اتمام مسجد بنا شد. در بخش تحتانی کف بناهای دوره دوم پنج سکه از اواخر قرن دوم هجری (اواخر قرن هشتم یا اوایل قرن نهم میلادی) بدست آمد. آخرین مرحله ساختمانی ظروف سفالی نوع اسگرافیاتو- Sgraffiato از قرن پنجم هجری (یازدهم میلادی) همراه داشت. در میان اشیاء مکشونه از کف بناهای دوره ۲ تا ۵، قطعات مفرغی مشاهده شد و دال بر آنست که این بخش از بازار همیشه توسط فلز کاران مورد استفاده قرار میگرفته است، باتوجه به نتایجی که قبلا از آثار خارج مسجد و منطقه C گرفته شده و نیز مدارك مکشوفه از گمانه های فوق الذکر تصور میرود که به احتمال قوی بازار همزمان با مسجد بزرگ ساخته شده باشد، این اثر فوق العاده یکی از هدفهای نوسازی و تجدید بنای شهر سیراف بوده که بهنگام اجرای طرح و نقشه منظم سیراف در حدود سال ۱۸۵ هجری (۸۰۰ میلادی) و کمی پس از آن تاریخ به سال ۱۸۸ هجری (۴-۸۰۳ میلادی) صورت گرفت.

۴- محوطه K: جایگاهی کاخ مانند

در سال ۷۱-۱۹۷۰ (۱۳۴۸ شمسی) شروع به کاوش بناهایی کردیم که بر

روی پشته‌ای قرار دارد. این پشته دره «شیلاو» را از جلگه ساحلی جدا می‌سازد. آثار سطح الارضی دال بر آنست که این مجموعه بیش از ۱۵۰ متر طول و ۷۵ متر عرض، دارد. در جنوب محوطه، جایی که شیب پشته اندک بوده و مشرف به دریاست بخش‌های طویلی از حصار بیرونی دیده می‌شود. در بخش شمالی ضرورتی به دیوار نبود زیرا در این بخش که پشته به دره «شیلاو» مشرف است دارای شیب تند و پرتگاه می‌باشد، کاوشهای انجام شده در انتهای غربی این مجموعه نشان داد که محوطه مزبور جهت ایجاد دو ساختمان به ابعاد 38×38 متر و 28×20 متر تسطیح گردیده بود. وضعیت و ابعاد استثنائی این مجموعه باعث می‌شود که در مورد آن صفت «کاخ هانند» بکار برده شود. (نقشه‌های شماره ۳ و ۴)

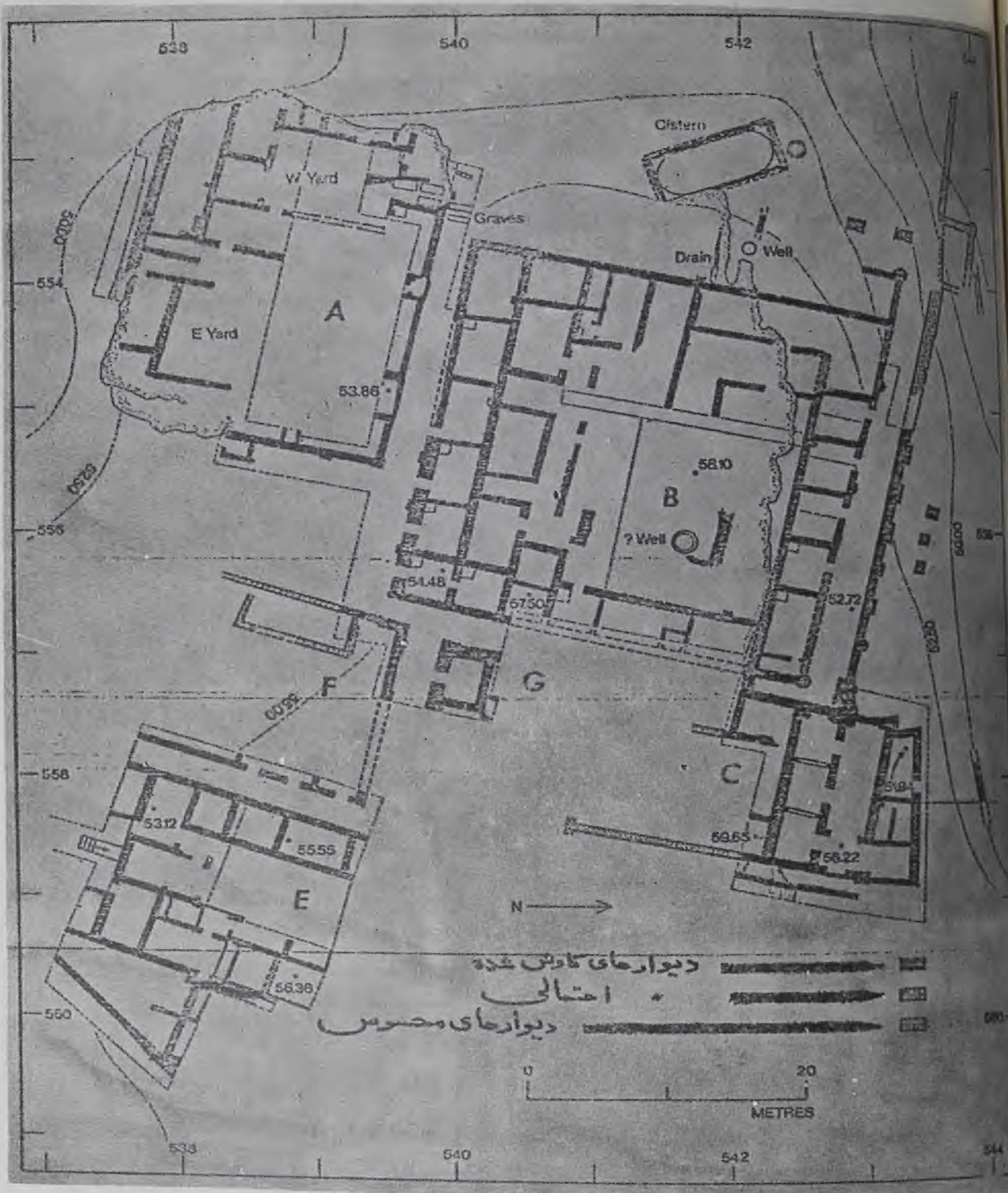
سال گذشته کاوش مختصری در انتهای غربی این مجموعه کردیم. در اواخر موسم کاوش اخیر، بخش‌هایی از شش ساختمان را آشکار کردیم که تمام آنها جالب و قابل توجه بود.

ساختمان A: این بنا محوطه‌ای را در بر می‌گیرد که $53/5$ متر از سطح دریا ارتفاع دارد. ویرانی‌های بخش جنوبی و غربی محوطه لبه‌های ساختمان را از بین برده است، با وجود این نقشه بنا نسبتاً روشن است، اندازه ساختمان 29×21 متر است، این بنا دو حیاط بدین شرح دارد: يك حیاط كوچك در جانب غرب و حیاطی وسیع‌تر به ابعاد 7×12 متر در جانب شرقی. زمانی پس از ساختن این بنا بخشی از زاویه شمال غربی آن ویران گشته و پنج گور و شاید بیشتر در آن ایجاد شده که جهات آن‌ها تقریباً شمالی - جنوبی است. حداقل دو گور دارای جملات قرآنی با نوشته‌های کوفی گلدار می‌باشد.

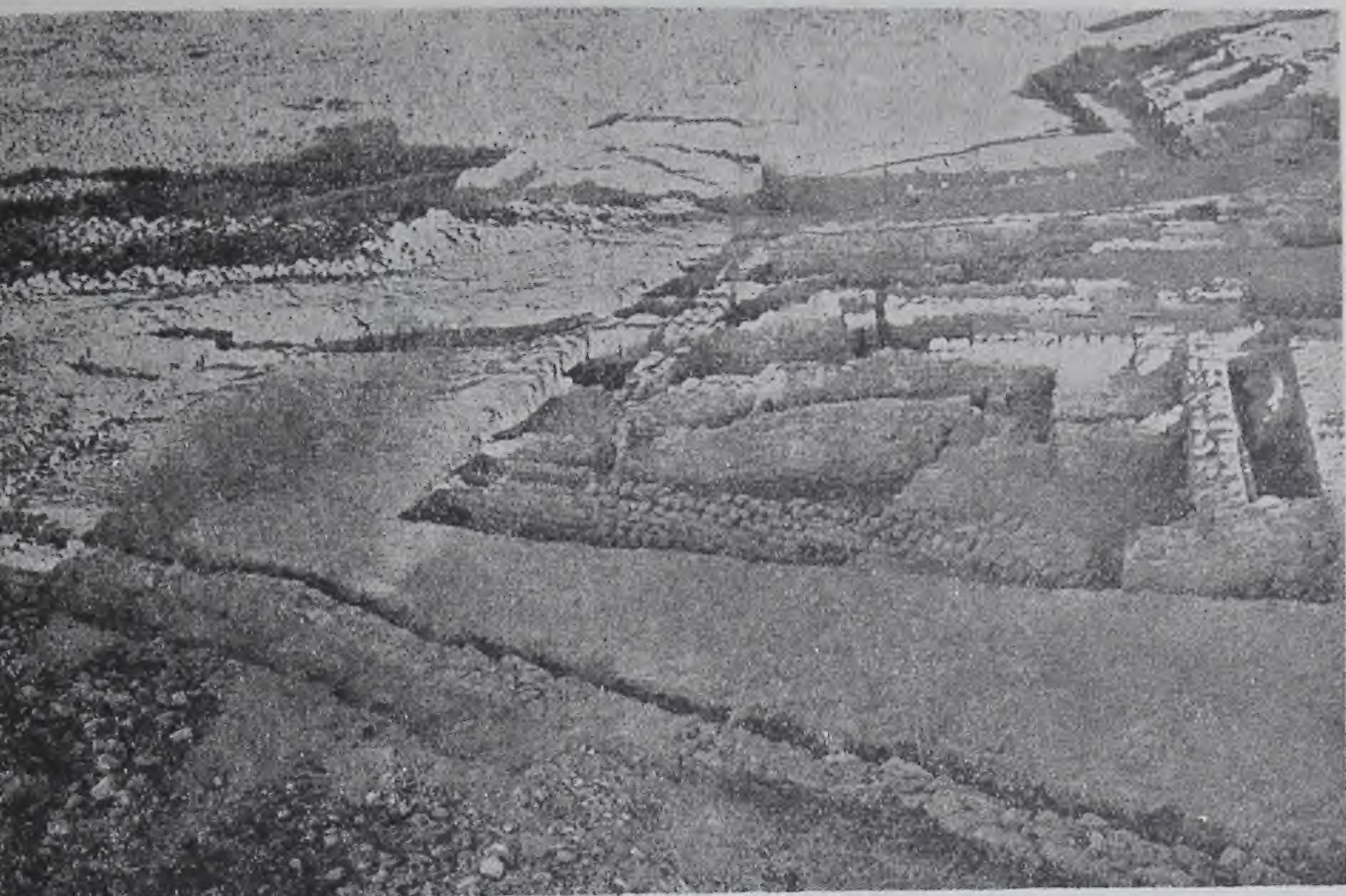
ساختمان B: ساختمان B در لبه پشته قرار دارد و وسیعترین بنای مکشوف در منطقه K بشمار میرود (تصویر ۳) در اینجا نیز پشته را تسطیح کرده‌اند، بنا دارای يك فضای مرکزی بوده و احتمالاً حیاطی است که يك رشته اتاق‌ها در سطوح مختلف آن را احاطه کرده بود، کف صخره‌ای فضای مرکزی $58/1$



نقشه شماره ۳ - محوطه K . جایگاهی کاخ مانند - مقیاس = $\frac{1}{1000}$



نقشه شماره ۴ - محوطه K . ساختمان های A, B, C, E, F و G مقیاس = $\frac{1}{500}$



تصویر ۳ - محوطه K ساختمان E و B ، دید از شرق

متر از سطح دریا بالاتر است. سطوح محوطه جنوبی نیز تقریباً ۵۴/۵ متر بالاتر از سطح دریا است. در بخش شمالی نیز راهروئی قرار دارد که ارتفاع کف آن از سطح دریا ۵۲/۷ متر است. آثاری از دو دوره ساختمانی در این بنا بدست آوردیم. در دوره نخست بنا شمع‌های نیم دایره و در دوره دوم شمع‌های مستطیل شکل داشت.

ساختمان C : این بنا نیز در لبه پشته قرار داشته و دارای اتاق‌هایی در سطوح مختلف است. محوطه حفاری شده این بنا متصل به زاویه شمال شرقی ساختمان B میباشد. این ساختمان اتاق‌هایی در دو یا سطوح بیشتری داشت، مرتفع‌ترین سطح مجاور لبه شامل اتاق‌ها و کف‌هایی است که بعضی از آنها ۵۹/۶۵ متر بالاتر از سطح دریا قرار دارد. در سطح پائین‌تر بنا کف‌هایی وجود دارد که ۵۶/۲ متر از سطح دریا بالاتر است. در این بخش دو اتاق به موازات هم به درازای ۱۲ متر و پهنای ۲/۶ و ۳ متر موجود بوده بوسیله سه درگاه

بیکدیگر مربوط میشود. اطاق جنوبی دارای دو طاق كوچك است که بر
 دوپایه باریك تکیه دارد. احتمالاً این طاق ها تکیه گاه قسمتهائی در طبقه فوقانی
 است، در منتهی الیه اطاق شمالی دیوارهایی مربوط به يك رشته اطاق های دیگر
 قرار دارد. در چند این دیوارها ۵۱/۹ متر بالاتر از سطح دریا است، احتمال می رود
 که دیوارهای مزبور نگهدارنده کف هائی هم سطح با اطاق های مشابه و هم تراز
 خود بوده باشد.

ساختمان G : این بنا در قسمت جنوبی پشته قرار گرفته و احتمالاً
 نشان دهنده زاویه جنوب غربی مجموعه ساختمانی است. اگر چنین باشد
 وسعت ساختمان آن ، $۱۳/۵ \times ۳۸/۹$ متر و در خط الرأس پشته واقع بود.

آثار سطحی نشان میدهد که حداقل سه ساختمان دیگر در لبه پشته و
 شرق ساختمان C قرار داشت ، پهنای دو عدد از این ساختمانها ۱۷ متر و ۱۶
 متر و نیم بود - در کاوشهای ۷۱-۱۹۷۰ (۱۳۴۹ خورشیدی) بخشی از يك ساختمان
 دیگر یعنی ساختمان D را که در سر اشیبی شمال پشته قرار دارد حفاری کردیم.

ساختمان E : این بنا مجاور باروی خارجی و در جنوب مجموعه
 ساختمانی قرار داشته و به صورت ساختمانی مستطیل شکل است و دو حیاط
 دارد ، پهنای حیاطها ۱۵/۴ متر و درازای آنها بیش از ۲۰ متر است. در بخش
 نهائی جنوبی حیاطی قرار داشت که کف آن ۵۳ متر بالاتر از سطح دریاست.
 يك رشته پلکان باریك به طبقه فوقانی راه میدهد که دارای حیاط دیگری
 است. بناهایی با دو حیاط در بین خانه های منطقه F دیده نشد. این قبیل
 ساختمانها احتمالاً پدیده ای است مختص محله های مسکونی « کاخ مانند »
 که مشرف به بازار بود.

ساختمان E روی شالوده بنای قدیمتری ساخته شد که نقشه آن از طریق
 کاوش شالوده آن و هم از وجود بقایای قبور روشن گردید. در ضمن کاوش
 ساختمان قدیمی سفالهای فراوانی از عصر ساسانی که قابل مقایسه با سفالهای
 لایه های اولیه منطقه B بودند بدست آمد.

ساختمان F: ابعاد این بنا $۱۷ \times ۱۵/۲$ متر است فقط در بخش کوچکی از این ساختمان کاوش کردیم لذا مطالب اندکی در خصوص طرح و نقشه آن در دست داریم.

۳- مناطق M و P: مسجد، دیوار دفاعی و دیگر بناهای مجاور ساحل منطقه M: شن زار گودی است که در ۱۵۰ متری غرب منطقه F و کاملاً در شمال ساحل قرار دارد. محوطه مزبور ۱۰۰×۸۰ متر وسعت داشته و ارتفاع آن از سطح دریا در قسمت وسط کمتر از ۱ متر است. این محل توسط پشته باریکی از ساحل جدا میشود.

محل یاد شده از سه طرف محصور در تپه های شنی است که لابلای آنها شالوده ساختمان های متعددی آشکار است. این محوطه را از این نظر کاوش کردیم که تصور میرفت احتمالاً خلیج کوچکی جهت پهلو گرفتن کشتیها بوده و بعدها با گل ولای بند آمده و مسدود شده باشد، کاوش های این بخش با حفریك رشته گمانه های متوالی (A، B، C، D، E، J و K) صورت گرفت ابعاد هر گمانه ۱۰×۲ متر و فواصل آنها از یکدیگر ۳ متر است. همزمان با این عملیات گمانه F را در حد فاصل ساحل و محوطه گود حفر کردیم سپس گمانه A را گسترش دادیم، بدین منظور که دو ساختمانی را که در شرق محوطه بود بررسی و دیگر ساختمانهای روی پشته را حفاری کنیم. بین آثار بدست آمده در این پشته دیوار مستحکمی بچشم میخورد که آن قسمت از شهر سیراف را که از جانب دریا قابل دسترسی بود محافظت کرد.

محوطه، گود: کاوش های انجام شده در این قسمت آشکار ساخت که این محل بدون شك لنگر گاه نبوده است هر چند در گمانه F آثار و علائمی از يك خلیج كوچك پدیدار شد. ردیف گمانه های K-A لایه گلی ضخیمی را روی ساحل سنگواره ای آشکار ساخت. در گمانه های A، B و G که در کنار این محل واقع است ساحل سنگواره ای باشیب ملایمی روبه مشرق امتداد

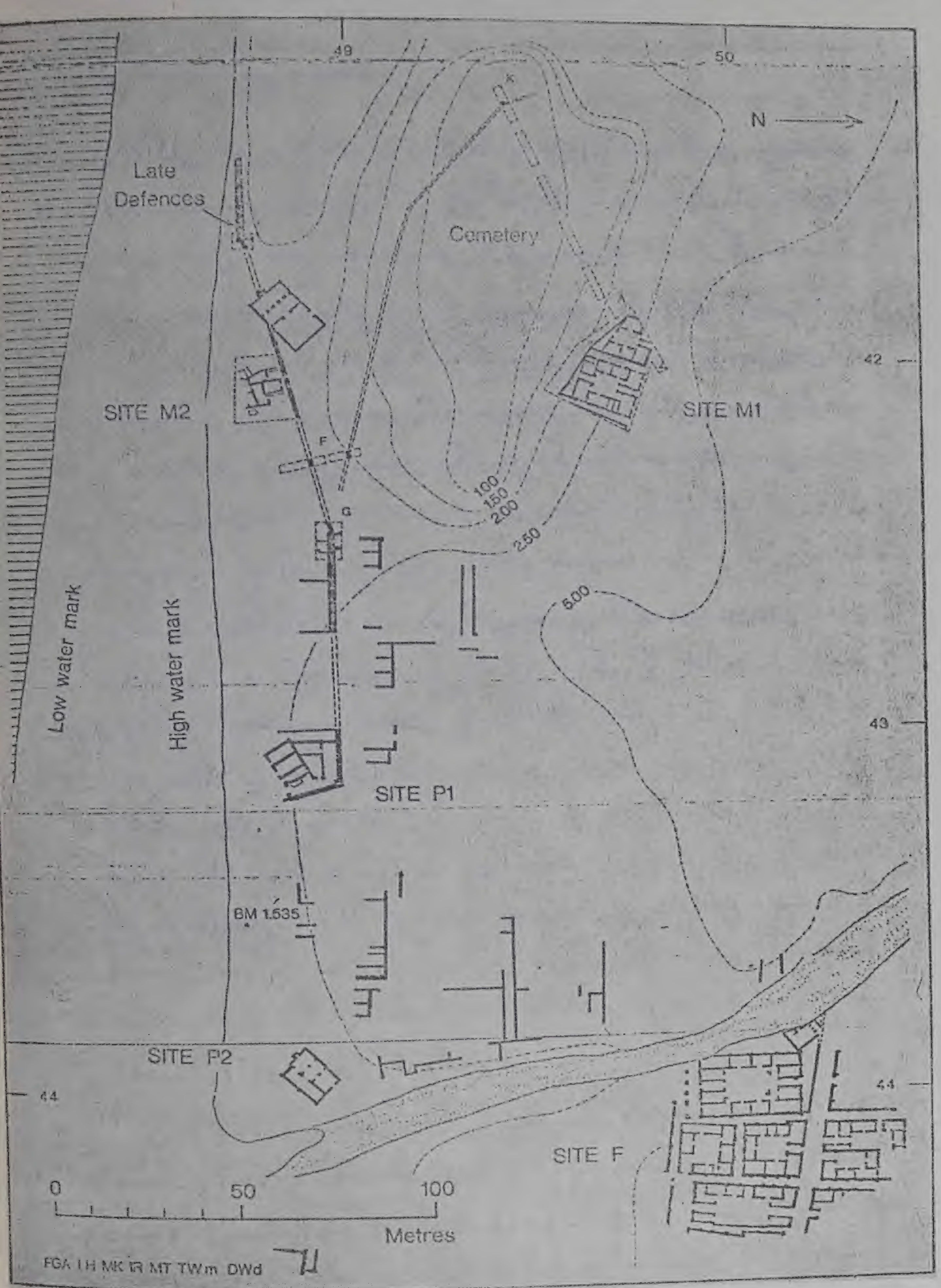
دارد. لایه گلی که بدان اشارت رفت مشابه لایه‌ای است که در زیر مناطق D، L و N دیده شد و بنظر میرسد يك لایه گلی که ظاهراً بقایای نمکزارهای پیشین است بخش تحتانی منطقه وسیعی از غرب سیراف را دربر گرفته است.

در غرب منطقه M روی نمکزارهای قدیمی ساختمان‌های زیادی بنا شده بود، در اینجا این پرسش پیش می‌آید که بچه دلیل محوطه گود متروک ماند. ردیف گمانه‌های A تا J مشتمل بر ۱۵ قبر سطحی است. با این توصیف معلوم شد که این محوطه قبرستان بود، تصور می‌کنیم بهنگامیکه محله‌های غربی سیراف نوسازی میشد قبرستان مزبور هنوز وجود داشته (در واقع شاید هنوز مورد استفاده قرار می‌گرفت) لذا اطراف آن را محترم شمرده و بحال خود باقی گذاشتند.

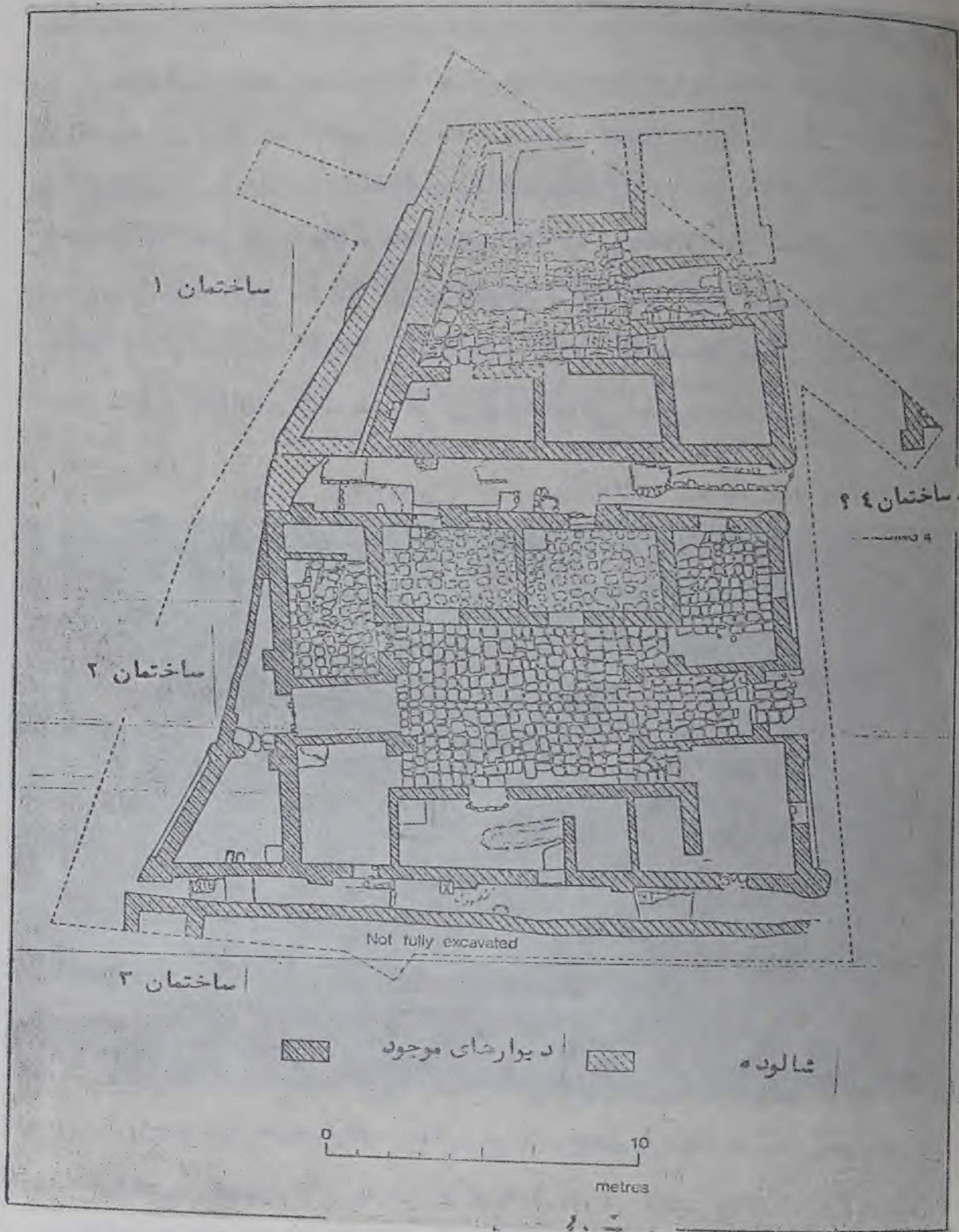
در جنوب منطقه M و به فاصله کمی از ساحل در گمانه‌های F و H لایه‌هایی از آشغال و مواد دور ریختنی بر روی يك لایه خاکی که فقط چند سانتیمتر بالاتر از سطح دریاست دیده شد. این لایه آشغال بیشتر شامل سفالهای قرون ۳ و ۴ هجری (۹ و ۱۰ میلادی) است، بنابراین بنظر میرسد که بر که یا خلیج کوچک این بخش بازباله و فضولات انباشته شده بود. (نقشه ۵)

منطقه ML: در شرق گورستان دو ساختمان را کاوش کردیم که عبارت از ساختمانهای شماره ۱ و شماره ۲ باشد. جلو خان این بناها روبه خیابانی بود که از شمال به جنوب امتداد داشت، کوچه باریکی ساختمانها را از یکدیگر جدا می‌کرد، کوچه دیگری ساختمان ۲ را از ساختمان ۳ مجزا مینمود که البته این ساختمان را مورد کاوش قرار ندادیم.

خیابان‌های این محل دارای شبکه بندی مشابهیست که در محله F ملاحظه گردید و ۱۷۰ متر در جهت شرق (شاید ۱۰ دستگاه) و ۷۰ متر (احتمالاً ۴ دستگاه) بسمت شمال امتداد دارد. ساختمان‌های معمولی منطقه ML همان وضعیت مشابه خانه‌های منطقه F را دارند، لذا احتمال میرود که تمامی سه منطقه مزبور بخشی از يك محله را تشکیل میداد که در قرن پنجم هجری زندگی در آن جریان داشت (نقشه ۶)



نقشه شماره ۵ - محوطه P و M، F مقیاس = $\frac{1}{1000}$



نقشه شماره ۶ - محوطه ML

ساختمان شماره (۱) به پهنای ۱۲ و درازای ۹ تا ۱۳ متر دارای يك راهروی ورودی و اطاق است که سه طرف حیاطی را احاطه کرده است. آثاری از دو دوره ساختمانی در این بنا بدست آوردیم. از جمله در قسمت جنوبی مدخلی دیده شد که تعمیر کرده بودند، اطاق شماره ۵ در ابتدا دارای پستویا اثری مشابه آن در انتهای غربی بود که بعدها ویران گشت اطاق ۳ دارای دریچه‌ای مشرف به خیابان بود که بعدها بدقت مسدود شد. بجز اطاق ۵ که دارای کف سنگفرش بوده تمامی اطاقها کف گچی داشته است (تصویر ۴).



تصویر ۴ - محوطه ML ، منظره عمومی ساختمان ۱ ، دید از شمال غربی

ساختمان شماره ۲: دارای ظرافت معماری بیشتری است. وسعت آن ۱۶/۵ × ۱۴ متر و دارای يك ضمیمه سه گوش در جانب غربی است. ساختمان اصلی دو مدخل از خیابان و هفت اطاق در اطراف حیاط مرکزی دارد. در این

بنا دو نکته غیر معمولی وجود دارد: نخست اینکه تمام اطاق‌ها بجز اطاق شماره ۶ هر يك مدخلی از جانب خیابان دارد. دیگر اینکه اطاق‌های ۲ و ۳ دارای پستوهای کوچکی است. پنج اطاق دارای سکوهائی در يك گوشه میباشند. این ساختمان تزئینات گچ‌بری با شکوهی داشته و وجود قطعات فراوان برجا مانده امکان میدهد که وضعیت نمای غربی حیاط را تجسم کنیم، نقشه این ساختمان از نقطه نظر وجود دریاچه‌های متعدد مشرف به خیابان اختلافاتی با ساختمان‌های منطقه F دارد. این چنین وضعیتی دال بر آنست که ساکنین زیادی با فعالیت جداگانه و مستقل در هر يك از اطاق‌ها ساکن بودند، این نظریات وجود چندین نظافتگاه در بیرون اطاق‌های ۲ و ۳ و ۴ تأیید میگردد. هر چند وجود تزئینات گچ‌بری باشکوه در اطاق‌های این ساختمان مخالف این پندار است که این اطاق‌ها محل سکونت افراد کم درآمد بوده باشد با وجود این روشن است که این بنا جنبه صنعتی یا خانگی نداشته است. تصور میکنیم این بنا علاوه بر آنکه نقش تجارتنی و احتمالاً جنبه چند بنگاه یا اداره را داشته قطعاً اطاق‌های آن به صورت دکان‌هایی که قابل مقایسه با مغازه‌های بازار باشد نبوده است. (تصویرهای شماره ۵ و ۶ و ۷)

منطقه M₂: در این محوطه دو ساختمان و يك دیوار دفاعی دیده شد، این بناها و يك مسجد به علاوه يك ساختمان نامشخص جملگی در کنار گورستان قرار دارد. مسجد نامبرده بهنگام شروع ساختن دیوار دفاعی در حال ویرانی و انهدام بود. ساختمان دوم نیز در این اوقات خراب گردید.

مسجد: مسجد بصورت بنای مستطیل شکلی است، با وجود قلت آثار باقیمانده، دو دوره ساختمانی در آن تشخیص دادیم: در مرحله نخست مسجد بصورت مستطیل و ابعاد داخلی آن $8/9 \times 6/7$ متر بود، محوطه داخلی توسط چهارستون كوچك با شمع‌هایی که روی دیوارهای جانبی قرار داشت از بخش مجاور مجزا میشد. راه ورودی مسجد از میان دیوار شمال شرقی بوده دیوار قبله دارای شمع‌مدوری در زوایا و يك محراب پیش‌رفته بود. در مرحله



تصویر ۵ - محوطه ML ، منظره عمومی ساختمان ۲ ، دید از غرب



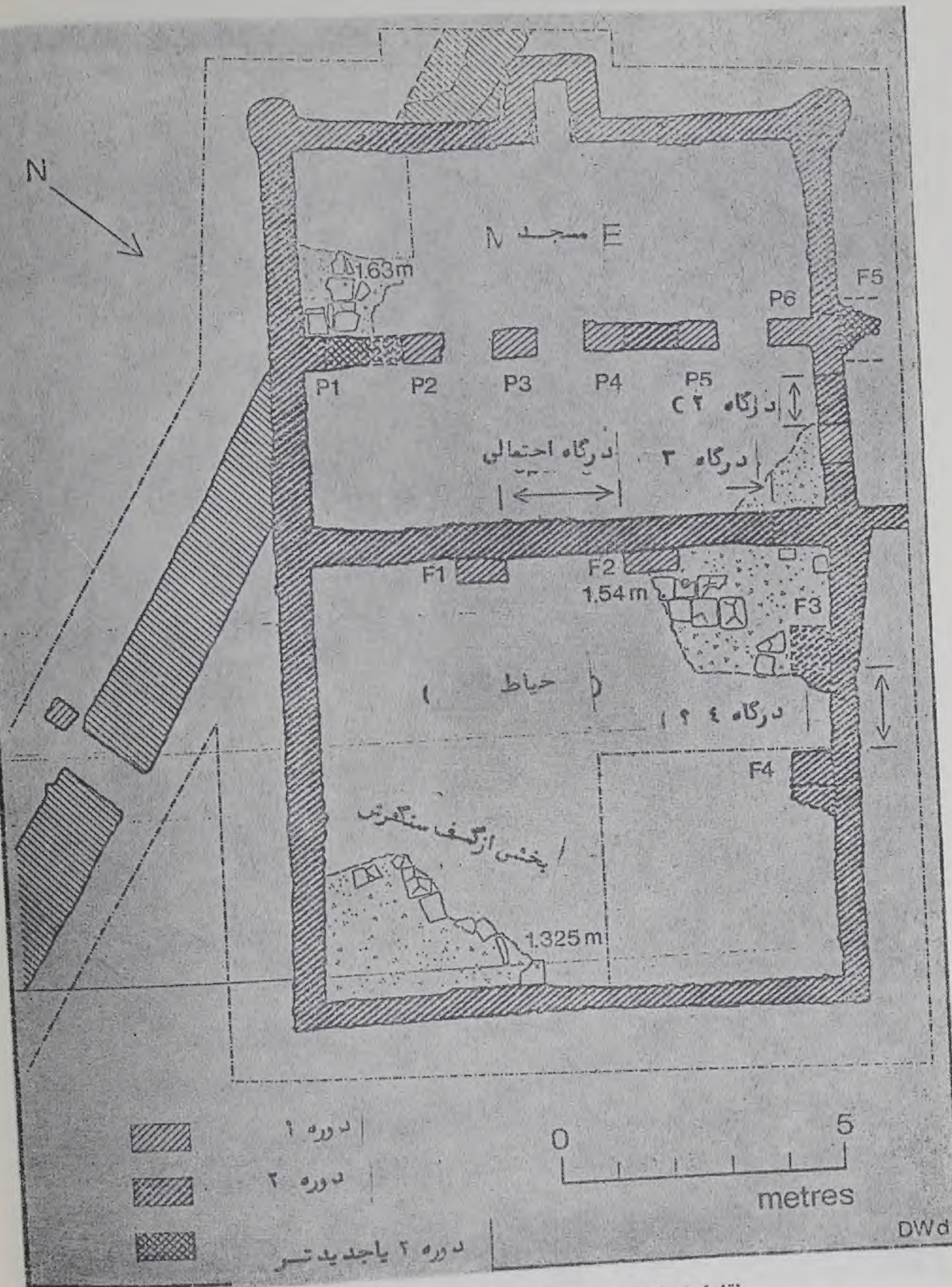
تصویر ۶ - محوطه ML ، منظره عمومی ساختمان ۲ ، دید از شرق



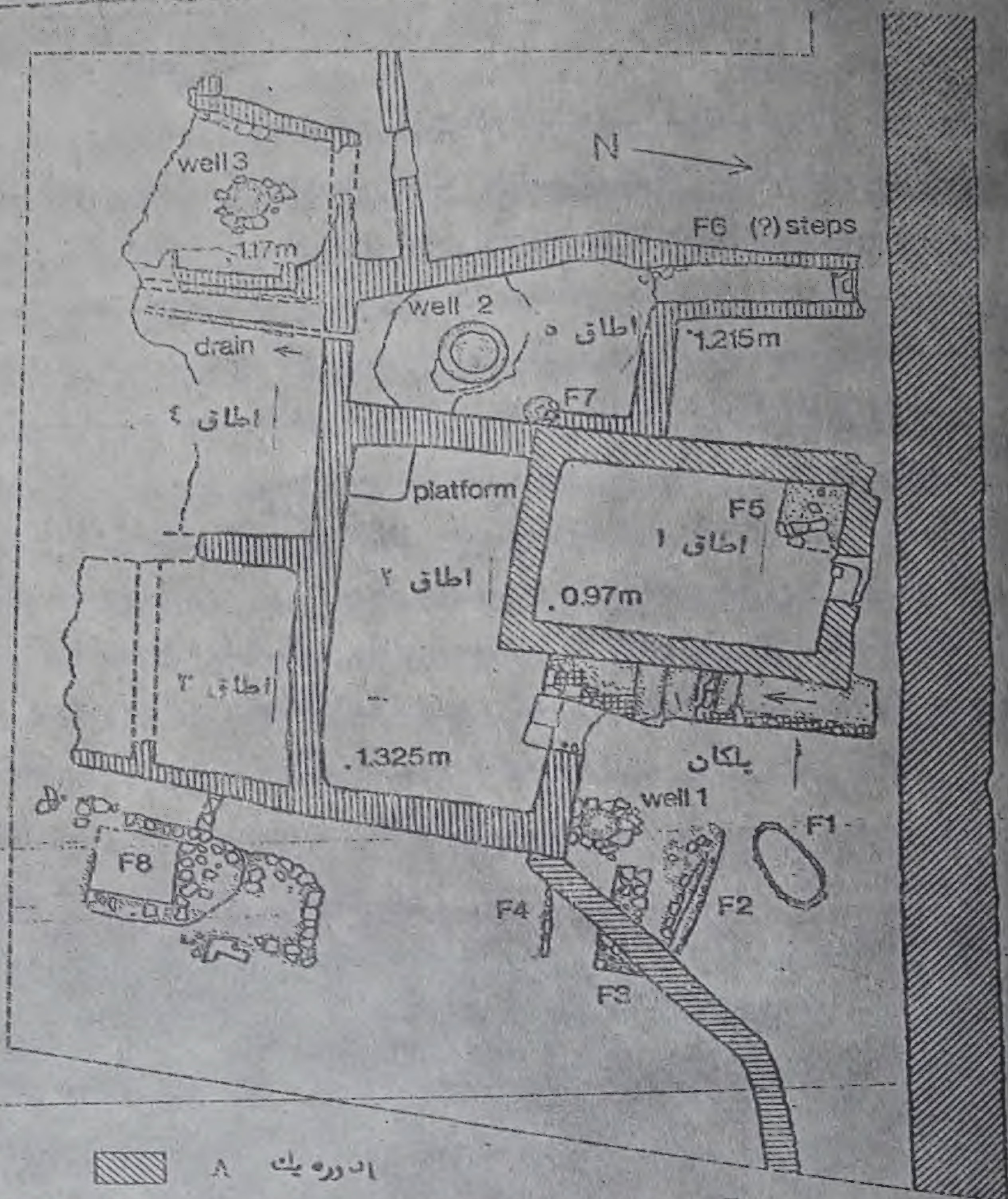
تصویر ۷ - محوطه ML ، کوچه
بین ساختمان‌های ۲ و ۳ ، دید از
شرق

دوم مسجد بازسازی شد . احتمالاً شماره ستون‌ها در این مرحله کاهش یافت .
در شمال شرقی مسجد حیاطی به طول ۸/۵ متر بنا شد که مدخلی در سمت
شمال غربی داشت . (نقشه ۷)

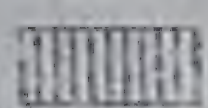
ساختمان ۲ : در جنوب دیوار دفاعی (شرح آن بعداً خواهد آمد) بخشی
از بقایای بنائی را کاوش کردیم که ابعاد و نقش آن معلوم نیست . احتمال می‌رود
که این ساختمان در شمال دیوار دفاعی ادامه داشته لکن در این بخش کاوشی
صورت نگرفت . محوطه حفاری شده مشتمل بر شش اتاق با اشکال نامنظم
و ابعاد نامتفاوت است ، سه اتاق دارای کف ساروجی و یکی از آنها دارای
چاهی بود ، در شرق ساختمان مخزن آبی قرار دارد که ملاط بین سنگهای آن
ساروج است . در هر حال بنظر می‌رسد که این ساختمان تأسیسات وضو گیری
متعلق به يك مجموعه بزرگ بوده باشد . (نقشه ۸)



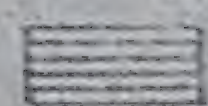
نقشه شماره ۷ - محوطه M2، مسجد، مقیاس = ۱/۱۰۰



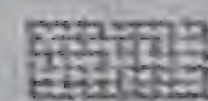
دوره يك A



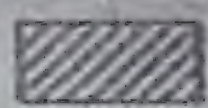
دوره يك B



دوره دو



نامشخص



آخرين دوره

0

5

metres

DWd

نقشه شماره ۸ - محوطه M₂ ، ساختمان ۲ ، مقیاس = ۱/۱۰۰

دیوار دفاعی :

این دیوار بصورت حصاری است که فاصله بین ساختمانهای موجود را پرمیکند. پهنای دیوار ۱/۳ متر است. در انتهای شرقی منطقه M دیوار دفاعی مجاور زاویه يك ساختمان بزرگ قرار دارد. در انتهای غربی نیز دیوار مزبور مجاور ساختمان بزرگ دیگری است. در خلال ساختن این دیوار قسمت اعظم ساختمان شماره ۲ ویران شده و مسجد نیز از رونق افتاده بود در گمانه H جائیکه استحکامات بخشی از يك ساختمان را در خود ادغام کرده متوجه شدیم که دیوار جنوبی بعداً تقویت شده و دیوارها به منظور ایجاد يك فضای روشن پشت حصار ویران گشته بود. جمعاً ۱۷۰ متر از این دیوار را از غرب منطقه M تا منطقه P ردیابی کردیم. چگونگی این دیوار دفاعی چنین وانمود می کند که آنرا عجلولانه به منظور دفاع از حملات ناگهانی دریائی ساخته باشند، لذا بدین منظور ساختمانها مصادره شده دیوارهای ضعیف در يك حصار ادغام و بناهای سست تخریب گردید. (تصویر ۸)

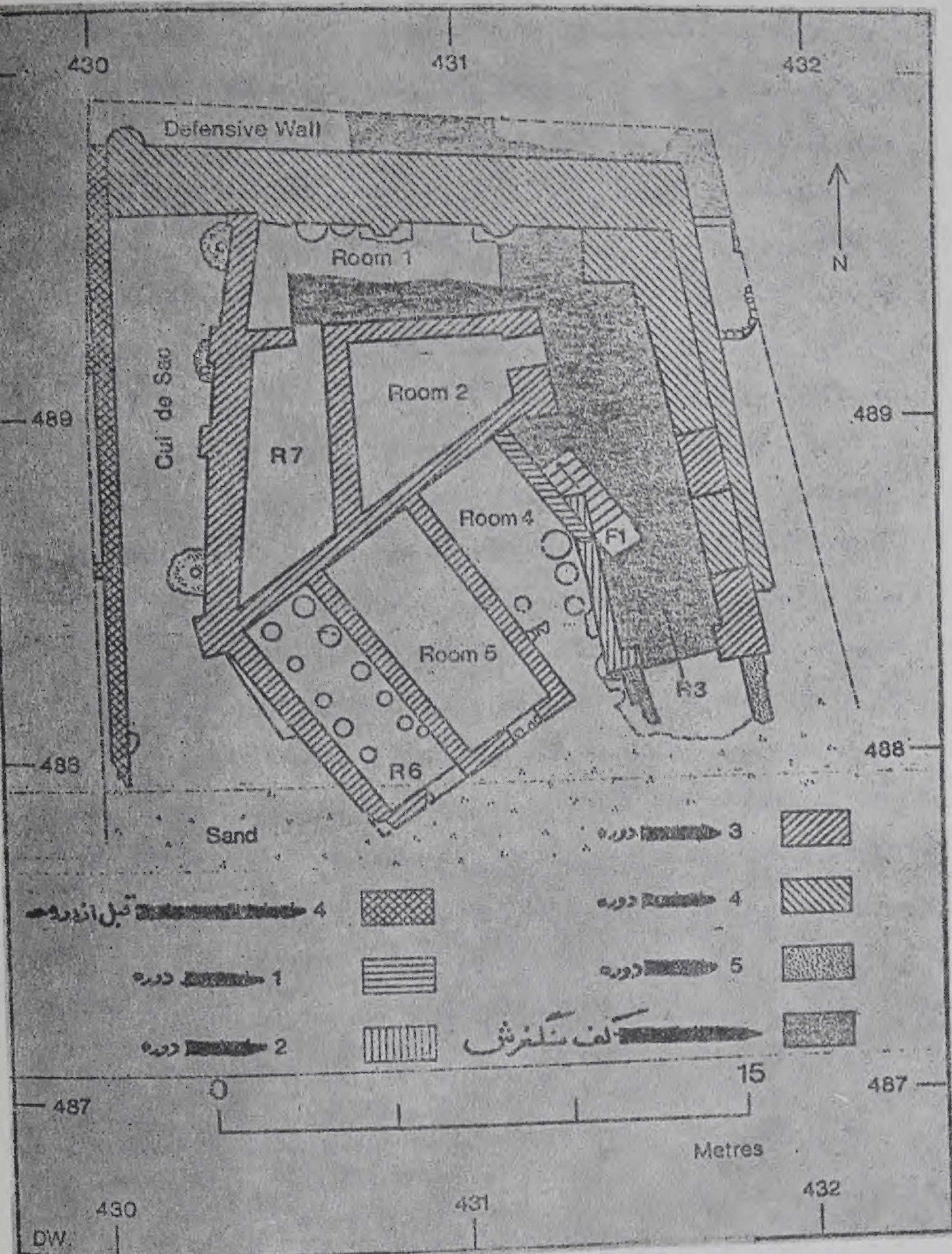
تصویر ۸ - محوطه M₂ قسمتهائی از دیوار دفاعی ، دید از شرق

منطقه P یک : در این محل بنائی قرار دارد که چهار دوره ساختمانی را دربردارد و در خلال این دوره ها نقش آن کاملاً تغییر کرده است ، در دوره نخست این بنا به صورت مسجدی بوده که اندکی از آن برجا مانده است لکن به نظر میرسد که بصورت مسجد کوچکی به درازا و پهنای $7/5 \times 7$ متر و قابل مقایسه با مساجد مناطق M_2 و C است . در زوایای شمال شرقی و شمال غربی مسجد حیاطی وجود داشت، پله های واقع در شمال شرقی مسجد احتمالاً بخشی از پلکان یک مناره را تشکیل میداد . در دوره سوم مسجد تخریب گردید و قسمتهائی بدان افزوده شد که بخشی از یک مجموعه صنعتی را تشکیل میداد. این مجموعه چندین اتاق شامل پایه ها یا جایگاه پایه های خمره های بزرگ بود ، تمام محوطه از یک لایه سیاه رنگ حاصل از ماده قیرمانندی پوشیده است . در میان اشیاء بدست آمده استخوان دنده وال نهنگ قابل ذکر است که طول آن به ۲ متر میرسد. تصور میکنیم که این مجموعه بصورت کارخانه ای بوده جهت تهیه چربی نهنگ که روغن حاصل از آن برای پر کردن درزها و شکاف تخته های قایق بکار میرفت. در دوره چهارم دیوار دفاعی در جهت عرضی این محوطه بنا گردیده و یک تغییر ناگهانی در مسیر این بنا ایجاد کرده و به سمت دریا ادامه یافت. (نقشه ۹ و تصویرهای ۹ و ۱۰).

منطقه P دو : در این جا مسجدی را کاوش کردیم که حداقل دارای سه مرحله ساختمانی بود. با این حساب مناطق F، M و P دارای حداقل چهار مسجد بود که سه تای آن (M_2 ، P یک و P) در ساحل و به فاصله ۲۰۰ متری یکدیگر بناشده بود .

منطقه J : مجموعه ساختمانی نظامی واقع در ناحیه غربی سیراف

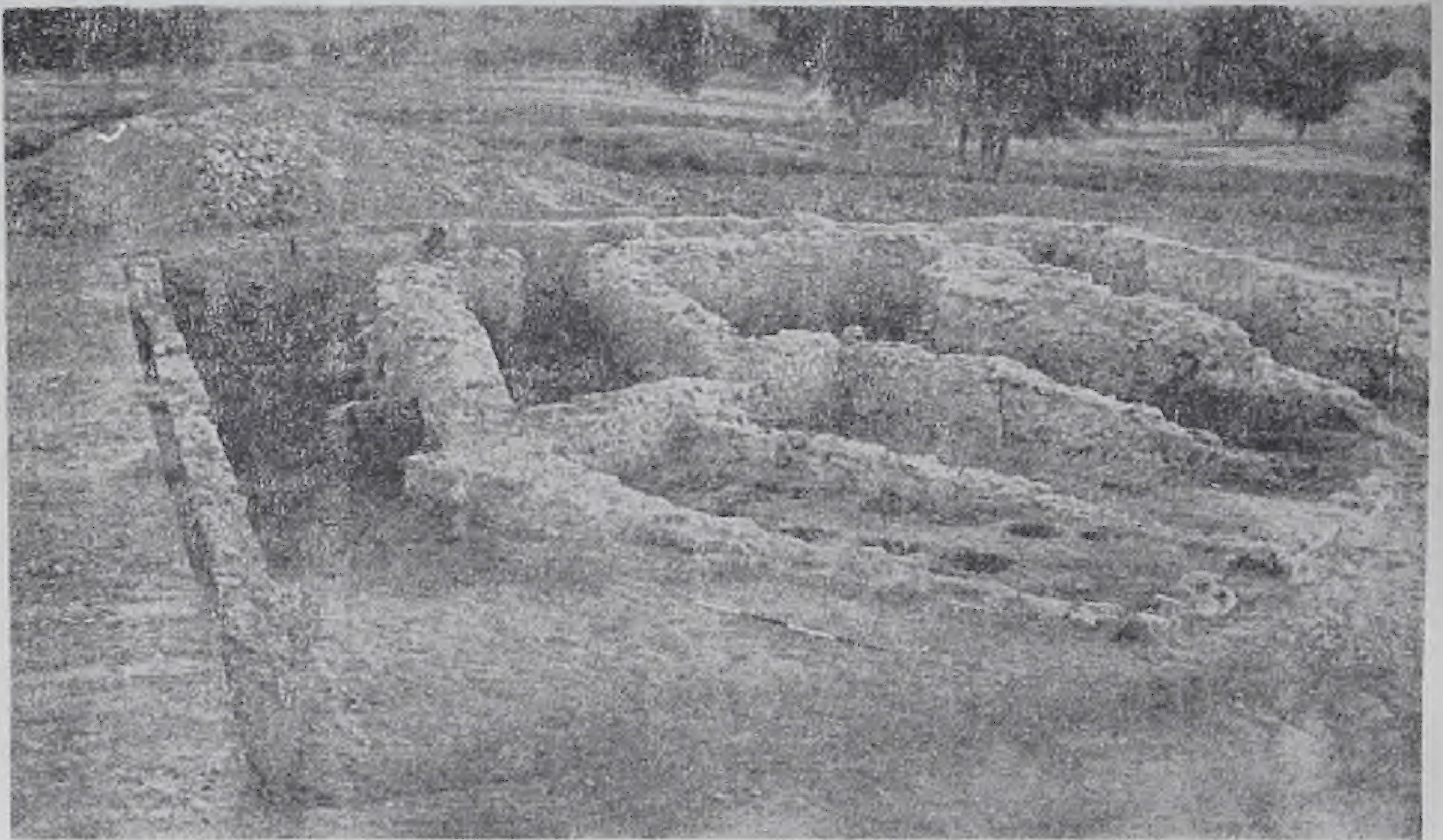
در سال ۱۳۴۹ (۷۱-۱۹۷۰) دو ساختمان را در منتهی الیه غرب سیراف حفاری کردیم. این منطقه حالیه بخش غربی خلیج طاهری را دربرمیگیرد. ساختمان ها عبارتست از: یک ساختمان بزرگ مشابه کاروانسرا یا انبار و یک



نقشه شماره ۹ - محوطه PL ، مقیاس = $\frac{1}{200}$



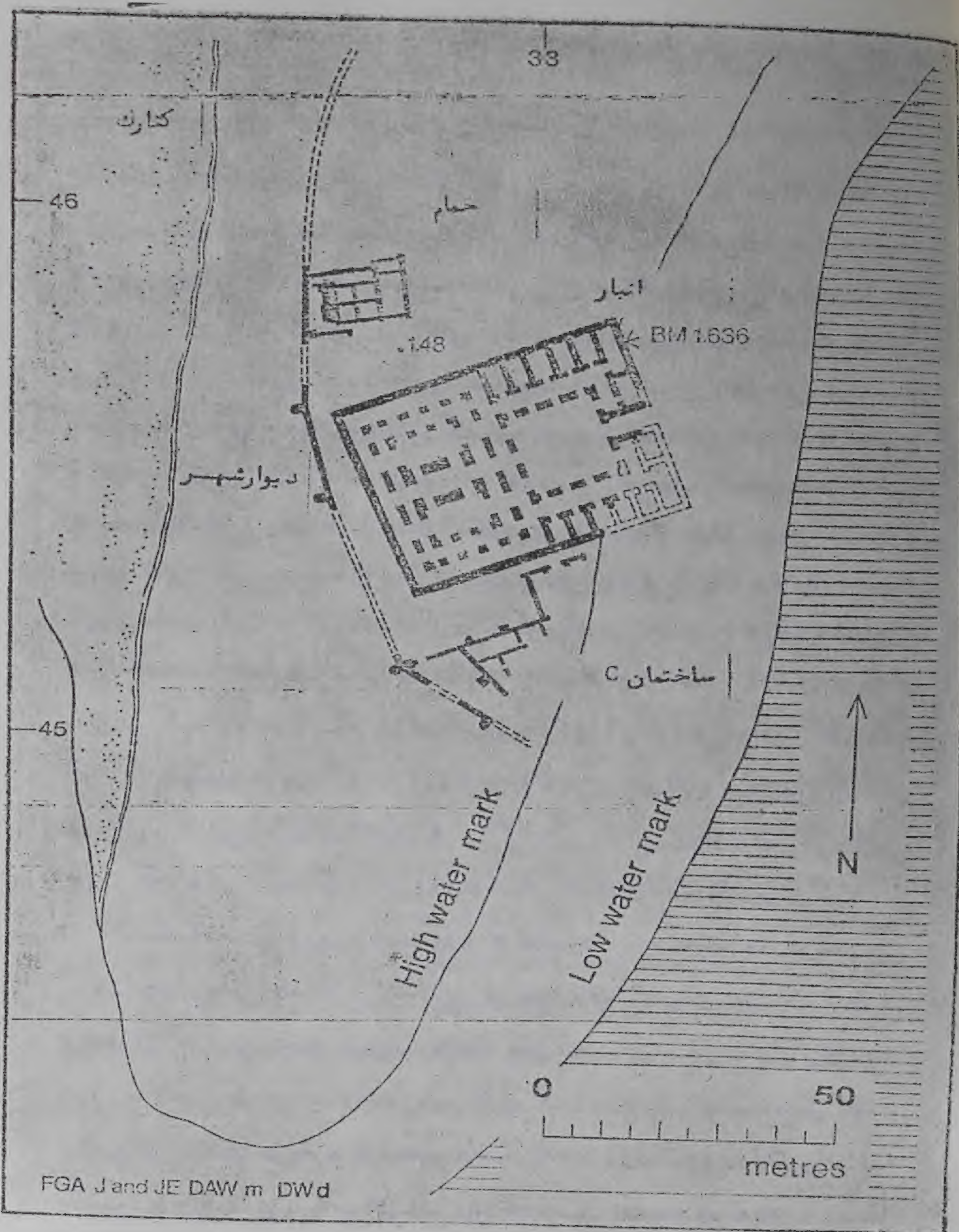
تصویر ۹ - محوطه P يك ، پلکان مناره ، دیوار دفاعی ، دید از جنوب



تصویر ۱۰ - محوطه P يك ، مجموعه ساختمانی و مسجد ، دید از جنوب

حمام. این بناها يك محوطه سوق الجیشی را دربر گرفته است که نه فقط خلیج فارس را زیر نظر داشت، بلکه بر دیوار شهر نیز مسلط بود. دیوار مزبور از این محل به سمت کناره شهر سیراف روبه خشکی امتداد داشت. سال گذشته ارتباط بین دیوار شهر و انبار و حمام را بررسی کردیم، کاشف بعمل آمد که دیوار شهر در محوطه‌ای خاتمه مییابد که احتمالا يك قلعه است که بخشی از آن (ساختمان C) در جنوب انبار قرار دارد. ساختمان C بطور قابل ملاحظه‌ای منهدم شده لکن آثار برجها مانده از آن نشان میدهد که این بنا بصورت ساختمانی غیر منظم شامل چندین حیاط مخصوص در سربازخانه‌ها یا انبارهایی بوده است و اما حمام بنظر میرسد که در محوطه‌ای قرار گرفته که تا مسافت نامعلومی روبه شمال امتداد داشته است، انبار نیز در همان محوطه قرار دارد، لکن يك اثر قدیمی نیست حفاریات زیر کفها مبین آن است که انبار روی آثار قدیمیتر بنا شده و برای ایجاد فضای کافی دیوارهای پیشین را ویران کرده‌اند. اشیاء مکشوفه از لایه‌های زیر انبار دال بر آنست که این بنا در قرن چهارم هجری (دهم میلادی) ساخته شد، با توجه به قرار گرفتن بنا در این محل و ارتباط طبیعی آن با دیوار شهر، محوطه مزبور دارای اهمیت نظامی بوده و ساختمان بزرگ احتمالا بیشتر جنبه زرادخانه داشته است نه يك انبار تجارتی. (نقشه شماره ۱۰)

با توجه به وجود دیوار دفاعی در نقاط M و P تصور می‌رود انبار یا زرادخانه مزبور اهمیت زیادی داشته است. بنظر میرسد که در مرحله نخست زرادخانه حملاتی را که از جانب دریا توسط دشمن ایجاد میشد دفع و شهر سیراف را محافظت میکرد، و اگر ساختمان مورد بحث را انبار فرض کنیم محلی بود که کالاهای گردآوری شده را در آن نگهداری میکردند زیرا که شهر تحت نظارت مستقیم قوای نظامی بود و چنانچه فرض کنیم که ساختمان یادشده زرادخانه بوده است دال بر افزایش قدرت نظامی در سیراف است. مدارك



نقشه شماره ۱۰ - محوطه J ، مقیاس = $\frac{1}{1000}$

باستانشناسی هیچگونه آثاری را که متناقض با این نظر که هردو اثر تقریباً همزمان ساخته شده باشد دربر ندارد.

خوشبختانه قرینه مثبتی برای این قبیل کارهای نظامی در سیراف در دست داریم. در مقاله‌ای که جهت مجمع علمی برای مطالعات جهان عرب در ژوئن ۱۹۷۲ در کمبریج منتشر شد، آقای آندرو ویلیامسون ظهور و سقوط صحار Suhar را در عمان تشریح کرد، عمانی‌ها بسان نیروی عظیمی در سال ۳۳۲ هجری (۹۴۳ میلادی) ظهور کرده و به بصره حمله‌ور شدند. در سالهای ۳۴۱-۲ هجری ۳-۹۵۲ میلادی، با همدستی قرمطیان بحرین، مجدداً به بصره حمله بردند. همچنانکه اصطخری به وضوح خاطر نشان می‌سازد صحار شهر مهمی در نیمه اول قرن چهارم هجری (قرن دهم میلادی) بود. ظهور صحار باعث هراس دولت آل بویه گردید، در سال ۳۵۴ ه (۹۶۵ میلادی) معزالدوله دو اردوی جنگی به مقابله عمان اعزام داشت. دومین اردو از سیراف گسیل شده و تسلط دولت آل بویه را بر آن نواحی برقرار کرده و آرامشی در عمان بوجود آورد. در سال ۳۶۲ هجری (۹۷۲-۳ میلادی) پادگان عمان شورید. ابوهرب Abu-Harb، یکی از سرداران عضدالدوله قوای عظیمی جهت گوشمالی آنجا گردآوری و به عمان حمله و صحار را ویران کرد.

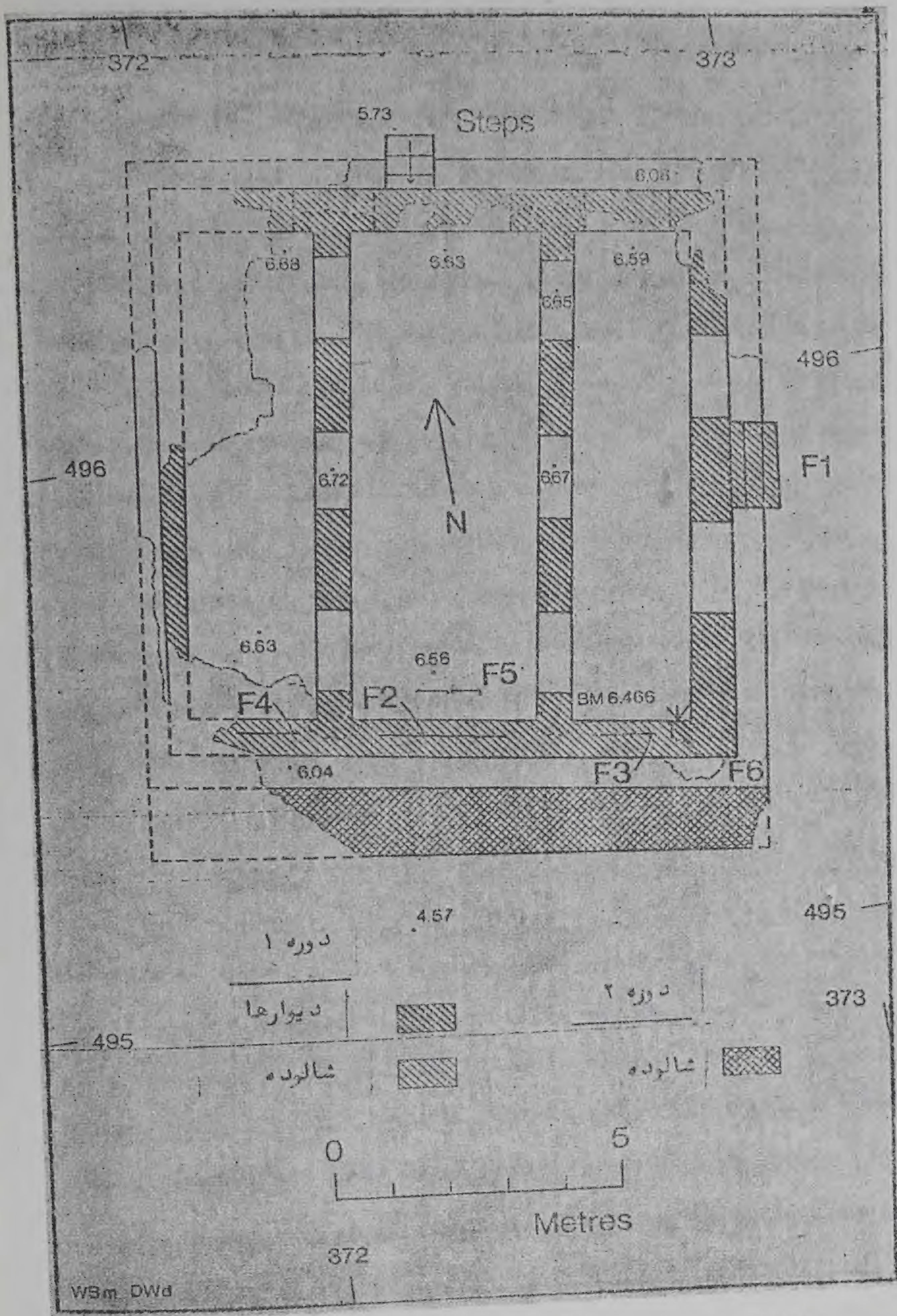
استحکامات موجود در نقاط M و P عجلولانه ساخته شد و در فواصل بین بناها دیوارهایی احداث گردید، این کار جهت دفع تهدیدی است که از طرف قرمطیان بحرینی انتظار میرفت، فاصله بین بحرین تا سیراف در آن عهد يك روزه با کشتی طی میشد، و همین‌طور از پادگان صحار، و به همین دلیل تصور می‌رود که بناهای موجود در منطقه J صورت يك زرادخانه دریائی را داشته که توسط دولت آل بویه برای دفع این مهاجمات ساخته شده باشد. بنظر میرسد که سیراف در سر لوحه فعالیت‌های آل بویه در ایالت فارس قرار داشت.

۵- منطقه N : ساختمانی با طرح همانند اخ

منطقه N در حومه غربی سیراف و به فاصله ۹۰ متری حصار شهر و ۱۲۵ متری ساحل قرار دارد. این محل به فاصله ۴۰ متری خیابانی که به دروازه شهر (منطقه L) منتهی میشود و در ۲۴۰ متری کورهای سفالگری (منطقه D) قرار دارد. بنای موجود در این محل عبارت از ساختمانی منفردی است که خیلی بد محفوظ مانده و شبیه به کاخ طویل مربع شکلی به اندازه ۱۰/۱۵ متر است. بنا، صورت اطاق منفردی را دارد که بوسیله پیاپی ستونها به سه قسمت نامتساوی تقسیم گشته است که عبارت باشد از: در مرکز به پهنای ۳/۲۶ متر و دو راهرو (تالار فرعی) به پهنای ۲/۱ و ۲/۲ متر، در دیوار جنوبی طاقچه یا طاقچه‌هایی (فرورفتگی‌ها) مشاهده شده و آثار و علائمی از یک سکوی کوچک در انتهای جنوبی تالار مرکزی بدست آمد. مجاور دیوار جنوبی سکوی مستطیل شکل باریکی قرار داشت که ظاهراً در مرحله دوم ساختار ساختمانی آنرا اضافه کرده‌اند.

بنای عمارت از قلوه سنگ و ملاط ساروج ساخته شده است. دیوارها بر پایه ستون فاقد شالوده و مستقیماً به زمین تکیه دارد. در جوانب شمالی و جنوبی و شرقی، دیوارهای بیرونی عرض‌های متفاوتی از ۰/۶۵ الی ۰/۷ متر دارد. دیوار غربی فقط ۰/۴۲ متر ضخامت داشت. عرض پایه ستونها بین ۰/۵۸ الی ۰/۶۵ متر است. پایه ستونها و دیوارها از طرف داخل و خارج دارای پوشش گچی است، حداکثر ارتفاع دیوارهای موجود ۰/۶ متر است. نظر باینکه این محل بعثت عملیات کشاورزی از سنگ و خاک پاک شده آثار و علائمی جهت تشخیص ارتفاع و یا درك کیفیت سقف برجانه‌مانده است (نقشه شماره ۱۱).

این بنا طرحی ساده دارد. کف بنا ۰/۹ متر بالاتر از سطح اراضی مجاور است. دیوارهای بیرونی از چهار جانب وسیله سکویی به عرض ۰/۶ متر و ارتفاع ۰/۳ متر محصور شده است. داخل بنا بوسیله دو راهرو تقسیم گشته



نقشه شماره ۱۱ - محوطه N ، ساختمانی با طرح بازیلیکا ، مقیاس = $\frac{1}{100}$

و هر بخش مشتمل بر دو پایه ستون و يك پشت بند در دیوارهای شمالی و جنوبی است. پایه ستون ها که $۱/۶۸$ الی $۱/۷۸$ متر طول آنهاست بوسیله دهانه هائی به عرض $۱/۳۸$ تا $۱/۴۳$ متر از یکدیگر جدا میشود. هر دهانه کف گچی دارد که ارتفاع آن $۰/۴$ تا $۰/۷$ متر است. در شمال ساختمان يك رشته پلکان مرکب از سه پله وجود دارد که ارتفاع آن $۰/۹$ متر و عرض آن $۰/۸۴$ متر و به درگاه تالار مرکزی راه دارد. این درگاه خیلی منهدم شده و ظاهراً $۲/۳$ متر عرض داشته است. احتمال میرود پایه ستونی که حالیه کاملاً منهدم شده است در ابتدا درگاه را به دو قسمت تقسیم میکرد و در گاهی در جانب غربی و پنجره ای مشرف به شرق تشکیل داده بود. در انتهای شمالی راهرو ها در گاههائی به پهنای در حدود $۱/۶$ متر وجود داشت که احتمالاً بعنوان پنجره مورد استفاده قرار میگرفت. در دیوار شرقی دودخانه به عرض $۱/۴۸$ تا $۱/۶$ متر مقابل پایه ستون های تالارهای جانبی برجها مانده است. از دیوار غربی آثار کمی وجود دارد. تصور میشود این دیوار نیز دارای دهانه هائی مشابه دیوار شرقی بوده است، پلکانی متصل به دیوار شرقی از جانب بیرون ملاحظه میشود که نقش آن مشخص نیست. فقط در يك قسمت آثاری از بازسازی دیده شد: بیرون دیوار جنوبی، جائیکه سکو زیر اثری به عرض $۱/۸$ متر قرار گرفته و پهنای تمام عمارت را در بر میگيرد. این اثر به طرز بدی ویران گشته است و تنها استنقاچی که توانستیم بکنیم آن است که این اثر بوسیله دیوارهای از سنگ و گچ محصور و دارای کف گچی و هم سطح با کف عمارت بوده است - وضع آن روشن نمی کرد که آیا این سنگ چین ها، دیوارها یا پایه ستون را تقویت میکردند یا اینکه اثر مزبور در واقع سکوی ساده ای بوده است؟

دیوار جنوبی که در حال حاضر از جهت طولی هم سطح با کف تالار است دارای سه اثر ناقص بشرح زیر است:

در انتهای تالار مرکزی دیوار از دو بخش تشکیل شده است و بین این دو بخش شکاف مشخصی موازی با کف تالار دیده میشود. در انتهای راهرو

شرقی شکاف مشابهی همراه در گاهی با کف گچی دیده میشود، بالاخره شکاف سومی در انتهای راهروی غربی موجود است.

تردید نمی توان کرد که شکاف های مزبور دارای نقش ویژه ای بود، هر چند موجب تضعیف دیوارهای بیرونی میشد. تصور میکنیم این فرورفتگی ها محل طاقچه هایی بوده باشد. از سمت خارج میبایستی دیوار مزبور تمام ارتفاع ساختمان را دربر گرفته و در داخل نقش پایه ای را برای طاقچه ها داشته باشد. در گاه گچی موجود در راهروی شرقی احتمالا بخشی از طاقچه را تشکیل میداد، هر چند امکان آن میرود که این آثار بخشی از یک دریچه یا روزنه ای بوده که با خراب کردن طاقچه بهنگام افزوده شدن اثر بیرونی آنرا ایجاد کرده باشند.

عمارت نامبرده یک اثر داخلی هم دارد که به صورت یک حفره مستطیل شکل در کف انتهای سالن مرکزی نمودار است. ابعاد این حفره $۰/۴۶ \times ۱/۲۴$ متر است و درست در جلوی طاقچه و روی محور تالار مرکزی قرار دارد. لبه های تیز و عمودی این حفره دال بر آنست که در این نقطه اثر مستطیل شکلی قرار داشته که احتمالا چوبی بوده است.

مدرك قاطعی جهت تعیین قدمت عمارت نیافتیم. این بنا روی زمین گسترده ای ساخته شده و تنها آثار مهمی که از لایه های قدیمی بدست آمده شامل ۷۵۰ تکه سفال است، سفالهای بدون لعاب مشتمل بر سفال ظریف و سفال هایی است که در کوره های منطقه D تهیه کرده اند. تمام سفال های لعابدار برنگ سبز است. از این قرار بنظر میرسد که سفال های نامبرده مربوط به نیمه اول قرن سوم هجری (قرن نهم میلادی) و از رواج افتاده بود و در لایه های مسجد بزرگ (همراه با سفال های ظریف فراوان) و در اواخر دوره ای که پشت بندهای مدور در محله F بکار میرفت نیز ملاحظه گردید (همزمان با دوره ای که کوزه های سفالین در کوره های منطقه D ساخته میشده و ظروف لعابدار نوع سامره رواج یافت)، با توجه به نمونه های یاد شده عمارت

کاخ مانند مورد ذکر در قرن سوم هجری (نهم میلادی) ساخته شده است. مورد استفاده این بنا مشخص نیست. بهر حال بدیهی است که این بنا به منظور استفاده اجتماعی در نظر گرفته شده و نقشه آن که در سیراف مشابه ندارد، این احتمال را بوجود میآورد که کلیسایی بوده باشد، لکن با توجه باینکه این تعیین هویت از قطعیت بدور است میبایستی آنرا با احتیاط تلقی کرد.

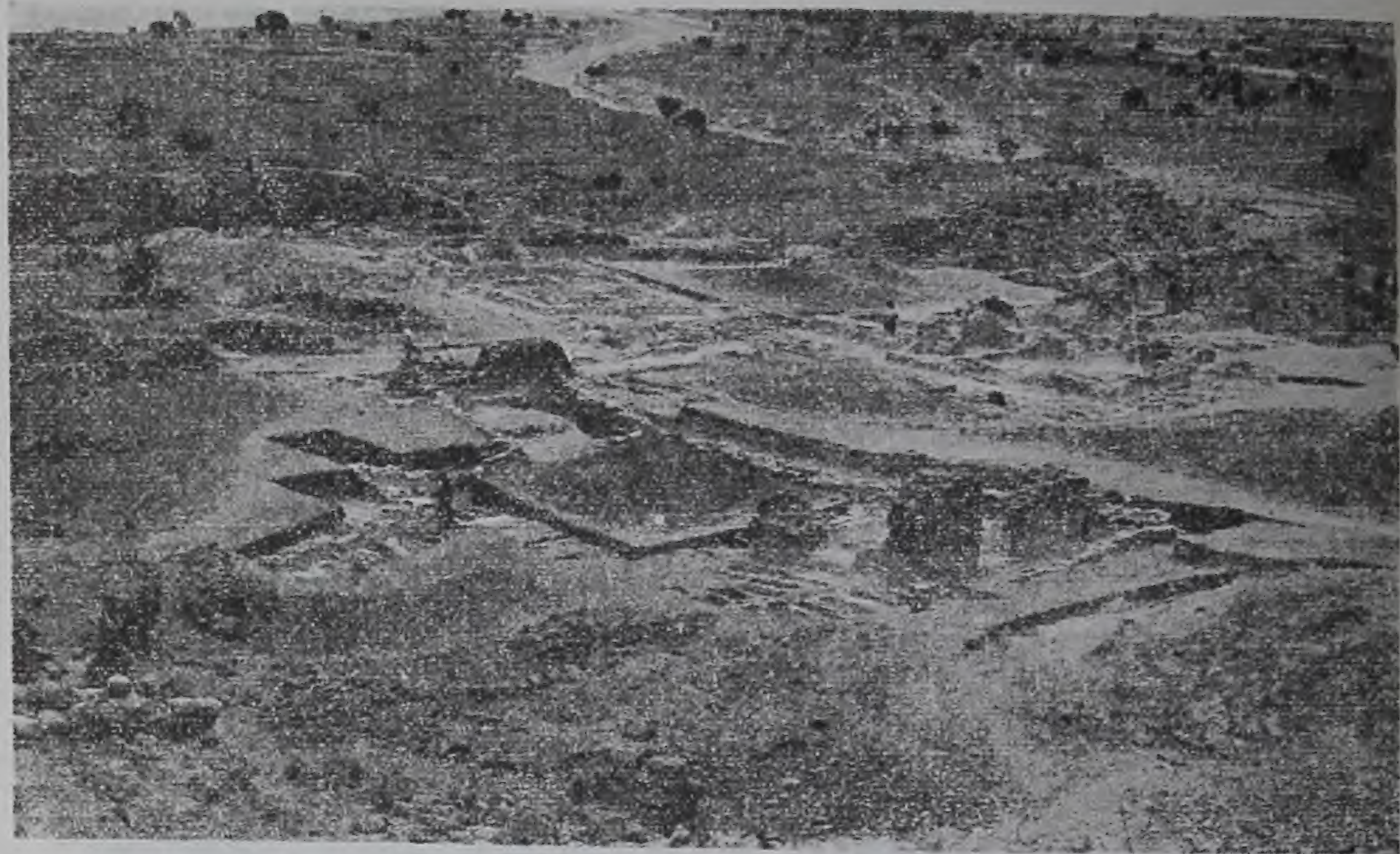
منطقه O : گورستان باستانی (نقشه شماره ۱۲) :

این گورستان در محوطه شیب‌داری مشرف به منتهی الیه غربی سیراف و در شمال مسجد منطقه G قرار دارد. سراشیبی مزبور از شمال به جنوب کشیده شده و به زمین همواری خاتمه می‌یابد. طرفین سراشیبی به دره‌های عمیقی منتهی می‌گردد. بخش شمال سراشیبی باریک‌تر از سایر قسمت‌ها است. گورستان مورد بحث زمین هموار و بخشی از دامنه را اشغال کرده است، علاوه بر آن تعدادی آرامگاه در عرض دره‌ای که در شرق گورستان وجود دارد دیده می‌شود. گورستان شامل تعداد بیشماری آرامگاه فوق‌العاده جالب و تعداد فراوانی گورا است. این آرامگاهها بمنظور جمع‌آوری استخوانهای مردگان بنا شده است. این آرامگاهها احتمالا در قرون سیم و چهارم هجری (نهم و دهم میلادی) احداث شده و مورد استفاده قرار می‌گرفت. همانند بسیاری از بخشهای شمالی سیراف، این محوطه دارای تاریخ طولانی در خصوص مراسم تدفین می‌باشد. (تصویر ۱۱)

آرامگاههای باستانی : وجه تمایز عمده گورستان، آرامگاههایی به اندازه‌های مختلف از $۵/۵ \times ۵/۱$ متر تا حدود $۱۰ \times ۹/۵$ متر است. ده آرامگاه را حفاری کردیم (آرامگاههای A, B, C, D, E, F, G, J, K, M). اطراف دو آرامگاه دیگر (H و L) را نیز آشکار نمودیم. آثار سطح الارضی دال بر آنست که گورستان شامل ۴ آرامگاه است. مصالح ساختمانی فرو ریخته



نقشه شماره ۱۲ - محوطه O، گورستان باستانی، مقیاس = $\frac{1}{1000}$



تصویر ۱۱ - محوطه O ، منظره عمومی گورستان باستانی ، دید از شمال شرقی

در آرامگاه D نشان میدهد که بلندی دیوارهای آن حداقل به $۶/۹$ متر میرسد. در هر حال آرامگاهها بسیار جالب است، آرامگاههای بزرگ از نظر اندازه قابل مقایسه با آرامگاه امیر اسماعیل سامانی در بخارا بوده و این گورستان مجموعاً وسیعتر از مجموعه آرامگاههای شانزده گانه گورستان باستانی «شاه زنده» در سمرقند است.

از بین ۱۰ آرامگاهی که کاوش در آنها صورت گرفت در آرامگاه اجساد بطور گروهی دفن شده اند. این آرامگاهها خود به دو نوع مشخص است. آرامگاه دهمی (آرامگاه K) نقشه ای غیر از نقشه دیگر آرامگاهها داشت و گورهای انفرادی در آن موجود بود. جهت آرامگاهها تقریباً شمالی-جنوبی است. همه آنها از سنگ و گچ ساخته شده و دارای پشت بندهای نیم دایره یا مستطیل شکل است. در آرامگاه گروهی اثری از درچه بدست نیامد، کف این آرامگاه بالا تر از سطح زمینهای مجاور است. جزئیات آرامگاهها بشرح زیر است:

نمونه A : آرامگاههای كوچك از دو قسمت بشرح زیر تشکیل شده است:
 يك راهرو در شرق و اطاقها یا اطاقكهایی جهت دفن اجساد در غرب .
 آرامگاه A (نقشه ۱۳) : به ابعاد $۵/۲ \times ۵/۴$ متر و دارای پشت بندهای
 مدور در زوایا است. حداکثر ارتفاع دیوارهای موجود آن $۱/۹۴$ متر است.
 در قسمت غربی بنا چهار اطاقك دیده میشود که هر يك با طاق نیم دایره پوشانده
 میشود و ارتفاع آنها از کف به $۱/۱۶$ متر میرسید. در بخش فوقانی اطاقك
 شمالی آثاری از کف گچی دیده میشود که احتمالاً کف يك ردیف اطاقكهای
 طبقه فوقانی است .

آرامگاه G: به ابعاد $۵/۱ \times ۵/۰۵$ متر با پشت بندهای دو گانه بصورت
 نیم دایره و مستطیل شکل . حداکثر ارتفاع دیوارهای موجود آن $۰/۷۷$ متر
 است . راهرو ویرانههایی را نشان میدهد که احتمالاً يك رشته پلکان بوده
 است ، بخش غربی به دو اطاق تقسیم شده ، هر يك از اطاقها به جلو باز میشود و
 فقط از طریق يك حاشیه گچی از راهرو منفك می گردید. این آرامگاه محتوی
 آثار و بقایای ۶ اسکلت بود . (تصویر ۱۳)

نمونه B_۱ : آرامگاههای بزرگ دارای سه عامل اصلی است که
 عبارت باشد از :

۱- يك راهرو در محور شرقی - غربی بنا .

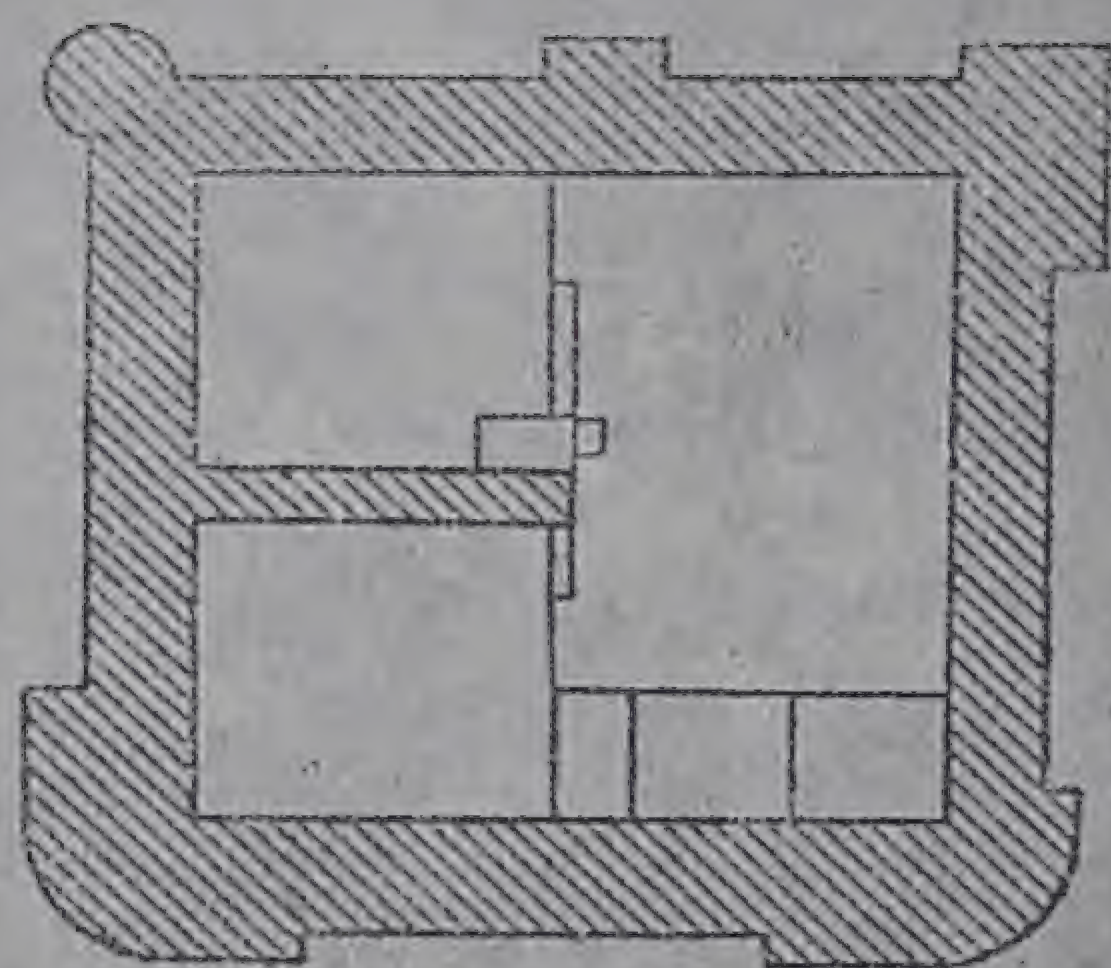
۲- دو اطاق در بخش شمالی بنا .

۳- دو اطاق در جنوب بنا .

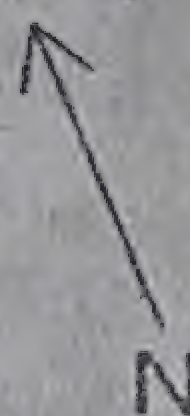
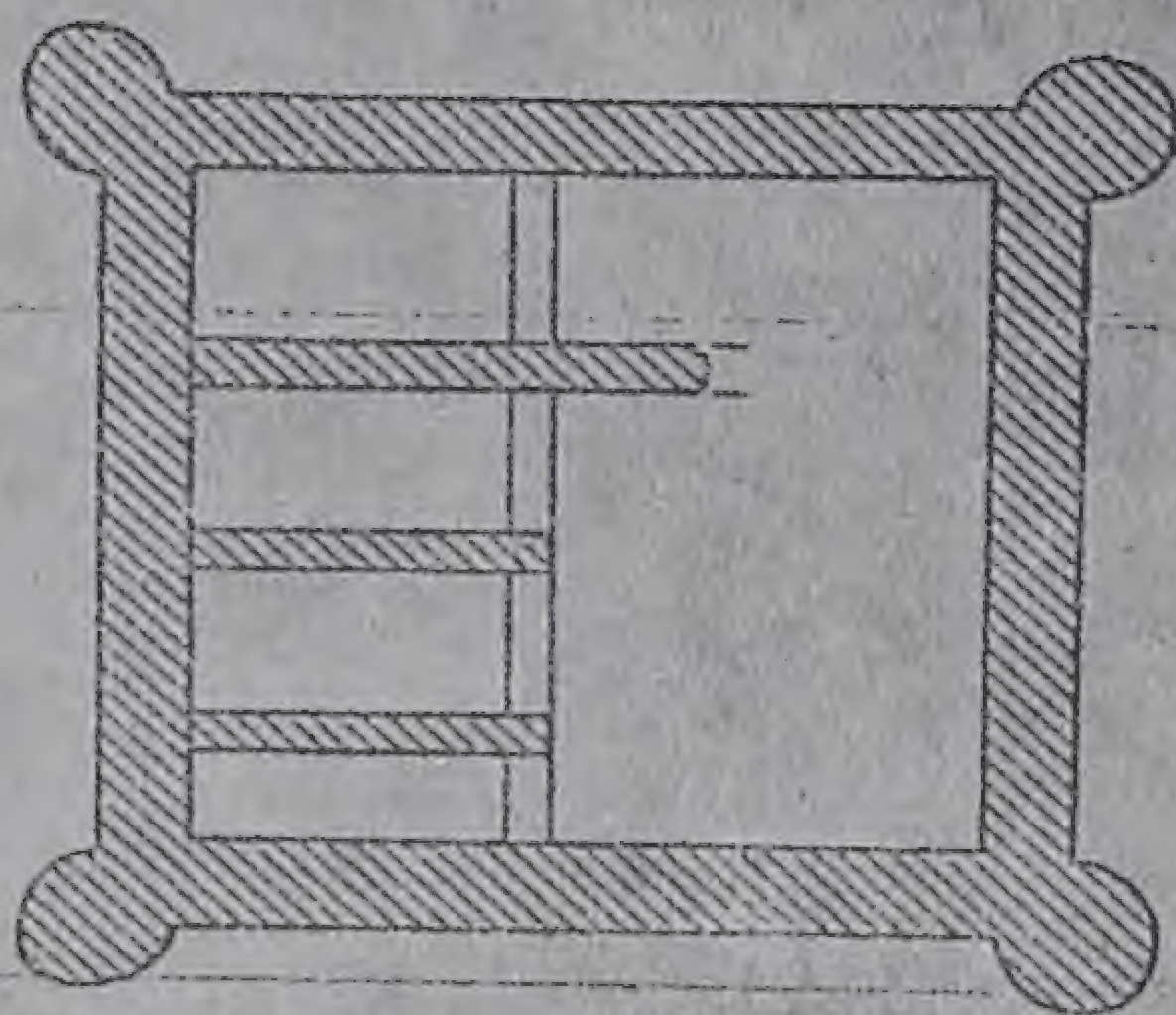
اطاقها طاق دار است ، بعضی از اطاقها توسط جدولی کوتاه به قسمتهای
 کوچکتری به اندازه يك قبر تقسیم شده بود .

آرامگاه C: به ابعاد $۷/۷۵ \times ۷/۴۵$ متر و دارای پشت بندهای مدور در
 زوایا و يك پشت بند نیم دایره یا مستطیل شکل در هر طرف میباشد. حداکثر
 ارتفاع دیوارهای موجود آن $۰/۶۹$ متر است . يك اثر ساخته شده از سنگ و

آرامگاه G -



آرامگاه A -

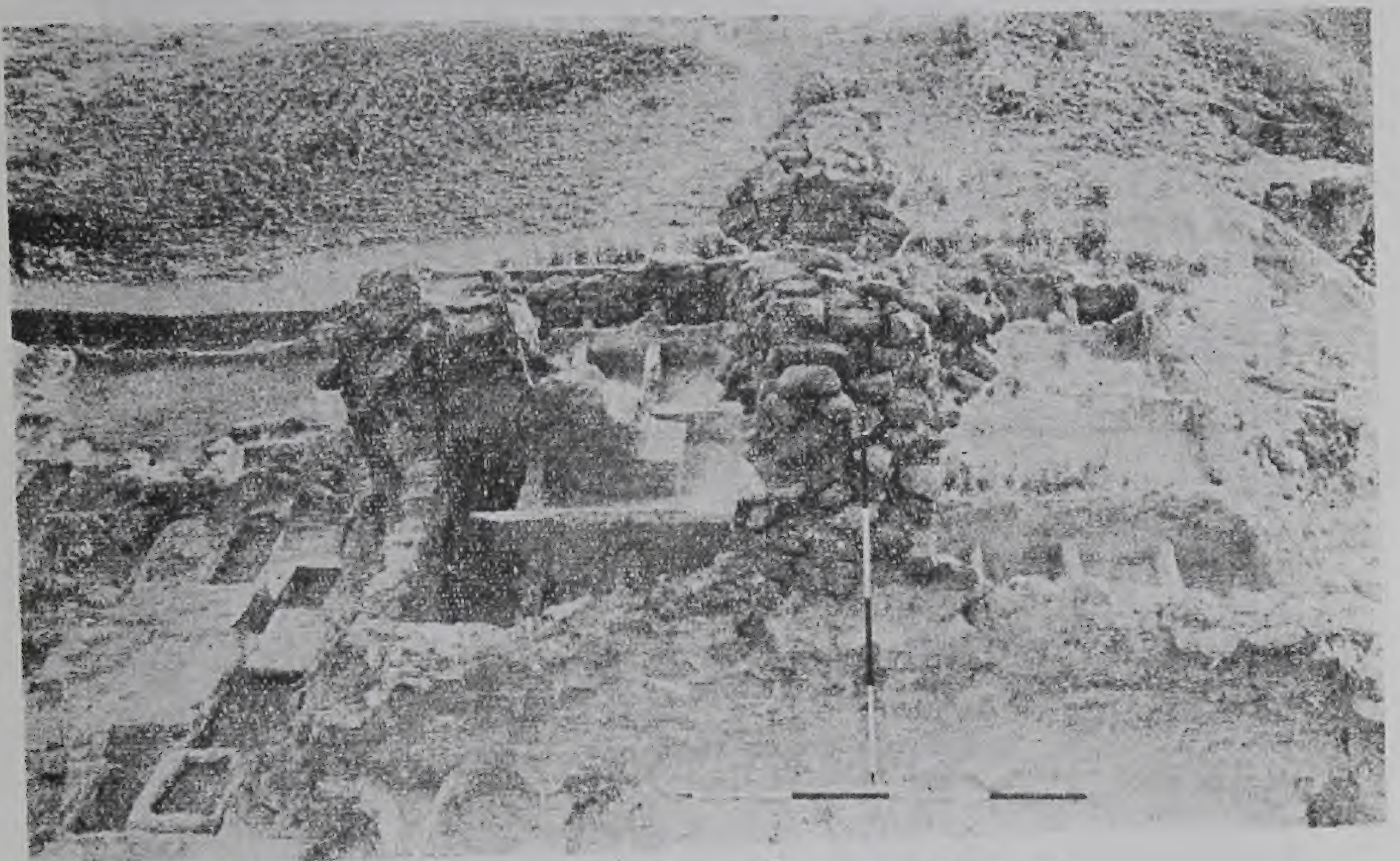


DW.d

نقشه شماره ۱۳ - محوطه O ، آرامگاه های A و G ، مقیاس = $\frac{1}{100}$

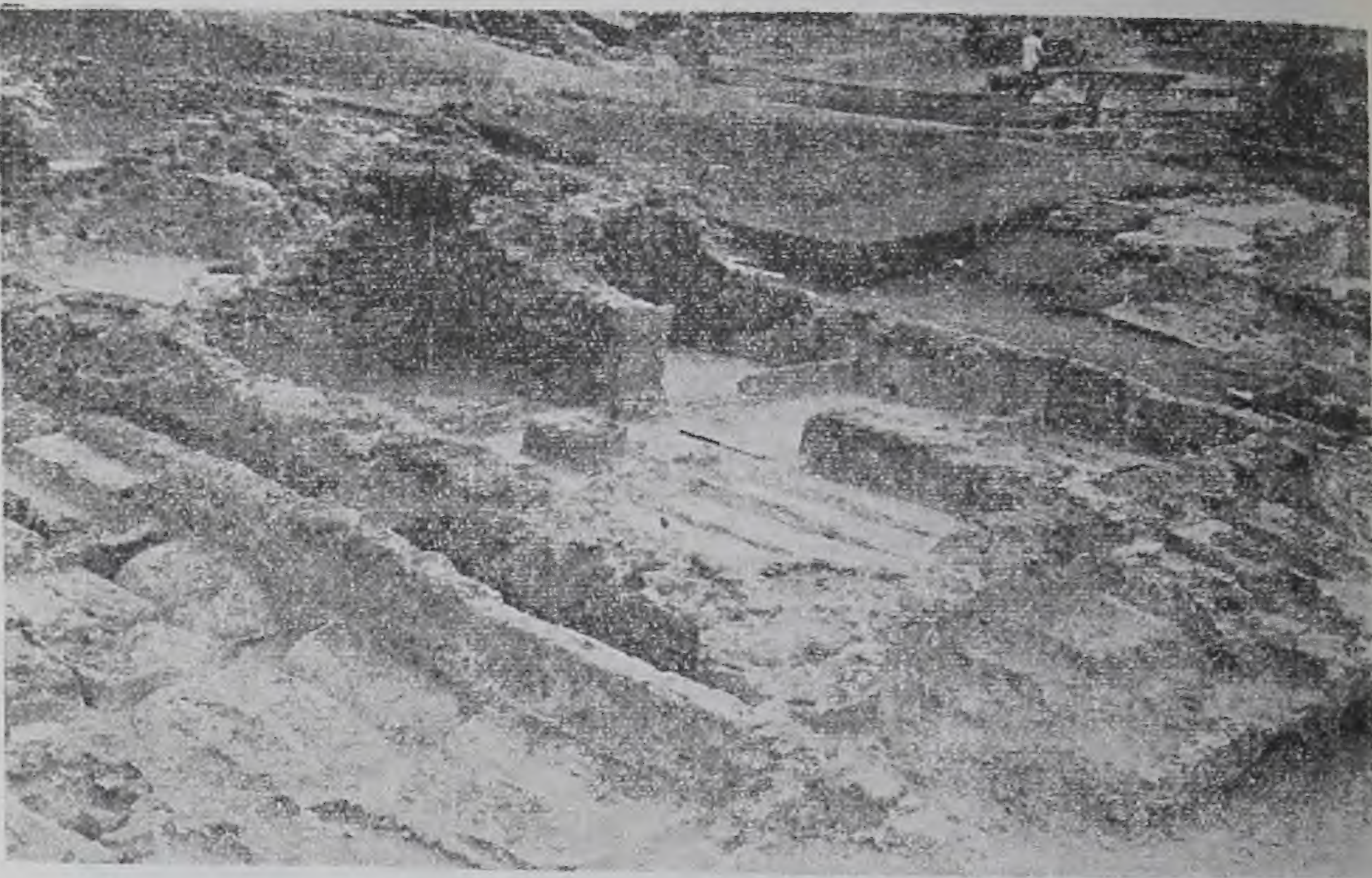
گچ در انتهای شرقی راهرو احتمالاً نشانه شالوده‌ای يك رشته پلکان است .
این آرامگاه حاوی ۱۲ یا تعداد بیشتری اسکلت بود .

آرامگاه D: (نقشه ۱۴) به ابعاد $۷/۲۰ \times ۶/۲۵$ و با پشت بندهای مدور در
زوایا و جوانب شرقی و غربی است. يك دیوار فرو ریخته نشانه آنست که
ارتفاع این آرامگاه (بغیر از سقف) حداقل به $۶/۹$ متر میرسید. در انتهای
شرقی راهرو يك رشته پلکان قرار داشت. هر اطاق مشتمل بر چهار قبر است. (تصویر ۱۲)

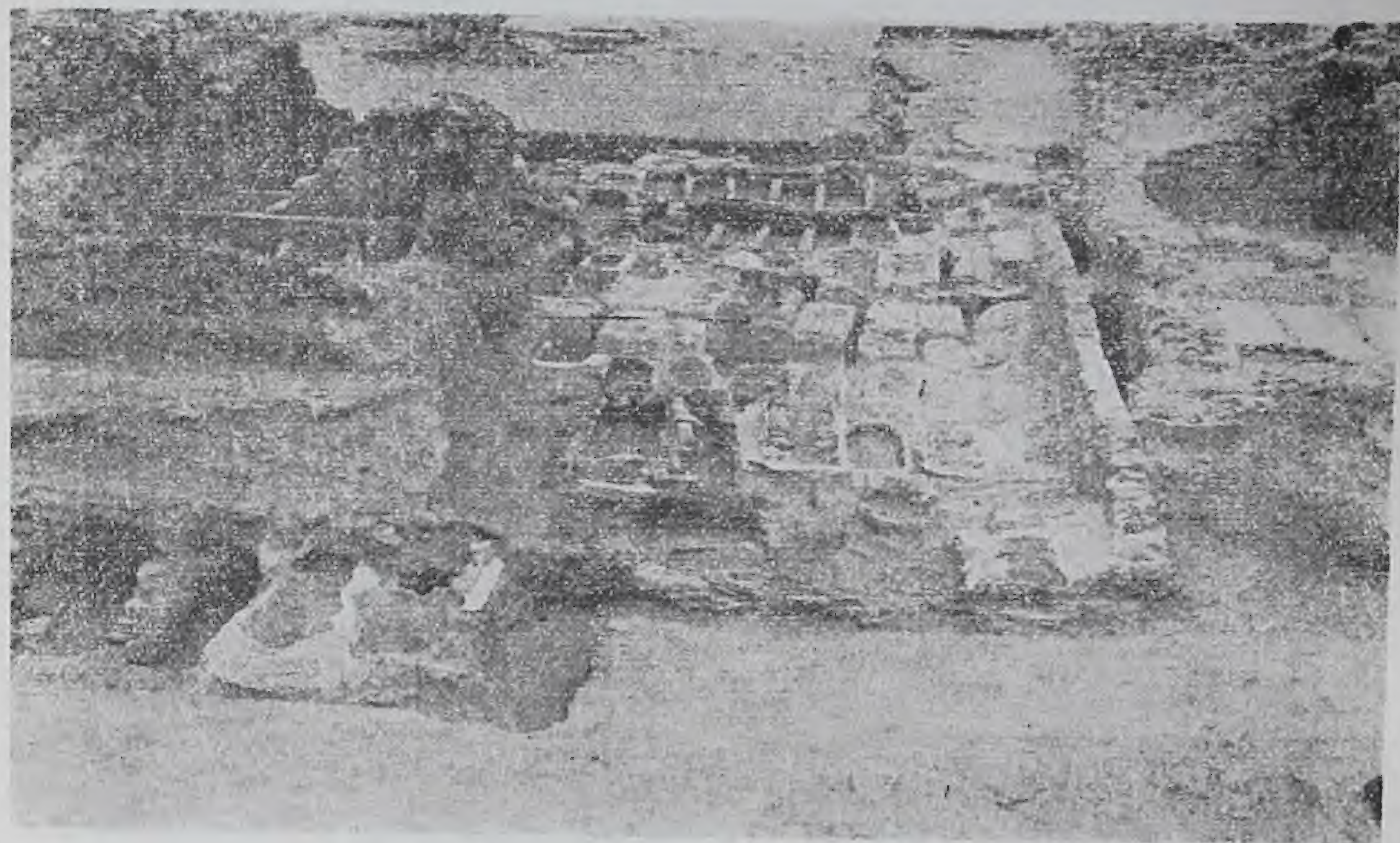


تصویر ۱۲ - محوطه O ، آرامگاه D ، دید از جنوب

آرامگاه E: به ابعاد $۷/۵ \times ۶/۱$ با پشت بندهای مدور در زوایا و پشت
بندهای نیم دایره یا مستطیل شکل در جوانب شرقی - غربی است، حداکثر
ارتفاع دیوارهای موجود آن $۲/۵$ متر است. در راهرو آن آثاری از گچ وجود
دارد که احتمالاً شالوده يك رشته پلکان است . دواطاق به قسمت‌های کوچکی
به اندازه گورتقسیم شده است. در این آرامگاه حداقل ۴۷ اسکلت وجود
داشت . (نقشه ۱۴) - (تصویر ۱۴)

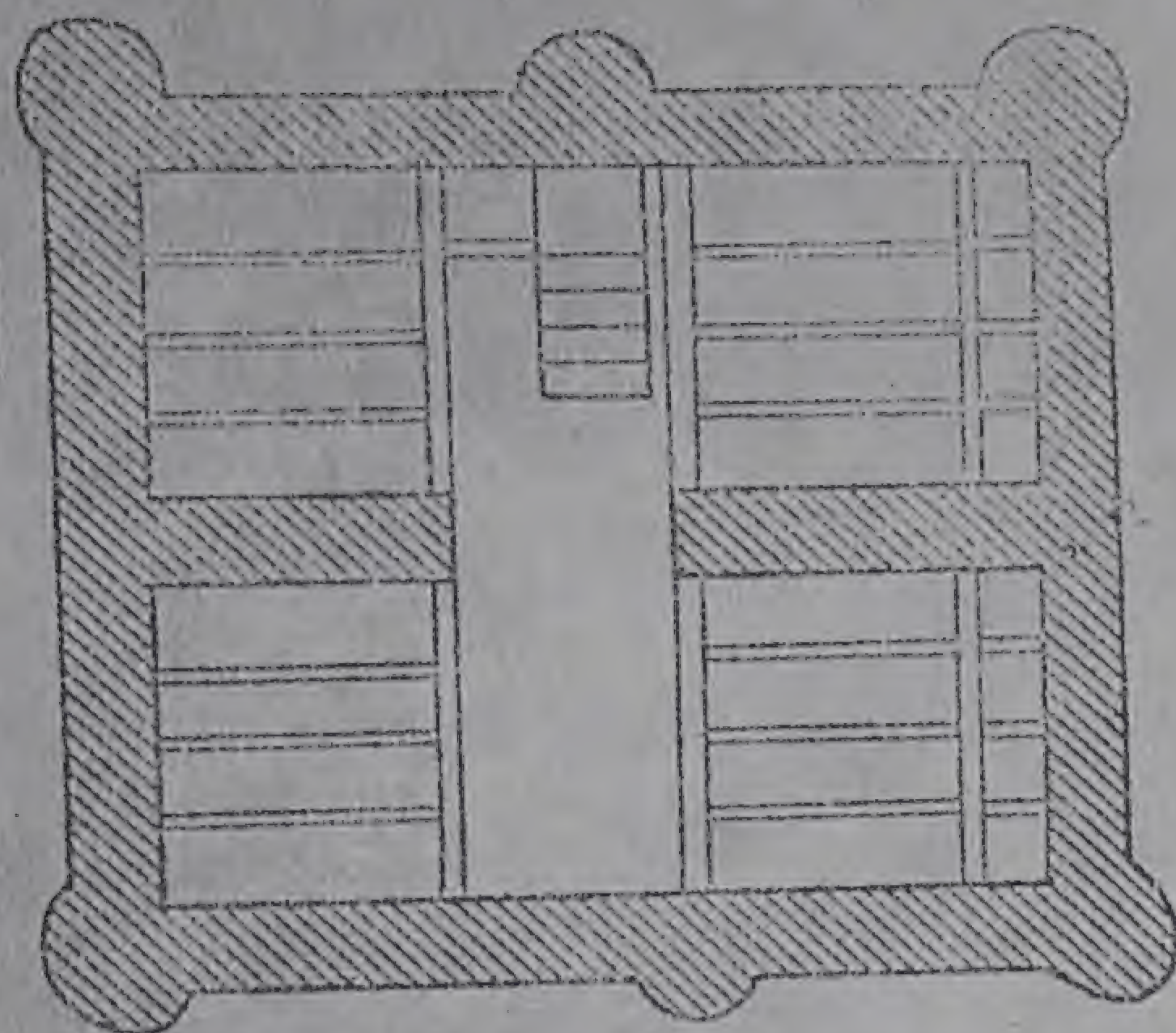


تصویر ۱۳ - محوطه O ، آرامگاه E ، دید از جنوب غربی



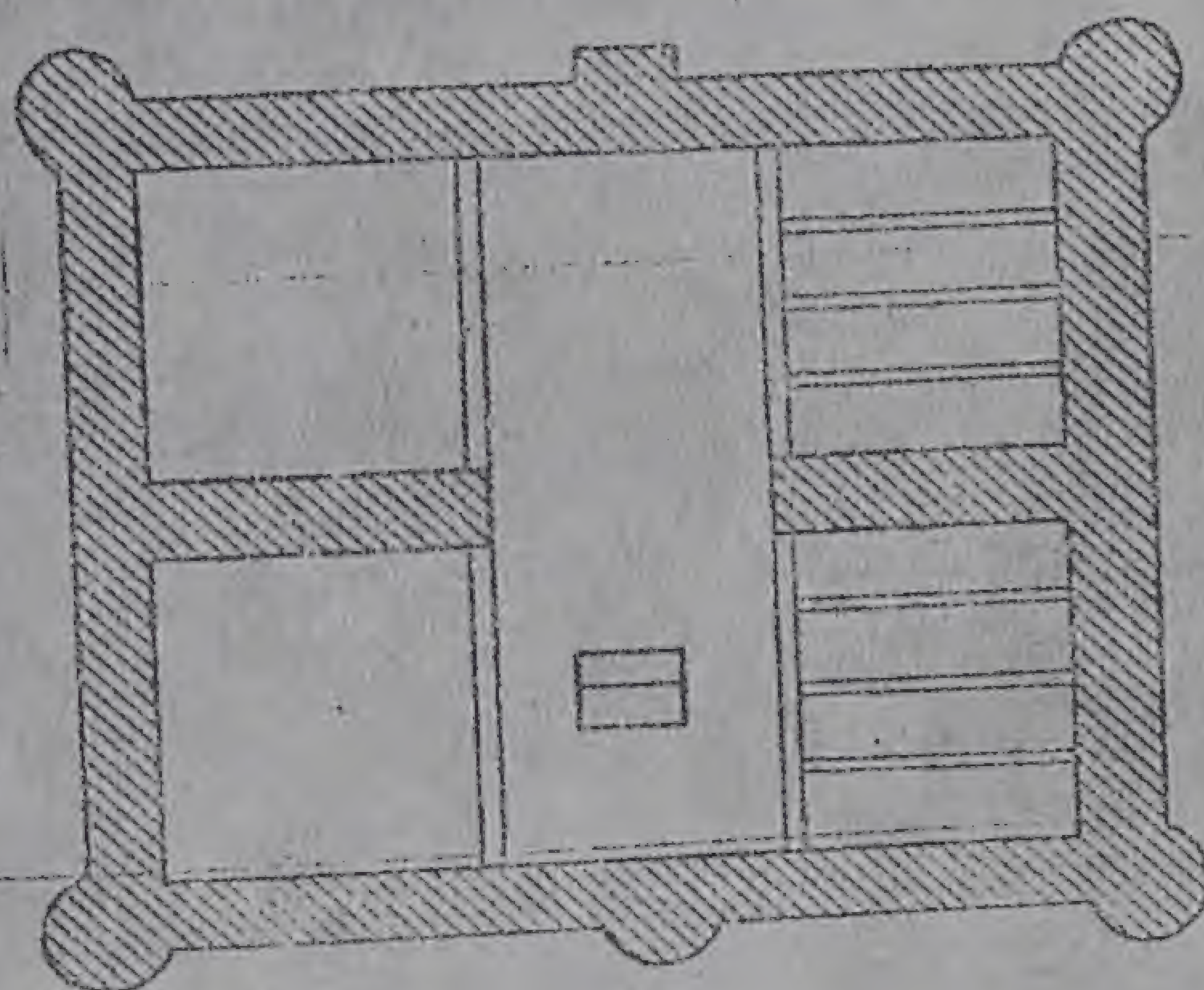
تصویر ۱۴ - محوطه O ، قبور بین آرامگاههای D و E دید از جنوب

D آرامگاه



N

E آرامگاه



N



DWd

نقشه شماره ۱۴ - محوطه O ، آرامگاههای D و E ، مقیاس $\frac{1}{100}$

آرامگاه J: به ابعاد $۵/۷ \times ۵/۳۵$ متر با پشت بندهای مدور در زوایاست. این بنا کاملاً ویران شده و احتمال دارد که آن را برای استفاده دیگر، ظاهراً جهت پناهگاه یا جان پناه تجدید ساختمان کرده باشند.

نمونه B₂: دو نمونه متفاوت از آرامگاههای نوع B₂ بدست آوردیم که هر کدام دارای يك اطاق اضافی بود که در یکی از طرفین بنا و یا در درون راهروی میانی ساخته بودند.

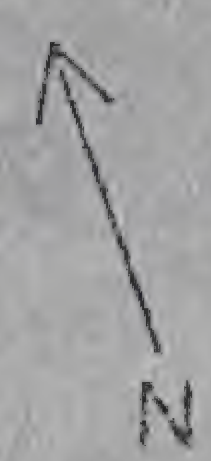
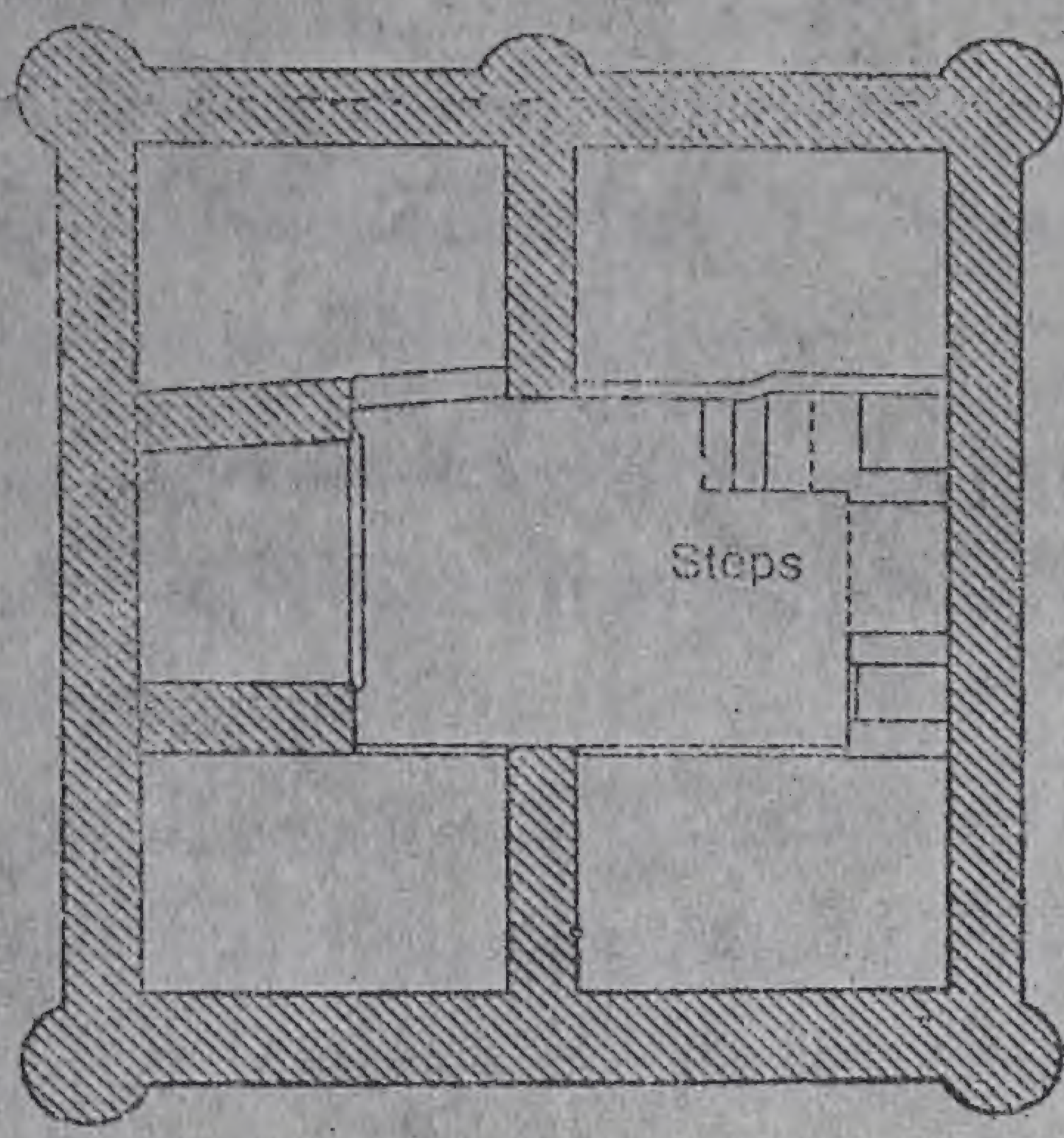
آرامگاه B: به ابعاد $۷ \times ۸/۳۵$ متر با پشت بندهای مدور در زوایاست. يك پشت بند مستطیل شکل جانب شمالی را تقویت می کند. حداکثر ارتفاع دیوارهای موجود آن $۱/۴۲$ متر است. در انتهای غربی راهرو يك رشته پلکان دیده میشود، در گاهی در جانب شرقی راهرو به اطاقی راه می یابد که درازا و پهنای آن $۱/۹۷ \times ۵/۸$ متر است. در این آرامگاه حداقل ۵۲ اسکلت موجود بود.

آرامگاه F: به ابعاد $۷/۵۵ \times ۸$ متر با پشت بندهای مدور در زوایا و يك پشت بند نیم دایره در بخش شمالی است، حداکثر ارتفاع دیوارهای موجود آن $۱/۸$ متر است، آرامگاه راهرو عریضی دارد که در انتهای غربی آن يك اطاق اضافی واقع شده است. يك رشته پلکان در انتهای شرقی راهرو موجود است. آثار حداقل ۴۴ اسکلت را در آن یافتیم. (نقشه ۱۵).

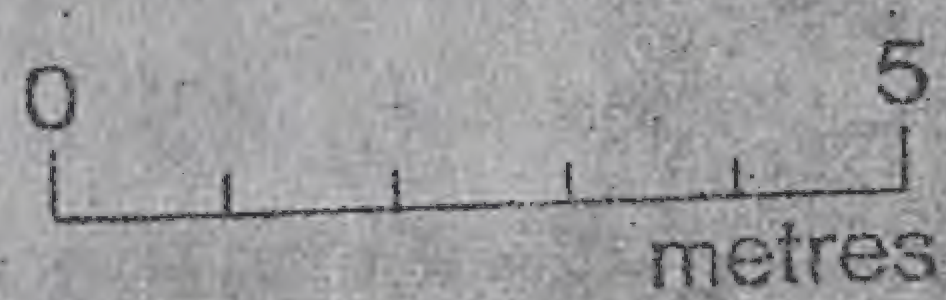
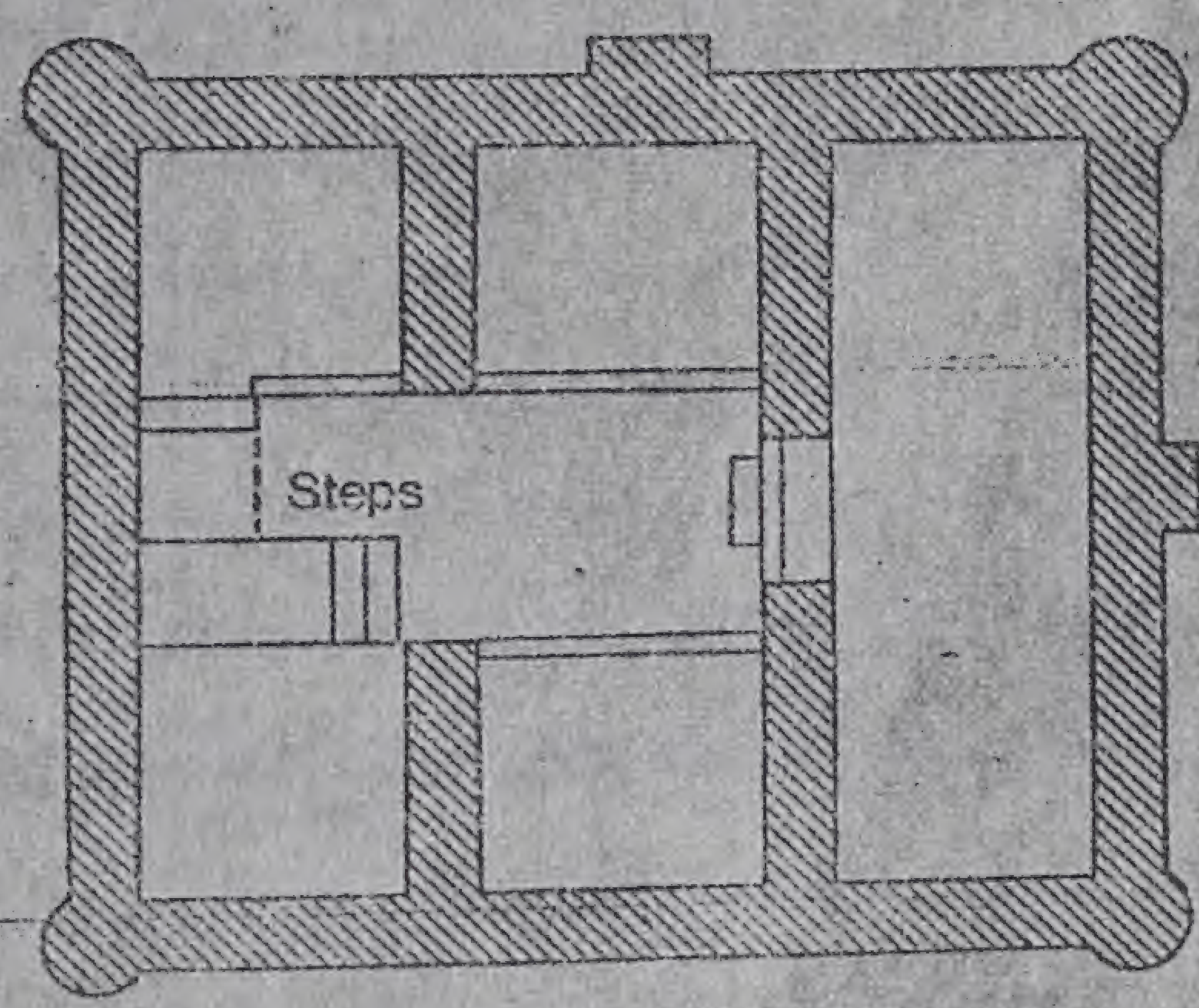
آرامگاه M: به اندازه های $۹/۵ \times ۱۰$ متر ممکن است از این نمونه باشد، لیکن با اندازه ای ویران بود که پلان آن مشخص نیست.

آرامگاه K: به صورت مربع و هر ضلع آن $۵/۴$ متر و در یا پنججریه هائی در چهار جانب دارد. ارتفاع دیوارهای موجود آن به $۲/۷۵$ متر می رسد و در این سطح آثاری از گوشوار که احتمالاً گنبدی بر آنها استوار باشد دیده نشد. در این آرامگاه حداقل ۱۵ گور با پوشش طاق شلجمی یا مستطیل شکل گچی است.

F آرامگاه



B آرامگاه



DWd

نقشه

نقشه شماره ۱۵ - محوطه O ، آرامگاه های B و F ، مقیاس = $\frac{1}{100}$

گورها : محوطه‌های بین آرامگاهها شامل گورهای صخره‌ای فراوانی است که اغلب آنها دارای جهات تقریباً شمالی - جنوبی است : این گورها خوب محفوظ مانده و دارای پوشش طاق تیخ‌مرغی یا مستطیل شکل کوتاه مشابه قبور آرامگاه K است . در واقع در بعضی قسمتهای کف گورستان يك پوشش گچی که اندکی برآمدگی دارد نشانه گورها است : این گورستان مملو از قبور صخره‌ای است و یکی از مهمترین آثار این منطقه بشمار میرود . امکان دارد که در آغاز پوشش گچی داشته است ، در منطقه O سه گور پوششی از سنگهای كوچك و چندین گور دیگر پوشش ناقص، گچی دارد که قابل مقایسه با پوشش گورها منطقه K است .

وضع قرار گرفتن اجساد : اگر آرامگاه K و گورهای صخره‌ای رامستثنی کنیم حفريات انجام شده مدار کی از يك نوع مراسم تدفین ثابت بدست میدهد که عوامل اصلی آن بشرح زیر است :

۱- جسد بطور کامل در کف آرامگاه قرار داده میشد فقط در يك مورد تعدادی میخ بدست آمده که میرساند از تابوت هم بندرت استفاده میشده است .

۲- آرامگاهها به منظور قرار دادن اجساد بطور گروهی بنا شده است . اجساد مردوزن از تمام سنین از جمله اجساد بچه‌ها در این آرامگاههای گروهی دیده شد آرامگاه B آثار ۵۲ اسکلت را در برداشت . از این آرامگاهها برای مدت نسبتاً زیاد استفاده میشد و کالبدهای قدیمیتر را به کنار می زدند تا جا برای اجساد جدید فراهم گردد .

۳- جهت اسکلتها شمالی - جنوبی بود ، لیکن آرامگاههای A و G طوری ساخته شده است که اجساد در جهات شرقی - غربی قرار دارد . از بین آرامگاهها ،

آرامگاه B دارای اسکلت‌هایی در دو جهت فوق‌الذکر بود.

۴- گاهی اوقات همراه اجساد، گوشوار، انگشتر، دانه‌های زینتی و دست‌بند هم می‌نهادند. چندین گور محتوی کوزه‌هایی از نوع « پوست تخم مرغی » و یا ندرتاً دارای ظروف شیشه‌ای بود.

قدمت : در هیچ يك از آرامگاهها کتیبه و نوشته‌ای بدست نیامد و فقط اشیاء بدست آمده مدار کی جهت تعیین قدمت آنها را اختیارمان می‌گذارد. برای شناخت این مدارك میبایستی چنین پنداریم که از این آرامگاهها بعنوان مدافن گروهی استفاده میشد و احتمالاً چند وقت به چند وقت آنها را خالی میکردند تا محلی برای اجساد جدید فراهم سازند. اگر چنین باشد اسکلت‌هایی که قدیمی‌تر بنظر میرسد امکان دارد که نسبتاً جدیدتر از دوره ساختن آرامگاه باشد. قدیمیترین اشیاء قابل تاریخ گذاری مکشوفه از آرامگاهها مهرهای قالبی نوع ساسانی و سکه‌ای از خسرو پرویز (۶۲۸-۵۹۰) است که سوراخ شده و بعنوان آویز بکار می‌رفته است. تمام این اشیاء را میتوان جزء اشیاء خصوصی بشمار آورد که نزد اشخاص تامدتها بعد از دوره ساسانی نگهداری میشد.

جدیدترین اشیاء مکشوفه طبقاتی، کوزه‌ها و ظروف شیشه‌ای است مشابه ظروفی مربوط به قرنهای ۳ و ۴ هجری (قرن ۱۰ و ۹ میلادی) که قرینه آنها در نقاط دیگر سیراف بدست آمد. و همچنین سه حلقه انگشتر با نوشته عربی که یکی از آنها دارای تزئین کوفی گلداز است و میتوان آن را متعلق به قرن چهارم هجری (دهم میلادی) دانست، جزئیات معماری خصوصاً پشت‌بندها را نیز میتوان مورد بررسی قرار داد از این نظر که از طریق آنها میتوان ثابت کرد که این آثار مربوط به قرن ۳ و ۴ هجری (۱۰ و ۹ میلادی) است.

بحث : صرف نظر از قدمت قدیم‌ترین آرامگاه منطقه O ، نمی‌توان از این نتیجه‌گیری غافل شد که این گورستان در دوره اسلامی مورد استفاده قرار گرفته است زیرا اشیائی که از آرامگاه‌ها در دست داریم از قرن ۳ و ۴ هجری (۹ و ۱۰ میلادی) بوده و چندین گور با تزئینات سنگی و گچی دیده شد که صریحاً اسلامی است. علاوه بر آن ابعاد این آرامگاه‌ها دال بر آنست که این بناها توسط جامعه‌ای ساخته شده است که ثروتمند و مرفه بوده‌اند.

در این خصوص، مراسم تدفین در این آرامگاه‌ها نمایشکر مسایل گوناگونی است. چنانچه آرامگاه‌های مزبور توسط مسلمانان یا گروه‌های بظاهر مسلمان مورد استفاده قرار می‌گرفته است، بنظر میرسد که این مردم با مراسمی سروکار داشتند که با عقاید همدینان آنها مغایرت داشت. اگر آرامگاه‌های مزبور توسط غیرمسلمانان مورد استفاده قرار می‌گرفت باز در این صورت با مشکل هویت آنهاروبرو هستیم. به طریق دیگر بنظر میرسد که اهالی متنفسیراف دارای آداب و رسوم ویژه‌ای بودند که از نظر اکثریت مسلمین آن شهر عجیب و فوق‌العاده جلوه می‌نمود.

این گونه مراسم تدفین نه تنها از نظر مسلمین قسابل قبول نبود بلکه در مورد مسیحیان و یهودیان نیز مصداق ندارند، زیرا هر سه گروه دفن اموات را در قبور انفرادی ترجیح میدادند. احتمالاً این قبیل مراسم در بین زردشتیان نامتعارف نبوده است. آرامگاه‌های كوچك صخره‌ای سیراف برای تدفین دسته جمعی مورد استفاده قرار می‌گرفت، بدین صورت که بعد از اینکه مدتی اجساد را در هوای آزاد قرار میدادند استخوان‌های برجای مانده را گردآوری و در این آرامگاه‌ها دفن می‌کردند، و قرار دادن اجساد روی کف

(گچی) باعث میشود که مسئله آلوده نکردن زمین (خاک) مراعات گردد . همانطور که میدانیم جوامع زردشتی زمانی بس طولانی در دوره اسلامی در قسمت‌هایی از فارس به زندگی خود ادامه میدادند - ضمناً دولت آل بویه احترام نسبتاً زیادی برای مراسم و سنتهای ایرانی قائل بود. بنابراین امکان دارد که سنتهای زردشتی برای اکثریت ساکنان سیراف در قرون ۳ و ۴ هجری (۹ و ۱۰ میلادی) کاملاً آشنا بوده است .

بنابراین - گورستان منطقه O که شامل آرامگاههای باستانی و قبور انفرادی بوده و بعضی از آنها بدون شك اسلامی است نشانه جنبشی در احیاء سنتهای ایرانی است که توسط دولت آل بویه پشتیبانی میشده است . بعنوان يك فرضیه تصور آنست که گورستان نامبرده مورد استفاده جامعه‌ای بظاهر مسلمان بوده که اعضاء آن با آداب و رسوم ناهتجانسی که منعکس - کننده نوعی تشریفات تدفینی غیر اسلامی بود سروکار داشتند .



فهرست

مقالات و نویسندگان

مجله بررسیهای تاریخی سال نهم

Call No.

Acc. No.

Date

J. & K. UNIVERSITY LIBRARY

This book should be returned on or before the last date stamped above. An over-due charge of .06 P. will be levied for each day, if the book is kept beyond that day.

فهرست مقالات مجله بررسیهای تاریخی

سال نهم

الف

اوضاع اداری سامانیان
بیات (دکتر عزیزالله)
شماره ۵ سال نهم

اوضاع اقتصادی ماوراءالنهر و خراسان
در زمان حکومت سامانیان
بیات (دکتر عزیزالله)
شماره ۳ سال نهم

ایران در سال ۱۳۱۱ هجری قمری
نوشته: امین (احمد)
ترجمه: غروی (محمود)
شماره ۴ سال نهم

ب

بحثی پیرامون زندگانی و فعالیت روحانیان
بزرگ عصر ساسانی
آذری (دکتر علاءالدین)
شماره ۴ سال نهم

بقعه ایوب انصاری در تکاب و فرامین
شاهان صفوی درباره موقوفات آن
قراخانی (حسن)
شماره ۱ سال نهم

پ

پژوهشی درباره وزرای دوره ساسانی
آذری (دکتر علاءالدین)
شماره ۱ سال نهم

ت

تپه یحیی، شهری در ایران باستان
نوشته: مارتا و کارل لمبرگ کارلوسکی
ترجمه: بختیاری (حسین)
شماره ۳ سال نهم

ج

جغرافیای تاریخی و آثار باستانی ورامین
قره چانلو (دکتر حسین)
شماره ۵ سال نهم

چ

چگونگی تشکیل سلسله سامانیان
بیات (دکتر عزیزالله)
شماره ۱ سال نهم

چند سند تاریخی
نصیری (محمد رضا)
شماره ۵ سال نهم

خ

خانه «زکی خان» بنائی زیبا از سبک
معماری دوران زندیه در شیراز
ورجاوند (دکتر پروین)
شماره ۲ سال نهم

د

دژ گل خندان و بقعه سلطان مطهر

قراخانی (حسن)
شماره ۵ سال نهم

دو سند تاریخی
کریمزاده تبریزی (محمد علی)
شماره ۳ سال نهم

ض

ضرابخانههای پارتی
بیانی (ملکزاده)
شماره ۴ سال نهم

ط

طریقت در میان کردها
جاف (دکتر حسن)
شماره ۵ سال نهم

ع

عرض سپاه شاه طهماسب و مقایسه آن
با عرض سپاه اوزون حسن آق قویونلو
اشراقی (دکتر احسان)
شماره ۳ سال نهم

ف

فرمان شاه طهماسب صفوی به مولانا
رضیالدین محمد
میرجعفری (دکتر حسین) و هاشمی
اردکانی (مجید)
شماره ۲ سال نهم

ک

کاوشهای باستانشناسی سیراف
بختیاری (حسین)
شماره ۶ سال نهم

کتابداری در کتابخانههای قدیم ایران
افشار (ایرج)
شماره ۲ سال نهم

کلیسای سن استپانوس
کارنگ (عبدالعلی) و ترابی طباطبائی
(سید جمال)
شماره ۱ سال نهم

ر

رساله‌ای از میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله
بهرامی (سرهنک عبدالحسین)
شماره ۲ سال نهم

روابط سیاسی و دیپلماسی ایران و
پولونی در زمان صفویه
بیانی (دکتر خانبابا)
شماره ۳ سال نهم

ز

زبانهای ایرانی میانه
تفضلی (دکتر احمد)
شماره ۶ سال نهم

زندگی و مسافرتهاى ابوریحان بیرونی
نوشته : پروفیسور محمد باقر
ترجمه : وهرام (سروان مجید)
شماره ۲ سال نهم

س

سکه‌هایی متنوع از اباقاآن
ترابی طباطبائی (سید جمال)
شماره ۶ سال نهم

ش

شجره خاندان صفوی
کریمزاده تبریزی (محمد علی)
شماره ۴ سال نهم

گ

گاو بارگان پادوسپانی
اعظمی سنگسری (چراغعلی)
شماره ۴ سال نهم

ل

لباس ایرانیان در قرن ۱۰ و ۱۱ هجری
نوشته: جینی هازگو
ترجمه: نظام مافی (منصوره)
شماره ۱ سال نهم

م

مسأله غرامات جنگ دوم ایران و روسیه
قائم مقامی (دکتر جهانگیر)
شماره های ۱ و ۲ سال نهم

مسأله هرموز در روابط ایران و پرتغال
قائم مقامی (دکتر جهانگیر)
شماره های ۳ و ۴ و ۵ و ۶ سال نهم

مطالبی چند درباره سفارت محمدرضا بیگ
تاج بخش (دکتر احمد)
شماره ۲ سال نهم

مفهوم فرهنگ و انتقادات آن

نوشته: ژرژ بالندیر
ترجمه: طبیبی (دکتر حشمت الله)
شماره ۳ سال نهم

مقدمات جنگ دوم ایران و روسیه
نوشته: ژنرال پرنس اسپر باتوف
ترجمه: کی (سرلشگر محمود)
شماره ۲ سال نهم

مقدمه ای بر روابط ایران و هند در دوران
باستان

غروی (دکتر مهدی)
شماره های ۵ و ۶ سال نهم

ن

نامه عباس میرزا به شیخعلی خان ،
بیگلربیگی قبه و دربند
امین ریاحی (دکتر محمد)
شماره ۳ سال نهم

نامه های وزیر مختار ایران در فرانسه
کی (سرلشگر محمود)
شماره های ۴ و ۵ و ۶ سال نهم
نشانها و مدالهای ایران در دوره قاجار
مشیری (محمد)
شماره ۱ سال نهم

نهضت شعوبیه و نتایج سیاسی و
اجتماعی آن
ممتحن (دکتر حسینعلی)
شماره های ۲ و ۳ و ۵ سال نهم

و

وضع ایران در زمان شاه عباس ثانی
ترجمه: آگاهی (دکتر عباس)
شماره ۳ سال نهم

ه

هنر ساکنین فلات ایران از آغاز پارینه
سنگی تا آغاز تاریخ
همایون (دکتر غلامعلی)
شماره ۴ سال نهم

ی

يك كلاه خود مادی
رهبر (مهدی)
شماره ۶ سال نهم

يك مأخذ تاریخی درباره تاریخ قاجاریه
نوشته: ژنرال انریکو آندره ئینی
ترجمه: فانیان (خسرو)

فهرست اسامی نویسندگان مجله بررسیهای تاریخی

سال نهم

آ

آذری (دکتر علاءالدین)

بحثی پیرامون زندگانی و فعالیت روحانیان
بزرگ عصر ساسانی
شماره ۴ سال نهم

آذری (دکتر علاءالدین)

پژوهشی دربارهٔ وزرای دورهٔ ساسانی
شماره ۱ سال نهم

آگاهی (دکتر عباس)

وضع ایران در زمان شاه عباس ثانی
شماره ۳ سال نهم

الف

اشراقی (دکتر احسان)

عرض سپاه شاه طهماسب و مقایسهٔ آن
با عرض سپاه اوزون حسن آق قویونلو
شماره ۳ سال نهم

اعظمی سنگسری (چراغعلی)

گاو بارگان پادوسپانی
شماره ۴ سال نهم

افشار (ایرج)

کتابداری در کتابخانه‌های قدیم ایران
شماره ۲ سال نهم

امین ریاحی (دکتر محمد)

نامهٔ عباس میرزا به شیخعلی خان ،
بیگلربیگی قبه و دربند
شماره ۳ سال نهم

ب

بختیاری (حسین)

تپه یحیی، شهری در ایران باستان
شماره ۳ سال نهم

بختیاری (حسین)

کاوشهای باستانشناسی سیراف
شماره ۶ سال نهم

بهرامی (سرهنک عبدالحسین)

رساله‌ای از میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله
شماره ۲ سال نهم

بیات (دکتر عزیزالله)

اوضاع اداری سامانیان
شماره ۵ سال نهم

بیات (دکتر عزیزالله)

اوضاع اقتصادی ماوراءالنهر و خراسان
در زمان حکومت سامانیان
شماره ۳ سال نهم

بیات (دکتر عزیزالله)

چگونگی تشکیل سلسلهٔ سامانیان
شماره ۱ سال نهم

بیانی (دکتر خانباها)

روابط سیاسی و دیپلماسی ایران و
پولونی در زمان صفویه
شماره ۳ سال نهم

بیانی (ملکزاده)

ضرابخانه‌های پارتی
شماره ۴ سال نهم

ت

تاج بخش (دکتر احمد)

مطالبی چند دربارهٔ سفارت محمدرضا بیک
شماره ۲ سال نهم

ترابی طباطبائی (سید جمال)

سکه‌هایی متنوع از ابا قآن
شماره ۶ سال نهم

ترابی طباطبائی (سید جمال) و کارنگ
(عبدالعلی)

کلیسای سن استپانوس
شماره ۱ سال نهم

تفضلی (دکتر احمد)

زبانهای ایرانی میانه
شماره ۶ سال نهم

ج

جاف (دکتر حسن)

طریقت در میان کردها
شماره ۵ سال نهم

ر

رهبر (مهدی)

یک کلاه خود مادی
شماره ۶ سال نهم

ط

طیبی (دکتر حشمت‌الله)

مفهوم فرهنگ و انتقادات آن
شماره ۳ سال نهم

غ

غروی (محمود)

ایران در سال ۱۳۱۱ هجری قمری
شماره ۴ سال نهم

غروی (دکتر مهدی)

مقدمه‌ای بر روابط ایران و هند در دوران
باستان
شماره‌های ۵ و ۶ سال نهم

ف

فانیان (خسرو)

یک مأخذ تاریخی دربارهٔ تاریخ قاجاریه
شماره ۱ سال نهم

ق

قائم مقامی (دکتر جهانگیر)

مسئلهٔ غرامات جنگ دوم ایران و روسیه
شماره‌های ۱ و ۲ سال نهم

قائم مقامی (دکتر جهانگیر)

مسئلهٔ هرmoz در روابط ایران و پرتغال
شماره‌های ۳ و ۴ و ۵ و ۶ سال نهم

قراخانی (حسن)

بقعهٔ ایوب انصاری در تکاب و فرامین
شاهان صفوی دربارهٔ موقوفات آن
شماره ۱ سال نهم

قراخانی (حسن)

دژ گل خندان و بقعهٔ سلطان مطهر
شماره ۵ سال نهم

قره چانلو (دکتر حسین)

جغرافیای تاریخی و آثار باستانی ورامین
شماره ۵ سال نهم

ک

کریمزاده تبریزی (محمدعلی)
دوسند تاریخی
شماره ۳ سال نهم

کریمزاده تبریزی (محمد علی)
شجره خاندان صفوی
شماره ۴ سال نهم

کی (سرلشگر محمود)

مقدمات جنگ دوم ایران و روسیه
شماره ۲ سال نهم

کی (سرلشگر محمود)

نامه‌های وزیر مختار ایران در فرانسه
شماره‌های ۴ و ۵ و ۶ سال نهم

م

مشیری (محمد)

نشانها و مدالهای ایران در دوره قاجار
شماره ۱ سال نهم

ممتحن (دکتر حسینعلی)

نهضت شعوبیه و نتایج سیاسی و اجتماعی آن
شماره‌های ۲ و ۳ و ۵ سال نهم

میرجعفری (دکتر حسین) و هاشمی
اردکانی (مجید)

فرمان شاه طهماسب صفوی بمولانا
رضی‌الدین محمد
شماره ۲ سال نهم

ن

نصیری (محمد رضا)
چند سند تاریخی
شماره ۵ سال نهم

نظام مافی (منصوره)
لباس ایرانیان در قرن ۱۰ و ۱۱ هجری
شماره ۱ سال نهم

و

ورجاوند (دکتر پرویز)

خانه «زکی خان» بنائی زیبا از سبک معماری
دوران زندیه در شیراز
شماره ۲ سال نهم

وهرام (سروان مجید)

زندگی و مسافرتهاى ابوریحان بیرونی
شماره ۲ سال نهم

ه

همایون (دکتر غلامعلی)

هنر ساکنین فلات ایران از آغاز پارینه
سنگی تا آغاز تاریخ
شماره ۴ سال نهم

بررسی های تاریخی

مجله تاریخ و تحقیقات ایران شناسی

مدیر داخلی : سرگرد محمد کشمیری

نشریه ستاد بزرگ ارتشتاران - اداره روابط عمومی

تاریخ و آرشیو نظامی

برای نظامیان و دانشجویان ۳۰ ریال

برای غیر نظامیان ۶۰ ریال

بهای این شماره

برای نظامیان و دانشجویان ۱۸۰ ریال

برای غیر نظامیان ۳۶۰ ریال

بهای اشتراك سالانه ۶ شماره

در ایران

بهای اشتراك در خارج از کشور : سالیانه ۶ دلار

برای اشتراك ، وجه اشتراك را به حساب ۷۱۴ بانك مرکزی با ذكر جمله «بابت اشتراك مجله بررسی های تاریخی» پرداخت و رسید بانکی را بانسانی کامل خود به دفتر مجله ارسال فرمائید .

محل تکفروشی : کتابفروشیهای ، طهوری - شعبات امیرکبیر - نیل
و سایر کتابفروشی های معتبر

اقتباس بدون ذکر منبع ممنوع است

جای اداره : تهران - میدان ارگ

تلفن ۲۲۴۲۲

Barrassihâ-ye Târikhi

REVUE DES ÉTUDES HISTORIQUES

PAR

ETAT — MAJOR DU COMMANDEMENT SUPRÊME

(SERVICE HISTORIQUE)

DIRECTUR

COAMMANDANT KESHMIRI

ADRESSE:

IRAN

TÉHÉRAN

PLACE ARG

DÉPARTEMENT DES RELATIONS PUBLIQUES

ABONNEMENT : 6 DOLLARS POUR 6 NOS.

Call No.

Date

Acc. No.

J. & K. UNIVERSITY LIBRARY



This book should be returned on or before the last date stamped above. An over-due charge of .06 P. will be levied for each day, if the book is kept beyond that day.

فشریه

سازمان ارتش ایران

اداره روابط عمومی

مؤسسه‌های تاریخی

Barrassihâ-ye Târikhi

Historical Studies of Iran

Published by

Supreme Commander's Staff

Tehran — Iran



چاپخانه ارتش شاهنشاهی